

باسمه تعالی

صحیفهٔ سجادیه (مترجم)

از: امام علی بن الحسین زین العابدین (ع)

نسخه شامل ۵۴ دعای معروف و

ملحقات ۱۵ دعاء، مجموعاً ۶۹ دعای

منسوب به امام زین العابدین (ع)

به صفحهٔ ۳۹۳ - ۳۹۲ مراجعه شود

ترجمه دعاها به فارسی و خط خوش

ترجمه نستعلیق

۱۰۵ برگ

۲۲×۱۷ = سانتی متر ۵ سطر

کتابخانه نسخ خطی

قال حدثنا الشريف ابو عبد الله جعفر

گفت روایت کرد ما را شریف ابو عبد الله جعفر

بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر

پسر محمد پسر جعفر پسر حسن پسر جعفر

بن الحسن بن امير المؤمنين علي بن

پسر حسن پسر امیر المؤمنین علی پسر

ابي طالب عليهما السلام قال حدثنا

ابو طالب بر ایشان باد سلام گفت که روایت

عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات

کرد ما را عبد الله پسر عمر پسر خطاب روغن فروشنده

سنة خمس وستين ومائتين قال

درسال و دویست شصت و پنج گفت

حدثني خالي علي بن النعمان الاعلم

روایت کرد مرا خالوی من علی پسر نعمان لب بالاشکافته

قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي

گفت روایت کرد مرا عمیر پسر متوکل ثقفی بلخی

عن ابيه متوكل بن هرون قال لقيت

از پدر خود متوکل پسر هارون گفت ملاقات کردم

يحيى بن زيد بن علي عليه السلام

یحیی پسر زید پسر علی بر او باد سلام

هو متوجه

هو متوجه الى خراسان فسلمت عليه

واو متوجه شد بسوی خراسان پس سلام کرد براو

فقال لي من اين اقبلت قلت من

پس گفت مرا از کجا گفتم از حج پس

الحج فسالني عن اهله وبني عمه بالمدينة

سؤال کرد مرا از اهل خود و عم زادهای خود که در مدینه

واحفى السؤال عن جعفر بن محمد عليهما السلام

و مبالغه کرد در سؤال از حال حضرت امام جعفر پسر محمد بر او باد سلام

فاخبرته بخبره وخبرهم وحزنهم

پس خبر دادم او را بخبر حضرت و خبر اهالی دیگر و اندوه ایشان

على ابيه زيد بن علي عليه السلام

بر پدر یحیی زید پسر علی بر او باد سلام

فقال لي قد كان عمي محمد بن علي الباقر

پس گفت یحیی از برای من به تحقیق که عم من محمد پسر علی باقر

اشار على ابي بترك الخروج وعونه

امر کرد پدر مرا بترک بیرون رفتن و اعانت کردن اورا

ان هو خرج وفارق المدينة ما يكون

که اگر او خروج کند و جدا شود از مدینه بکجا خواهد بود

اليه مصير امره فهل لقيت ابن عمي

مآل کار او پس آیا ملاقات کرد پسر عمی

جعفر بن

جعفر بن محمد عليه السلام

جعفر پسر محمد بر او باد سلام

قلت نعم قال فهل سمعته

گفتم بلی گفت پس آیا شنیدی از او که

يذكر شيئا من امري قلت نعم

مذکور سازد چیزی از حال من گفتم بلی گفت

قال بم ذكرني خبرني قلت جعلت

بچه چیز یاد کرد مرا خبر ده مرا گفتم بگردم فدای تو

فداك ما احب ان استقبلك

و دوست نمیدارم که بگویم بروی تو

بما سمعته منه فقال ابا الموت

انچه شنيده ام از حضرت امام پس گفت ايا مرگ

تخوفني هات ما سمعته فقلت

ميترساني مرا بيار انچه شنيدي گفتم

سمعته يقول انك تقتل و

شنيدم كه حضرت كه فرمود بدرستيكه تو كشته ميشوي و

تصلب كما قتل ابوك وصلب

بردار كشيده ميشوي چنانچه كشته شد پدرت

فتغير وجهه وقال يمحو الله

پس تغير شد روي يحيي وگفت محو ميكند خدا

ما يشاء

ما يشاء ويثبت وعنده ام

انچه را ميخواهد واثبات ميكند انچه ميخواهد نزد اوست اصل

الكتاب يا متوكل ان الله

كتاب اي متوكل بدرستيكه خداي عز وجل

عز وجل ايد هذا الامر

عز وجل تقويت كرده است اين امر را

بنا وجعل لنا العلم والسيف

بما و گردانيده است براي ما داناي و شمشير را

فجمعا لنا وخص بنو عمنا بالعلم

پس جمع شده است واز براي ما و مخصوص شده است پسران عم ما بدانا

وَحْدَهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ

تنها پس گفتم بگردم فدای تو

إِنِّي رَأَيْتُ النَّاسَ إِلَى ابْنِ

بدرستی که دیدم من مردمان را بسوی پسر

عَمِّكَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عم تو جعفر براو باد سلام

أَمْيَلَ مِنْهُمْ إِلَيْكَ وَإِلَى أَبِيكَ

مایلتر از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو

فَقَالَ إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ

پس گفت بدرستی که عم من امام محمد باقر و پسر

علیّ

عَلِيٍّ وَابْنَهُ جَعْفَرًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

علی و پسر او جعفر بر ایشان باد سلام

دَعَوَا النَّاسَ إِلَى الْحَيٰوةِ وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ

خواندند مردمان را بسوی زندگانی و ما خواندیم ایشان را

إِلَى الْمَوْتِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ

بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا

أَهُمْ أَعْلَمُ أَمْ أَنْتُمْ فَأَطْرَقَ إِلَى الْأَرْضِ

ایشان داناتراند یا شما پس گذاشت سر سوی زمین

مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ كُلُّنَا

تا زمانی دراز پس برداشت سر خود را و گفت هر یک

لَهُ عِلْمٌ غَيْرَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ كُلَّ مَا نَعْلَمُ

از این علمیست جز آنکه ایشان دانند هرچه ما دانیم

وَلَا نَعْلَمُ كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ ثُمَّ قَالَ

و ندانیم هرچه دانند ایشان پس گفت

لِي أَكَتَبْتَ مِنِ ابْنِ عَمِّي شَيْئاً قُلْتُ

مرا نوشته از پسر عم من چیزی گفتم آری

نَعَمْ قَالَ أَرِنِيهِ فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وُجُوهاً

گفت بنما پس بیرون آوردم بسوی او رو[یهای] چند

مِنَ الْعِلْمِ وَأَخْرَجْتُ لَهُ دُعَاءً أَمْلَاهُ

از علم و بیرون آوردم مر او را دعایی که املا کرده بود

عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ

بر من پدر عبد الله بر او باد سلام

حَدَّثَنِي أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا

و گفت مرا بدرستی که پدر او محمد پسر علی بر هردو باد

السَّلَامُ أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ

سلام املا کرده بود بر او و خبر داده بود او را بدرستی

مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

که از دعای پدر خود علی پسر حسین

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ

بر ایشان باد سلام از دعای صحیفه

الكاملة فنظر فيه يحيى حتى اتى

کامل … پس نگرید درو یحیی تا آمد

على اخره وقال لى أتأذن لى في

بر آخر او وگفت مرا دستوری ده در

نسخه فقلت يا ابن رسول الله

نسخه آن پس گفتم ای پسر پیغمبر خدا

أتستأذن فيما هو عنكم فقال

دستوری میخواهی در آنچه او از شماست پس گفت

اما لاخرجن اليك صحيفة من

که من هر آینه بدر آورم بسوی تو صحیفه از

الدعاء الكامل مما حفظه ابي عن

دعا کامل از آنچه یاد گرفته پدر من از

ابيه وان ابي اوصاني بصونها و

پدر خود و بدرستی که پدر من وصیت کرد مرا بنگاه داشتن آن

منعها غير اهلها قال عمير قال

و باز داشتن آن از غیر اهلش گفت عمیر گفت

ابي فقمت اليه فقبلت رأسه

پدر من پس برخواستم بسوی او و بوسه دادم سر او را و

وقلت له والله يا ابن رسول الله

وگفتم او را که بخدای ای پسر پیغمبر خدا

إِنّي لَأَدينُ اللهَ بِحُبِّكُمْ وَطاعَتِكُمْ

بدرستی که من طاعت میدارم خدای را بدوستی شما و طاعت شما

وَإِنّي لَأَرْجو أَنْ يُسْعِدَني في حَياتي

وبهر آیینه امید دارم که نیکبخت دارد مرا در زندگانی من

وَمَماتي بِوِلايَتِكُمْ فَرَمى صَحيفَتي

و مردن من بولایت شما و بینداخت صحیفه مرا

الَّتي دَفَعْتُها إِلَيْهِ إِلى غُلامٍ كانَ

چنانکه ترا دادم اورا بسوی او بآن غلامی که بود

مَعَهُ وَقالَ اكْتُبْ هذَا الدُّعاءَ

باو وگفت باو بنویس این دعا را

بِخَطٍّ بَيِّنٍ حَسَنٍ وَاعْرِضْهُ عَلَيَّ لَعَلّي

بخط روشن نیکو و عرضه کن اورا برمن که من

أَحْفَظُهُ فَإِنّي كُنْتُ أَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرٍ

یاد گیرم اورا پس بدرستی که من بودم طلبکار از جعفر

حَفِظَهُ اللهُ فَيَمْنَعُنيهِ قالَ الْمُتَوَكِّلُ

که نگاه دارد اورا خدای و از من باز میداشت اورا گفت متوکل

فَنَدِمْتُ عَلى ما فَعَلْتُ وَلَمْ أَدْرِ ما

پشیمان شدیم بر آنچه کردم و ندانم که چه کنم

أَصْنَعُ وَلَمْ يَكُنْ أَبو عَبْدِ اللهِ

و نه بود پدر عبد الله

عليه السلام تقدم الى الا ادفعه

براو باد سلام درپیش برمن که ندانم اورا

الى احد ثم دعا بعيبة فاستخرج منها

بسوی کسی پس بخواند طلب کرد صندوقچه پس بیرون آورد ازانجا

صحيفة مقفلة مختومة فنظر الى

صحیفه قفل برنهاده مهر کرده پس نظر کرد بسوی

الخاتم وقبله وبكى ثم فضه وفتح

مهراو وبوسه داد وبگریست پس بشکست وبگشاد

القفل ثم نشر الصحيفة ووضعها

قفل را پس باز کرد صحیفه را وبرداشت آنرا

على عينيه وامرها على وجهه وقال

برچشم نهاد ومالید اورا بر روی خود وگفت

والله يا متوكل لولا ما ذكرت

بخدای ای متوکل اگر نه چیزی یاد کردی تو

من قول ابن عمي انني اقتل واصلب

از سخن پسر عم من که مرا بکشند وبیاویزند

لما دفعتها اليك ولكنت بها

هرآینه نمیدادم اینها را بتو هرآینه بودم من

ضنينا ولكني اعلم ان قوله حق

بآنها بخیل ولیکن میدانم که گفتار او حقست

أَخَذَ عَنْ آبَائِهِ وَأَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفْتُ

وا کفت او از پدران خود و آن نزو درست شد پس ترسیدیم

أَنْ يَقَعَ مِثْلُ هٰذَا الْعِلْمِ إِلَىٰ بَنِي أُمَيَّةَ

که بیفتد مانند این دانش بسوی بنی امیه

فَيَكْتُمُوهُ وَيَدَّخِرُوهُ فِي خَزَائِنِهِمْ

و پوشیده کنند و ذخیره کنند او را در خزانهای ایشان

لِأَنْفُسِهِمْ فَاقْبِضْهَا وَاكْفِنِيهَا

از برای خویشتن پس بگیر این را و کفایت کن با آن

وَتَرَبَّصْ بِهَا فَإِذَا قَضَى اللّٰهُ مِنْ أَمْرِي

و چشم میدار با آن پس چون حکم کرده باشد خدای از من کاری

وَأَمْرِ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فَهِيَ

و کار این قوم را از آنچه او خواهد کرد این پس آن

أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَتَّىٰ تُوصِلَهَا إِلَى

امانت مرا نزدیک تو تا برسانی او را بسوی

ابْنَيْ عَمِّي مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ عَبْدِ اللّٰهِ

پسرهای عم من محمد و ابرهیم پسرهای عبد الله

بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا

پسر حسن پسر حسن پسر علی بر هر دو باد

السَّلَامُ فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ فِي هٰذَا الْأَمْرِ

سلام که ایشان خواهند بود درین کار

بَعْدِی قَالَ الْمُتَوَکِّلُ فَقَبَضْتُ

پس از من گفت متوکّل فرا گرفتم

الصَّحِیفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ یَحْیَی بْنُ زَیْدٍ

صحیفه پس چون بکشته شد یحیی پسر زید را

صِرْتُ اِلَی الْمَدِینَةِ فَلَقِیتُ اَبَا

بازگشتم رفتم بسوی مدینه پس دیدم پدر

عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثْتُهُ

عبد الله را براو باد سلام پس گفتم او را

اَلْحَدِیثَ عَنْ یَحْیَی فَبَکَی وَاشْتَدَّ

حدیث از یحیی پس بگریست وسخت شد

وجده

وَجْدُهُ بِهِ وَقَالَ رَحِمَ اللهُ ابْنَ عَمِّی

یافت او را بسبب او وگفت رحمت کند خدا پسر عم مرا

وَاَلْحَقَهُ بِآبَائِهِ وَاَجْدَادِهِ وَاللهِ

وبرساند او را بپدران او واجداد او وبخدای

یَا مُتَوَکِّلُ مَا مَنَعَنِی مِنْ دَفْعِ

ای متوکّل که باز نداشته بود مرا از دادن

الدُّعَاءِ اِلَیْهِ اِلَّا الَّذِی خَافَهُ عَلَی

دعا بیحیی مگر همان معنی که بیمتر سید از آن بر

صَحِیفَةِ اَبِیهِ وَاَیْنَ الصَّحِیفَةُ فَقُلْتُ

صحیفه پدرش وکجاست آن صحیفه پس گفتم

هاهی ففتحها و قال هذا والله خطّ

اینست آن پس کشود آنرا و کفت که این بخدا قسم که خطّ

عمّی زید و دعاء جدّی علیّ بن

عمّ من زید است و دعای جدّ من حضرت علی بن

الحسین علیهما السّلام ثمّ قال

الحسین بر ایشان باد سلام پس فرمود

لابنه قم یا اسمعیل فأتنی بالدّعاء

پسرش را که برخیز ای اسماعیل پس بیار آن دعا را

الذی امرتک بحفظه وصونه

که امر کرده بودم ترا بحفظ آن و نکاه داشتن آن

فقام

فقام اسمعیل فاخرج صحیفة کانّها

پس برخواست اسمعیل پس بیرون آورد صحیفه را که کویا همان

الصّحیفة الّتی دفعها الی یحیی بن

صحیفه است که داده بود آنرا بمن یحیی پسر

زید فقبّلها ابو عبد الله و وضعها

زید پس بوسید آنرا حضرت ابو عبد الله و کذاشت آنرا

علی عینه و قال هذا خطّ ابی

بر چشم مبارک خود و فرمود که این خط پدرمست

واملاء جدّی علیهم السّلام

و املاء جدّ من بر ایشان باد سلام

بِمَشْهَدٍ مِنّی فَقُلْتُ یا ابْنَ رَسُولِ اللهِ

بحضور من پس گفتم ای پسر رسول خدای

اِنْ رَاَیْتَ اَنْ اَعْرِضَها مَعَ صَحیفَةِ

اگر رخصت شما باشد مقابله کنم این را با صحیفه

زَیْدٍ وَ یَحْیی فَاَذِنَ لی فی ذٰلِكَ وَ

زید و یحیی پس رخصت داد مرا در این معنی و

قالَ قَدْ رَاَیْتُكَ لِذٰلِكَ اَهْلاً فَنَظَرْتُ

فرمود بتحقیق دیدم ترا برای امر اهل پس نگاه کردم

وَاِذا هُما اَمْرٌ واحِدٌ وَلَمْ اَجِدْ حَرْفاً

دیدم که دو صحیفه یکی اند و نیافتم حرفی یکی

مِنْها یُخالِفُ ما فِی الصَّحیفَةِ الْاُخْری

از آنها که مخالف باشد با آنچه در صحیفه دیگر است

ثُمَّ اسْتَاْذَنْتُ اَبا عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ

پس رخصت طلبیدم از حضرت اباعبدالله بر او باد

السَّلامُ فی دَفْعِ الصَّحیفَةِ اِلَی ابْنَیْ

سلام در دادن صحیفه بر پسران

عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ مُحَمَّدٍ

عبدالله پسر حسن پسر حسن محمد

وَ اِبْرٰهیمَ فَقالَ اِنَّ اللهَ یَأْمُرُکُمْ

وابراهیم پس فرمود که بدرستی که خدای امر میکند شما را

ان تؤدّوا الامانات الى اهلها نعم

که برسانید اما شما را باهل آنها آری

فادفعها اليهما فلمّا نهضت للقائهما

پس بده این را با ایشان پس چون برخاستم برای دیدن ایشان

قال لى مكانك ثمّ وجّه الى محمّد

فرمود مرا که بجای خود باش پس بطلب ایشان فرستاد محمّد

وابرهيم فجاءا فقال هذا ميراث

وابراهیم پس آمدند پس فرمود که از میراث

ابن عمّكما يحيى من ابيه قد

پسر عمّ هردو شما را یحیی از پدر او بدرستی که

خصّكما

خصّكما به دون اخوته ونحن

که مخصوص داشته شما را باین غیر هردو برادران و ما

مشترطون عليكما فيه شرطا

شرط کنندگان ایم بر هردو شما در او شرطی

فقالا رحمك الله قل فقولك المقبول

پس گفتند رحمت کند خدای ترا بگو پس گفتار تو مقبول است

فقال لا تخرجا بهذه الصّحيفة

پس گفت بیرون مبرید باین صحیفه

من المدينة قالا ولم ذاك قال

از مد[illegible] گفتند وچرا این گفت

إنّ ابن عمّكما خاف عليهما أمرا أخافه

بدرستی که پسر عمّ شما هر دو ترسیدن بران کار که میترسم

أنا عليكما قال لا إنّما خاف عليهما

من او را بر شما هر دو گفت نه بدرستی که آنچه ترسید بران کار

حين علم أنّه يُقتل فقال أبو عبد الله ع

وقتی که دانست بدرستی که او کشته میشود پس گفت پدر عبد الله

وأنتما فلا تأمنا فوالله إنّي لأعلم

و شما هر دو پس مباشید ایمن پس بخدا قسم که من هر آینه میدانم

أنّكما ستخرجان كما خرج

بدرستی زود باشد که بیرون آیید چنانچه بیرون آمد

وستقتلان كما قُتل فقاما وهما يقولان

و زود باشد که کشته شوید چنانکه کشته شد پس برخاستند و هر دو میگفتند

لا حول ولا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم

نیست گردیدن و نیست قوّت مگر بخدای کبیر بزرگ

فلمّا خرجا قال لي أبو عبد الله عليه

پس چون بیرون رفتند گفت مرا پدر عبد الله بر او باد

السلام يا متوكّل كيف قال

سلام ای متوکّل چون گفت

لك يحيى إنّ عمّي محمّد بن عليّ وابنه

مر ترا یحیی بدرستی که عمّ من محمّد پسر علی و پسر او

جعفر أدعوا الناس إلى الحيوة و

جعفر بخوانند مردم را بسوی زندگی و

نحن دعوناهم إلى الموت قلت

بخوانیم ایشان را بسوی مردن گفتم

نعم أصلحك الله قد قال لي ابن عمك

آری بصلاح آورد ترا خدای بدرستی که گفت مرا پسر عم تو

يحيى ذلك فقال يرحم الله يحيى إن

یحیی آنکه پس گفت رحمت کناد خدا یحیی را که

أبي حدثني عن أبيه عن جده عن

پدرم حدیث کرد با من از پدر خود از پدر پدر خود از

علي عليه السلام أن رسول الله

علی که بر ایشان باد سلام که پیغمبر خدا

صلى الله عليه وآله أخذته نعسة

درود خدای بر او باد و آل او فرا گرفت او را خوابی

وهو على منبره فرأى في منامه

و او بر منبرش بود پس بنمودند در خوابش

رجالا ينزون على منبره نزو

که مردمان بر می جستند بر منبرش چون برجستن

القردة يردون الناس على أعقابهم

بوزنه و باز پس میگردانند مردمان را بر قفای ایشان

القهقری فاستوی رسول الله

می افکنند باز پس پس راست نشست پیغمبر خدا

صلی الله علیه واله وسلم جالسا

درود خدا براو باد وال او نشستن

والحزن یعرف فی وجهه فاتاه

باندوه چنانچه شناخته شد در روی او پس بیامد

جبرئیل علیه السلام بهذه

جبرئیل که براو باد سلام باین

الایة وما جعلنا الرؤیا التی

آیه ونکردانیم ما این خواب را چنانچه

اریناک

اریناک الا فتنة للناس والشجرة

ننمودیم بتو مگر فتنه مردمان ودرخت

الملعونة فی القرآن ونخوفهم فما

لعنت در قران ومیترسانیم ایشانرا

یزیدهم الا طغیانا کبیرا یعنی بنی

ونیفزاید ایشانرا مگر گناهی بزرگ یعنی بنی

امیة قال یا جبرئیل اعلی عهدی

امیه گفت ای جبرئیل آیا بر عهد من

یکونون وفی زمنی قال لا ولکن

خواهند بود ودر زمان من گفت نه ولیکن

تدور رحى الاسلام من مهاجرك

میگردد آسیای مسلمان از هجرت کردن تو

فتلبث بذلك عشراً ثم تدور رحى

و می ماند باین گردش ده سال پس بگردش آید آسیای

الاسلام على رأس خمسة وثلثين

اسلام بر سر سال سی و پنجم

من مهاجرك فتلبث بذلك خمساً

از هجرت تو و درنگ کند باین گردش پنج سال

ثم لابد من رحى ضلالة هي قائمة

پس چاره نباشد از آسیای گمراهی که او ایستاده باشد

على

قطبها ثم ملك الفراعنة قال و

بر قطبش پس پادشاهی فرعونیان باشد گفت و

انزل الله تعالى في ذلك انا انزلناه

فرو فرستاد خدای تعالی در آنکه ما فرستادیم

في ليلة القدر وما ادريك ما ليلة

در شب قدر قرآن و چه دانی تو که چیست شب

القدر ليلة القدر خير من الف

قدر شب قدر بهتر از هزار

شهر يملكها بنو امية ليس فيها

ماه که پادشاهی کنند در آن بنوامیه نباشد در آن

ليلة القدر قال فاطلع الله نبيه

شب قدر گفت پس ويده وركرد خداى پيغمبرش را

عليه السلام ان بنى امية تملك

براو باد سلام اينكه بنى اميه پادشاه شوند

سلطان هذه الامة وملكها

برسلطان اين امت وملكشان

طول هذه المدة فلو طاولتهم

درازى اين مدت پس اگر بزرگ كوشند باايشان

الجبال لطالوا عليها حتى ياذن الله

كوهاى بزرگ شوند بران تا فرمان دهد خداى

تعالى بزوال ملكهم وهم فى ذلك

تعالى بزوال پادشاهى ايشان وايشان دران

يستشعرون عداوتنا اهل

دل ميدارند دشمن مرا اهل

البيت وبغضنا اخبر الله نبيه

البيت وبغض ما خبر داد خداى پيغمبر خود را

بما يلقى اهل بيت محمد واهل

بانچه بينند اهل البيت محمد واهل

مودتهم وشيعتهم منهم فى

دوستى ايشان وشيعيان ايشان از ايشان در

آبائهم وملكهم قال وانزل الله

روزگار ایشان و ملك ایشان گفت كه فرو فرستاد خدای

تعالی فیهم الم تر الی الذین بدلوا

تعالی در ایشان نه بینی از اكه بدل كردند

نعمة الله كفرا واحلوا قومهم

نعمت خدا را بناسپاسی و فرود آوردند قوم خود را

دار البوار جهنم یصلونها وبئس

در سرای هلاكت دوزخ گرم میكنند ازو و بد جایست

القرار ونعمة الله محمد واهل بیته

دوزخ ونعمت خدای محمدست واهل بیت او

حبهم

حبهم ایمان یدخل الجنة وبغضهم

كه دوستی ایشان ایمانست كه می برد در بهشت وبغض ایشان

كفر ونفاق یدخل النار فاسر

كفر ونفاقست می برد در دوزخ پس نهان

رسول الله صلی الله علیه واله

گفت رسول خدا كه درود خدای براو وآل او

وسلم ذلك الی علی واهل بیته

كه آن بسوی ع واهل بیت اوست

قال ثم قال ابو عبد الله علیه

گفت پس گفت پدر عبدالله براو باد

السلام ما خرج ولا يخرج منا اهل

سلام که بیرون نکرد وبیرون نکند از این اهل

البيت الى قيام قائمنا احد ليدفع

بیت تا بزنجیر از قایم ما یکی تا باز دارد

ظلما او ينعش حقا الا اصطلمته

بیداد را یا بالا دارد حق را مگر که آن بیخ و بن بر کند

البلية وكان قيامه زيادة في

بلاها و باشد برخواستن او زیادتی در

مكروهنا وشيعتنا قال المتوكل

رنج ایشان وشیعیان گفت متوکل

بن هرون ثم املى على ابو عبد الله عليه

پسر هرون را که پس املی کرد بر من ابو عبد الله که بر او باد

السلام الادعية وهي خمسة و

سلام دعاها را وآن

سبعون بابا سقط عني منها احد

هفتاد و پنج باب بود افتاد از من از آنها یازده

عشر بابا وحفظت منها نيفا و

باب ویاد گرفتم از آنها اندکی و

ستين بابا وحدثنا ابو المفضل

شصت باب وحدیث کرد مرا ابو المفضل

قال وحدثني محمد بن الحسن بن

گفت وحدیث کرد مرا محمد پسر حسن پسر

روزبه ابو بكر المدايني الكاتب

روزبه ابوبکر مداینی کاتب خانه

نزيل الرحبة في داره قال حدثني

خواه رحبه درخانۀ او گفت حدیث کرد مرا

محمد بن احمد بن مسلم المطهري

محمد پسر احمد پسر مسلم مطهری

قال حدثني ابي عن عمير بن متوكل

گفت حدیث کرد مرا پدر من عمیر پسر متوکل

البلخي عن ابيه المتوكل بن هرون

بلخی از پدر او متوکل پسر هرون

قال لقيت يحيى بن زيد بن علي

گفت دوچار رسیدم یحیی پسر زید پسر علی

عليهما السلام فذكر الحديث بتمامه

که بر هردو باد سلام پس یاد کرد حدیث را تمام آن

الى رؤيا النبي صلى الله عليه واله

خواب دیدند پیغمبر درود خدا بر او باد و آل او

التي ذكرها جعفر بن محمد

آنچنانکه یاد کرد آنرا جعفر پسر محمد

عن آبائه صلوات الله عليهم وفي

از پدران او که درود خدا برایشان باد و در

روایة المطهّری ذکر الابواب ا وهي

روایت مطهّری یادکرده بابها وآن نخست

التحميد لله عزّ وجلّ ب الصلوة على

سپاس مر خدا را عزیز و بزرگ درود بر

محمّد وآله ج الصلوة على حملة العرش د

محمد وآل او درود بر دارندگان عرش

الصلوة على مصدّقي الرسل دعاؤه

درود بر راست دارندگان پیغمبران

لنفسه وخاصّته و دعاؤه عند الصباح

برای تن او و خاصهٔ او از وقت صباح و شام

ز دعاؤه في المهمّات ح دعاؤه في

در مهمّات در

الاستعاذة ط دعاؤه في الاشتياق

پناه گرفتن در اشتیاق

ی دعاؤه في اللجاء الى الله تعالى

در گریختن بسوی الله تعالی

یا دعاؤه بخواتم الخير یب دعاؤه في

بعاقبت خیر در

وطلب التوبة

الاعتراف دعاؤه في طلب الحوائج

قرار کردن از جستن حاجتها

دعاؤه في الظلامات دعاؤه

در شکوه ظالمان

عند المرض دعاؤه في الاستقالة

در وقت بیماری در طلب عفو گناه

دعاؤه على الشيطان

بر دیو نفرین بر او

دعاؤه في المحذورات دعاؤه

دفع بلاها

في الاستسقاء دعاؤه في مكارم

در طلب باران در خوشیهای

الاخلاق دعاؤه في الاستكفاء

خلقها

دعاؤه عند الشدة

نزد سختی

دعاؤه بالعافية دعاؤه

در طلب عافیت

لابويه دعاؤه لولده

برای مادر و پدر برای فرزندان

دُعاؤه لِجيرانه واَوليائه دُعاؤه

برای همسایه او ودوستان او

لِاَهلِ الثغورِ دُعاؤه فِى التفزّعِ اِلى

برای مردم سرحد در ترس آلهی بسوی

اللهِ تعالى دُعاؤه اِذا قُتِّرَ عليهِ الرِّزقُ

خدای تعالی هنگامی که روزی تنگ میشد بر او

دُعاؤه فِى المعونةِ على قضاءِ الدَّينِ

در پس دادن قرض

دُعاؤه بِالتَّوبةِ دُعاؤه فى صلوةِ

بباز گشت در نماز

الليل

الليلِ دُعاؤه فِى الاِستخارةِ دُعاؤه

در طلب خیر از خدا

اِذا ابتُلى او راى مُبتلى بفضيحةٍ

هر که مبتلا شدی ببلیه یا به بیند که گرفتار شده ببلاء بر سوائی

بِذنبٍ دُعاؤه فِى الرِّضا بالقضاءِ

بگناه در خشنود بودن بقضا هرگاه

دُعاؤه عِند سماعِ الرَّعدِ دُعاؤه

وقت شنیدن رعد

فِى الشُّكرِ دُعاؤه فِى الاِعتذارِ

در شکر کردن در عذر آوردن

دعاؤه في طلب العفو دعاؤه

در طلب نمودن عفو

عند ذكر الموت دعاؤه

وقت ياد كردن مرگ

في طلب الستر والوقاية دعاؤه عند

از پوشيدن عيبها و نگاه داشتن از آنها تمام

ختمه القرآن دعاؤه اذا نظر الى

كردن قرآن مجيد را چون ديدى

الهلال دعاؤه لدخول شهر رمضان

ماه نو براى دخول ماه رمضان

دعاؤه لوداع شهر رمضان دعاؤه

براى وداع ماه رمضان

للعيدين والجمعة دعاؤه لعرفة

براى هر دو عيد و جمعه عرفه

دعاؤه في دفع كيد الاعداء

در دفع مكر دشمنان

دعاؤه في الرهبة دعاؤه في

در عقوبت پروردگار در

التضرع والاستكانة دعاؤه

ناله و زارى پسر

في الالحاح دعاؤه في التذلل لله عز وجل

در طلب رحمت حق در فروتنی نمودن در جناب حق

دعاؤه في استكشاف الهموم

در طلب نمودن و بر طرف شدن غمها

وباقي الابواب بلفظ ابي عبد الله

وتتمه ابواب بلفظ پدر عبد الله

الحسني رحمه الله حدثنا ابو عبد

حسنی است رحمت خدای براو حدیث کرد مارا پدر عبد

الله جعفر بن محمد الحسني قال

ماه نو جعفر پسر محمد حسنی گفت

حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب

گفت حدیث کرد مارا عبدالله پسر عمر پسر خطاب

الزيات قال حدثني خالي علي بن

زیت فروش گفت حدیث کرد مارا خالوی من علی پسر

النعمان الاعلم قال حدثني

نعمان دانا گفت حدیث کرد مارا

عمير بن متوكل الثقفي

عمیر پسر متوکل ثقفی

البلخي عن ابيه متوكل بن

بلخی از پدر خود متوکل پسر

هرون قال املى على سيدى

هرون گفت املا كرد بر من سيد من

الصادق ابو عبد الله جعفر بن

راست گوى پدر عبد الله جعفر پسر

محمد قال املى جدى على بن الحسين

محمد گفت املا كرد علي پسر حسين

على ابى محمد بن على عليهم

بر پدر من محمد پسر علي برايشان باد

اجمعين السلام بمشهد منى

همه سلام بحضور من

وكان

وكان من دعائه عليه السلام اذا ابتدأ بالدعاء

وبوده از دعاى او بر او باد سلام هرگاه ابتدا ميفرمودند بدعا

بدأ بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه فقال

ابتدا ميكردند بسپاس مر خدا را عزيز وبزرگ

الاول

الحمد لله الاول بلا اول كان قبله

سپاس مر خدا را كه اوليت بي اول اى كه نبود

قبله والاخر بلا اخر يكون بعده

پيش از او وآخريت بي آخرى كه نباشد پس از او



الذى قصرت عن رؤيته ابصار

آنكه كوتاه شد از ديدنش چشمهاى

من يتوكل على الله كفاه

کسی که توکل کند بر خدای کفایت میکند مهمات او را

الناظرين وعجزت عن نعته أوهام

نظران وعاجز شد از صفتش وهمهای صفت

الواصفين ابتدع بقدرته الخلق

کنندگان بدید آورد بقدرت خویش خلق را

ابتداعاً واخترعهم على مشيئته

بدید آوردنی واز نو بدید کرد ایشان برخواست خود

اختراعاً ثم سلك بهم طريق ارادته

از نو بدید کردنی پس راه داد بایشان راه بخواست خویش

وبعثهم في سبيل محبته لا يملكون

وبرانگیختشان در راه دوستی خویش که نتوانند

تأخیراً

تأخيراً عمّا قدّمهم اليه ولا يستطيعون

باز پس شدن از آنچه پیش داشت ایشان را بآن ونتوانند فرا پیش شدن

تقدّماً الى ما أخّرهم عنه وجعل

بسوی آنچه باز پس داشت از آن وگردانید

لكلّ روح زوج منهم قوتاً

از برای هر جانی از ایشان قوتی

معلوماً مقسوماً من رزقه لا

دانسته قسمت کرده بخشیده است از روزی خود و

ينقص من زاده ناقص ولا يزيد

نکرد دران کسی از افزوده کاهنده و بیفزاید

لا تعمل فيما عزمت الله معك

عمل مکن در آنچه عزم کرده خدای تعالی با تواست

مَن نقص منهم زائد ثم ضرب له

آنکه بکاست از ایشان افزوده پس بزد و بدید کرد اورا

في الحيوة اجلا موقوتا و نصب

در زندگانی موقت وقت کرده شده و برپای کرد

له امدا محدودا يتخطا اليه

اورا غایتی حد برنهاده که گام گام میبرد با آن

بايام عمره و يرهقه باعوام

بروزگار عمر او و برساند بسالهای

دهره حتى اذا بلغ اقصى اثره واستوعب

روزگارش تا آنکه برسد بدوترین نشانش و تمام ستد

حساب عمره قبضه الى ما ندبه

شمار زندگانی او را فرا گرفت او را بدانچه خواندش او را

اليه من موفور ثوابه او محذور عقابه

بآن از بسیاری ثواب او یا ترسیدن عقوبت او

ليجزي الذين اساؤا بما عملوا و

تا پاداش دهد آنانرا که بدی کردند بدانچه کردند و

يجزي الذين احسنوا بالحسنى عدلا

جزا دهد آنانرا که نیکی کردند بنیکوی و این داد است

منه تقدست اسمائه و تظاهرت

از او و پاک است نامهای او و پیدا هست

لا تعجل فيما عزمت فانّ الصبر راحة

تعجیل مکن در انچه قصد کرده پس براستی که صبر راحتست

آلاؤه لا يسئل عمّا يفعل وهم يسئلون

نعمتهای او نه پرسند اورا از آنچه کند وایشانرا باز پرسند

والحمد لله الذي لو حبس عن عباده

وسپاس آنخدایرا که اگر باز داشتی از بندگان خود

معرفة حمده على ما ابلاهم من مننه

شناختن سپاس خود برآنچه آشکارا کرد ایشانرا از منتهای خود

المتتابعة واسبغ عليهم من نعمه

پیوسته وتمام وفراخ کرد برایشان از نعمتهای خود

المتظاهرة لتصرّفوا في مننه فلم

پیدا وهویدا تا تصرف کنند در منتهای او ونکنند

بحمده

يحمدوه وتوسّعوا في رزقه فلم يشكروه

ستایش اورا وفراخی یافتندی در روزی او ونکردندی شکر او

ولو كانوا كذلك لخرجوا من حدود

واگر بودندی همچنانکه بیرون آمدندی از حد

الانسانيّة الى حدّ البهيميّة فكانوا

مردمی سرحد چهارپایان پس بودندی

كما وصف في محكم كتابه ان هم

چنانکه وصف کرد در محکم کتاب خود که نیستند ایشان

الّا كالانعام بل هم اضلّ سبيلا و

مگر مثل چهارپایان بلکه ایشان گمراه ترانند در راه و

إذا توكلت على الله فافعل فإنه يعينك

چون توکل کردی بر خدای تعالی پس بکن که او یار و مددکار تست

الحمد لله على ما عرفنا من نفسه و

وسپاس مر خدایرا که بر آنچه شناسا کرد مارا از ذات خود و

ألهمنا من شكره وفتح لنا من أبواب

در دل ما افکند از شکر و سپاس خود و گشاد از برای ما از درهای

العلم بربوبيته ودلنا عليه من

دانش بخداوندی خود و راه نمود مارا بر خود از

الإخلاص له في توحيده وجنبنا

اخلاص مر اورا در یکانکی خود و دور کرد مارا

من الإلحاد والشك في أمره حمدا

از الحاد و شک در کار خود سپاسی

نعمر

نعمر به فيمن حمده من خلقه و

که بالاتر شویم بسبب آن از آن کسان که سپاس داشته اند و

نسبق به من سبق إلى رضاه

پیشی گیریم بدان سپاس بر آنکه پیشی گرفته بسوی خشنودی او

وعفوه حمدا يضيء لنا به ظلمات

و بخشش او سپاسی که روشن سازد مارا تاریکیهای

البرزخ ويسهل علينا به سبيل

گور و آسان کرداند بر ما بدان راه

المبعث ويشرف به منازلنا

برانگیزش از گور و بزرگ کند بآن منزلهای مارا

لا تحاذر من فوت يصيبك عند الله لا يخيبك يا نويت لا تحزن

حذر مکن از فوت مقصود که خواهد رسید بتو از نزد خدای نومید نمیکنند ترا در چیزی که نیت کرده اندوه مخور

عند مواقف الاشهاد يوم تجزى

نزدیک ایستادن گواهان روزی که پاداش دهد

كل نفس بما كسبت وهم لا

هر نفس را بانچه کسب کرده باشد درایشان

يظلمون يوم لا يغنى مولى عن مولى

از خویشاوندان

ظلم وستم نکنند روزی که نتوانند بازداشت خویشان وندان

شيئا ولا هم ينصرون حمدا

چیزی ونکنند ایشانرا یاری سپاسی سپاسی

بناس معا

يرتفع منا الى اعلى عليين في

که ببالا رساند از ما تا باعلی علیین از

كتاب مرقوم يشهده المقربون حمدا

کتاب نوشته نشان کرده گواه باشند مقربان سپاسی

تقر به عيوننا اذا برقت الابصار

که روشن شود بدان چشمها ما چون خیره شود چشمهای دیگران

وتبيض به وجوهنا اذا اسودت

وسفید شود بدان رویهای ما چون سیاه شود

الابشار حمدا نعتق به من اليم

پوستهای اندام دیگران سپاسی که آزاد کردیم بدان از دردناک

نار الله الى كريم جوار الله حمدا

آتش خدای بسوی کریم همسایه خدا سپاسی

الصبر جهد العواقب لا تعجل تجد خيراً ان شاء الله تعالى

صبر کوشید نست در سرانجام کارها شتاب مکن تا بیابی نیکویی را اگر خدای تعالی خواهد

نُزاحِمُ بِهِ مَلٰائكَتَهُ الْمُقَرَّبينَ وَنُضامُّ

که پهلو زنیم بدان با ملائکه نزدیکان و آمیخته شویم

بِهِ اَنْبِیاءَهُ الْمُرْسَلینَ فی دارِ الْمُقامَةِ

بدان با پیغمبران فرستاده شده در دار اقامت او

الَّتی لا تَزُولُ وَمَحَلِّ کَرامَتِهِ

چنانکه بر طرف نشود و جای بخشش او

الَّتی لا تَحُولُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اخْتارَ

بر نگردد و سپاس مر خدا یرا که بر گزید مارا

لَنا مَحاسِنَ الْخَلْقِ وَاَجْری عَلَیْنا

مارا نیکوترین آفرینش و اجرداد ما

طَیِّبٰاتِ الرِّزْقِ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضیلَةَ

پاکترین روزیها را و گردانید مارا افزونی

بِالْمَلَکَةِ عَلی جَمیعِ الْخَلْقِ فَکُلُّ خَلیقَتِهِ

تبوانایی بر جملهٔ خلایق پس هر آفریده

مُنْقادَةٌ لَنا بِقُدْرَتِهِ وَصائِرَةٌ اِلی

گردن نهاد مارا بقدرت او و گرویدند بسوی

طاعَتِنا بِعِزَّتِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اَغْلَقَ

فرمان برداری ما بعزت او و سپاس مر خداوندی را که دربست

عَنّا بابَ الْحاجَةِ اِلّا اِلَیْهِ فَکَیْفَ

از ما درهای حاجات را مگر بسوی خود پس چگونه

إذا نويت خيراً فاجزم عزمك فإن الله كريم يعينك في هذا الأمر إن شاء الله

هرگاه اراده خوبی داری پس جزم کن قصد خود را پس بدرستی که خدای بزرگوار است مدد خواهد کرد ترا در این کار اگر خدا خواهد

نطيق حمده أم متى نؤدي شكره ولا متى

طاقت آریم حمد او را یا کی بجا توانیم آورد شکر او را نه هرگز

والحمد لله الذي ركب فينا آلات

وسپاس مر خدای را که برنشاند در ما آلتهای

البسط وجعل لنا أدوات القبض

گسترانیده و گردانید برای ما افزارهای گرفتن

ومتعنا بأرواح الحيوة وأثبت فينا

و برخورداری داد ما را بجانهای زندگانی و ثابت کرد در ما

جوارح الأعمال وغذانا بطيبات

اندامهای کارکنندگان و بپرورانید ما را بپاکترین

الرزق وأغنانا بفضله وأقنانا

روزیها و توانگر گردانید ما را بفضل خود و بی نیاز گردانید ما را

بمنه ثم أمرنا ليختبر طاعتنا ونهانا

کرد ما را
بمنت خود پس بفرمود ما را تا بیازماید فرمان برداری ما را و منع

ليبتلي شكرنا فخالفنا عن طريق

برملا تا بیازماید شکر کردن ما را پس خلاف کردیم ما از راه

أمره وركبنا متون زجره فلم

فرمان او و برنشستیم ما بمیان آنچه بد داشته بود ما را پس

يبتدرنا بعقوبته ولم يعاجلنا

ننمود پیشی بما بعذاب خود و نگردشتافتن بما

الرضى في الامور سعادت الدين وراحت البدن فيما انت فيه

خشنودی در کارها نیکبختی دین است وراحت بدن در چیزیست که تو مشغولی دراو

بنقمته بل تاتانا برحمته تكرما

بحلم بودن خود بلكه مدارا كرد بما برحمت خود از كريمی

حلما

وانظر مراجعتنا برافته تحلما و

ومهلت داد بباز آمدن ما برحمت خود از برده باری و

الحمد لله الذی دلنا على التوبة التي

سپاس مر خدایرا که راه نمونی کرده مارا بر توبه چنانچه

لم نفدها الا من فضله الا بها لقد

ترسم بآن مگر از افزونی او مگر بآن بدرستی

حسن بلاؤه عندنا وجل احسانه

که نیکوست آزمایش او نزدیک وبزرگست نیکوی

المنا

الينا وجسم فضله علينا فما هكذا — حسم

بسوی ما وبزرگست افزونی او بر ما پس اینچنین نموده است

كانت سنته في التوبة لمن كان

سنت او در توبه آنانرا که بودند

قبلنا لقد وضع عنا ما لا طاقة

پیش از ما بدرستی برداشت از ما آنچه نبود طاقت

لنا به ولم يكلفنا الا وسعا

مارا بآن ونکرد تکلیف مارا مگر بقدر توانائی

ولم يجشمنا الا يسرا ولم يدع

ونه نهاد دشواری مارا مگر بآسانی ونگذاشت

لا تفزع في أمر قصدت فالله يقضي حاجتك إن شاء الله

مترس در کاری که قصد کردهٔ پس خدای بر میآورد حاجت ترا اگر خدا خواهد

لاحد منا حجة ولا عذرا فالهالك

بهیچ از ما حجتی ونه عذری پس هلاک شوند

منا من هلك عليه والسعيد

از ما آنست که هلاک شد براو ونیکبخت از ما

منا من رغب اليه والحمد لله

آنست که رغبت کردید بدو وسپاس مر خدایرا

بكل ما حمده به ادنى ملائكته

بهرچه سپاس داشت اورا بآن نزدیکترین فرشتگان

خليقته

اليه واكرم خليقته عليه وارضى

بدو وگرامی ترین آفریدهای او باو وخشنودترین

حامديه

حامديه لديه حمدا يفضل سائر

سپاس گوینده گان او نزدیک او سپاسی که افزونی دارد بر دیگر

الخلق

الحمد كفضل ربنا على جميع خلقه

سپاسها چون فضل خدای ما بر همه آفرینش او

ثم له الحمد مكان كل نعمة له علينا

پس مر اوراست سپاس بجای هر نعمت که اوراست بر ما

وعلى جميع عباده الماضين والباقين

وبر همه بندگان او که گذشته اند وباقی مانده اند

عدد ما احاط به علمه من جميع

بشمار آنچه احاطه کرده است بسوی دانش او از جمیع

مَن التجا الى الله كفاه مهمّاته لا تخف فيما نويت تربح ان شاء الله

کسی که پناه برد بسوی خدا کفایت میکند مهمات او را مترس در کردن انچه اراده کرده سود یابی اگر خدا خواهد

الاشياءِ ومكانَ كلِّ واحدةٍ

چیزها وجای هر یک از ان

منها عددها اضعافًا مضاعفةً

شمارها چندین بارها دوتا کرده

ابدًا سرمدًا الى يوم القيمة حمدًا

همیشه جاویدان تا روز قیامت سپاس

لا منتهى لحدّه ولا حساب لعدّه

که نهایت نداشته باشد کنار او و نه حساب باشد مر شمار او

ولا مبلغ لغايته حمدًا يكون

و نتوان رسید باخر او سپاسی که باشد

ووصلةً الى طاعته وعفوه وسببًا

پیوندش بسوی فرمان برداری او و آمرزش او و سببی

الى رضوانه وذريعةً الى مغفرته

بسوی خشنودی او و شفاعت کننده بسوی آمرزش او

وطريقًا الى جنّته وخفيرًا من

و راهی باشد بسوی بهشت او و نگاه دارنده از

نقمته وامنًا من غضبه وظهيرًا

قهر کینه او و ایمن از خشم او و یاوری

على طاعته وحاجزًا عن معصيته

بر عبادت او و باز دارنده که از فرمانی او

لا تعجل في امر نويت لعل من الله رضاه

شتاب مكن در كاري كه قصد كرده شايد از جانب خداي خشنود باشد در تاخير او

وعونا على تادية حقه و وظائفه

وياري بر گذاردن حق او و وظيفهاي او

حمدا نسعد به في السعداء من

سپاسي كه نيكبخت باشيم باو در ميان نيكبختان از

اوليائه ونصير به في نظم الشهداء

دوستان او وياري كرديم باو در سلك كشندگان

بسيوف اعدائه انه ولي حميد

بشمشيرهاي دشمنان او بدرستي كه ياري دهنده وبسيار ستوده است

وكان من دعائه عليه السلام بعد هذا

وبوده از دعاي او بر او باد سلام بعد از اين

التحميد لله عز وجل في الصلوة

تحميد خداي عز وجل و درود و

على رسول الله صلى الله عليه وآله

بر رسول الله درود خدا براو وبر آل او

والحمد لله الذي من علينا بمحمد

وسپاس مر خدا يرا كه منت نهاد بر ما به پيغمبر خود كه

نبيه صلى الله عليه وآله دون الامم

خبر دهنده است درود خدا براو وآل او بيرون از امتان

الماضية والقرون السالفة بقدرته

گذشته وگروهها پيش رفته بقدرت او

طالب الدنیا لا یشبع ومن قنع بالقلیل شبع لا تحرک من مکانک

جوینده بسیار سیر نمیشود وکسی که قانع شد باندک سیر میشود حرکت مکن از جای خود

التی لا تعجز عن شیء وان عظم ولا

چنانچه قدرتی که عاجز نشود از چیزی واکرچه بزرک باشد

یفوتها شیء وان لطف فختم

و در نکذرد از وچیزی واکرچه لطیف باشد پس تمام کرد

بنا علی جمیع من ذرا برا وجعلنا

بما بر همه آنکه آفریده است وکردانید ما را

شهداء علی من جحد وکثرنا

کواهان برآنکه انکار کرد وبسیار کردانید

بمنه علی من قل اللهم صل علی محمد

بنعمت خود برآنکه اندک بود بار خدایا درود بر محمد وآله

وآل محمد امینک علی وحیک و

وبر آل محمد که امین تست بر وحی تو و

نجیبک من خلقک وصفیک من

نجیبک

برکزیده تو از خلق تو وپسندیده تست از

عبادک امام الرحمة وقائد الخیر

بندکان تو که پیشرو رحمت وپیشوای نیکی

ومفتاح البرکة کما نصب لامرک

وکلید برکتست چنانچه برپای کرد وفرمان ترا

نفسه وعرض فیک للمکروه بدنه

برتن خود وانداخت برای تو در مکروهات تن خود را

من توكّل على الله كفاه لا تخف

کسی که توکل کرد بر خدای کفایت میکند مهمات او را مترس

وكاشف في الدعاء إليك حامّته

وآشکارا کرد دشمنی در خواندن بسوی تو خون وگوشت

وحارب في رضاك أسرته وقطع

وجنگ نمود در خشنودی تو باگروه خود وبرید

في إحياء دينك رحمه وأقصى الأدنين

در زنده کردن دین خویشان خود ودور کرده نزدیکان

على جحودهم وقرّب الأقصين على

بر انکار ایشان ونزدیک کرد دوران را بر

استجابتهم لك ووالى فيك الأبعدين

اجابت کردن ایشان حکم ترا ودوستی کرد در راه تو با دوران

وعادى

وعادى فيك الأقربين وأدأب

ودشمن داشت برای تو نزدیکان را وبکار داشت

نفسه في تبليغ رسالتك وأتعبها

نفس خود را در رسانیدن پیغامهای تو ورنج آوردن خود را

بالدعاء إلى ملّتك وشغلها بالنصح

بخواندن بسوی دین تو ومشغول کردن خود بنصیحت کردن

لأهل دعوتك وهاجر إلى بلاد

بر اهل دعوت تو وهجرت کردن بسوی شهرهای

الغربة ومحلّ النأي عن موطن

غریب وموضع دور از جای

إن الله يحب المتوكلين إذا حفظك الله لا يغلب على ضرك أحد

بدرستی که خدای دوست میدارد توکل کنندکانرا هرکاه محافظت کند ترا خدای غالب نمیتواند شد بر کزند تو کسی

رحله وموضع رجله ومسقط رأسه

راحلش وموضع پایکاهش وبالین سرش

وما أنس نفسه إرادة منه لإعزاز

وآرامکاه تن او خواست ازو برای عزیز کردن

دينك واستنصارا على أهل الكفر

دین تو ویاری کردن اهل کفر

بك حتى استتب له ما حاول في

بتو تا راست شد مر اورا آنچه خواست در

أعدائك واستتم له ما دبر في

دشمنان تو وتمام شد اورا آنچه تدبیر کرد در

یعنی بر ایشان غالب شد

اولیائك

یعنی ایشانرا [illegible] ساخت بر کفار

أوليائك فنهد إليهم مستفتحا

حق دوستان تو پس آهنگ کرد بسوی ایشان کشاینده

بعونك ومتقويا على ضعفه بنصرك

بیاری تو وزور کرفتن بر ناتوانی خود بیاری تو

فغزاهم في عقر ديارهم وهجم عليهم

پس جنک کرد با ایشان در میان خانهای ایشان وهجوم آورد بر ایشان

في بحبوحة قرارهم حتى ظهر أمرك

در وسط آرامکاه ایشان تا پیدا شود فرمان تو

وعلت كلمتك ولو كره المشركون

وبالا کرفت سخن تو واکرچه بکراهیت داشتن مشرکان

لا تعجل فإنّ العجلة تخجل صاحبها في الدارين

شتاب مكن پس بدرستی كه شتاب خجل ميكند شتاب كننده را در دو جهان

اَللّٰهم فارفعه بما كدح فيك

بار خدايا . بردار او را بد آنچه برنج كرفت

إلى الدرجة العليا من جنتك حتّى

بسوی درجه بالاترين از بهشت تو هيچكس

لا يساوي في منزلة ولا يكافأ

برابری نكند در مقام ونه بهمسری كند

في مرتبة ولا يوازيه لديك ملك مقرّب

در مرتبه ونه ننه كند نزديك تو نزديك تو

ولا نبيّ مرسل وعرّفه في أهله

ونه پيغمبری فرستاده وشناسا كن او را در اهل خود كه

الطاهرين

الطاهرين وأمّته المؤمنين من حسن

پاكانند وامتان او كه مؤمنان اند از نيكوی

الشفاعة أجلّ ما وعدته يا نافذ

شفاعت او تمامتر آنچه ما وعده دادی او را ای روا كننده

العدة يا وافي القول يا مبدّل

وعدها وای وفاكننده گفتار ای بدل كننده

الحسنات إنّك ذو الفضل العظيم

نيكيها بدرستی كه تو خداوند فضل بزرگ

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة

وبود از دعای او بر او باد سلام در صلوة بر ملائكه

لا تحرك لأجل الرزق ولا تحرك بقول ولا فعل

حرکت مکن از جهت روزی و حرکت مکن نه بگفتار و نه بکردار

الثالث

على حملة العرش وكل ملك مقرب

که بردارندگان عرشند وبر هر ملک نزدیک

اللهم وحملة عرشك الذين لا

بارخدایا وبردارندگان عرش تو آنانکه

يفترون من تسبيحك ولا يسأمون

سست نمیشوند از تسبیح کردن تو و ملول نمیگردند

من تقديسك ولا يستحسرون

از منزه ساختن تو وباز نمانند

من عبادتك ولا يؤثرون التقصير

از پرستیدن تو و برنگزینند تقصیر

على

على الجد في أمرك ولا يغفلون عن

بر کوشیدن در فرمان تو وغافل نشوند از

الوله إليك وإسرافيل صاحب

حیرانی جناب تو و اسرافیل خداوند

الصور الشاخص الذي ينتظر منك

صور است گشوده چنانچه منتظر است از تو

الإذن وحلول الأمر فينبه

دستوری دادن را وفرود آمدن فرمان را پس بیدار کند

بالنفخة صرعى رهائن القبور وميكائيل

ببانگ دمیدن افتادگان را در گرو گورها ماندند و میکائیل

استفتح بالله واستعمل الصبر والقناعة تلقى باليسر والرضى

طلب گشایش کن از خدای و بکار بر شکیبایی و قناعت را ملاقات خواهی کرد و آسانی و خشنودی

ذو الجاه عندك والمكان الرفيع

خداوند جاه نزدیک تو و جای بلند

من طاعتك وجبرئيل الامين

از فرمان برداری تو و جبرئیل امین

على وحيك والمطاع في اهل سمواتك

بر وحی تو که فرمان او دارند در اهل آسمانهای تو

المكين لديك المقرب عندك و

که جای یافته اند نزدیک تو که نزدیک شد نزد تو و

الروح الذي هو على ملائكة الحجب

روحی که او موکلست بر ملائکه پوشیده است

والروح

والروح الذي هو من امرك اللهم

و روحی که او از فرمان تست بارخدایا

فصل عليهم وعلى الملائكة

پس درود ده برایشان و بر فرشتگان

الذين من دونهم من سكان سمواتك

آنانکه از نزدیک ایشانند از سکان آسمان تو

واهل الامانة على رسالاتك والذين

واهل امانت اند بر پیغمبران تو و آنانکه

لا تدخلهم سأمة من دؤوب ولا

داخل نشود در ایشان سیری از تگ و پوکردن و نه

حرک فان في الحركة بركات اذا عزمت فافعل ولا تحل عن ذلك

حرکت کن پس بدرستی که در ضمن حرکت برکتهای عظیم مندرجست هر کار اراده کردی پس بعمل آر و باز مایست ازاو

اِعياءٌ مِن لغوبٍ وَلا فتورٍ وَلا

فروماندگی از رنجها ونه سستی و

تَشغلهُم عَن تسبيحِكَ الشهواتُ

مشغول نکند ایشانرا از تسبیح تو آرزوها

وَلا يقطعهُم عَن تعظيمِكَ سهوُ

وباز نبرد ایشانرا از بزرگ داشتن تو سهو

الغفلاتِ الخشعُ الابصارِ فلا

غفلتها وآنانکه از ترس چشمها در پیش دارند

يرومون النظرَ اليكَ النواكسُ الاذقانِ

نپندازند نظر بسوی تو پایین انداخته اند گردنها

الذين

الَّذين قد طالت رغبتهُم فيما

آنانکه دراز کرد دست رغبت ایشان در آنچه

لديكَ المستهترونَ بذكرِ آلائكَ

نزدیک تو حریصند بیاد کردن نعمتهای تو

وَالمتواضعونَ دونَ عظمتِكَ

وفروتنان پیش بزرگی تو و

وَجلالِ كبريائكَ وَالَّذينَ

بزرگی وبزرگواری تو وانکسان

يقولونَ اذا نظروا الى جهنَّمَ تزفرُ

که گویند چون بنگرند بسوی دوزخ ناله وزاری کنند

لا ترفع حاجتك إلا إلى الله ولا تبرح من مكانك

مبر حاجت خود را مگر بسوی خدای تعالی واز جای خود حرکت مکن

على أهل معصيتك سبحانك ما

بر اهل معصیت تو پاکی خدایا چه نه

عبدناك حقّ عبادتك فصلّ عليهم

پرستیم ما ترا سزاوار پرستیدن تو پس درود ده بر ایشان

وعلى الروحانيّين من ملائكتك

وبر روحانیان از فرشتگان تو

وأهل الزلفة عندك وحمّال الغيب

و اهل نزدیکان پیش تو و بردارندگان غیب

إلى رسلك والمؤتمنين على وحيك

بسوی پیغمبران تو وامینان بر وحی تو

وقبائل

وقبائل الملائكة الذين

وگروهان فرشتگان آنانکه

اختصصتهم لنفسك وأغنيتهم

ایشان را از برای خود وبی نیازشان کرده

عن الطعام والشراب بتقديسك

از طعام و شراب بپاکی خود

یعنی تسبیح و تقدیس طعام و شراب ایشانست

وأسكنتهم بطون أطباق

وجایشان داده درمیان طبقها

سماواتك والذين هم على أرجائها

آسمانهای خود وآنانکه ایشان را بر کنارهای

توكل على الله وتوجه إلى أي أمر أردت

توكل بر خداى تعالى كن ومتوجه شو بهر كارى كه اراده دارى

إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ وَعْدِكَ وَخُزَّانِ

آسمانها چون فرود آيد بتمامى كار وعدهٔ و آنانكه خازنان

الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ وَالَّذِي

باران اند و رانندگان ميغها پند و آنانكه

بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ

مر آواز راندن او شنوند آواز رعدها

وَإِذَا سَبَّحَتْ بِهِ خَفِيفَةُ السَّحَابِ

و چون تسبيح كند باو روشن شود ميغ

الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَشَيَّعِي

بتابد صاعقها برقها و آنانكه پس

الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ

برف و تگرگ اند و آنانكه فرود آيندگان با قطرهاى

الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ

باران وقتى كه فرود آيد و آنانكه ايستاده اند بر خزانهاى

الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ

بادها و آنانكه موكلند بكوهها تا از جاى نشوند

وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ وَ

و آنانكه شناخته كرد نشان بر وزنها آبها و

كَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَ

پيمودن آنچه بگردان در آيد در هم شدن بارانها و

لا تمل من الطلب فان الله تعالى يحب من لم تر طمعه افعل ما نويت برزق الخير

ميل مكن از طلب پس بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد کسی را که بسیار باشد طمع او بفضل الهی بکن آنچه قصد کردهٔ باو

دلتنگ مباش که آنچه بهتر است روزی تو خواهد شد

عوالجها ورسلك من الملائكة

وبرهم زنش و پیغمبران تو از فرشتگان

الى اهل الارض بمكروه ما ينزل

تا اهل زمین ببلای آنچه فرود آید

من البلاء ومحبوب الرخاء والسفرة

از بلای و دوستی که ازا راحت دارند و سفرهٔ

الكرام البررة والحفظة الكرام

بزرگ مهربان و نگاهبانان کریمان

الكاتبين وملك الموت واعوانه

نویسندگان و فرشتهٔ مرگ و یاران او

ومنكر

ومنكر ونكير ورومان فتان — ومبشر وبشير

و دو فرشتهٔ عذاب و رومان که باز بیند حال

القبور والطائفين بالبيت المعمور

گورها را و طواف کنندگان بخانهٔ معمور

ومالك والخزنة ورضوان وسدنة

و مالک دوزخ و خازنان آن و دربانان بهشت و نگاهبانان

الجنان والذين لا يعصون الله ما

بهشتها و آنانکه عاصی نشوند خدا را آنچه

امرهم ويفعلون ما يؤمرون والذين

فرماید ایشانرا و آن کنند که فرمایند و آنانکه

لا نما من الطار ... وان الله تعالى ... بقاء ... زبد من طعام

واكذار انچه قصد كردهٔ پس مر كاه بجد باشى دركردن پس تصدّق كن بيك مثقال نقره يا يك مدّ از طعام

يقولون سلام عليكم بما صبرتم

ميكويند درود باد بر شما بدانچه صبر كرديد

فنعم عقبى الدار والزبانية الذين

پس خوش عاقبتى است سراى آخرت و زبانيه كه آنانكه

اذا قيل لهم خذوه فغلوه ثم الجحيم

چون كويند مر ايشانرا كه بكيريد دوزخيانرا پس زنجير برنهند شان

صلوه ابتدروه سراعًا ولم ينظروه

پس دوزخ كرم كنند پيش دستى كنند شتافتن را و مهلت ندهند

ومن اوهمن ذكره ولم نعلم

او را آنكس كه در دلها افكند ياد كرد او را و ندانيم ما

مكانه

مكانه منك وباى امر وكلته و

جاى او را از تو و بكدام كارشان كماشته و

سكان الهواء والارض والماء و

آنانكه ساكنان هوااند و زمين و آب و

من منهم على الخلق فصل عليهم

آنكس كه از ايشان بر خلق پس درود ده بر ايشان

يوم ياتى كل نفس معها قائم و

ساٮٔق

روزى كه مى آيد هر نفسى با او ايشان ايستاده و

شهيد وصل عليهم صلوة تزيدهم

كواهى دهنده و درود ده بر ايشان درودى كه بيفزايد شان

كن راضيا بقسمة الله تعالى ولا تتعب

راضی باش بدادهٔ خدای تعالی وتعب مکش

كرامةً على كرامتهم وطهارةً على

کرامتی برکرامت ایشان وپاکی بر

طهارتهم اللهم واذا صليت على

پاکی ایشان بارخدایا وچون درود دهی بر

ملائكتك ورسلك ومبلغيهم

فرشتگان خود وپیغمبران خود ورسانندیشان

علينا

صلوتنا عليهم فصل عليهم بما فتحت

درود ما را بر ایشان پس درود بر ایشان بآنچه گشاده

لنا من حسن القول فيهم انك جواد كريم

برای ما از خوبی گفتار در ایشان بدرستی که تو بخشنده وکریمی

وكان

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة

وبود از دعای او بر او باد سلام در صلوة فرستادن

على اتباع الرسل ومصدقيهم

الرابع

بر پیروان رسولان وتصدیق کنندگان ایشان

اللهم واتباع الرسل ومصدقوهم

بارخدایا وپیروان پیغمبران وآنانکه راست گوی داشتند ایشان را

من اهل الارض بالغيب عند ه

از اهل زمین بغیب نزدیک

معارضة المعاندين لهم بالتكذيب

معارضه خصمان مر ایشان را بدروغ داشتن

سِرْ فِيمَا تَوَجَّهْتَ وَلَا تَفْزَعْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ

برو بتحصيل انچه متوجه شدهٔ و مترس و توکل بر خدای عز و جل کن

وَالاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ

و پيش باز شدن بسوی پيغمبران بدرستی

الْاِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ ٥

ايمان در هر روزی و زمانی

اَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولًا وَاَقَمْتَ

که فرستادی تو دران زمان پيغمبر او اقامت کردی

لِاَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ اٰدَمَ اِلَى

بر اهل آن زمان راهنمای را از روزگار آدم تا

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدَى

محمد درود خدای براو باد و آل او از امامان راه هدایت

وقادة

وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ

و پيش روان پرهيزکاران برهمه ايشان درود باد

فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ

پس یاد کن ايشانرا از خود بآمرزش و خشنودی

اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

بار خدايا و اصحاب محمد درود خدا برايشان

وَاٰلِهِ خَاصَّةً الَّذِينَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ

و بر آل او خاصه آنکه که نيکو کردند مصاحبت را

وَالَّذِينَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ

و آنکه محنت و بلا را نيک کشيدند در ياری دادن او

من عمل صالحا فلنفسه إذا نويت خيرا فافعل

کسی که عمل شایسته کند پس نفع آن بخودش راجع میشود چون قصد خیر کرده پس بکن

وكانفوا واسرعوا الى وفادته وسابقوا

و با پناش کرفتند و بشتافتند بسوی یاری دادن و پیش دستی نمودند

الى دعوته واستجابوا له حيث اسمعهم

بسوی خواندن او و [illegible]

بحجة رسالته وفارقوا الازواج و

بحجتی پیغمبری او و جدا شدند از زنان و

الاولاد في اظهار كلمته وقاتلوا

فرزندان در آشکارا کردن سخن او و قتال کردند

الاباء والابناء في تثبيت نبوته

با پدران و فرزندان در اثبات پیغمبری او

وانتصروا به ومن كانوا منطوين

و یار بودند باو و آنانکه بودند در نوردیدن

على

على محبته يرجون تجارة لن تبور في

بر دوستی او و امید میداشتند بازرگانی را که هرگز زیان نکند در

مودته والذين هجرتهم القرابات

دوستی او و آنانکه مفارقت کردند از ایشان خویشاوندان

العشائر اذ تعلقوا بعروته وانتفت منهم

خویشان ایشان چون دست زدند بدست آویز او و برمیدند از ایشان

اذ سكنوا في ظل قرابته فلا

چون ساکن گشتند در خویشی او پس

تنس لهم اللهم ما تركوا لك

مکن فراموش ایشانرا بار خدایا ترک کردند مر ترا

وفيك وارضهم من رضوانك و

و در راه تو و راضی ساز ایشان از خوشنودی خود و

ارجولك في هذا الامر خيرا

امید خیر دارم از برای تو در این کار

بما جاشوا الخلق عليك وكانوا مع

بآنچه کناره کرفتند خلق را بر تو وبودند با

رسولك دعاة لك اليك واشكرهم

پیغمبران تو خوانندهٔ مرترا بسوی تو وشکر ایشان کن

على هجرهم فيك ديار قومهم وخروجهم

بر مفارقت ایشان در راه تو از خانهای ایشان وبیرون آمدن ایشان

من سعة المعاش الى ضيقه ومن

از فراخی معیشت بسوی تنکی او وآنانکه

كثرت في اعزاز دينك من مظلومهم

بسیار شدند در عزیز کردن تو از جراحتهای ایشان

اللهم

اللهم واوصل الى التابعين لهم

بارخدایا وبرسان بسوی پیروان مر ایشانرا

باحسان الذين يقولون ربنا

بنیکی آنکسانی که میکفتند پروردکار ما

اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا

بیامرز مارا ومر برادران مارا آنانکه پیشی کرفتند برما

بالايمان ولا تجعل في قلوبنا

بایمان آوردن

غلا للذين امنوا ربنا انك رؤف

ازهد بما حدثت به نفسك فان في الزهد راحة والقناعة عزت

ترک کن چیزیرا که بخاطر گذشته پس بدرستی که در ترک راحتیست وقانع شدن باعث عزتست

رحيمٌ خيرُ جزائك الذين قصدوا

وبهترين جزای تو آنانکه قصد کردند

سمتهم وتحرّوا وجهتهم ومضوا

راه ایشانرا وبکار بستند توجّه خود را وبگذشتند

على شاكلتهم لم يثنهم ريبٌ في

بر مانند ایشان برنگردانیدشان شکی در

بصيرتهم ولم يختلجهم شكٌّ في

بینایی ایشان ونه آمیختشان کافی در

قفو آثارهم والائتمام بهداية منارهم

پی اثر ایشان واقتدا کردند براه راست روشنی ایشان

مکانفین

مكانفين وموازرين لهم يدينون

وبا پناه یکدیگر شدند وهم پشتی کردند ایشان دین داربودند

بدينهم ويهتدون بهديهم

بدین ایشان وراه نمودند براه راست شان

يتّفقون عليهم ولا يتّهمونهم

يتقفون س

واتفاق نمودند برایشان ونداشتند متهمشان

فيما أدّوا إليهم اللّهمّ وصلّ

در آنچه اداکردند بایشان بارخدایا ودرود ده

على التابعين من يومنا هذا إلى

بر پیروان ایشان ازامروز ما این تا

امض الی حاجتك علی بركة الله اذا فتح علیك شئ لا یمنعه ناند لا تخف غیر الله
برو بسوی حاجت خود با برکت الهی چون گشوده شد بر تو چیزی منع نمیتواند کرد و از هیچکس مترس از غیر خدا

یوم الدین وعلی ازواجهم وعلی
بروز قیامت و بر زنان ایشان و بر
ذریاتهم وعلی من اطاعك
فرزندان ایشان و بر آنکس که فرمان برداری کرد ترا
منهم صلوة تعصمهم بها من
از ایشان درودی که نگاه داری ایشانرا بآن صلوة
معصیتك وتفسح لهم بها فی
نافرمانی کردن تو و فراخ کنی مر ایشانرا بآن درود
ریاض جنتك وتمنعهم بها من کید
در مرغزارهای بهشت خود و باز داری ایشانرا بآن درود از مکر

الشیطان

الشیطان وتعینهم بها علی ما استعانوك
دیو و یاری دهی ایشانرا بآن درود بر آنچه یاری خواهند ترا
علیه من بر وتقیهم طوارق
بر ایشان از نیکی و نگاه داری ایشان از حوادث
اللیل والنهار الا طارقا یطرق
شب و روز مگر پیش آمدنی که پیش آید
بخیر وتبعثهم بها علی اعتقاد
بنیکی و برانگیزی ایشانرا بآن درود بر اعتقاد ایشان
حسن الرجاء لك والطمع فیما عندك
نیکی امید بتو و طمع در آنچه نزدیک تست

لا تكن في عزمك خائفاً ففيه الخير ان شاء الله فان الله لطيف بعباده

مباش در ارادهٔ خود ترسناک که خیر در اوست اگر خدا خواهد پس بدرستی که خدای لطیفست بر بندگان

وترك التهمة فيما تجري به ايدي العباد

از حرص در آنچه کردنیست دستهای بندگان

لتردهم الى الرغبة اليك والرهبة

تا باز گردانی ایشان رغبت بسوی تو و ترس

منك وتزهدهم في سعة العاجل

از تو و زاهد کردانی ایشان در فراخی دنیا

وتحبب اليهم العمل للآجل

و دوست کردانی بسوی ایشان بعمل کردن برای آخرت

والاستعداد لما بعد الموت

و طلب ساختگی کردن برای آنچه پس از مرگست

وتهون

وتهون عليهم كل كرب يحل

و آسان کنی برایشان هر رنجی که فرود آید

بهم يوم خروج الانفس من ابدانها

برایشان روزی بیرون آید نفسها از بدنها

وتعافيهم مما تقع به الفتنة من

و ببخشی برایشان آنچه واقع شود بدان در افتادن فتنه از

محذوراتها وكبة النار وطول

پرهیز کردن آن و ریختن در دوزخ و درازی

الخلود فيها وتصيرهم الى امن من

جاوید بودن در آن و بگردانی ایشان بسوی امن از

اعلم ان الحرص والشرك لا يزيد في رزقك والسكون في هذا الامر خير
بدان بدرستی که حریص شدن وشرک آوردن زیاد نمیکند روزی ترا وآرمیدن در این کار بهتر است

مقيل وكان مزدعائه المتقين

موضع وبود از دعای او پرهیزکاران

عليه السلم لنفسه واهل ودّه

الخامس

براو سلام برای خود واهل محبت ودوستاری

يا من لا تنقضي عجائب عظمته ٥

ای آنکه بیرون نیاید عجایبها بزرگواری او

صل على محمد واله واحجبنا عن

درود بر محمد وآل او وبازدار مارا از

الالحاد في عظمتك ويا من لا تنتهي

گناه گرفتن وبزرگواری تو وای آنکه نرسد بآخرت

مدة

مدة ملكه صل على محمد واله و

مدت پادشاهی او درود ده بر محمد وآل او

اعتق رقابنا من نقمتك ويا من

وآزاد کن گردنهای ما را از عذاب خود وای

لا تفنى خزائن رحمته صل على محمد

آنکه نیست نگردد خزانهای آمرزش او درود بر محمد

واله واجعل لنا نصيبا في رحمتك

وآل او وبگردان ما را بهره در آمرزش خود

ويا من تنقطع دون رؤيته الابصار

وای آنکه باز برید در پیش دیدن او چشمها را

اِسرِع فیما نویت تجد الخیر ان شاء الله تعالی

شتاب کن در انچه قصد کرده تا خیر بیابی اگر خدای تعالی خواهد

صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْنِنا اِلی قُرْبِکَ

درود بر محمد وآل او ونزدیک گردان ما را بنزدیکی خود

وَیا مَنْ تَصْغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ الْاَخْطارُ

وای آنکه خورد شود نزد خطر او خطرها

صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَکَرِّمْنا

درود بر محمد وآل او وگرامی ما را

عَلَیْکَ وَیا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَواطِنُ

بر خود وای آنکه پیدا شود نزدیک او پوشیدها

الْاَخْبارِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا

خبرها درود ده بر محمد وآل او ومکن

تفضحنا

تَفْضَحْنا لَدَیْکَ اَللّٰهُمَّ اَغْنِنا

رسوا ما را از نزدیک خود بار خدایا بی نیاز گردان ما را

عَنْ هِبَةِ الْوَهّابِینَ بِهِبَتِکَ وَ

از بخشش بخشندگان ببخشش خود و

اکْفِنا وَحْشَةَ الْقاطِعِینَ ه

کفایت کن ما را از رمیدگی برندگان

بِصِلَتِکَ حَتّی لا نَرْغَبَ اِلی اَحَدٍ

به پیوستگی تو تا رغبت نکنیم ما بسوی احدی

مَعَ بَذْلِکَ وَلا نَسْتَوْحِشَ مِنْ اَحَدٍ

با

لا تغیر حالك من مكانك تجد الخیر ان شاء الله تعالی

تغییر مده حال خودرا از جای خود تا خیر بیابی اگر خدای تعالی خواهد

مع فضلك اللهم فصل علی محمد

با بخشش فضل تو بار خدایا پس درود بر محمد

وآله وكد لنا ولا تكد علینا

وآل او ومكر كن برای ما ومكن مكر بر ما

وامكر لنا ولا تمكر بنا وادل لنا

ومكر كن برای ما ومكن مكر بما ودولت ده مارا

ولا تدل منا اللهم صل علی محمد

ومده دولت ازما بار خدایا درود بر محمد

وآله وقنا منك واحفظنا بك و

وآل او ونگاه دار مارا از تو ونگاه دار مارا بجود و

اهدنا

اهدنا الیك ولا تباعدنا عنك

وراه راست نما مارا بسوی خود ودور مكن مارا از خود

ان من تقه یسلم ومن تهده یعلم

بدرستی كه آنكس كه نگاه داری او بسلامت باشد وهر كرا راه نمایی بداند

ومن تقربه الیك یغنم اللهم صل

وهر كرا نزدیك كردانی بجود غنیمت یابد از تو بار خدا درود ده

من تقیه یسلم ومن تهدیه یعلم ومن تقربه الیك یغنم س

علی محمد وآله واكفنا حد نوائب

بر محمد وآل او وكفایت كن مارا كناره آفتهای

الزمان وشر مصائد الشیطان

روزكار وبدی گمراه كردن دیو

لا تبطل عما نويت ان الله تعالى في عون ما دام في عون اخيه

بيكار مشو و تاخير مكن از آنچه قصد كرده بدرستى كه خداى تعالى در يارى بنده خود است مادامى كه او در يارى برادر خود است

وَمرارة صولة السلطان اللهم

وتلخى حمله پادشاه بار خدا

انما يكتفى المكتفون بفضل

اكتفا نميكنند اكتفا كنندگان مگر بفضل

قوتك فصل على محمد واله واكفنا

توانايى تو پس درود بر محمد وآل او وكفايت كن مارا

وانما يعطى المعطون من فضل

بدرستى كه عطا نميكنند عطا كنندگان از زيادتى

جدتك فصل على محمد واله واعطنا

عطاى تو پس درود ده بر محمد وآل او وعطا كن مارا

وانما

وانما يهتدى المهتدون بنور و

وبدرستى كه راه نمى يابند راه نمايندگان مگر بنور

جهك فصل على محمد واله و

ذات تو پس درود ده بر محمد وآل او و

اهدنا اللهم انك من واليت

راه نماى مارا بار خدايا بدرستى كه تو آنكس را كه دوست دارى

لم يضرره خذلان الخاذلين و

نكند ضرر اورا هرزه گذاشتن هرزه گذارندگان

من اعطيت لم ينقصه منع المانعين

وانرا كه چيزى دادى كم نكند اورا بازداشتن بازداشتگان

النهوض في هذا الامر خير وسرور ان شاء الله تعالى

ایستادن وسعی کردن دراین کار خیر وخوشحالیست اگر خدای تعالی خواهد

ومن هديت لم يغوه اضلال

وهر کرا راهنمودی تو گمراه نکند اورا گمراهی

المضلين فصل على محمد واله وامنعنا

گمراه کنندگان پس درود ده بر محمد وآل او وبازدار مارا

بعزك من عبادك واغننا عن غيرك

بعز خود از بندگان خود وبی نیاز کن مارا از غیر تو

بارفادك واسلك بنا سبيل

بعطای خود وببر مارا براه راست

الحق بارشادك اللهم صل على محمد

براه نمودن خود بارخدا درود ده بر محمد

واله

واله واجعل سلامة قلوبنا في ذكر

وآل او وبگردان سلامتی دلهای مارا در یاد کردن

عظمتك وفراغ ابداننا في شكر

بزرگی تو وپرداختی بدنهای مارا در شکر

نعمتك وانطلاق السنتنا في و

نعمتهای خود وگشادن زبانهای مارا در و

صف منتك اللهم صل على محمد

صف منت خود بارخدایا درود ده بر محمد

واله واجعلنا من دعاتك الداعين

وآل او وبگردان مارا از خوانندگان تو که خوانندگان باشند

لا تعجل في هذا الامر فان الامر موقوف بالوقت والله رحيم بالعباد
شتاب مکن دراین کار پس بدرستی که این امر موقوفست بوقت وخدای مهربانست به بنده خود

إليك وهداتك الدالين عليك

بسوی تو وراه نمایندکان تو که دلیل کنند بر تو

ومن خاصتك الخاصين لديك

واز خاصان تو خاصین باشند نزد تو

يا ارحم وكان من دعائه الراحمين

ای بخشنده ترین وبود ازدعای او بخشندکان

عليه السلام عند الصباح والمساء

السادس

براو باد سلام نزد صبح وشام

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار

سپاس مر خدای را که بیافرید شب را وروز را

بقوته

بقوته وميز بينهما بقدرته وجعل

بقوت خود وجدا کرد میان ایشان بقدرت خود وکردانید

لكل واحد منهما حدا محدودا

مر هر یک ازایشانرا حدی پدید کرده شد

وامدا ممدودا يولج كل واحد

وغایتی کشیده شد درمی آرد هر یک

منهما في صاحبه ويولج صاحبه

ازایشان درهم کار او ودرمی آرد هم کارش را

فيه بتقدير منه للعباد فيما يغذوهم

درو بتقدیری ازان مر بنده کان را درآنچه می پرورد شان

توكل على الله فيما قصدت فارجو توفيقك في هذا الامر ان شاء الله تعالى

توكل كن بر خداى در انچه قصد كردهٔ پس اميد وارم بتوفيق تو در اين كار اكر خداى تعالى خواهد

بِهٖ وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ

بدان وميرونداشان براو پس بيافريد براى ايشان شب را

لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ

تا بيارامند درو ازحركتهاى رنجورى پيشها

وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِبَاسًا

بهظات خ

وكزيد هاى ماند كى وكردانيد شب را پوشش

لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهٖ وَمَنَامِهٖ

تا در پوشند ازان راحت تو وخواب او

فَيَكُونَ ذٰلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا

پس باشد اين هارا . وجودى وزورى وتا دريابند

بِهٖ لَذَّةً وَشَهْوَةً وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ

بدو خوشى وارزورا وبيافريد مرايشانرا روز

مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهٖ

بيننده تابجويند درو ازفضل او

وَلِيَتَسَبَّبُوا اِلٰى رِزْقِهٖ وَيَسْرَحُوا فِي

وتا سبب سازند بسوى روزى او وبچرند در

اَرْضِهٖ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ

زمين او بجستن آنچه درو ست ازيافتن نقد

مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ الْاٰجِلِ فِي

ازين جهانشان ودريافتن نسيه درا

تعودك عما نويت خير لك اصبر تظفر بالسعادة ان شاء الله تعالى

باز ايستادن تو از انچه قصد كرده بهتر است مر ترا صبر كن تا ظفر يابى به نيكبختى اگر خداى تعالى خواهد

اخريهم بكل ذلك يصلح شانهم

بجهانشان بهمه اين بصلح آرد كارشانرا

ويبلوا اخبارهم وينظر كيف

وبيازمايد خبرهاى ايشانرا وببينند چون اند

هم في اوقات طاعته ومنازل

ايشان در وقتهاى فرمان بردارى او ومنزلهاى

فروضه ومواقع احكامه ليجزي

فريضه او وجايهاى حكمهاى او تا جزا دهد

الذين اساؤا بما عملوا ويجزي

آنانرا كه بدى كردند بآنچه كردند وجزا دهد

الذين

الذين احسنوا بالحسنى اللهم فلك

آنانرا كه نيكويى كردند نيكى كردن بارخدايا پس تراست

الحمد على ما فلقت لنا من الاصباح

سپاس بر آنچه بشكافتى براى ما از بامدادها

ومتعتنا به من ضوء النهار و

وبرخوردارى دادى ما را بآن از روشنايى روز و

بصرتنا به من مطالب الاقوات

بينا كردانيدى ما را از طلب كردنهاى قوتهاى

ووقيتنا فيه من طوارق الافات

ونگاه داشتى ما را در او از آيندگان آفتهاى شب وروز



النهوض في هذا الامر خير وسعادة
سعی کردن در این کار بهتری ونیکبختی است

أصبحنا وأصبحت الأشياء كلها

وبامداد برخواستیم وبرخواست بامداد چیزهای همه

بجملتها لك سماؤها وأرضها

آنچه ها بتمام مر تراست آسمانها ازین وزمین این

وما بثثت في كل واحد منهما

وآنچه پراکنده ساخته در هریک ازین آسمان وزمین

ساكنه ومتحركه ومقيمه و

برقرار ایستاده وجهنده وایستاده و

شاخصه وما علا في الهواء وما كن

رونده وآنچه بالا گرفته درهوا وآنچه

کن

تحت الثرى أصبحنا في قبضتك

پنهان شده است در زیر خاک بامداد برخواستیم ما در قبضهٔ تو

يحوينا ملكك وسلطانك

ودرهم آورد ما را پادشاهی تو وسلطنت تو

وتضمنا مشيئتك ونتصرف عن

وباهم آورده است بازخواست تو ونصرف میکنیم ما از

أمرك ونتقلب في تدبيرك ليس

فرمان تو ومیگردیم ما از تدبیر تو نیست

لنا من الأمر إلا ما قضيت ولا

مارا از کار مگر آنچه رانده تو ونیست

اِمنع نفسك فيما تشتهي اِنّ مخالفتها سعادة وراحة في الدين
منع کن نفس خود را در آنچه خواهش دارد بدرستی که مخالفت نفس نیکبختی و راحتست در امر دین

مِنَ الخيرِ اِلّا ما اَعطيتَ اللّهمّ وَ
از نیکی مگر آنچه تو داده بار خدایا و

هذا يومٌ حادثٌ جديدٌ وهو علينا
این روزیست بدید آمده نو و تازه و او بر ما

شاهدٌ عتيدٌ اِن اَحسَنّا ودّعنا
گواهیست حاضر اگر نیکی کنیم ما وداع کند ما را

بحمدٍ واِن اَسانا فارقنا بذمٍّ اللّهمّ
بسپاس و اگر بدی کنیم ما جدا شود از ما بنکوهش بار خدایا

صلّ على محمّدٍ وآله وارزقنا حسن
درود ده بر محمد و آل او و روزی کن نیکو

مُصاحبتِه واعصِمنا من سوءِ
مصاحبت او و نگاه دار ما را از بدی

مُفارقتِه بارتكابِ جريرةٍ اَو
جدا شدن او بر نشستن گناه بزرگ یا

اقترافِ صغيرةٍ اَو كبيرةٍ و
اندوختن گناه خورد یا بزرگ و

اَجزِل لنا فيه من الحسناتِ و
بسیار ده ما را درو از نیکیها و

اَخلِنا فيه من السيّئاتِ واملاء
تهی کن ما را درو از بدیها و بر کن

هذا الامر لا یجتمع علی ضلالة اذا شاورت جماعة فافعل ما امرت

این کار جمع نمیشود با گمراهی هرگاه مشورت کرده باشی با جماعتی پس بکن آنچه مامور شوی

لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْداً وَ شُكْراً وَ

مارا آنچه میان دو کناره اوست از سپاس و شکر

أَجْراً وَ ذُخْراً وَ فَضْلًا وَ إِحْسَاناً

واجر و ذخیره و فضل و نیکوئی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يَسِّرْ

یا ربّ درود ده بر محمّد و آل او و آسان کن

عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَؤُونَتَنَا

بر فرشتگان نویسندگان کرام باری مرا

وَ امْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا

و پر کن برای ما از نیکوییهای ما دفترهای مارا

ولا

وَ لَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا اللَّهُمَّ

و شرمسار کن مارا نزد ایشان ببدی کردارهای ما بارخدایا

اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ

بکن برای ما در هر ساعتی از ساعتهای او

حَظّاً مِنْ عِبَادِكَ وَ نَصِيباً مِنْ شُكْرِكَ

بهره از بندگی تو و نصیبی از شکر خود

وَ شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ

و گواهی راست از فرشتگان خود

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ احْفَظْنَا

بارخدایا درود ده بر محمّد و آل او و نگاهدار مارا

كاد الحليم يكون نبيا عليك بالحلم والصبر تنال من الله كرامة

نزديكست كه برده بار پيغمبر شود بر تو باد به برده بارى و شكيبايى مى يابى از جانب خدا كرامت

مِن بَينِ ايدينا وَمِن خَلفِنا وعَن ايمانِنا

از ما بين دستهاى ما و از پس ما و از جانب راست

وَعَن شَمائلِنا وَمِن جَميعِ نَواحينا

و از جانب چپ ما و از همه اطراف ما

حِفظاً عاصِماً مِن مَعصِيَتِكَ هادِياً

نگاه داشتنى باز دارنده از نافرمانى تو راهنماينده

اِلى طاعَتِكَ مُستَعمِلاً لِمَحَبَّتِكَ اللّهُمَّ

بسوى طاعت تو بكار دارنده براى دوستى تو بار خدايا

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقنا

درود ده بر محمّد و آل او و توفيق ده ما را

فى

فى يَومِنا هذا وَلَيلَتِنا هذِهِ وَفى

در روز ما اين و شب ما اين و در

جَميعِ اَيّامِنا لاستِعمالِ الخَيرِ وَ

همه روزها بكار داشتن نيكى و

هِجرانِ الشَّرِّ وَشُكرِ النِّعَمِ وَاتّباعِ

بريدن از بدى و شكر كردن نعمتها و پيروى كردن

السُّنَنِ وَمُجانَبَةِ البِدَعِ وَالاَمرِ

سنتها و بر كناره بودن بدعتها و فرمودن

بِالمَعرُوفِ وَالنَّهىِ عَنِ المُنكَرِ وَ

بنيكى و باز داشتن از بدى و

إن كان قصدت الدنيا فالترك أولى وإن كان دينا فالسرعة خير
اگر قصد کار دنیا داری پس نکردن بهتر است واگر قصد امر دین داری پس شتاب کردن خوبست

حِيَاطَةِ الإِسْلَامِ وَانْتِقَاصِ

نگاه داشتن مسلمانی وکاستن

الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَ

باطل وخوار کردن او ویاری دادن حق

إِعْزَازِهِ وَإِرْشَادِ الضَّالِّ وَمُعَاوَنَةِ

وعزیز کردن او وراه راست نمودن گمراه ویاری دادن

الضَّعِيفِ وَإِدْرَاكِ اللَّهِيفِ اللَّهُمَّ

ضعیف ودریافتن ستم رسیده بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ

درود ده بر محمد وآل او وبکن او را

ایمن

أَيْمَنَ يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ وَأَفْضَلَ صَاحِبٍ

خجسته ترین روزی که عهد کردایم ما او را وفاضل ترین صاحبی

صَحِبْنَاهُ وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلِلْنَا فِيهِ وَ

صاحبناه

که مصاحبت کردایم ما او را وبهترین وقتی که بوده ایم ما در و

اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ

بگردان ما را از راضی ترین کسی که بگذشت بر و

اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ

شب وروز از همه آفرینشت

أَشْكَرَهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ وَأَقْوَمَهُمْ

وشاکرترین شان کن مرا آنچه داده تو از نعمت خود وایستاده ترین شان

استرح بحالك ان الله مع الصابرين

استراحت کن بحال خود بدرستی که خدای با صبر کنندگانست

بما شرعت من شرائعك واوقفتهم

بآنچه نهاده تو از شریعتهای خود و واقف ترین شان

عما حذرت من نهيك اللهم انى

از آنچه حذر فرموده از نهی خود یا رب بدرستی

اشهدك وكفى بك شهيدا و

که من گواه میکرم ترا و بس است بتو گواه گرفتن و

اشهد سمائك وارضك ومن

گواه میکرم اسمان ترا و زمین ترا و آنکس

اسكنتهما من ملائكتك وسائر

که نشانده درین هر دو از فرشتگان خود و تمامی

خلقك

خلقك فى يومى هذا وساعتى هذه

آفرینش خود درین روز من و این ساعت من و این

وليلتى هذه ومستقرى هذا

شب من و این آرامگاه من و این

انى اشهد انك انت الله الذى

بدرستی که من گواهی میدهم آنکه توی خدای که نیست

لا اله الا انت قائم بالقسط عدل

خدایی مگر تو ایستاده بداد دادگر

فى الحكم رؤف بالعباد مالك

در حکم مهربان بر بندگان پادشاه

قل سيروا في الارض فالسير في هذا الامر سرور ان شاء الله تعالى

بگو بروید در زمین پس رفتن در این کار خوشی نیست اگر خدای تعالی خواهد

الملك رحيم بالخلق وان محمدا صلى الله

بر ملک بخشاینده مهربان بخلق وانکه محمد درود خدا

عليه واله وسلم عبدك ورسولك

براو وبر آل او باد بنده تو ورسول تو

وخيرتك من خلقك حملته رسالتك

وبرگزیده تو از آفرینش تو بردارنده پیغامهای تو

فاداها وامرته بالنصح لامته

پس بگذارد آنرا وفرمودی تو اورا به نصیحت کردن مرامت را

فنصح لها اللهم فصل على محمد واله

پس نصیحت کردن ایشانرا بار خدایا پس درود ده بر محمد وآل او

ارشـ

اكثر ما صليت على احد من خلقك

وبسیاری آنچه صلوه داده بر یکی از خلق تو

واته عنا افضل ما اتيت احدا من

وبده اورا ازما فاضلتر آنچه داده بیکی از

عبادك واجزه عنا افضل ما اتيت

بندکان خود وپاداش داده اورا ازما فاضلتر آنچه داده

احدا من عبادك واجزه عنا افضل

بیکی از بنده کان خود وپاداش داده اورا ازما فاضلتر

واكرم ما جزيت احدا من انبيائك

وگرامی تر آنچه پاداش داده یکی از پیغمبران خودرا

اِصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ اِلَّا بِاللهِ الصَّبْرُ حَسَنٌ وَسُرُورٌ اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى
صبر کن ونیست جزای صبر تو مگر خدای صبر کردن خوبی وخوشحالی اگر خدای تعالی خواهد

عَنْ اُمَّتِهٖ اِنَّكَ اَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ
از امت او بدرستی که توئی منت نهنده بنعمت بزرگ

الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ وَاَنْتَ اَرْحَمُ مِنْ كُلِّ
وآمرزنده گناه بزرگ را وتو مهربان تر از همه

رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّيِّبِينَ
بخشندگانی پس درود ده بر محمد وآل او که پاکان

الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارِ الْاَنْجَبِينَ
المنتجبين خ

وپاکیزه گانند بهترین وبرگزیدگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا عَرَضَتْ
وبود از دعای او بر او باد سلام هرگاه عارض میشد
لهٗ

لَهٗ مُهِمَّةٌ اَوْ نَزَلَتْ بِهٖ مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ
السابع
مر او را مهمی یا نازل میشد باو حادثه ونزدیک اندوه

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهٖ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ
ای آنکه بگشایند باو گرهها ناخوشیها وای آنکه

يُفْثَأُ بِهٖ حَدُّ الشَّدَائِدِ وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ
بشکنند باو کارهای سختیها وای آنکه جویند

مِنْهُ الْمَخْرَجُ اِلٰى رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ
ازو بیرون آمدن براحت فرج خوار گشت

لِقُدْرَتِكَ الصِّعَابُ وَتَسَبَّبَتْ
بقدرت تو دشوارها وسبب یافت

الاعمال بالنيات اذا نويت خيرا فالتاخير لماذا

کارها بقصدهاست چون قصد کردهٔ خوبی را پس تاخیر آن از چه چراست

بلطفك الاسباب وجرى بقدرتك

بلطف تو سببها و روان شد بفرمان تو

القضاء ومضت على ارادتك الاشياء

قضا و بگذشت برخواست تو چیزها

فهي بمشيتك دون قولك مؤتمرة

پس این خواست ترا بی گفتار تو فرمان بردار است

وبارادتك دون نهيك منزجرة

وحیلتك

وبخواست تو بی منع تو باز بردار هست تو

المدعو للمهمات وانت المفزع في

خوانده بسوی کارهای سخت و توی که پناه گرفتن در

الملمات

الملمات لا يندفع منها الا ما دفعت

بلاها که نازل شود باز داشته نشود از آن مگر آنچه تو دفع کنی

ولا ينكشف منها الا ما كشفت

و کشاده نشود از آن مگر آنچه بکشایی تو

وقد نزل بي يا رب ما قد تكأدني

تکاءدنی معا

و بدرستی که فرود آمد بمن ای پروردگار آنچه برنج آورد مرا

ثقله والم بي ما قد بهظني حمله و

گرانی آن و فرود بمن آنچه تنگ کرد مرا بگرفتن او و

بقدرتك اوردته علي وبسلطانك

بقدرت خود وارد آوردی آنرا بر من و بپادشاهی خود

وعلى الله توكلوا ان كنتم مومنين ومن علامة التوكل ان لا يخاف غير الله

وبر خدای توکل کنید اگر هستید گروندگان واز جملهٔ نشانهٔ توکل کننده است که نترسد غیر از خدا

وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ

روی کرده اورا بامن پس نیست بازگرداننده آنچه را تو آوردی

وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا فَاتِحَ

ونیست بازگرداننده آنچه فرستاده باشی تو ونیست گشاینده

لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا

آنچه را دربستی تو ونیست دربند آنچه را بگشادی تو ونیست

مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ

آسان آنچه را دشوار کردی تو ونیست یاری دهنده ازانکه یاری بازگرفتی

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ

پس درود ده بر محمد وآل او وبگشای مرا ای پروردگار من

باب

بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ عَنِّي

در راحت را بفضل خود وبشکن از من

سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَأَنِلْنِي حُسْنَ

پادشاه اندوه را بزور خود وبده مرا نیکوی نظر

النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ

در آنچه بنالیدم من وبچشان مرا شیرینی

الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ

نیکوکاری در آنچه سوال کردم و از

لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَنِيئًا وَاجْعَلْ لِي

نزدیک خود رحمتی وراحت وعافیت وبکن مرا

لَا تَكُنْ فِي أَمْرِكَ مَهْمُومًا فَإِنَّ اللّٰهَ رَؤُوفٌ بِمَصَالِحِ الْعِبَادِ فَامْضِ إِلَىٰ مَا نَوَيْتَ يَكُنْ خَيْرًا إِنْ شَاءَ

مباش در کار خود دلگیر پس بدرستی که خدای مهربانست برعایت کردن مصلحت بندگان پس برو بسوی آنچه قصد کرده که خیر است اگر خدا خواهم

مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحِيًّا وَلَا تَشْغَلْنِي بِالِاهْتِمَامِ

نزدیک خود رهایی زود ازین بلا و مکن مشغول باندوه خون دل

عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ

از تعاهد کردن فریضهای خود و بکار داشتن

سُنَّتِكَ فَقَدْ ضِقْتُ بِمَا نَزَلَ بِي

سنتهای خود پس بدرستی که دل تنگ بوده ام آنچه فرود آمد بمن

يَا رَبِّ ذَرْعًا وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ

ای خداوند من برآمدن و پر شدن و برگرفتن آنچه پدید آمد

عَلَيَّ هَمًّا وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَىٰ كَشْفِ مَا

بر من اندوه و تو توانائی برطرف شدن آنچه را

مُنِيتُ

مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ

مبتلا کرده اند بآن و باز داشتن آنچه او فتاده ام درو

فَافْعَلْ بِي ذٰلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ

پس بکن با من این واگرچه نیستم سزاوار از تو

مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَكَانَ

ای خداوند عرش بزرگ و بود الثامن

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الِاسْتِعَاذَةِ

از دعای او بر او باد سلام در پناه جستن

مِنَ الْمَكَارِهِ وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَذَامِّ الْأَفْعَالِ

از مکروها و خوهای بد و کردارهای ناشایسته

إنما يوفى الصابرون أجرهم بغير حساب اجمع قلبك تجد خيرا كثيرا إن شاء

جز این نیست که تمام میکیرند صبرکنندکان مزد خود را بی حساب خاطر جمع دار که خیر بسیار یابی اگر خدا خواهد

اللهم إني أعوذ بك من هيجان الحرص

یارب بدرستی که من پناه میکیرم بتو از انکیخته شدن حرص

وسورة الغضب وغلبة الحسد و

و از تندی خشم غضب و بسیاری حسد در شکی و

ضعف الصبر وقلة القناعة وشكاسة

ضعیفی شکیب و از کمی قناعت و از سرکشی

الخلق وإلحاح الشهوة وملكة

خوی و مبالغه کردن خواهش نفس و پادشاهی

الحمية ومتابعة الهوى ومخالفة

حمیت و از پیروی کردن هوا و هوس و خلاف کردن

الهدى

الهدى وسنة الغفلة وتعاطي

راه راست و خواب غفلت و از انداختن خود

الكلفة وإيثار الباطل على

در مشقت و از کزیدن باطل بر

الحق والإصرار على المأثم واستصغار

حق و سخت ایستادن بر کناهان و اندک داشتن

المعصية واستكبار الطاعة و

معصیت و بسیار داشتن طاعت و

ومباهاة المكثرين والإزراء

برابری کردن بتوانکری و عیب کردن

ومن هاجر الی الله فاجره علی الله وکان الله ولیه وناصره وحافظه

وکسی که هجرت کند بسوی خدا پس مزد او بر خدا است ومیباشد خدای دوست او ویار او وپاسبان او

بالمقلین وسوء الولایة لمن تحت

در ایشان واز بد وا رسیدن مرکی راکه زیر دست

ایدینا وترک الشکر لمن اصطنع العارفة

ماست وترک شکر گذاری مرانکس راکه کرده باشد نیکوئی

عندنا او ان نعضد ظالما او نخذل

بما بانکه یاری کنیم ستم کننده را یا خوار کردانیم

ملهوفا او نروم ما لیس لنا بحق او

ستم رسیده را یا قصد کنیم آنچه را که نباشد برای ما سزاوار یا انکه

نقول فی العلم بغیر علم ونعوذ بک

سخن کویم در علم نه از روی علم وپناه میگیریم بتو

ان

ان نطوی علی غش احد وان نعجب

از انکه در خاطر داشته باشیم خیانت باکسی واز انکه عجب داشته باشیم

باعمالنا ونمد فی امالنا ونعوذ بک

بکردارهای خود ودراز بکنیم امیدهای خود را وپناه میگیریم بتو

من سوء السریرة واحتقار الصغیرة

از بدی باطن واز حقیر دانستن گناه

وان یستحوذ علینا الشیطان او

واز انکه مستولی شود بر ما شیطان یا

ینکبنا الزمان او یتهضمنا السلطان

بنکبت اندازد ما را روزگار یا انکه ستم کند بر ما پادشاه

لا تعجل في الأمور فإن الله قاضي الحاجات يقضي حاجتك بغير حساب

شتاب مكن در كارها پس بدرستی كه خدای برآورنده حاجتهاست برمیآورد حاجت ترا بی تعب

وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ

و پناه میکرم بتو از کرفتن اسراف

وَمِنْ فُقْدَانِ الْكَفَافِ وَنَعُوذُ

از نایافتن كفاف وپناه میكیرم

بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنَ الْفَقْرِ

بتو از شماتت دشمنان واز احتیاج

إِلَى الْأَكْفَاءِ وَمِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ

با مثال خود واز زیستن در سختی

وَمِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ

واز مردن بر بی تهیه وپناه میكیرم بتو از

الحسرة

اَلْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى

حسرتی كه بزرگترین حسرتهاست واز مصیبتی كه بزرگترین مصیبتهاست

وَأَشْقَى الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ

واز بدبختترین بدبختیها واز بدی بازگشت

وَحِرْمَانِ الثَّوَابِ وَحُلُولِ الْعِقَابِ

واز نومید شدن ثواب وفرود آمدن عقاب

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي

بارخدایا رحمت بفرست بر محمد وبر آل او وپناه ده مرا

مِنْ كُلِّ ذٰلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعِ

از همه اینها برحمت خود وهمه

في هذا الأمر خير وبركة ولكن لا بدّ لك من صدقة قبل توجهك إليه

در این کار خیر و برکت هست ولیکن ناچار است از برای تو صدقه کردن پیش از متوجه شدن بسوی آن کار

المؤمنين والمؤمنات يا ارحم

مؤمنین و مؤمنات ای مهربان ترین

وكان من دعائه الراحمين عليه السلام في

و هست از دعای آنحضرت مهربان بر و باد سلام در

الاشتياق الى طلب المغفرة من الله عز وجل

جل جلاله التاسع

اشتیاق بطلب آمرزش از خدای عزیز و بزرگ

اللهم صل على محمد وآله وصيرنا

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و بگردان ما را

الى محبوبك من التوبة وأزلنا عن

بسوی دوست داشته خود که آن توبه است و دور گردان ما را از

مكروه

مكروهك من الاصرار اللهم

ناخوش داشته شده خود که از اصرار است بر گناه خداوندا

ومتى وقفنا بين نقصين في دين

تقصیر

و هرگاه بایستیم ما میان دو نقصان در دین

او دنيا فأوقع النقص بأسرعهما

یا در دنیا پس واقع ساز آن نقص را بآنچه زودتر است از آنها

فناء واجعل التوبة في اطولهما

فانی شود و بگردان توبه را در درازترین آنها

بقاء واذا هممنا بهمين يرضيك

از روی بقاء و هرگاه قصد کنیم ما بدو چیز که خشنود سازد ترا

التأخير في هذا الأمر خير وراحة

تاخیر در این کار خیر وراحتست

أحدُهما عنّا ويُسخِطك الآخر علينا

یکی از آنها از ما وخشم آرد ترا دیگری بر ما

فسهِّل بنا إلى ما يرضيك عنّا وهوّن

پس سهل ده مارا بسوی آنچه خشنود میسازد ترا از ما وسست کردان

قوّتنا عمّا يُسخِطك علينا ولا تُخلِّ

کردان قوّت مارا از آنچه بخشم می آرد ترا بر ما ومگذار

في ذلك بين نفوسنا واختيارها

در این صورت میانهٔ نفسهای ما ومیانهٔ اختیار ایشان

فإنّها مختارة للباطل إلّا ما وفّقتَ

پس بدرستی که ایشان اختیار کننده اند مر باطل را مگر آنچه توفیق دهی تو

أمّارة بالسوء إلّا ما رحمتَ اللهمّ

امر کننده اند به بدی مگر آنچه رحم فرمایی تو خداوندا

وإنّك من الضعف خلقتنا وعلى

وبدرستی که تو از نا توانی آفریدهٔ مارا وبر

الوهن بنيتنا ومن ماءٍ مهينٍ

سستی نهادهٔ بنای مارا واز آب خوار بیمقدار

ابتدأتنا فلا حول لنا إلّا بقوّتك

ابتدا کردهٔ مارا پس نیست حرکت مارا مگر بقوّت تو

ولا قوّة لنا إلّا بعونك بعزّتك

ونه قوّتی مارا مگر بمددکاری تو وبعزّت خود

اذا عزمت علی امر فافعل ولا تحمل هما یحصل لک خیر ان شاء الله تعالی

چون قصد کردی بر کاری پس بکن و غمگین مباش که حاصل میشود از برای تو آنچه خیرست اگر خدا خواهد

فأیدنا بتوفیقک وسددنا بتسدیدک

پس قوت ده ما را بتوفیق خود و توفیق صواب ده ما را بتوفیق دادن خود

واعم ابصار قلوبنا عما خالف

و نابینا گردان دیدهای دلهای ما را از آنچه مخالفت کرده است

محبتک ولا تجعل لشیء من جوارحنا

دوستی ترا و مگردان هر چیزی از اعضای ما را

نفوذا فی معصیتک اللهم فصل

از روی فرو رفتن در نافرمانی تو بار خدایا پس رحمت بفرست

علی محمد وآله واجعل همسات

بر محمد و آل او و بگردان آرزوهای نهانی

قلوبنا

قلوبنا وحرکات اعضائنا ولحظات

دلهای ما را و جنبشهای عضوهای ما را و نگرستنهای

اعیننا ولهجات السنتنا فی موجبات

چشمهای ما را و گفتارهای زبان ما را در چیزی چند که باعث

ثوابک حتی لا تفوتنا حسنة

ثواب تو باشند تا فوت نشود از ما کار نیکی که

نستحق بها جزاءک ولا تبقی لنا

سزاوار شویم بآن جزای نیک ترا و باقی نماند برای ما

سیئة نستوجب بها عقابک

گناهی که مستوجب شویم بآن عقوبت ترا

اِجلِس علیٰ بِساطِ الصّبرِ و القناعةِ فانّ الرِزقَ مقسومٌ والامر مقدّرٌ

بنشین بر بساط شکیبایی و قناعت پس بدرستی که روزی قسمت کرده شده و کار تقدیر شده است

وکان مِن دُعائه علیه السّلم فی الالتجاء الی الله تعالی العاشر

وهست از دعاء آنحضرت علیه السّلم در التجا بجانب اقدس خدای تعالی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ اِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنّا

بار خدایا اگر خواهی درمیگذری از ما

فَبِفَضْلِكَ وَاِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنا فَبِعَدْلِكَ

پس این بفضل تست و اگر خواهی عذاب میکنی مارا پس آن بعدل تست

فَسَهِّلْ لَنا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَاَجِرْنا

پس آسان گردان برای ما عفو خود را بنعمت خود و رهایی ده مارا

مِنْ عَذابِكَ بِتَجاوُزِكَ فَاِنَّهُ لا طاقَةَ

از عذاب خود بدرگذشتن خود پس بدرستی که نیست طاقة

لَنا بِعَدْلِكَ وَلا نَجاةَ لِاَحَدٍ مِنّا

مارا بعدل تو و نیست رهایی برای کسی از ما

دُونَ عَفْوِكَ یا غَنِیَّ الْاَغْنِیاءِ ها

بی عفو تو ای بی نیاز بی نیازان اینک

نَحْنُ عِبادُكَ بَیْنَ یَدَیْكَ وَاَنَا اَفْقَرُ

ما بندگان تو ایم پیش تو ایستاده و من محتاج ترین

الْفُقَراءِ اِلَیْكَ فَاجْبُرْ فاقَتَنا بِوُسْعِكَ

محتاجانم بسوی تو پس جبر کن احتیاج مارا بتوانگری خود

وَلا تَقْطَعْ رَجاءَنا بِمَنْعِكَ فَتَكُونَ

و مبر امید مارا بباز داشتن خود پس بوده باشد

اخلص نيتك لله واحسن معاملتك مع الناس ان اردت العز والخلاص

خالص کردان نیت خود را از برای خدای و نیکو کردان داد و ستد خود را با مردم اگر اراده عزت و خلاصی داری

قد اشقيت من استسعد بك و

تحقیق که بدبخت کرده باشی کسی را که طلب نیکبختی کرده باشد بسوی رحمت تو

حرمت من استرفد فضلك فالى

محروم کرده باشی کسی را طلب کرده باشد فضل ترا پس بسوی

من حينئذ منقلبنا عنك والى

که خواهد بود این هنگام بازگشت ما از جانب تو و بکجا

اين مذهبنا عن بابك سبحانك

خواهد بود رفتن ما از درگاه تو بپاکی یاد میکنم ترا

نحن المضطرون الذين اوجبت اجابتهم

ما آن فرو ماندگانیم که واجب کرداینده تو اجابت ایشان را

واهل

واهل السوء الذين وعدت الكشف

واهل بداند که وعده فرموده رفع بدی را

عنهم واشبه الاشياء بمشيتك

از ایشان وشبیه‌ترین چیزها بخواسته تو

واولى الامور بك في عظمتك

وسزاوارترین امرها بتو در بزرگواری تو

رحمة من استرحمك وغوث من

رحمت کردن کیست که طلب رحمت کرده از تو و فریاد رسیدن کسی که طلب

استغاث بك فارحم تضرعنا

فریاد رسی کرده از تو پس رحم کن زاری کردن ما

لا تبرح من مكانك فان طلب الاكثر مهان والقانع عزيز

زایل مشو از جای خود پس بدرستی که جوینده بسیار خوار است وقناعت کننده عزیز است

اليك واغشنا اذ طرحنا انفسنا

بسوی تو و بینیاز کردان ما را چون انداختیم ما خود را

بين يديك اللهم ان الشيطان

پیش تو خداوندا بدرستی که شیطان

قد شمت بنا اذ شايعناه على

بتحقیق شماتت کرد بما چون همراهی نمودیم او را بر

معصيتك فصل على محمد واله

نافرمانی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

ولا تشمته بنا بعد تركنا اياه

و شماتت مفرما او را بما پس از اینکه واگذاشتن ما او را

لك

لك ورغبتنا عنه اليك برحمتك

برای تو و رغبت ما از او بسوی تو برحمت خود

يا ارحم وكان من دعائه الراحمين

ای رحم ترین وهست از دعای آنحضرت رحم کنندگان

عليه السلام بخواتيم الخير

الحادی عشر

بر او باد سلام بعافیت خیر



يا من ذكره شرف للذاكرين

ای آنکه یاد آوری او شرفیست از برای یاد آورندگان

ويا من شكره فوز للشاكرين ويا من

وای آنکه شکرگذاری او رستگاریست از برای شکرکنندگان وای آنکه

إن أردت الطريق إلى الحبيب فارق العجز تدرك الأمر الكائن

اگر اراده رفتن داری بسوی دوست پس دور کن از جهت عجز وناتوانی تا بیابی آنچه خواهد شد

طاعته نجاة للمطيعين صل على

فرمانبرداری او رهاییست از برای فرمانبرداران رحمت بفرست

محمد وآله واشغل قلوبنا بذكرك

محمد و بر آل او و مشغول ساز دلهای ما را بیاد خود

عن كل ذكر وألسنتنا بشكرك

از هر [یادی] و زبانهای ما را بشکر خود

عن كل شكر وجوارحنا

از هر شکری و عضوهای ما را

بطاعتك عن كل طاعة فإن قدرت

بطاعت خود از هر طاعتی پس اگر مقدر کرده باشی

لنا

لنا فراغا من شغل فاجعله فراغ

برای ما باز پرداختی از کار ما پس بگردان آن فراغ را فراغ

سلامة لا تدركنا فيه تبعة

سلامتی که نیابد ما را در پی آن فراغ مظلمه

ولا تلحقنا فيه سآمة حتى ينصرف

و نه برسد ما را دران فراغ ملالتی تا اینکه برگردند

عنا كتاب السيئات بصحيفة

از پیش ما نویسندگان بدیهای ما با صحیفه

خالية من ذكر سيئاتنا ويتولى

تهی از یاد بدیهای ما و برگردند

إن أردت النصر والظفر عليك بالحلم والصبر

اگر ارادهٔ نصرت وفیروزمندی داری بر تو باد ببردباری وشکیبایی

كُتّابُ الحسناتِ عنّا مسرورين

نویسندگان حسنات از نزد ما شاد شدگان

بما كتبوا من حسناتنا وإذا انقضت

بآنچه نوشته اند از اعمال نیکوی ما وهرگاه بگذرد

أيّام حياتنا وتصرّمت مدد أعمارنا

روزهای زندگانی ما وبریده شود ومدتهای عمرهای ما

واستحضرتنا دعوتك التي لا بدّ

وحاضر کرد ما را خواندن تو که ناچار است

منها ومن إجابتها فصلّ على محمد وآله

از وقوع آن واز اجابت کردن آن پس رحمت بفرست بر محمد وآل او

واجعل ختام ما تحصي علينا كتبة

وبگردان آخر آنچه بشمارند بر ما نویسندگان

أعمالنا توبة مقبولة لا توقفنا بعدها (تقفنا س)

اعمال ما توبهٔ پسندیده که باز نداری ما را بعد از آن توبه

على ذنب اجترحناه ولا معصية

بر گناهی که کرده ایم آن را ونه بر معصیتی که

اقترفناها ولا تكشف عنّا

ارتکاب نموده ایم آن را وبر مدار از ما

سترًا سترته على رؤوس الأشهاد

پردهٔ که پوشانیده آن را بر حضور حاضران

إن قصدت في هذا الأمر الله فلا تخف غيره

اگر مقصود تو در این کار خدایست پس مترس از غیر او

يوم تبلو أخبار عبادك إنك رحيم

روزی که آزمایش میکنی خبرهای بندگان خود را بدرستی که تو رحم کننده

بمن دعاك ومستجيب لمن ناداك

بهر که خواند ترا و اجابت کننده مر انرا که ندا کرد ترا

وكان من دعائه في الاعتراف وطلب التوبة إلى الله تعالى

الثاني عشر

وهست از دعای آنحضرت علیه السلم در اعتراف کردن بگناه وطلب کردن توبه بسوی خدای

اللهم إنه يحجبني عن مسألتك

خداوندا بدرستی که باز میدارد مرا از سوال کردن از جناب تو

خلال ثلث وتحدوني عليها خلة واحدة

سه خصلت ومیکشد مرا بر سوال کردن یک خصلت

واحدة

يحجبني أمر أمرت به فابطأت عنه

أمرتني س

باز میدارد مرا که امر کرده تو بآن پس درنگ ورزیدام از امتثال آن

ونهي نهيتني عنه فأسرعت إليه

ونهی که نهی فرموده مرا از ان پس شتافته ام بسوی آن

ونعمة أنعمت بها علي فقصرت في

عن خ

ونعمتی که انعام فرموده بآن بر من پس تقصیر کرده ام در

شكرها ويحدوني على

شکر گذاری آن ومیکشاند مرا بر

مسألتك تفضلك على من أقبل

سؤال کردن از تو تفضل تو برکسی که آورد

حسبي الله ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير
كافی و پسندیداشت مرا خدای و نیکو وکیلیست و نیکو مولایی و نیکو یار و مددکاریست

بِوَجهِهِ اِلَيكَ وَوَفدٍ بِحُسنِ ظَنِّهِ
روی خود را بسوی تو و بیامد بگمان نیکوی خود

اِلَيكَ اِذ جَمِيعُ اِحسَانِكَ تَفَضُّلٌ — عليك س
به نزد تو چو همه احسان تو تفضّل است

وَاِذ كُلُّ نِعَمِكَ ابتِدَاءٌ فَهَا اَنَذَا
و چو همه نعمتهای تو ابتدائیست پس اینک منم
این

يَا اِلٰهِي وَاقِفٌ بِبَابِ عِزِّكَ وُقُوفَ
ای خدای من ایستاده ام بدرگاه عزّت تو ایستادن

المُستَسلِمِ الذَّلِيلِ وَسَائِلُكَ عَلَى الحَيَاءِ
فرمان برداران خوار و سؤال کننده ام ترا باشرمساری

منی

مِنِّي سُؤَالَ البَائِسِ المُعِيلِ مُقِرٌّ
از خود سؤال کردن محتاج فقیر اقرار کننده ام

لَكَ بِاَنِّي لَم اَستَسلِم وَقتَ اِحسَانِكَ
برای تو بانکه من فرمانبرداری نکردم هنگام احسان تو

اِلَّا بِالاِقلَاعِ عَن عِصيَانِكَ وَلَم
مگر بباز ایستادن از عصیان تو و خالی

اَخلُ فِي الحَالَاتِ كُلِّهَا مِنِ امتِنَانِكَ
نبودام در حالها همه از نعمت دادن تو

فَهَل يَنفَعُنِي يَا اِلٰهِي اِقرَارِي عِندَكَ
پس آیا سود دهد ای خداوند من اقرار کردن نزد تو

قل لن يصيبنا الا ما كتب الله لنا و غير الله لا يضرك و لا ينفعك
بگو که نخواهد رسید بما مگر آنچه مقرر کرده است خدای از برای ما و غیر خدا قادر نیست بدفع ضرر و جلب نفع از تو

بسوء ما اكتسبت و هل ينجيني منك

ببدی آنچه کسب کرده ام و آیا میرهاند مرا از عذاب تو

اعترافي لك بقبيح ما ارتكبت

اعتراف کردن من برای بزشتی آنچه ارتکاب نموده ام

ام اوجبت لي في مقامي هذا

یا اینکه واجب کردانیدی برای من درین مقام من

سخطك ام لزمني في وقت دعائي

خشم خود را یا لازم شده است مرا در وقت دعا کردن من

لا ایاس

مقتك سبحانك لا ايأس منك

کینهٔ تو پاکی تو ناامید نمیشوم از تو حال اینکه وقد

وقد فتحت لي باب التوبة اليك

تحقیق گشاده برای من در توبه را بسوی خود

بل اقول مقال العبد الذليل

بلکه میگویم گفتن بندهٔ خوار

الظالم لنفسه المستخف بحرمة

ستمکار بر خود استخفاف کننده بحرمت

ربه الذي عظمت ذنوبه فجلت

پروردگار خود که بزرگ شده گناهان او پس بزرگ شد

وادبرت ايامه فولت حتى اذا ما

و برگشت روزگار او پس برگشت تا اینکه چون

إذا كان الضر والنفع من الله كن متوكلا على الله

هرگاه بوده باشد دفع ضرر وجلب نفع از جانب خدای پس توکل بر خدای تعالی کن

مُدَّةُ العَمَلِ قَدِ انقَضَتْ وَغَايَةُ العُمْرِ

مدت عمل را که بتحقیق منقضی شد وغایت عمر که

قَدِ انتَهَتْ وَأيقَنَ أنَّهُ لا مَحِيصَ لَهُ

بتحقیق منتهی شد وبیقین دانست اینکه نیست کناره مرورا

مِنكَ وَلا مَهْرَبَ لَهُ عَنكَ تَلَقَّاكَ

از تو ونیست گریزگاهی مرورا از تو روی آورد بتو

بِالإنَابَةِ وَأخلَصَ لَكَ التَّوبَةَ فَقَامَ

بسبب بازگشت وخالص کرد بنده برای تو توبه را پس بر خواست

إلَيكَ بِقَلبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ

وتوجه کرد بسوی تو با دل پاک پاکیزه پس خواند ترا

بصوت

بِصَوتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ قَد تَطَاطَا لَكَ

باواز فرو نشسته آهسته بتحقیق که فروتنی کرد برای تو

فَانحَنَى وَنَكَّسَ رَأسَهُ فَانثَنَى

پس منحنی شد پیش افکند سر خود را تا دو تر شد

قَد أرعَشَت خَشيَتُهُ رِجلَيهِ وَ

بتحقیق که برعشه انداخت ترس او هر دو پای او را و

غَرَّقَت دُمُوعُهُ خَدَّيهِ يَدعُوكَ يَا

غرق کرد اشکهای او صحیفه روی او را میخواند ترا ای

أرحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أرحَمَ مَنِ انتَابَهُ

بخشاینده ترین بخشایندگان وای بخشاینده تر از هر که مکرر

إياك والحرص في الأمور فإنه مذموم وصاحبه مذموم

زنهار بپرهیز از حرص در کارها پس بدرستی که حرص مذموم و صاحب حرص مذموم است

المسترحمون ويا أعطف من أطاف

رحمت طلب کنندگان وای مهربان تر از هر که نزد او

به المستغفرون ويا من عفوه

شده اند آمرزش خواهان وای آنکه عفو او

أكثر من نقمته ويا من رضاه

بیشتر است از انتقام او وای آنکه خشنودی او

أوفر من سخطه ويا من تحمد إلى خلقه

زیاده است از خشم او وای آنکه منت نهاد بر خلق خود

بحسن التجاوز ويا من عود عباده

به نیکویی درگذشتن وای آنکه عادت فرموده است بندگان خود را

قبول

قبول الإنابة ويا من استصلح فاسدهم

پذیرفتن بازگشت وای آنکه اصلاح کرده است کار تباه شده ایشان را

بالتوبة ويا من رضي من فعلهم

بتوبه وای آنکه راضی شده است از کردار ایشان

باليسير ويا من كافى قليلهم

باندک وای آنکه جزا داده است کار اندک ایشان را

بالكثير ويا من ضمن لهم إجابة

بپاداش بسیار وای آنکه ضامن شده از برای ایشان اجابت

الدعاء ويا من وعدهم على نفسه

دعا را وای آنکه وعده فرموده ایشان را بر نفس خود

فوض أمرك إلى الله فإنه مدبر الأمور يدبرك فيما قصدت
واگذار کار خود را برای زیرا که او باصلاح آورنده کارهاست اصلاح کار تو خواهد کرد در آنچه قصد کرده

بتفضله حسن الجزاء ما أنا بأعصى
بسبب تفضل خود نیکویی جزا را نیستم من گناه کارتر

من عصاك فغفرت له وما أنا
از آنکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی مر او را و نیستم من

بالأم

بألوم من اعتذر إليك فقبلت
ملامت زده تر از آنکه عذر خواست از تو پس پذیرفتی

منه وما أنا بأظلم من تاب
از او عذر او را و نیستم من ستمکارتر از آنکه بازگشت کرد

إليك فعدت عليه أتوب إليك
بسوی تو پس احسان کردی برو بازمیگردم بسوی تو

في

في مقامي هذا توبة نادم على ما فرط
درین مقام خود که هستم بازگشتن پشیمان بر آنچه پیش صادر شده

منه مشفق مما اجتمع عليه خالص
از و ترسنده از آنچه جمع شده است برو بسیاری

الحياء مما وقع فيه عالم بأن العفو
خالص از آنچه واقع شده درو دانا بآنکه عفو کردن

عن الذنب العظيم لا يتعاظمك
از گناه بزرگ نمی نماید بزرگ نزد تو

وأن التجاوز عن الإثم الجليل
و بآنکه درگذشتن از گناه بزرگ

إذا توجهت إلى أمر فيه رضاء الله لا تخف ولا ترجو غير الله اقنع باليسير تنل خير

هرگاه توجه کردی بسوی کاری که در او رضای خداست مترس و امیدوار مشو از غیر خدای قانع باش باندک تا بیابی خیر

لا يتصعبك وأنّ احتمال

وشوار نیست بر تو و اینکه برداشتن

الجنايات الفاحشة لا يتكأدك

جرمهای از حدّ درگذشته گران نیست بر تو

وأنّ أحبّ عبادك إليك من ترك

و با اینکه دوستترین بندگان تو بسوی تو کیست که ترک کرده است

الاستكبار عليك وجانب الإصرار

سرکشی کند بر تو و دوری کرده است از ایستادن برگناه

ولزم الاستغفار وأنا أبرأ إليك

و ملازم شده است طلب آمرزش را و من بیزار میجویم بسوی تو

من أن أستكبر وأعوذ بك من

از اینکه سرکشی نمایم و پناه میجویم بتو از

أن أصرّ وأستغفرك لما قصّرت

اینکه اصرار ورزم و طلب آمرزش میکنم ترا برای آنچه تقصیر کرده ام

فيه وأستعين بك على ما عجزت

دران و یاری میطلبم از تو بر آنچه عاجز شده ام

عنه اللهمّ صلّ على محمّد وآله وهب

ازان بارخدا رحمت بفرست بر محمّد و بر آل او و ببخش

لي ما يجب عليّ لك وعافني ممّا

مرا آنچه واجبست بر من برای تو و عافیت ده مرا از آنچه

لا تكن في أمرك متردداً تنل مرادك إن شاء الله تعالى

مباش در کار خود استعانت جوینده از غیر خدا تا بیابی مراد خود را اگر خدای تعالی خواهد

أستوجبه منك وأجرني مما يخافه

مستوجبم آنرا از جانب تو و پناه ده مرا از آنچه بترسند او را

أهل الإساءة فإنك مليك بالعفو

اهل بدکرداران پس بدرستی که تو کامل قدرت داری برعفو کردن

مرجو للمغفرة معروف بالتجاوز

و امید داشته شده برای آمرزش و مشهوری بدرگذشتن از گناه

ليس لحاجتي مطلب سواك ولا

نیست برای حاجت من محل طلب سوای تو و نیست

لذنبي غافر غيرك حاشاك ولا

برای گناه من آمرزنده غیر از تو حاشا که و نمی

اخاف

أخاف على نفسي إلا إياك إنك أهل

ترسم بر نفس خود مگر از تو بدرستی سزاوار اهل

التقوى وأهل المغفرة صل على

تقوی و اهل آمرزشی رحمت بفرست بر

محمد وآل محمد واقض حاجتي

محمد و آل محمد روا کن حاجت مرا

وأنجح طلبتي واغفر ذنبي وآمن

برآور مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و امن ده

خوف نفسي إنك على كل شيء

ترس نفس مرا بدرستی که تو بر همه چیز

من قنع عزّ ومن طمع ذلّ اترك الطمع من الخلق

کسی که قناعت کرد عزیز شد وکسی که طمع کرد ذلیل شد واگذار طمع خود را از خلق

قدیرٌ وذلك علیك یسیرٌ آمین

کمال قدرت داری وآن بر تو آسانست اجابت کن دعای مرا

ربّ العالمین وکان من دعائه علیه

ای پروردگار عالمیان وهست از دعای آنحضرت علیه

السلم فی طلب الحوائج الی الله تعالی

الثالث عشر

السلم در طلب حاجتها بسوی خدای تعالی

اللهمّ یا منتهی مطلب الحاجات

خداوندا ای منتهی مطلب حاجتها

ویا من عنده نیل الطلبات و

وای آنکه نزد اوست رسیدن بمطلبها و

یا من لا یبیع نعمه بالاثمان ویا من

ای آنکه نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها وای آنکه

لا یکدّر عطایاه بالامتنان

تیره نمیسازد عطاهای خود را بمنّت نهادن

ویا من یستغنی به ولا یستغنی

وای آنکه بی‌نیاز میشوند باو وبی‌نیاز نمیشوند

عنه ویا من یرغب الیه ولا

ازاو وای آنکه رغبت میشود بسوی او ورغبت

یرغب عنه ویا من لا تفنی خزائنه

واقع نمیشود ازو وای آنکه فانی نمیسازد خزینهای او را

اذهب فيما تريد تجد من الله خيراً كثيراً

برو در آنچه اراده داری تا بیابی از جانب خدای خیر بسیار

المسائل ويا من لا تبدل حكمته

سؤالها وای آنکه مبدل نمیسازد حکمت او را

الوسائل ويا من لا ينقطع عنه

وسیلها وای آنکه بریده نمیشود ازو

حوائج المحتاجين ويا من لا يعنيه

حاجتهای محتاجان وای آنکه به تعب نمی آورد او را

دعاء الداعين تمدحت بالغنا

بالغنى س

دعای دعا کنندگان ستوده خود را به بی نیازی

عن خلقك وانت اهل الغنى عنهم

از خلق خود وتو بی سزاوار بی نیازی از ایشان

ونسبتهم الى الفقر وهم اهل

ونسبت داده ایشانرا باحتیاج وایشان اهل

الفقر اليك فمن حاول سده

احتیاجند بسوی تو پس هر که قصد کرد بستن

خلته من عندك ورام صرف

رخنهٔ احتیاجش را از جانب تو وخواست گردانیدن

الفقر عن نفسه بك فقد طلب

فقر را از خود بسبب تو بس تحقیق که طلب کرده است

حاجته في مظانها واتى طلبته

من

حاجتش خود را در جایگاه آن وآمده است بسوی مطلب خود

دع الحرص فی الدنیا وطلب الزیادة ولاتندم ماینفعك الندامة

واگذار حرص دنیارا وطلب زیادتی را وپشیمان مباش که پشیمانی سود ندارد

مِن وَجهِهَا وَمَن تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ اِلیٰ

از پیش روی آن وهرکه بگرداند روی حاجت خودرا

اَحَدٍ مِن خَلقِكَ اَو جَعَلَهُ سَبَبَ

بسوی کسی از آفریده گان تو یا بگرداند آفریده را سبب

نُجحِهَا دُونَكَ فَقَد تَعَرَّضَ لِلحِرمَانِ

برآمدن آن حاجت بغیر تو پس بتحقیق که درمعرض حرمان درآمده است

وَاستَحَقَّ مِن عِندِكَ فَوتَ الاِحسَانِ

وسزاوار شده است از نزد تو نیافتن احسان را

اَللّٰهُمَّ وَلِی اِلَیكَ حَاجَةٌ قَد قَصَّرَ

خداوندا ومراست بسوی تو حاجتی که بتحقیق قاصر است

عَنهَا جُهدِی وَتَقَطَّعَت دُونَهَا

از او طاقت من وبریده شده است نزد آن حاجت

حِیَلِی وَسَوَّلَت لِی نَفسِی رَفعَهَا

حیلتی س

چاره من وزینت داده است برای من نفس من بردن

اِلیٰ مَن یَرفَعُ حَوَائِجَهُ اِلَیكَ وَلَا

بسوی کسی که می آورد حاجتهای خودرا بسوی تو وبی

یَستَغنِی فِی طَلِبَاتِهِ عَنكَ وَهِیَ

نیاز نیست در مطلبهای خود از تو وآن یعنی

زَلَّةٌ مِن زَلَلِ الخَاطِئِینَ وَعَثرَةٌ مِن

الخاطئین س

لغزشیست از لغزشهای خطاکاران وبسر درآمدنیست از

عثرات المذنبين ثم انتبهت ه

سر در آمدن گناه کاران پس آگاه شدم بسبب آگا

بتذكيرك لي من غفلتي و

یابیدن تو مرا از غفلت خود و

نهضت بتوفيقك من زلتي ونكصت ورجعت ه

برخاستم بتوفیق تو از لغزش خود و برگشتم

بتسديدك عن عثرتي وقلت سبحان

بسبب راست گردانیدن تو از سر در آمدن خود و گفتم منزهی

ربي كيف يسئل محتاج محتاجا

ای پروردگار من چگونه سؤال کند محتاجی را محتاجی را

وانی

وانى برغب معدم الى معدم

کی رغبت نماید فقیری بسوی فقیری

فقصدتك يا الهي بالرغبة اليك

پس قصد کردم ترا ای خدای من از روی رغبت

واوفدت عليك رجائي بالثقة

و وارد ساختم برتو امید خود را از روی اعتماد

بك وعلمت ان كثير ما اسئلك

بتو و دانستم بدرستی بسیار آنچه سؤال کنم ترا

يسير في وجدك وان خطير ما

اندکیست در جنب توانگری تو و آنکه عظیم آنچه

اَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ

خواهش نمايم ترا حقيراست درخور وسعت تو

وَاَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ

واينكه ساحت كرم تو تنگ نميشود از سؤال

اَحَدٍ وَاَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا اَعْلَى مِنْ

كسى واينكه دست تو بعطاها بالاتراست از

كُلِّ يَدٍ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

هردستى . خداوندا پس رحمت فرست بر محمّد وآل او

وَاَحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا

وباركن مرا بسبب كرم خود بر تفضّل وباركن

لا

تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْاِسْتِحْقَاقِ

مكن مرا بعدل خود بر استحقاق

فَمَا اَنَا بِاَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ اِلَيْكَ

پس نيستم من اوّل رغبت كننده كه رغبت كرده باشد بسوى تو

فَاَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَلَا

پس عطا كرده باشى اورا وحال آنكه او سزاوار باشد منع را ونه

بِاَوَّلِ سَائِلٍ سَاَلَكَ فَاَفْضَلْتَ

من اول سؤال كننده كه سؤال كرده باشد ترا پس احسان كردى

عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ

برو وحال آنكه او سزاوار باشد حرمان را

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَكُنْ
بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد و باش

لِدُعَاۤئِیْ مُجِیْبًا وَمِنْ نِدَاۤئِیْ قَرِیْبًا
مر دعای مرا اجابت کننده و بمن ندا کردن من نزدیک شونده

وَلِتَضَرُّعِیْ رَاحِمًا وَلِصَوْتِیْ سَامِعًا
و برای زاری من رحم کننده و مر آواز مرا شنونده

وَلَا تَقْطَعْ رَجَاۤئِیْ عَنْكَ وَلَا تَبُتَّ
و مبر امید مرا از خود و قع مکن

سَبَبِیْ مِنْكَ وَلَا تُوَجِّهْنِیْ فِیْ حَاجَتِیْ
وسیله مرا از خود و مگردان روی مرا درین حاجت

هٰذِهٖ وَغَیْرِهَا اِلٰى سِوَاكَ وَتَوَلَّنِیْ
من و غیر انحاجت بسوی غیر خود و متولی شو مرا

بِنُجْحِ طَلِبَتِیْ وَقَضَاۤءِ حَاجَتِیْ وَنَیْلِ
به برآوردن مطلب من و روا کردن حاجت من و رسیدن

سُؤْلِیْ قَبْلَ زَوَالِیْ عَنْ مَوْقِفِیْ هٰذَا
خواسته من پیش از زوال من از جایگاه من

بِتَیْسِیْرِكَ لِیَ الْعَسِیْرَ وَحُسْنِ تَقْدِیْرِكَ لِیْ
بآسان کردانیدن تو برای من دشوار را و نیکو تقدیر کردن تو برای من

فِیْ جَمِیْعِ الْاُمُوْرِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ
در همه کارها پس رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد

صلوة دائمة نامية لا انقطاع

رحمتی پیوسته فزایش کننده که انقطاعی نباشد

لابدها ولا منتهی لامدها واجعل

مر زمان آنرا ونه انتها بی مر مدت آنرا وبگردان

ذلك عونا لی وسببا لنجاح طلبتی

این را مدد کاری برای من وسببی از برای برآمدن مطلب من

انك واسع كريم ومن حاجتی یا رب

بدرستی که تو واسع کریمی واز جمله حاجت من ای پروردگار

كذا وكذا وتذكر حاجتك ثم

چنین وچنین ویاد کن حاجت خود را پس از آن

تسجد

تسجد وتقول في سجودك فضلك

سجده وبگو در سجود خود فضل تو

آنسنی واحسانك دلنی فاسئلك

آرام داده است مرا واحسان تو راهنمایی کرده مرا پس سؤال میکنم ترا

بك وبمحمد واله صلواتك عليهم

بتو وبمحمد وآل او که رحمتهای تو بر ایشان باد

ان لا تردنی خائبا انك سميع

اینکه بر مگردانی مرا نومید

الدعاء قريب مجيب

وكان من دعائه

وهست از دعا آنحضرت

دعا اذا اعتدی علیه او رای من الظالمین ما لا یحب

الرابع عشر

علیه السلم هرکاه ستمی واقع باشد برو یا ببیند از ستمکاران آنچه دوست نمیداشتند

یا من لا یخفی علیه انباء المتظلمین

ای آنکه پنهان نیست برو خبرهای شکوه کنندگان

و یا من لا یحتاج فی قصصهم الی

وای آنکه محتاج نیست در حکایتهای ایشان بگواهی

شهادات الشاهدین و یا من

دادن گواهان وای آنکه

قربت نصرته من المظلومین و

نزدیکست یاری دادن او بستم رسیدگان و

یا من بعد عونه عن الظالمین

ای آنکه دورست مددکاری او از ستم کنندگان

قد علمت یا الهی ما نالنی من فلان

بتحقیق که دانسته ای خدای من آنچه رسیده است مرا از فلان

بن فلان مما حظرت وانتهکه — علیه

بن فلان از آنچه حرام کرده و دانسته آنچه بران را غلبه کرده است

منی مما حجزت علیه بطرا فی نعمتک — حجزت

از من از آنچه منع فرموده برو از روی طغیان در نعمت تو

عنده و اغترارا بنکیرک علیه

نزد او و غفلت او با نکار تو برو

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَخُذْ

خداوندا پس رحمت بفرست بر محمّد و بر آل محمّد و بگیر

ظَالِمِى وَعَدُوِّى عَنْ ظُلْمِى بِقُوَّتِكَ

ستم کننده مرا و دشمن مرا از ستم کردن بمن بقوّت خود

وَافْلُلْ حَدَّهٗ عَنِّى بِقُدْرَتِكَ وَ

و بشکن تیزی او را از من بقدرت خود و

اجْعَلْ لَهٗ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ وَعَجْزًا

بگردان از برای او شغل در نزد خودش و عجزی

عَمَّا يُنَاوِيهِ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

از آنچه دشمنی میکند باو خداوندا و رحمت بفرست بر محمّد و آله

اٰلِهٖ وَلَا تُسَوِّغْ لَهٗ ظُلْمِى وَاَحْسِنْ

آل محمّد و رخصت مده مرا و را بستم کردن من و نیکو غلبه ده

عَلَيْهِ عَوْنِى وَاعْصِمْنِى مِنْ مِثْلِ اَفْعَالِهٖ

برو مددکاری مرا و نگاه دار مرا از مانند کارهای او

وَلَا تَجْعَلْنِى فِى مِثْلِ حَالِهٖ اَللّٰهُمَّ

و مگردان مرا در مثل حال او خداوندا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَعْدِنِى عَلَيْهِ

رحمت بفرست بر محمّد و بر آل او و یاری ده مرا برو

عَدْوٰى حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غَيْظِى بِهٖ

یاری دادن حاضری که بوده باشد از خشم من باو

حنقی خ

شفاءً ومن حنقي عليه وفاءً اللهم

شفا بی واز کینه من برو وفا بی خداوندا

صلّ على محمّدٍ وآله وعوّضني من

رحمت بفرست بر محمّد وبر آل او وعوض بده مرا از

ظلمه لي عفوك وابدلني بسوء

ستم کردن او بر من عفو خود را وبدل کن بدی

صنيعه بي رحمتك فكلّ مكروهٍ

کردار او را با من برحمت خود پس هر مکروهی

جللٌ دون سخطك وكلّ مرزئةٍ

اندکست نزد قهر تو وهر مصیبتی

سواءٌ

شوی خ

سواءٌ مع موجدتك اللهم فكما كرّهت

مغفرتك س

هموارست با وجود غضب تو بارخدایا پس چنانکه ناخوش کردانیده

إليّ أن أظلم فقني من أن أظلم اللهم

بسوی من اینکه ستم کرده شوم پس نگاه دار مرا از اینکه ستم کنم بار خدایا

لا أشكو إلى أحدٍ سواك ولا

شکوه نمیکنم بسوی کسی سوای تو ویاری

أستعين بحاكمٍ غيرك حاشاك

نمیجویم بحاکمی غیر از تو حاشا که چنین باشد

فصلّ على محمّدٍ وآله وصل دعائي

پس رحمت بفرست بر محمّد وبر آل او وپیوند کن دعای مرا

بِالْإِجَابَةِ وَاقْرِنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ

باجابت ومقارن ساز شکایت مرا به تغییر

اَللّٰهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ اِنْصَافِكَ

بار خدایا میازما مرا بنومید شدن از عدل و انصاف خود

وَلَا تَفْتِنْهُ بِالْأَمْنِ مِنْ اِنْكَارِكَ فَيُصِرَّ

وازمایش مکن آن ظالم را بامن شدن از انکار خود پس ایستادگی کند

عَلَى ظُلْمِي وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي وَعَرِّفْهُ

بر ستم من وغلبه کند بر من بحق من وبشناسان اورا اندکی

یعنی انچه حق نیست از وی غلبه بگیرد

عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ وَ

اندکی از آنچه وعده کرده ستم کنندگان و

عرفنی

عَرِّفْنِي مَا وَعَدْتَ فِي إِجَابَةِ

بشناسان مرا آنچه وعده کرده در اجابت

الْمُضْطَرِّينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بیچارگان بار خدایا رحمت بفرست بر محمد وبر آل او

وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَ

وتوفیق ده مرا برای پذیرفتن آنچه حکم کرده برای من و

عَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي

بر من وراضی گردان مرا بآنچه گرفته از برای من وازمن

وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ

وراهنمایی کن مرا آن راهی که راستتر است وبکار دار مرا بکاری که او

اسلم اللهم وان كانت الخيرة لي

سالم نزست خداوندا واكر چنانچه بوده باشد خير من

عندك في تاخير الاخذ لي وترك

نزد تو از تاخير كرفتن ظالم براى من ودر ترك

الانتقام ممن ظلمني الى يوم الفصل

انتقام ازانكسى كه ستم كرده است برمن تا روز فصل

ومجمع الخصم فصل على محمد واله و

ومحل اجتماع دشمن پس رحمت كن بر محمد وبر آل او و

ايدني منك بنية صادقة وصبر دائم

قوت ده مرا از جانب خود به نيت راستى وشكيبايى دايمى

واعذنا

الحكم

واعذني من سوء الرغبة وهلع

و پناه ده مرا از بدى خواهش واز حرص

اهل الحرص وصور في قلبي مثال ما

اهل حرص ونكاشته كن در دل من صورت آنچه

ادخرت لي من ثوابك واعددت

ذخيره كرده براى من از ثواب خود وآماده ساخته

لخصمي من جزائك وعقابك و

براى دشمن من از جزا وعقاب خود و

اجعل ذلك سببا لقناعتي بما

بكردان اين معنى را سببى از براى قناعت من بآنچه

قضيت وثقتي بما تخيرت امين

حكم كرده و براي اعتماد من بآنچه اختيار كرده اجابت كن دعاي مارا

رب العالمين انك ذو الفضل

اي پروردگار عالميان بدرستي كه تو صاحب فضل

العظيم وانت على كل شيء قدير

وصلى الله على محمد واله الطاهرين

بزرگي و تو بر همه چيز بغايت توانائي

وكان من دعائه عليه السلم اذا مرض

الخامس عشر

و بود از دعاي آنحضرت عليه السلم هرگاه بيمار ميشدند

او نزل به كرب او بلية

يا نازل ميشد برايشان اندوهي يا بليه

اللهم لك الحمد على ما لم ازل اتصرف

بار خدايا مر تراست سپاس بر آنچه هميشه ميگشتم

فيه من سلامة بدني ولك الحمد

دران از سلامتي بدن من و مر تراست سپاس

على ما احدثت بي من علة في جسدي

بر آنچه بديد آورده در من از علة در تن من

فما ادري يا الهي اي الحالين احق

پس نميدانم اي خداي من كدام يك ازين دو حالت سزاوارترند

بالشكر لك واي الوقتين اولى

بشكر گذاري براي تو و كدام يك ازين دو وقت بهترند

بالحمد لك أوقات الصحة التي هنّأتني

بسپاس کردن مر ترا آیا وقت صحت که گوارا ساخته برای من

فيها طيبات رزقك ونشّطتني بها

ونشّطتني س

دران روزیهای پاکیزه خود را ونشاط بخشیده مرا بسبب آن

لابتغاء مرضاتك وفضلك و

برای طلب کردن من خشنودی تو وفضل ترا و

قوّيتني معها على ما وفّقتني له من

قوت داده مرا با آن صحت بر آنچه توفیق داده مرا برای آنچه از

طاعتك أم وقت العلّة التي

طاعت خود یا وقت بیماری که خالص

محّصتني بها والنعم التي أتحفتني

ساخته مرا بسبب آن ووقت نعمتهایی که تحفه فرستادی مرا

بها تخفيفا لما ثقل به على ظهري

بآن بجهت سبک کردن مر آنچه بر او گران شده بآن بر پشت من

من الخطيئات وتطهيرا لما

از گناهان من وبجهت پاک گردانیدن از آنچه

انغمست فيه من السيئات و

فرو رفته ام در آن از گناهان یا بدیها

وتنبيها لتناول التوبة وتذكيرا

وبجهت آگاه گردانیدن برای فرا گرفتن توبه وبجهت یاد آوردن

لمحو الحوبة بقديم النعمة وفي خلال

برای محو کردن گناه بسبب نعمتهای قدیم تو و در اثنای

ذلك ما كتب لي الكاتبان

آن بیماری آنچه نوشته اند برای من نویسندگان

من زكي الأعمال ما لا قلب فكر

از اعمال پاکیزه آنچیزی که نه دلی فکر کرده است

فيه ولا لسان نطق به ولا جارحة

در آن و نه زبانی گویا شده بآن و نه عضوی

تكلفته بل إفضالا منك

مشقت آن کشیده بلکه از روی فضلت از تو

علي

علي وإحسانا من صنيعك إلي

بر من و احسان از کرامت تو بسوی من

اللهم فصل على محمد وآله وحبب

بار خدایا پس رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و دوست گردان

إلي ما رضيت لي ويسر لي ما

بسوی من آنچه پسندیده ای برای من و آسان گردان برای من آنچه

أحللت بي وطهرني من دنس ما

فرود آورده بمن و پاک گردان مرا از چرک آنچه کرده ام

أسلفت وامح عني شر ما قدمت

پیش از من و محو نمای از من بدی آنچه پیشتر کرده ام

واوجدني حلاوة العافية واذقني

و پیروزی ده مرا بشیرینی عافیت و بچشان مرا

برد السلامة واجعل مخرجي عن

سردی سلامت و بگردان محل بیرون شدن مرا ازین

علتي الى عفوك ومتحولي عن صرعتي

علة من بسوی خود و محل گردیدن مرا ازین افتادن من

الى تجاوزك وخلاصي من كربي

بسوی در گذشتن خود از گناه و محل خلاص دادن من ازین اندوه من

الى روحك وسلامتي من هذه

بسوی راحت خود و محل سلامتی مرا از این

الشدة

الشدة الى فرجك انك المتفضل

سختی بسوی شادمانی خود بدرستی که تو تفضل کننده

یعنی شادمانی که از جانب تو باشد

بالاحسان المتطول بالامتنان

باحسان وعطا کننده بنعمت

الوهاب الكريم ذو الجلال و

بسیار بخشنده کریمی صاحب بزرگی و

یعنی کسی که از جلال صفات قهر و از اکرام صفات رحمت باشد

الاكرام وكان من دعائه عليه السلام

و هست از دعای گرامی آنحضرت علیه السلم و

السادس عشر

عز و جل

اذا استقال من ذنوبه او تضرع في طلب العفو عن عيوبه

هرگاه طلب میکرد در گذشتن از گناه خود را یا زاری میکرد در طلب کردن عفو از عیبهای خود

اللهم یا من برحمته یستغیث

بار خدایا ای آنکه از رحمت او طلب فریادرسی میکنند

المذنبون و یا من الی ذکر احسانه

گناه کاران وای آنکه بسوی یاد احسان او

یفزع المضطرون و یا من لخیفته

پناه میبرند بیچارگان وای آنکه از ترس او بآواز بلند

ینتحب الخاطئون یا انس کل

الخطاؤن خ

گریه میکنند خطاکاران ای انیس هر

مستوحش غریب و یا فرج کل

رمیده شده غریب وای شادی هر

مکروب کئیب و یا غوث کل

محزون دلشکسته وای فریادرس هر

مخذول فرید و یا عضد کل محتاج

خوار شده تنهایی وای مددکار هر محتاج

طرید انت الذی وسعت کل شیء

رانده شده توی آنکه گنجایش داری هر چیزی را

رحمة و علما و انت الذی جعلت

یعنی همه چیز در رحمت و علم تو گنجیده است ع

از روی رحمت و علم و توی آنکه گردانیده

لکل مخلوق فی نعمک سهما و

از برای هر آفریده در نعمتهای خود بهره و

انت الذی عفوه اعلی من عقابه

تو یی آنکه عفو او بلند ترست از عقاب او

وانت الذی تسعی رحمته امام

وتوی آنکه میرود رحمت او پیش پیش

غضبه وانت الذی عطاؤه اکثر

غضب او وتوی آنکه عطاء او بیشترست

من منعه وانت الذی اتسع الخلائق

از منع او وتوی آنکه گنجیده اند آفریدگان

کلهم فی وسعه وانت الذی لا

همگی در توانگری وطاقت او وتوی آنکه خواهش

یرغب

یرغب فی جزاء من اعطاه وانت

ندارد در مکافات کسی که عطا کرده است او را وتوی

الذی لا یفرط فی عقاب من

آنکه در نمیگذرد در عقاب کردن کسی که

عصاه وانا یا الهی عبدک الذی

نافرمانی او ورزیده ومنم ای خدای من بنده تو که

امرته بالدعاء فقال لبیک و

امر کردی او را بدعا کردن پس گفت لبیک و

سعدیک ها انا ذا یا رب مطروح

سعدیک اینک منم این ای پروردگار من انداخته شده

یعنی توانگری تو بهمه رسد
وقدرت تو بهمه
رسد

لبیک یعنی ایستادگی میکنم بخدمت تو بارها
وسعدیک یعنی یاری میکنم ترا در امر و یاری کردن
خدای تعالی را عبارتست از یاری کردن در بندی ای
وپیغمبران او و ماشدن ان یا مساعده بمعنی
مساعده است یعنی فرمان برداری و یعنی
این می شود که فرمان میکنم ترا
بهم

بین یدیک انا الذی اوقرت الخطایا

پیش تو منم آنکس که گران کرده است خطاها

ظهره وانا الذی افنت الذنوب

پشت اورا ومنم آنکسی که فانی کرده است گناهان

عمره وانا الذی بجهله عصاک

عمر اورا ومنم آنکسی که بسبب نادانی خود نافرمانی کرده است ترا

ولم تکن اهلا منه لذاک هل

وحال اینکه نبودی سزاوار اینمعنی ازو آیا

انت یا الهی راحم من دعاک فابلغ

تو ای خداوند من رحم کننده کسی راکه بخواند ترا پس مبالغه کنم

فی الدعاء ام انت غافر لمن بکاک

در خواندن آیا تو آمرزنده مر آنرا که بگرید پیش تو

فاسرع فی البکاء ام انت متجاوز

پس شتاب کنم در گریه کردن آیا تو درگذرانندهٔ

عمن عفر لک وجهه تذللا ام

از کسی که مالید بر خاک برای تو روی خود را از روی خاری آیا

انت مغن من شکا الیک فقره

تو توانگر کنندهٔ کسی را که شکوه کرد بسوی تو از فقر خود

توکلا الهی لا تخیب من لا یجد

از روی توکل ای خدای من نومید مگردان کسی را که نمییابد

مُعطِياً غيرَكَ ولا يُخذَلُ مَن لا

عطا کننده غیر تو و خار نگردان کسی را که

يَستَغني عنكَ بأحدٍ دونَكَ الهي

مستغنی نمیشود از تو بکسی دیگر سوای تو ای خدای من

فصلِّ على محمّدٍ وآلِه ولا تُعرِض عنّي

پس رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و رد مگردان از من

وقد أقبلتُ إليكَ ولا تَحرِمني و

و حال اینکه بتحقیق روی آوردم بسوی تو و محروم مگردان مرا و

قد رغبتُ إليكَ ولا تَجبَهني

حال آنکه بتحقیق رغبت کردم بسوی تو و پریشانی من مزن

بالرّدِّ وقد انتصبتُ بين يديكَ

دست رد و حال اینکه بتحقیق ایستاده ام پیش تو

أنتَ الّذي وصفتَ نفسَكَ

توی آنکه وصف کرده نفس خود را

بالرّحمةِ فصلِّ على محمّدٍ وآلِه وارحمني

برحمت پس رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و رحمت کن مرا

وأنتَ الّذي سمّيتَ نفسَكَ

و توی آنکه نام نهاده نفس خود را

بالعفوِ فاعفُ عنّي قد ترى يا الهي

بعفو کردن پس عفو کن از من بتحقیق می بینی ای خدای

دُموعي ص

فَيضَ دَمعي مِن خيفَتِكَ وَ وَجيبَ

روان شدی اشک مرا از ترس تو و اضطراب

قَلبي مِن خَشيَتِكَ وَانتِفاضَ جَوارِحي

دل مرا از بیم تو ولرزیدن اعضای مرا

مِن هَيبَتِكَ كُلُّ ذلِكَ حَياءً

از هیبت تو همه اینها از روی شرم

مِنكَ لِسوءِ ص

مِنّي بِسوءِ عَمَلي وَلِذاكَ خَمَدَ صَوتي

منست بسبب بدکرداری من وازاینجهت فرونشسته است آواز من

عَنِ الجُؤارِ اِلَيكَ وَكَلَّ لِساني

از زاری کردن بسوی تو و کند شده زبان من

عن

مناجات از لفظ آمده است ۶

عَن مُناجاتِكَ يا اِلهي فَلَكَ الحَمدُ فَكَم

از مناجات تو ای خدای من پس مرتراست سپاس پس بسا

مِن عائِبَةٍ سَتَرتَها عَلَيَّ فَلَم تَفضَحني وَ

از عیبی که پوشاندی انرا برمن پس رسوانکردی مرا

كَم مِن ذَنبٍ غَطَّيتَهُ عَلَيَّ فَلَم تَشهَرني

وبسا از گناهی که پوشاندی انرا برمن پس مشهور نساختی مرا

وَكَم مِن شائِبَةٍ اَلمَمتُ بِها فَلَم

وبسا از چرکی زشتی که بجا آوردم آنرا پس

تَهتِك عَنّي سِترَها وَلَم تُقَلِّدني مَكروهَ

ندریدی برمن پرده انرا ودرگردن نینداختی مرا ناخوشی

شَنارِها وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِها لِمَنْ يَلْتَمِسُ

عيب آنرا وظاهر نساختی بد يهای آنرا برای کسی جستجو کنند

مَعايِبي مِنْ جِيرَتي وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ

عيبهای مرا از همسايگان من و رشک برندگان نعمت تو

عِنْدي ثُمَّ لَمْ يَنْهَني ذلِكَ عَنْ اَنْ

نزد پس باز نداشت مرا اين لطفها از اينکه

جَرَيْتُ اِلى سُوءِ ما عَهِدْتَ مِنّي

روان شوم من بسوی بدی آنچه دريافته بودی از من

يا اِلهي بِرُشْدِهِ وَمَنْ اَغْفَلُ مِنّي عَنْ

ای خدای من بخير و صلاح خود و کيست غافلتر از من از

حَظِّهِ وَمَنْ اَبْعَدُ مِنّي مِنْ اسْتِصْلاحِ

نصيب خود و کيست دورتر از من از بصلاح آوردن

نَفْسِهِ حينَ اُنْفِقُ ما اَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ

نفس خود هنگامی که صرف ميکنم آنچه جاری ساخته بر من

رِزْقِكَ فيما نَهَيْتَني عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ

از روزی خود در آنچه نهی کرده مرا از ان از معصيت خود

وَمَنْ اَبْعَدُ غَوْراً فِي الْباطِلِ وَاَشَدُّ

و کيست دورتر از روی فرو روندگی در باطل و سخت تر از روی

اِقْداماً عَلَى السُّوءِ مِنّي حينَ اَقِفُ

جرات کردن بر بدی از من وقتی که می ايستم

بين دعوتك ودعوة الشيطان

ميان خواندن تو مرا وخواندن شيطان مرا

فاتبع دعوته على غير عمى مني في

پس پيروى كنم خواندن اورا بر عدم نابيناے من در

معرفة به ولا نسيان من حفظي له

شناخت او ونه فراموشى از ياد داشتن من اورا

وانا حينئذ موقن بان منتهى

ومن در اين هنگام يقين دارنده ام كه بانيكه منتهى پيروى او كنم

دعوتك الى الجنة ومنتهى دعوته

خواندن تو بسوى بهشت است وانتهاى خواندن او

الى النار سبحانك ما اعجب ما

بسوى آتش جهنم پاك خداوندا چه عجب دارم آنچه

اشهد به على نفسي واعدده من

گواهى ميدهم بآن بر نفس خود وميشمارم آنرا از

مكتوم امري واعجب من ذلك

پوشيده كار خود وعجب تر از ين

اناتك عني وابطاؤك عن معاجلتي

بردبارى تست از من ودرنگ نمودن تست از زود گرفتن من

وليس ذلك من كرمي عليك بل تانيا

ونيست اينمعنى از گرامى بودن من بر تو بلكه از جهت

مِنْكَ لِي وَتَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ لِاَنْ

مداری نست بمن وتفضل ازتست برمن برای اینکه

اَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ

باز ایستم از نافرمانی تو که بغضب آورنده است

وَاُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ وَلِاَنَّ

ووادارم خودرا از گناهم که کهنه کننده است وبرای اینکه

عَفْوَكَ عَنِّي اَحَبُّ اِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي

عفو کردن تو ازمن دوستر است بسوی تو از عقوبت کردن من

بَلْ اَنَا يَا اِلٰهِي اَكْثَرُ ذُنُوباً وَاَقْبَحُ

بلکه من ای خدای من بسیار گناه کارترم وزشت

آثَاراً وَاَشْنَعُ اَفْعَالاً وَاَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ

آثارترم وبد کردارترم وسخت اندازترم خودرا درباطل

تَهَوُّراً وَاَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ

وضعیف بیدارترم نزد طاعت تو

تَيَقُّظاً وَاَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاهاً

وکم آگاه‌تر وکم نگهبان ترم



وَارْتِقَاباً مِنْ اَنْ اُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي

وعید ترا ازمن اینکه بشمارم برای تو عیبهای خودرا

اَوْ اَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي وَاِنَّمَا اُوَبِّخُ

یا قادر باشم بر یاد کردن گناهان خود وبدرستی که سرزنش میکنم

بهذا نفسي طمعاً في رأفتك التي بها

باین نفس خود را از روی طمع در مهربانی تو که بآنست

صلاح امر المذنبين ورجاء رحمتك

صلاح کار گناه کاران واز روی امید برحمت تو

الخاطئين س

التي بها فكاك رقاب الخاطئين

که بآنست رهایی گردنهای خطا کاران

اللهم وهذه رقبتي قد ارقتها

خداوندا واین گردن منست بتحقیق که باریک کرده است آنرا

الذنوب فصل على محمد وآله واعتقها

گناهان پس رحمت بفرست بر محمد وبر آل او وآزاد کن آنرا

بعفوك

بعفوك وهذا ظهري قد اثقلته

بعفو خود واین پشت منست بتحقیق که گران کرد است آنرا

الخطايا فصل على محمد وآله وخفف

خطاها پس رحمت بفرست بر محمد وبر آل او وسبک کن پشت مرا

عني بمنك يا الهي لو بكيت اليك

ازان بانعام خود ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو

حتى تسقط اشفار عيني وانتحبت لك

تا آنکه بیفتد پلکهای چشم من وبآواز بلند بگویم

حتى ينقطع صوتي وقمت لك حتى

تا آنکه منقطع شود آواز من وبایستم برای تو تا آنکه

تتنشّر قدماى وركعت لك حتّى

آماس كند قدمهاى من و ركوع كنم براى تو تا اينكه

ينخلع صلبى وسجدت لك حتّى

از جاى بر آيد پشت من و سجده كنم براى تو تا اينكه

تتفقأ حدقتاى واكلت تراب

بدر آيد هر دو سياهى چشم من و بخورم خاك

الارض طول عمرى وشربت

زمين را در درازى عمر خود و بياشامم

ماء الرماد آخر دهرى وذكرتك

آب خاكستر را تمام روزگار خود و ياد كنم ترا

فى

فى خلال ذلك حتّى يكلّ لسانى

در اثناى اين تا اينكه كند شود زبان من

ثمّ لم ارفع طرفى الى آفاق السّماء

پس بالا نكنم چشم خود را باطراف آسمان

استحياء منك ما استوجبت

از روى شرمسارى از تو سزاوار نميشوم

بذلك محو سيّئة واحدة من سيّئاتى

باينها محو كردن يك گناهى از گناهان خود را

وان كنت تغفر لى حين استوجب

واگر تو بيامرزى مرا هنگامى كه سزاوار باشم

مغفرتك وتعفو عني حين استحق

آمرزش ترا وعفو کنی از من گناهی هنگامی که مستحق شوم

عفوك فان ذلك غير واجب لي

عفو ترا پس بدرستی که آن واجب نشده است بر من

باستحقاق ولا انا اهل له بايجاب

بسبب استحقاق ونیستم من اهل آن از روی ایجاب

اذ كان جزائي منك في اول ما

زیرا که باشد جزای من از تو در اول آنکه کردم

عصيتك النار فان تعذبني فانت

عصیان ترا آتش بود پس اگر عذاب کنی مرا پس تو

غير ظالم لي الهي فاذ قد تعمدتني

نیستی ظالم بر من ای خدای من پس چون بتحقیق پوشانیدی مرا

بسترك فلم تفضحني وتانيتني بكرمك

بپردهٔ خود پس رسوا نکردی مرا و مدارا کردی با من بکرم خود

فلم تعاجلني وحلمت عني بتفضلك

وحلمت س

پس شتاب نکردی در عقاب من و حلم ورزیدی با من بتفضل خود

فلم تغير نعمتك علي ولم تكدر

پس تغییر ندادی نعمت خود را بر من و تیره نساختی

معروفك عندي فارحم طول تضرعي

احسان خود را نزد من پس رحم کن درازی زاری مرا

وَشِدَّةَ مَسْكَنَتِي وَسُوءَ مَوْقِفِي

وسختی فقیری وخواری مرا وبدی جایگاه مرا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي

بار خدا رحمت بفرست بر محمد وبر آل او ونگاه دار مرا

مِنَ الْمَعَاصِي وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ

از گناهان وبکار دار مرا بطاعت

وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي

وروزی گردان مرا نیکویی بازگشت وپاک گردان مرا

بِالتَّوْبَةِ وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ وَاسْتَصْلِحْنِي

به توبه وقوت ده مرا بنگاه داشتن وباصلاح آور

بِالْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ

بعافیت وبچشان مرا شیرینی آمرزش

وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ

وبگردان مرا رها کرده عفو خود وآزاد نموده رحمت خود

وَاكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سُخْطِكَ وَ

وبنویس برای من امانی از غضب خود و

بَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ

بشارت ده مرا باین در حاضر نه در

الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ

آینده بشارتی که بشناسم آنرا وبشناسان مرا در آن

علامةً أنبئنها أن ذلك لا يضيق

علامتی که ظاهر سازم آنرا بدرستی که این معنی تنگ نیست

وجدك

عليك في وسعك ولا يتكاءدك

بر تو در جنب قدرت تو دشوار نیست ترا

في قدرتك إنك على كل شيء قدير

در پیش قدرت تو بدرستی که بر هر چیز توانایی

وكان من دعائه عليه السلام إذا ذكر الشيطان

و هست از دعای آنحضرت علیه السلام هر گاه مذکور میشد شیطان لعین

فاستعاذ منه ومن عداوته وكيده

پس پناه میجست از و از دشمنی او و کید او

اللهم

اللهم إنا نعوذ بك من نزغات الشيطان

خدایا بدرستی که ما پناه میجوییم بتو از فسادهای شیطان

الرجيم وكيده ومكائده و

شده و مکرهای او و کیدهای او

من الثقة بأمانيه ومواعيده وغروره

و از اعتماد بامیدهای او و وعدهای او و فریبهای او

ومصائده وأن يطمع نفسه في

و دامهای او و از آنکه بطمع اندازد خود را در

إضلالنا عن طاعتك وامتهاننا

گمراه کردن ما از طاعت تو و خوار ساختن ما بسبب

حسن

بِمَعْصِيَتِكَ اَوْ اَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا

تا فرمانی تو یا اینکه نیکو شود نزد ما آنچه

حَسُنَ لَنَا اَوْ اَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا

نیکو کرداننده برای ما یا اینکه گران شود بر ما آنچه او زشت

اِلَيْنَا اَللّٰهُمَّ اخْسَاْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ

بسوی ما بار خدایا بران او را از پیش ما بسبب پرستش خود

وَاكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ

و بکردانش از ما بسبب صبر ما در دوستی تو و بکردان

بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ وَرَدْمًا

میان ما و میان او پرده که نه دردِ او آنرا و بند

مصمتا

مُصْمَتًا لَا يَفْتُقُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

و سخت کردن که نشکافد آنرا بار خدایا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ

محمد و بر آل او و مشغول ساز شیطان را از ما ببعضی

اَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ

از دشمنان خود و نگاه دار ما را ازو بخوبی

رِعَايَتِكَ وَاكْفِنَا خَتْرَهُ وَوَلِّنَا

رعایت کردن خود و کفایت کن از ما مکر او را و بکردان بسوی

ظُهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا اَثَرَهُ اَللّٰهُمَّ

پشت او را و ببر از ما اثر او را بار خدایا

خطره خ

یعنی دفع کن مکر او را از ما

اثر نشان قدم است و بریدن آن کنایه است از اینکه او ...

صلِّ علی محمّدٍ وآله وامتِعنا من الهدی

رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و بهره مند ساز ما را از هدایت

بمِثلِ ضلالته وزوِّدنا من التّقوی

بمثل گمراهی او و توشه ده ما را از پرهیزکاری

ضدَّ غوایته واسلُک بنا من التُّقی

خلاف گمراهی او و ببر ما را براه پرهیزکاری

خلافَ سبیله من الرّدی اللّهمّ

خلاف راه او که راه هلاکت خداوندا

لا تجعل له فی قلوبنا مدخلاً ولا

مگردان از برای او در دلهای ما محل داخل شدن و وطن

توطّنَنَّ له فیما لدینا منزلاً اللّهمّ

مگردان از برای او در نزد ما منزلی را خداوندا

وما سوّل لنا من باطلٍ فعرّفناه و

و آنچه او زینت داده است در نظر ما از امر باطل پس بشناسان بما او را

اذا عرّفتناه فقِناه وبصّرنا

و هرگاه شناساندی بما او را پس نگاه دار ما را از آن و بینا گردان ما را

ما نکایدُه به وألهِمنا ما نُعِدّه له و

بآنچه کید کنیم او را باو و در دل انداز ما را آنچه آماده کنیم از برای دفع او

ایقظنا عن سِنةِ الغفلة بالرّکون

بیدار ساز ما را از خواب غفلت بسبب میل

توطّن س

توطن

إِلَيْهِ وَاحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ

بسوی او و نیکو کن بسبب توفیق خود یاری دادن مارا بر او

اَللّٰهُمَّ وَاشْرِبْ قُلُوبَنَا اِنْكَارَ عَمَلِهِ

بار خدایا و آب ده دلهای مارا از انکار کردار او

وَالْطُفْ لَنَا فِي نَقْضِ حِيَلِهِ اَللّٰهُمَّ

و لطف فرما برای ما در شکستن حیلهای او بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ

رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و بگردان تسلط او را

عَنَّا وَاقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَادْرَاْهُ عَنِ

از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن او را از

الولوع

اَلْوُلُوعِ بِنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

حریص بودن با ما بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او

وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَاُمَّهَاتِنَا وَاَوْلَادَنَا

و بگردان پدران مارا و مادران مارا و فرزندان مارا

وَاَهَالِيَنَا وَذَوِي اَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا

و اهلهای مارا و خویشان مارا و نزدیکان مارا

وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و همسایگان مارا از مؤمنین و مؤمنات را

مِنْهُ فِي حِرْزٍ حَارِزٍ وَحِصْنٍ حَافِظٍ

از شیطان در محل محکمی و حصار محافظت کننده

وَكَهْفٍ مَانِعٍ وَأَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَناً

و پناه منع کننده و بپوشان ایشان را از برای دفع او زرههای

وَاقِيَةً وَأَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً

نگاه دارنده و ببخش ایشان را برای زدن بر او سلاحهای برنده

اَللّٰهُمَّ وَأَعْمِمْ بِذٰلِكَ مَنْ شَهِدَ

بار خدایا فرا گیر باین هر کس را که گواهی داده

لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ

برای تو به پروردگاری و اخلاص ورزیده برای تو به یگانه دانستن تو

وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَ

و دشمنی کرده است با او برای تو بسبب حق بندگی بجای آوردن

استظ

أُسْتُظْهِرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ

و یاری جسته است بتو بر او در شناختن علمهای که منسوبست

الرَّبَّانِيَّةِ اَللّٰهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ وَ

به پروردگار خداوندا واکن آنچه گره زده است اورا

افْتُقْ مَا رَتَقَ وَافْسَخْ مَا دَبَّرَ وَثَبِّطْهُ

و بگشای آنچه او بسته و بشکن آنچه را تدبیر کرده و بازدار اورا

إِذَا عَزَمَ وَانْقُضْ مَا أَبْرَمَ اَللّٰهُمَّ

هرگاه عزم کند و بشکن هرچه محکم کرده بار خدایا

وَاهْزِمْ جُنْدَهُ وَأَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ

شکست ده لشکر اورا و باطل کن کید اورا و خراب کن

كهفه وارغم انفه اللهم اجعلنا

پناه اورا وبخاك مال بينى اورا خداوندا بگردان مارا

فى نظم اعدائه واعزلنا عن عداد

در سلك دشمنان او وبركنار كن مارا از شمار

اوليائه لا نطيع له اذا استهوانا

دوستان او كه اطاعت بكنيم اورا هرگاه فريب دهد مارا

ولا نستجيب له اذا دعانا نامر بمنا

واجابت نكنيم مراورا هرگاه بخواند مارا امر كنيم بدشمنى

واته من اطاع امرنا ونعظ عن متابعته

او كسى را كه اطاعت كند امر مارا وپند دهيم از پيروى او

من اتبع زجرنا اللهم صل على محمد

كسى را كه پيروى كند منع مارا بار خدايا رحمت بفرست بر محمد

خاتم النبيين وسيد المرسلين

كه آخر پيغمبران وبهترين رسولانست

وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين

وبر اهل بيت او كه پاكان وپاكيزه گانند

واعذنا واهالينا واخواننا وجميع

وپناه ده مرا واهلهاى مارا وبرادران مارا وهمه

المؤمنين والمؤمنات مما استعذنا

مؤمنين ومؤمنات را از آنچه پناه جستيم ما

منه واجرنا مما استجرنا بك من خوفه

ازان در ناى ده ما را از آنچه زنهار خواستیم بتو از ترس آن
یا از ترس شیطان

واسمع لنا ما دعوناك به واعطنا ما

وبشنو برای ما آنچه دعا کردیم ما بآن وعطا کن ما را آنچه

اغفلناه واحفظ لنا ما نسيناه

ترک کردایم اورا وحفظ کن از برای ما آنچه فراموش کردیم آنرا

وصيرنا بذلك في درجات الصالحين

وبگردان ما را بسبب آن در درجهای صالحان

ومراتب المؤمنين امين رب العالمين

ومرتبهای مؤمنان اجابت کن دعای ما رای پروردگار

وكان من دعائه عليه السلام اذا دفع عنه ما

دعای اثنا عشر

واست از دعاء آنحضرت عليه السلام هرگاه دفع کرده باشد از ایشان آنچه

يحذر او عجل له مطلبه

که ازو حذر داشتند یا بزودی بر آورده شود برای ایشان مطلب ایشان

اللهم لك الحمد على حسن قضائك

بار خدايا مر تراست سپاس بر نیکو قضای تو

وبما صرفت عني من بلائك فلا

وبسبب آنچه گردانیدی از من از بلاهای خود پس

تجعل حظي من رحمتك ما عجلت لي

مگردان بهره مرا از رحمت خود آنچه اکنون بخشیده بمن

مِنْ عافِيَتِكَ فَاَكُونَ قَدْ شَقِيتُ

از عاقبت خود ۲ پس بوده باشم تحقیق بدبخت

بِما اَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْرِى بِما كَرِهْتُ

آنچه ناخوش داشته ام
بسبب آنچه دوست داشته باشم و نیکبخت باشد غیر من بسبب

وَاِنْ يَكُنْ ما ظَلَلْتُ فِيهِ اَوْ بِتُّ

بروز آورده ام
واگر بوده باشد آنچه روز بشب آورده ام در آن یا شب

فِيهِ مِنْ هٰذِهِ الْعافِيَةِ بَيْنَ يَدَىْ

دران از این ۲ عافیتی که یافته ام پیش پیش

بَلاءٍ لا يَنْقَطِعُ وَوِزْرٍ لا يَرْتَفِعُ فَقَدِّمْ

بلائی که منقطع نگردد و گرانی که برطرف نشود پیش انداز

لِى ما اَخَّرْتَ وَاَخِّرْ عَنِّى ما قَدَّمْتَ

برای من آنچه را باز پس داشته و باز پس دار از من آنچه را پیش انداخته

فَغَيْرُ كَثِيرٍ ما عاقِبَتُهُ الْفَناءُ وَ

پس بسیار نیست آنچه آخرش فنا است

غَيْرُ قَلِيلٍ ما عاقِبَتُهُ الْبَقاءُ وَصَلِّ اللّٰهُ

و اندک نیست آنچه عاقبتش بقا است و رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ

بر محمد و بود از دعاء آنحضرت ۴ که او

اَللّٰهُمَّ عِنْدَ الْاِسْتِسْقاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ

نزد طلب باران بود از قحط سالی

اللّهمّ اسقنا الغيث وانشر علينا

خداوندا آب ده مارا باران وپهن كن بر ما

رحمتك بغيثك المغدق من السحاب

رحمت خودرا بسبب باران خود كه بسيار باشد از ابری

المنساق لنبات ارضك المونق

كه رانده شده باشد از برای گياه زمين تو خوش آينده است

في جميع الآفاق وامنن على عبادك

در همه اطراف وانعام كن بر بندگان خود

بايناع الثمرة واحي بلادك ببلوغ الزهرة

برسانيدن ميوه وزنده گردان شهرهای خودرا برسيدن شگوفه

واشهد ملائكتك الكرام السفرة

وگواه گير فرشتگان خودرا كه كريم من نويسندگانند

بسقي منك نافع دائم غزر واسع درر

بآب دادنی از جانب تو كه نفع دهنده باشد ودايم باشد بسياری وفراخ باشد

وابل سريع عاجل تحيي به ما قد مات

سخت وشتابنده وزود زنده گردانی بآن آنچه بتحقيق مرده است

وتردّ به ما قد فات وتخرج به ما

وباز گردانی بآن آنچه بتحقيق فوت شده باشد وبيرون آوری بآن آنچه

هو آت وتوسّع به في الاقوات

او آينده است وفراخی دهی بآن در روزها

طِبَّاس سَحّاً بَاماً مُتَرَاكِماً هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً

ابری بروی هم در نشسته لذیذ کوارا فرو گیرنده

مُجَلْجِلاً غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلَا خُلَّبٍ

که آواز رعد آید ازو دایمی نباشد باران او و فریب دهنده

بَرْقُهُ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيعاً

برق او خداوندا بده ما را بارانی رواننده گیاه

مُمْرِعاً عَرِيضاً وَاسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ

باعث علف پهن و فراخ و بسیار که باز گردانی بسبب آن

النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ اَللّٰهُمَّ

ایستاده را و جبر کنی بآن شکسته شده را خداوندا

اَسْقِنَا سُقْيَا تُسِيلُ مِنْهُ الظِّرَابَ

بده ما را آبی که روان سازی ازان کوهها را

وَتَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابَ وَتُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ

و پر سازی ازان چاهها را و بگشایی بآن نهرها را

وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ وَتُرْخِصُ بِهِ

و برویانی بآن درختها را و ارزان کنی بآن

الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ

نرخها را در همه شهرها و انتعاش فرمایی

بِهِ الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ وَتُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ

بآن بهایم را و خلایق را و کامل گردانی برای ما بآن روزیهای

الرِّزقَ وَتُنبِتُ لَنا بِهِ الزَّرعَ وَتُدِرُّ

پاکیزه را وبرویانی ازبرای ما بآن زراعت را وپرشیر کنی

لَنا بِهِ الضَّرعَ وَتَزیدُنا بِهِ قُوَّةً اِلی قُوَّتِنا

ازبرای ما بآن پستانها را وبیفزایی مارا بآن قوتی بر قوتها

اَللّهُمَّ لا تَجعَل ظِلَّهُ عَلَینا سَمُوماً

خداوندا مگردان سایه او را بر ما سموم

وَلا تَجعَل بَردَهُ عَلَینا حُسُوماً وَلا

ومگردان سردی او را بر ما شوم ومگر

تَجعَل صَوبَهُ عَلَینا رُجُوماً وَلا تَجعَل

دان آمدن او را بر ما رجوم ومگردان

ماءَهُ عَلَینا اُجاجاً اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی

آب آنرا بر ما تلخ وشور خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارزُقنا مِن بَرَکاتِ

محمد وبر آل محمد وروزی کن مارا از برکتهای

السَّمواتِ وَالاَرضِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ

آسمانها وزمین بدرستی که تو بر همه

شَیءٍ قَدیرٌ وَکانَ مِن دُعائِهِ عَلَیهِ السَّلامُ

چیزها بغایت توانایی وهست از دعای آنحضرت علیه السلام

فی مَکارِمِ الاَخلاقِ وَمَرضِیِّ الاَفعالِ

در طلب اخلاق ستوده وافعال پسندیده

اللهم صل علی محمد وآله ...

وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ

وبرسان بايمان من كاملترين ايمانى وبگردان

يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي

يقين مرا فاضلترين يقينى ومنتهى ساز نيت مرا

إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ

به بهترين نيتها وعمل مرا به بهترين

الْأَعْمَالِ اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَ

عملها بارخدايا بسيار كن بلطف خود نيت مرا و

صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ

درست كن بانچه نزد تست يقين مرا وبصلاح آر بقدرت خود

مَا فَسَدَ مِنِّي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

آنچه تباه شده است از من بارخدايا رحمت بفرست بر محمد و

آلِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي

بر آل محمد بر آل محمد و كفايت كن از من آنچه مشغول بسازد مرا

الْاهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي

باهتمام بآن وبكار دار مرا بانچه سؤال ميكنى مرا

غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي

فردا ازان وصرف كن روزكار مرا درانچه آفريدهٔ مرا براى

لَهُ وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ

آن وتوانگر گردان مرا وفراخ كن برمن روزى خود را

وَلَا تَفْتِنِّي وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي

ومبتلا مگردان مرا وعزیز گردان مرا ومبتلا مگردان مرا

بِالْكِبْرِ وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ

بتکبر وبنده کن مرا برای خود وتباه مگردان

عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى

بنده کردن مرا بخود بینی وروان گردان برای مردمان

يَدَيَّ الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي

دست من خیر را وباطل مگردان انرا بمنت نهادن وببخش مرا

مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ

اخلاق شریف ونگاه دار مرا از تفاخر کردن آن

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي

بارخدایا رحمت بفرست بر محمد وبر آل او وبلند مگردان مرا

فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي

درمیان مردمان پایه مگر اینکه پست کنی

عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِي

نزد نفس خودم مثل آن پایه وپدید میاور براء من

عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً

عزت ظاهری مگر اینکه پدید آوری برای من خواری

بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا اللّٰهُمَّ

پنهانی نزد نفس خودم بقدرت آن عزت بارخدایا

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَتِّعْني بِهُدًى

رحمت بفرست بر محمّد و بر آل او و بهره مند ساز مرا براه راست

صالِحٍ لا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةِ

شایسته كه بدل نكنم ازرا بغیر آن و راه

حَقٍّ لا أَزِيغُ عَنْها وَنِيَّةِ رُشْدٍ لا

حقی كه نكردم ازان طریقه و نیّت صوابی كه

أَشُكُّ فِيها وَعَمِّرْني ما كانَ عُمُري

شک نکنم دران و زنده دار مرا مادام كه زندگانی من

بِذْلَةً في طاعَتِكَ فَاِذا كانَ عُمُري

كه بكار دارد در طاعت تو پس اگر بوده باشد زندگانی من

مرتعا

مَرْتَعاً لِلشَّيْطانِ فَاقْبِضْني اِلَيْكَ

چراگاه از برای شیطان پس بكش مرا بسوی خود

قَبْلَ اَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ اِلَيَّ اَوْ يَسْتَحْكِمَ

پیش از آنكه پیشی كرد دشمنی تو بسوی من یا قوی و ثابت شود

غَضَبُكَ عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ لا تَدَعْ خَصْلَةً

غضب تو بر من بار خدا فرو مگذار كه

تُعابُ مِنّي اِلّا اَصْلَحْتَها وَلا عائِبَةً

عیب كرده شود از من مگر اینكه اصلاح كنی آنرا و نه عیبی را كه

اُؤَنَّبُ بِها اِلّا حَسَّنْتَها وَلا اُكْرُومَةً

سرزنش كرده شوم بسبب او مگر كه خوب كنی آنرا و نه خصلت شریف در من

فِي نَاقِصَةٍ اِلَّا اَتْمَمْتَهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ

که ناقص باشد مگر اینکه تمام کنی آنرا بارخدا رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَبْدِلْنِي مِنْ

بر محمّد و بر آل محمّد و بدل کن برای من

بِغْضَةِ اَهْلِ الشَّنَاٰنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ

شدّت دشمنی اهل عداوت را بمحبّت و

حَسَدِ اَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ

رشک اهل بغی را بدوستی و تهمت نهادن

اَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ

اهل صلاح را بوثوق و اعتماد و دشمنی

الْاَدْنَيْنَ الْوِلَايَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي

نزدیکانرا بدوستی و عقوق ذوی

عقوق سلوک بد کردن نسبت به پدر و خویشان ه

الْاَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ

ارحام را به نیکوکاری و خواری کردن

الْاَقْرَبِيْنَ النُّصْرَةَ وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِيْنَ

اقربا را بیاری دادن و دوستی مدارا کنندگانرا

یعنی از دوستی [illegible] درست و راستی ه

تَصْحِيْحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِيْنَ

الثِّقَةِ

بدرست کردن دوستی و رد کردن مصاحبانرا

كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ

بمصاحبت کردن نیکو و تلخی ترس

یعنی سلوک بد با مصاحبان کردن و از ایشان راندن از پیش خود بدل کن بسلوک خوب با ایشان کردن و معاشرت نیکو کردن ه

الظالمین حلاوة الامنة اللهم

تمکارانرا بشیرینی امنیت خداوندا

صل علی محمد وال محمد واجعل

رحمت بفرست بر محمد و بر آل او که محمد است و بگردان

لی یدا علی من ظلمنی ولسانا علی

برای من دستی بر آنکه ستم کرده است مرا و زبانی بر

من خاصمنی وظفرا بمن عاندنی

آنکه خصومت ورزیده مرا و فیروزی بر آنکه عناد کرده مرا

وهب لی مکرا علی من کایدنی

و ببخش مرا مکری بر آنکس که کید کرده است

وقدرة

وقدرة علی من اضطهدنی وتکذیبا

و قدرتی بر آنکس که قهر کرده است مرا و تکذیب

لمن قصبنی وسلامة ممن توعدنی

بر آنکس را که عیب کرده است مرا و سلامتی از کسی که وعده داده است مرا

یعنی بچیزهای بده

ووفقنی لطاعة من سددنی و

و توفیق ده مرا برای فرمانبرداری آنکه براه صواب آورد مرا و

متابعة من ارشدنی اللهم صل

پیروی آنکه راه خیر نموده مرا خداوند رحمت بفرست

علی محمد واله وسددنی لان اعارض

بر محمد و بر آل او و توفیق ده مرا بآنکه برابر کنم کسی که

من غشّنى بالنصح واجزى من هجرنى

دوری کزیده ازمن

وغلی کرده باشد مرا بخالص بودن وپاداش دهم کسی را که د

بالبرّ واثيب من حرمنى بالبذل و

به نیکویی وعوض دهم کسی را که محروم ساخته مرا به بخشش و

اكافى من قطعنى بالصّلة و

مکافات دهم کسی را که بریده ازمن به پیوند باد

اخالف من اغتابنى الى حسن

ومخالفت کنم کسی را که ببدی یاد کرده مرا به نیکویی یاد کردن

الذّكر وان اشكر الحسنة و

یاد کردن وانکه شکر کنم نیکویی را و

اغضى عن السيّئة اللهمّ صلّ على

چشم بپوشم از بدی خداوندا رحمت بفرست بر

محمّد وآله وحلّنى بحلية الصّالحين

محمّد وبر آل او وآراسته کن مرا بزیور صالحان

بیان صفت صالحان وزینت پرهیزکاران است

والبسنى زينة المتّقين فى بسط

وبپوشان مرا زینت پرهیزکاران در گستردن

العدل وكظم الغيظ واطفاء

عدل وفرو خوردن خشم وفرونشاندن

النّائرة وضمّ اهل الفرقة واصلاح

آتش عداوت وجمع کردن کرده متفرق واصلاح کردن

ذاتِ البینِ وافشاءِ العارفةِ و

میان مردمان و فاش کردن احسان و

سترِ العایبةِ ولینِ العریکةِ و

پوشانیدن عیب ونرمی خوی و

خفضِ الجناحِ وحسنِ السیرةِ

پست کردن ۲ بال ونیکوئی سیرت

وسکونِ الریحِ وطیبِ المخالقةِ

وساکن بودن باد خوش خلقی با مردم

والسبقِ الی الفضیلةِ وایثارِ التفضلِ

وپیشی گرفتن بفضیلت واختیار کردن تفضل

وترکِ التعییرِ والافضالِ علی غیرِ

وترک سرزنش کردن مردم وافضال ۲ بر غیر

المستحقِ والقولِ بالحقِ وان عزَّ و

مستحق وگفتن حق واگرچه عزیز باشد

استقلالِ الخیرِ وان کثرَ من

وکم شمردن خیر را واگرچه بسیار باشد از

قولی وفعلی واستکثارِ الشرِ

گفتار من وکردار من وبسیار شمردن شر

وان قلَّ من فعلی واکملَ ذلک

واگرچه اندک باشد از گفتار من وکردار من وکامل گردان این صفتها را

قولی و

لی بدوام الطاعة ولزوم الجماعة

بودن
برای من به پیوسته طاعت کردن و همیشه با جماعت مؤمنان

ورفض اهل البدع ومستعمل الرای

و ترک اهل بدعت و آنکسی که بکار میبرد رای

المخترع اللهم صل علی محمد وآله

اختراع کرده شده را بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او

واجعل اوسع رزقک علی اذا کبرت

و بگردان فراخ ترین روزی خود را بر من هرگاه پیر شوم

واقوی قوتک فی اذا نصبت ولا

و قوی ترین قوت خود را در من هرگاه به رنج افتم و مبتلا

تبتلینی بالکسل عن عبادتک

مساز مرا بکاهلی کردن از عبادت خود

لتعرض
ولا العمی عن سبیلک ولا با

و نه نابینائی از راه خود و نه متعرض شدن

لخلاف محبتک ولا مجامعة من

مر خلاف دوستی ترا و نه جمع شدن و کسی که

تفرق عنک ولا مفارقة من اجتمع

جدا باشد از تو و نه مفارقت کسی که فراهم آمده باش

الیک اللهم اجعلنی اصول بک ه

بسوی تو بارخدایا بگردان مرا چنانکه حمله کنم بر خصم تو

یعنی بقوت و قدرت تو

عِندَ الضَّرُورَةِ وَاَسئَلُكَ عِندَ الحَاجَةِ

نزد ضرورت وسؤال کنم از تو نزد حاجت

وَاَتَضَرَّعُ اِلَيكَ عِندَ المَسكَنَةِ وَ

وزاری کنم بسوی نزد فقر و

لَاتَفتِنِّي بِالاِستِعَانَةِ بِغَيرِكَ اِذَا

امتحان مفرما مرا بیاری جستن بغیر تو هرگاه

اضطُرِرتُ وَلَا بِالخُضُوعِ لِسُؤَالِ

مضطر شوم و نه بفروتنی کردن برای سؤال

غَيرِكَ اِذَا افتَقَرتُ وَلَا بِالتَّضَرُّعِ اِلَى

از غیر تو هرگاه محتاج شوم و نه بزاری کردن بسوی کسی

من

مَن دُونَكَ اِذَا رَهِبتُ فَاستَحِقَّ بِذَلِكَ

که سوای تو باشد وقتی که بترسم پس سزاوار شوم باین سبب

خِذلَانَكَ وَمَنعَكَ وَاِعرَاضَكَ يَا

خار کردانیدن ترا ومنع کردن ترا و روی کردانیدن ترا ای

اَرحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللَّهُمَّ اجعَل مَا يُلقِي

بخشاینده ترین بخشندگان بار خدایا بگردان آنچه می اندازد

الشَّيطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَ

شیطان در دل من از آرزو و

التَّظَنِّي وَالحَسَدِ ذِكرًا لِعَظَمَتِكَ

و گمان در رشک یاد کردن بزرگی ترا

یعنی آنچه را که شیطان در دل من می اندازد
بدل کنی باینها ه

وتفكرًا في قدرتك وتدبيرًا

فكر كردن در قدرت تو وتدبير كردن

على عدوك وما اجرى على لساني

بر دشمن تو وآنچه جاري ميسازد بر زبان من

او انتهاك

من لفظة فحش او هجر او شتم عرض

از سخن فحش يا بد زبان يا دشنام بعرض

او شهادة باطل او اغتياب مؤمن

يا گواهي باطل يا ببدي ياد كردن مؤمن

غائب او سب حاضر وما اشبه

غايب يا دشنام حاضري وآنچه مانند باشد

ذلك

ذلك نطقا بالحمد لك واغراقا في الثناء

با اين سخن گفتن بسپاس تو ومبالغه كردن در ثناي

عليك وذهابا في تمجيدك وشكرا

بر تو وفرو رفتن در تعظيم تو وشكر كردن

لنعمتك واعترافا باحسانك و

مر نعمت ترا واعتراف كردن باحسان تو و

احصاء لمنتك اللهم صل على محمد

شمردن مر نعمتهاي تورا بار خدايا رحمت بفرست بر محمد

وآله ولا اظلمن وانت مطيق

وآل او وستمديده نشوم من وحال آنكه تو توانائي

او اظلم

للدفع عني ولا أظلمن وأنت القادر

در دفع ستم از من وستم نکنم وحال آنکه قدرت داری

على القبض مني ولا أضلن وقد

بر نگاه داشتن من وگمراه نشوم وحال آنکه

أمكنتك هدايتي ولا أفتقرن

بتحقیق ممکنست ترا راهنمایی من وفقیر نکردم

ومن عندك وسعي ولا أطغين

وحال آنکه از نزد تست مالداری من وطغیان نورزم وحال

ومن عندك وجدي اللهم إلى

آنکه از نزد تست توانگری من بارخدایا بسوی

مغفرتك وفدت وإلى عفوك قصدت

آمرزش تو آمده ام وبسوی عفو تو قصد کرده ام

وإلى تجاوزك اشتقت وبفضلك

تجاوزك

وبسوی درگذشتن تو از گناه مشتاق شده ام وبفضل تو

وثقت وليس عندي ما يوجب

اعتماد کردام ونیست نزد من آنچه واجب گرداند

لي مغفرتك ولا في عملي ما أستحق

برای من آمرزش ترا ونیست در کردار من آنچه که سزاوار شوم

به عفوك وما لي بعد أن حكمت

بسبب آن عفو ترا ونیست مرا بعد از اینکه حکم کردم

عَلٰى نَفْسِي لِأَفْضَلِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

بر نفس خود کمر بفضل تو پس رحمت بفرست بر محمّد

وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ وَانْطِقْنِي

و بر آل او و تفضّل کن بر من خداوندا و گویا کن مرا

بِالْهُدٰى وَأَلْهِمْنِي لِلتَّقْوٰى وَ

براهنمایی و در دل انداز مرا پرهیزکاری و

وَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكٰى وَاسْتَعْمِلْنِي

توفیق ده مرا برای طریقهٔ که پاکیزه‌تر باشد و بکار دار مرا

بِمَا هُوَ أَرْضٰى اَللّٰهُمَّ اسْلُكْ بِيَ

بآنچه او پسندیده‌تر باشد خداوندا ببر مرا

الطَّرِيقَةَ الْمُثْلٰى وَاجْعَلْنِي عَلٰى مِلَّتِكَ

براه بهتر و بگردان مرا بر ملّت خود

أَمُوتُ وَأَحْيٰى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

چنانچه بران ملّت بمیرم و زنده باشم بارخدایا رحمت بفرست بر محمّد

وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ وَاجْعَلْنِي

و بر آل او و بهره‌مند گردان مرا بمیانه روی و بگردان مرا

مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ

از اهل صواب و از راهنمایان خیر

وَمِنْ صَالِحِي الْعِبَادِ وَارْزُقْنِي فَوْزَ

و از بندگان شایسته و روزی کن مرا رستگاری

یعنی در مرگ و زندگی در دین تو باشم یا در وقت
مردن و در زندگی در دین تو باشم یا اینکه در دنیا
بمیرم و در دین تو زنده شوم در قبر و در روز
قیامت ه

المعادِ وسلامةَ المرصادِ اللّهمّ خذ

قیامت و سلامتی مراحل بارخدایا بگیر

لنفسک من نفسی ما یخلّصها وابق

از برای خود از نفس من آنچه خالص میسازد نفس مرا و باقی گذار

یعنی صفتهای نیکو را بازگذار

لنفسی من نفسی ما یصلحها فانّ نفسی

از برای نفس من از نفس من آنچه باصلاح می آورد او را پس بدرستیکه نفس من

هالکةٌ او تعصمها اللّهمّ انت

در معرض هلاکت مگر آنکه نگاهداری آنرا خداوندا تو

عدّتی ان حزنت وانت منتجعی

عدّه منی هرکار دشواری پیشم آید و تو منتجع منی

ان

ان حُرِمتُ وبک استغاثتی ان

هرگاه محروم شوم و بتست طلب فریادرسی من هرگاه

کُرِثتُ وعندک ممّا فات خلفٌ

سخت بر من غمها و نزد تست از هرچه فوت شده است عوض

ولما فسد صلاحٌ وفیما انکرت

و برای هرچه تباه گشته صلاح و در آنچه بد دانسته

تغییرٌ فامنن علیّ قبل البلاء با

تغییر آن پس انعام کن بر من پیش از بلا

لعافیة وقبل الطّلب بالجدة و

بعافیت و پیش از طلب بتو انگری

قبل الضلال بالرشاد واكفني مؤنة

وپش از گمراهی براه راست وکفایت کن مرا مشقت

معرة العباد وهب لي امن يوم الوعيد

ناخوشی بندگان وبخش مرا امنیت روز جزا

وامنحني حسن الارشاد اللهم صل

وعطا کن مرا نیکویی ارشاد بارخدایا رحمت بفرست

على محمد واله وادرأ عني بلطفك

بر محمد وبر آل او ودفع کن از من بلطف خود

واغذني بنعمتك واصلحني بكرمك

وپرورش ده مرا بنعمت خود وباصلاح آر مرا بکرم خود

وداوني

وداوني بصنعك واظلني في ذراك

ودرمان کن بصنع خود وفرود آور مرا درپناه خود

وجللني رضاك ووفقني اذا اشتكلت

ودرپوشان برضای خود وتوفیق ده مرا چون مشکل گردد

على الامور لاهداها واذا تشابهت

برمن کارها مرراه راست ترین آنرا وچون مشتبه گردد

الاعمال لازكاها واذا تناقضت

کردارها بپاکترین آن وچون مختلف گردد

الملل لارضاها اللهم صل على محمد واله

دینها به پسندیده ترین آن بارخدا رحمت بفرست بر محمد وبر آل

وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَسِمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ

و بپوشان مرا تاج کفایت و نشان کن مرا نیکویی ولایت

وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَلَا

و ببخش مرا راستی راه نمودن و به

تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ

فتنه میانداز مرا بفراخی و بدار مرا بنیکی گذاشتن

وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدّاً كَدّاً وَلَا تَرُدَّ

و مگردان عیش مرا دشوار دشوار و رد مکن

دُعَائِي عَلَيَّ رَدّاً فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ

دعای مرا بر من رد کردنی پس بدرستی نمیگردانم مر ترا

ضِدّاً وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدّاً اللَّهُمَّ

شریک و نمی خوانم با تو انبازی بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ

درود ده بر محمد وآل او و باز دار مرا از اسراف

وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ وَوَفِّرْ

و نگاه دار روزی مرا از هلاکت و بسیار کن

مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ وَأَصِبْ بِي

مال مرا به برکت کردن در او و برسان بمن

سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ

راه راست به نیکویی کردن در آنچه نفقه میکنم از او

اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآله و

بارخدایا رحمت بفرست بر محمّد و بر آل او و

اکفنی مؤونة الاکتساب وارزقنی

کفایت کن مرا مشقت کسب کردن و روزی ده مرا

من غیر احتسابٍ فلا اشتغل عن

از غیر حساب تا مشغول نگردم از

عبادتک بالطلب ولا احتمل اصر

بندگی تو بجستن روزی و بر ندارم گران باری

تبعات المکسب اللّهمّ فاطلبنی

تبعهٔ محل کسب کردن بارخدایا پس بده مرا

بقدرتک ما اطلب واجرنی بعزّتک

بقدرت خود آنچه میجویم و زینهار ده مرا بعزّت خود

ممّا ارهب اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ

از آنچه بیترسم بارخدایا رحمت بفرست بر محمّد

وآله وصن وجهی بالیسار ولا

و بر آل او و نگاه دار روی مرا بتوانگری و نه

تبتذل جاهی بالاقتار فاسترزق

افکنده و خوار مکن منزلهٔ مرا بدرویشی پس روزی میخواهم

اهل رزقک واستعطی شرار

از اهل روزی تو و عطا میجویم از بدان

خلقك فافتتن بحمد من اعطاني

خلق تو پس بفتنه افکند مرا بسپاس آنکس که چیزی داد مرا

وابتلى بذم من منعني وانت

ومبتلا کرد مرا بنکوهش آنکس که باز داشت مرا و تو

من دونهم ولي الاعطاء و

از غیر ایشان وخداوند دادن و

المنع اللهم صل على محمد واله و

باز داشتن بار خدایا رحمت فرست بر محمد وبر آل او

ارزقني صحة في عبادة وفراغا

روزی کن مرا تندرستی در عبادت کردن و رستگاری

في زهادة

في زهادة وعلما في استعمال

در زاهدی کردن و دانشی در بکار داشتن

وورعا في اجمال اللهم اختم

و پارسایی و نیکویی کردن بار خدایا ختم کن

بعفوك اجلي وحقق في رجاء رحمتك

بعفو خود اجل مرا و درست کن در امید رحمت خود

املي وسهل الى بلوغ رضاك سبلي

امید مرا و آسان کن برسیدن رضای خود راههای مرا

وحسن في جميع احوالي عملي اللهم

و نیکو کن در همه احوال من کردار مرا بار خدایا

صل على محمد وآله ونبهني

درود ده بر محمد وآل او وبیدار کن

لذكرك في أوقات الغفلة

برای یاد کردن در وقتهای غفلت

واستعملني بطاعتك في أيام

وبکار دار مرا بطاعت خود در روزگار

المهلة وانهج لي إلى محبتك سبيلا

مهلت ۲ وروشن کن مرا بسوی دوستی خود راهی

سهلة أكمل لي بها خير الدنيا

واجمع

آسان تمام کن مرا بآن نیکی دنیا

والآخرة اللهم صل على محمد وآله

وعقبی بار خدایا رحمت بفرست بر محمد وبر آل او

كأفضل ما صليت على أحد من خلقك

همچنانکه فاضلتر از آنچه درود دادی بر یکی از آفرینش خود

قبله وأنت مصل على أحد بعده

پیش از او وتو درود خواهی داد بر یکی پس از وی

وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة

وما را در دنیا نیکی ودر عقبی

حسنة وقني عذاب النار

برحمتك

نیکوی ونگاه دار مرا از عذاب آتش

وكان من دعائه عليه السلام إذا حزنه أمر أهمته الخطايا

و است از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه اندوهگین میکرد او را امری و غمگین میساخت او را خطاها

اللهم يا كافي الفرد الضعيف وواقي

بار خدایا ای کفایت کننده تنهای ضعیف و نگاه دارنده

الأمر المخوف أفردتني الخطايا فلا

کار ترسان تنها کرده است مرا گناهان و نیست

صاحب معي وضعفت عن غضبك

یاری با من و ضعیف شده ام من از خشم تو

فلا مؤيد لي وأشرفت على خوف

و نیست قوت دهنده مرا و دیده ور شده ام بر ترس

لقائك

لقائك فلا مسكن لروعتي ومن يؤمنني

دیدار تو پس نیست ساکن کننده مر ترس مرا و که ایمن کند مرا

منك وأنت أخفتني ومن يساعدني

از تو و تو بترس افکندی مرا و که یاری کند مرا

وأنت أفردتني ومن يقويني وأنت

و تو تنها کردهٔ مرا و که زور دهد مرا و تو

أضعفتني لا يجير يا إلهي إلا رب

ضعیف کردهٔ مرا زنهار ندهد ای خدای من مگر پروردگار

على مربوب ولا يؤمن إلا غالب

بر پرورده و ایمن نکند مگر غالب

عَلَى مَغْلُوبٍ وَلَا يُعِينُ اِلَّا طَالِبٌ

بر مغلوب ویاری ندهد مگر جوینده

عَلَى مَطْلُوبٍ وَبِيَدِكَ يَا اِلَهِي جَمِيعُ

برجسته ؟ وبدست تست ای خدای من همه

ذَلِكَ السَّبَبِ وَاِلَيْكَ الْمَفَرُّ وَ

سبب وبسوی تست جای گریختن

الْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَجِرْنِي

گریختن مرا

وگریزه گاه پس رحمت بفرست بر محمد وبر آل او و درواکن

وَاَنْجِحْ مَطْلَبِي اَللَّهُمَّ اِنَّكَ اِنْ صَرَفْتَ عَنِّي

روا کن جستن مرا بار خدایا بدرستی که اگر بگردانی از من

وَجْهَكَ الْكَرِيمَ اَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ

روی کریم خود را یا باز داری از من فضل

الْجَسِيمَ اَوْ حَظَرْتَ عَلَى رِزْقَكَ اَوْ خَطَرَتْ

بزرگ خود را یا حرام کنی بر من روزی خود یا

قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ اَجِدِ السَّبِيلَ

باز بری از من عطای خود نیابم راه

یعنی راهی بسوی آرزو [illegible]

اِلَى شَيْءٍ مِنْ اَمَلِي غَيْرَكَ وَلَمْ اَقْدِرْ عَلَى

بسوی چیزی از امید خود سوای تو ونتوانم بر آنچه

مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ فَاِنِّي عَبْدُكَ

بنزدیک تست بیاری جز تو پس بدرستی که من بنده توام

وَفِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ لَا أَمْرِي

و در قبضهٔ قدرت ام کردن من بدست تست نیست فرمانی مرا

مَعَ أَمْرِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ

با فرمان تو روانست در من حکم تو داداست

فِيَّ قَضَاؤُكَ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ

در من قضای تو ونیست زور مرا بر بیرون آمدن از

سُلْطَانِكَ وَلَا أَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ

پادشاهی تو ونیست استطاعت مرا براندهٔ

قُدْرَتِكَ وَلَا أَسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَلَا

قدرت تو ونکنم استمالت جز ترا و نه

أَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ

رسم برضای تو ونیابم انچه نزدیک تست

إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ

مکر بطاعت تو وبفضل رحمت تو

إِلٰهِي أَنِّي أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ عَبْدًا

ای خدای من بامداد کردم وشبانکاه کردم بندهٔ

دَاخِرًا لَكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا

خوار ترا نیستم پادشاه من تن خود را سودی

وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذٰلِكَ عَلَى

ونه زیانی مکر بتو کواهی دهد بان بر

نَفْسِي وَأَعْتَرِفُ لَكَ بِضَعْفِ قُوَّتِي

تن خویش ومعترم من بضعف قوت خود

وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ

وکمی حیلت خود پس رواکن آنچه وعده دادهٔ مرا و

تَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ

تمام کن مرا آنچه دادهٔ مرا پس بدرستی که من بندهٔ توام

الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ

مسکین گردن نهادهٔ ضعیف

الذَّلِيلُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ

زیان رسیده خوار ناتوان ودرویش محتاج

الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

ترسنده زینهار خواهنده بارخدایا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ

محمد وبر آل او ومگردان مرا فراموش کننده مر یاد کردن ترا

یعنی مگردان مرا ناسی وغافل ونومید بهر حال که باشد

فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ

در آنچه دادهٔ مرا ونه غافل کن مرا احسان خود

فِيمَا أَبْلَيْتَنِي وَلَا آيِسًا مِنْ إِجَابَتِكَ

از آنچه نیکوی کردهٔ با من ومکن نا امید از اجابت خود

لِي وَإِنْ أَبْطَأْتَ عَنِّي فِي سَرَّاءَ كُنْتُ

مرا واگرچه دیر کردهٔ از من در خرمی باشم یا در غمی

اَوْضَرّآءٍ اَوْشِدَّةٍ اَوْرَخاءٍ اَوْعافِيَةٍ

یا درغمی یا سختی یا آسانی یا عافیتی

اَوْبَلآءٍ اَوْبُؤْسٍ اَوْنَعْمآءَ اَوْجِدَةٍ اَوْ

یا بلایی یا محنتی یا نعمتی یا توانگری

لَأْوآءٍ اَوْفَقْرٍ اَوْغِنًی اَللّهُمَّ صَلِّ

یا سختی یا درویشی یا توانگری بارخدایا درود ده

عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ ثَنائی

بر محمد وآل او وبگردان ثنای مرا

عَلَیْكَ وَمَدْحی اِیّاكَ وَحَمْدی لَكَ

بر تو ومدح مرا بخود وسپاس مرا بسوی خود

فی

فی كُلِّ حالاتی حَتّی لا اَفْرَحَ بِما

در هر حالات من تا آنكه خورّم نباشم بآنچه

آتَیْتَنی مِنَ الدُّنْیا وَلا اَحْزَنَ عَلی

داده تو مرا از دنیا ونباشم اندوهگین بر

ما مَنَعْتَنی فیها وَاَشْعِرْ قَلْبی تَقْواكَ

آنچه بازگرفتهٔ مرا دران وبگذار دل من ترس خودرا

وَاسْتَعْمِلْ بَدَنی فیما تَقْبَلُهُ مِنّی

وبكار دار تن مرا در آنچه بپذیرفتی از من

وَاشْغَلْ بِطاعَتِكَ نَفْسی عَنْ كُلِّ

ومشغول بطاعت خود تن مرا از هر

[illegible marginal note]

یعنی تقوی را لباس ساز از برای من

ما يرد على حتى لا احب شيئا من

چه آید بر من تا نکنم دوست چیزی را از

رضاك اللهم صل على محمد وآله و

رضای تو بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و

فرغ قلبي لمحبتك واشغله بذكرك

فارغ کن دل مرا بدوستی خود و مشغول کن او را بیاد کردن خود

وانعشه بخوفك وبالوجل منك

و بردار او را به ترس خود و بترس از خود

وقوه بالرغبة اليك وامله الى

و قوی کن او را برغبت بسوی خود و باز گردان او را بسوی

طاعتك

وحفظك ولا اسخط شيئا من

خشم نگیرم [illegible] چیزی را از

طاعتك واجربه في احب السبل

وخذ به

طاعت خود و روان او را در دوسترین راهها

اليك وذلله بالرغبة في ما عندك

بسوی خود و خوار کن او را برغبت کردن در آنچه به نزدیک خود

یعنی [illegible] کن او را [illegible]

ايام حيوتي كلها واجعل تقواك

روزگار زندگانی مرا از همه آن و بگردان تقوی خود

من الدنيا زادي والى رحمتك

از دنیا زاد مرا و بسوی رحمت خود

رحلتي وفي مرضاتك مدخلي و

شدن مرا و در خشنودی خود امان مرا و

اجعل في جنتك مثواي وهب لي

وبگردان از بهشت خود جای مرا و ببده مرا

قوة احتمل بها جميع طاعتك واعمل

قوتی که برگیرم بآن همه

بها الى جميع مرضاتك واجعل فراري

خشنودی ترا وبگردان گریختن مرا

اليك ورغبتي فيما عندك والبس

بسوی خود ورغبت کن مرا در آنچه نزدتست ودرپوشان

قلبي الوحشة من شرار خلقك وهب لي

دل مرا وحشت از بدیها خلق تو وببخش مرا

الانس بك وباوليائك واهل طاعتك

شادمانی بخود وبدوست ازخود واهل طاعت خود

ولا تجعل لفاجر ولا كافر علي منة

ومگردان مر فاجر را ونه کافر را برمن منت نهنده

ولا له عندي يدا ولا بي اليهم حاجة

وبده او را بنزدیک من دستی ونه مرا بایشان حاجتی

بل اجعل سكون قلبي وانس نفسي و

بلکه بگردان آرام دل مرا وخرمی تن مرا و

استغنائي وكفايتي بك وبخيار

وبی نیازی مرا وکفایت مرا بخود وبگزیدگان

خلقك اللهم صل على محمد وآله

خلق خود بارخدايا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او

واجعلني لهم قرينا واجعلني لهم

و بگردان مرا با ايشان پيوسته و بگردان مرا ايشان را يارى

نصيرا وامنن علي بشوق اليك و

دهنده و منت نه بر من باشتياق بسوى خود و

بالعمل لك بما تحب وترضى انك

بكردار دار بسوى خود بآنچه دوست دارى و خشنود باشى بدرستيكه تو

على كل شيء قدير وذلك عليك

بر همه چيز توانائى و اين بر تو

وكان من دعائه عليه السلام عنده

و هست از دعاى آنحضرت عليه السلام نزد سختى

الشدة والجهد وتعسر الامور و

در مشقت و دشوارى كارها

التانى والعشوق

اللهم انك كلفتني من نفسي ما انت

بارخدايا بدرستيكه تو تكليف كرده مرا از تن آنچه تو

املك به مني وقدرتك عليه و

توانائى بآن از منى و قدرت تو بر او و

يعنى طاعات و عبادات را

على اغلب من قدرتي فاعطني من

بر من غالب تراست از قدرت من پس بده مرا از

يعنى چون قدرت بر كارهاى من بيشتر از من دارى پس چنين كن كه نفس من اينكارها بكند

نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ لِنَفْسِكَ

ازتن من آنچه خشنودی تست از من وبکیر بسوی خود

رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اَللّٰهُمَّ

ارضی س

رضای اورا از تن من در عافیت بار خدایا

لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى

نیست طاقت مرا بسختی ونیست صبر مرا بر

الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ فَلَا تَحْظُرْ

بلا ونیست قوة مرا بر درویشی پس حرام مکن

عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي اِلَى خَلْقِكَ

بر من روزی مرا ومکذار مرا بسوی خلق خود

بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي وَتَوَلَّ كِفَايَتِي

بلکه تنها بایست بحاجت من وباخود کیر کفایت مرا

وَانْظُرْ اِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ اُمُورِي

ودر نکر بسوی من ونیکر بسوی من از همه کارهای من

فَاِنَّكَ اِنْ وَكَلْتَنِي اِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ

پس بدرستی که اکر تو باز کذاری مرا بمن عاجز آیم

عَنْهَا وَلَمْ اُقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا وَاِنْ

از او ونتوانم ایستادن بآنچه در وست مصلحت او واکر تو

وَكَلْتَنِي اِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَاِنْ

کذاری مرا بسوی خلق خود ترش روی میکنند مرا واکر

الجأتني الى قرابة من حرموني وان

گذاری مرا با خویش وندانم محروم کنند مرا واگر

اعطوا اعطوا قليلا نكدا ومنوا

دهند دهند اندکی بسختی ومنت نهند

على طويلا وذموا كثيرا فبفضلك ه

بر من بسیار ومذمت بسیار پس بفضل خود

اللهم فاغنني وبعظمتك فانعشني

بار خدایا پس بی نیاز کن مرا وببزرگی خود وبردار مرا

وبسعتك فابسط يدي وبما عندك

وبفراخی خود وبگشای دست مرا وبآنچه نزدیک تست

فا

فاكفني اللهم صل على محمد وآله و

پس کفایت کنی مرا بار خدایا درود ده بر محمد وآل او و

خلصني من الحسد واحصرني عن

خلاصی ده مرا از حسد وبازدار مرا از

الذنوب وورعني عن المحارم

گناهان وپارسا کن مرا از حرامها

ولا تجرئني على المعاصي واجعل

ودلیری مده مرا بر نافرمانیها وبگردان

هواي عندك ورضاي فيما يرد

هوای مرا که نزد تست وخشنودی تو در آنچه آید

عَلَيَّ مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَ

برمن از تو وبرکت کن مرا درانچه روزی داده مرا

فِيمَا خَوَّلْتَنِي وَفِيمَا اَنْعَمْتَ بِهٖ عَلَيَّ

درانچه دادی مرا ودرانچه نعمت دادی بآن برمن

وَاجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالَاتِي مَحْفُوظًا

وکن مرا درهمه حالتهای من نگاه داشته شده

مَكْلُوءًا مَسْتُورًا مَمْنُوعًا مُعَاذًا

وپاینده پوشیده شده بازداشته پناه داده

مُجَارًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ وَاقْضِ

زینهار داده بارخدایا رحمت بفرست برمحمد وبرآل او وبگذار

عَنِّي كُلَّمَا اَلْزَمْتَنِيهِ وَفَرَضْتَهُ

ازمن همه انچه التزام کرده وفریضه کرده او را

عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ طَاعَتِكَ

برمن بسوی خود در وجهی از وجههای طاعت خود

اَوْ لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَاِنْ ضَعُفَ

یا بسوی خلق از خلق خود واگرچه ضعیف شده است

عَنْ ذٰلِكَ بَدَنِي وَوَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي

ازان تن من وسست شده است ازان قوه من

وَلَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِي وَلَمْ يَسَعْهُ مَالِي

ودر نیافته است اورا توانائی من ونگنجش نداشته باشد از مال من

وَلَا ذَاتَ يَدِي ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيتُهُ هُوَ

ونه آنچه در دست منست یاد کرده ام اورا یا فراموش (اوراآن)

يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَأَغْفَلْتُهُ

یارب آنست که شمرده تو او را برمن و دست باز داشته ام

أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ

ازان من از تن خود پس بگذار آنرا از من از بسیاری

عَطِيَّتِكَ وَكَثِيرِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ

عطیهٔ خود و بسیاری آنچه نزد تست پس بدرستی که تو

وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ

بسیار عطایی تا نماند برمن چیزی ازو

تُرِيدُ أَنْ تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ

میخواهی که اگر قصاص کنی بدان از نیکوییهای من یا

تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ (تضعیف)

مضاعف کنی بآن از بدیهای من آن روز که بینم ترا

يَا رَبِّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

یارب بارخدا درود ده بر محمد و آل او و

ارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ

روزی کن مرا رغبت کردن در عمل مر ترا

لِآخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ

بسوی آخرت من تا بشناسم راستی آنرا

یعنی خواهی از حسنات من بگیری وعوض آن بر داری

یعنی از دل خود ببینم که رغبت صادق دارم و عمل کردن با آنچه رضای تو در آخرت ...

مِن قَلبِي وَحَتّى يَكُونَ الغالِبُ عَلَيَّ

از دل خود وتا باشد غالب برمن

الزُّهدُ في دُنيايَ وَحَتّى أَعمَلَ الحَسَناتِ

زاهدی در دنیای من وتا بکنم نیکوییها را

شَوقاً وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئاتِ فَرَقاً وَخَوفاً

آرزو وایمن باشم از بدیها جدایی وترس

وَهَب لِي نُوراً أَمشِي بِهِ فِي النّاسِ

وبده مرا نوری که بروم بآن درمیان مردمان

وَأَهتَدِي بِهِ فِي الظُّلُماتِ وَأَستَضِيءُ

وراه یابم بآن درتاریکیها وروشنایی یابم

بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَالشُّبُهاتِ اَللّٰهُمَّ

بآن نور از شک وشبهات بارخدایا

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارزُقنِي خَوفَ

درود ده برمحمد وآل او وروزی کن مرا ترس

غَمِّ الوَعِيدِ وَشَوقَ ثَوابِ المَوعُودِ

اندوه بیم گناه وآرزوی ثواب وعدها

حَتّى أَجِدَ لَذَّةَ ما أَدعُوكَ لَهُ وَكَآبَةَ

تا بیابم لذة آنچه بخوانم ترا بسوی آن واندوه

ما أَستَجِيرُكَ مِنهُ اَللّٰهُمَّ قَد تَعلَمُ

آنچه زینهار میخواهم بتو از آن یارب بدرستی که میدانی تو

مَا يُصلِحُنِي مِن اَمرِ دُنيَايَ وَاٰخِرَتِي فِكرًا

آنچه مصلحت منست از کار دنیای من و آخرت من پیش باش

بِحَوَائِجِي حَفِيًّا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

بحاجتهای من مهربان بار خدایا رحمت بفرست بر محمد

وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَارزُقنِي الحَقَّ عِندَ تَقصِيرِي

و بر آل محمد و روزی کن مرا آنچه حقست نزد تقصیر کردن من

فِي الشُّكرِ لَكَ بِمَا اَنعَمتَ عَلَيَّ

در شکر کردن مر ترا بآنچه نعمت کرده بر من

فِي اليُسرِ وَالعُسرِ وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ

در آسانی و دشواری و صحت و بیماری

حَتّٰى اَتَعَرَّفَ مِن نَفسِي رَوحَ الرِّضَا

تا بشناسم از تن خود راحت خشنودی

وَطُمَانِينَةَ النَّفسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ

و آرامش یقین نفس از من بآنچه واجب باشد

لَكَ فِيمَا يَحدُثُ فِي حَالِ الخَوفِ

ترا در آنچه بدید آمد مرا در حالت ترس

وَالاَمنِ وَالرِّضَا وَالسُّخطِ وَالضَّرِّ

و ایمنی و خشنودی و خشم و زیان

وَالنَّفعِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

و سود بار خدایا درود ده بر محمد و بر آل او

وارزقني سلامة الصدر من الحسد

وروزی کن سلامتی سینه از من حسد

حتی لا احسد احدا من خلقك

تا بزم حسد احدی را از آفرینش تو

علی شیء من فضلك وحتی لا اری

بر چیزی از فضل تو وتا نه بینم

نعمة من نعمك علی احد من خلقك

نعمتی از نعمتهای تو بر یکی از خلق تو

فی دین او دنیا او عافیة او تقوی

در دین یا در دنیا یا عافیتی یا پرهیزکاری

او سعة او رخاء الا رجوت لنفسي

یا فراخی یا آسانی مگر امید دارم بسوی تن خود

افضل ذلك بك ومنك وحدك

فاضلتر از آن [illegible] بتو واز تو وتو یکه

لا شريك لك اللهم صل علی محمد

شریک نیست ترا بار خدایا درود ده بر محمد

وآله وارزقني التحفظ من الخطايا

وبر آل او وروزی کن مرا نگاه داشتن از خطا

والاحتراس من الزلل في الدنيا و

ونگهبانی از جای شدن در دنیا و

الآخرة في حال الرضا والغضب حتى

آخرت در حالت خشنودی و خشم تا باشم

اكون بما يرد علي منهما بمنزلة سواء

بآنچه آيد ۲ برمن ازان هردو بمنزلت راست

عاملا بطاعتك مؤثرا لرضاك

كار كننده بطاعت تو و بركزيننده خشنودی ترا

على ما سواهما في الاولياء والاعداء

برآنچه بيرون از هردو است در دوستان و دشمنان

حتى يأمن عدوي من ظلمي وجوري

تا ايمن باشد دشمنی من از بيداد من و جور من

وييأس وليي من ميلي وانحطاط هواي

و نوميد شود دوست من از ميل من و فرا كرفتن هوای من

واجعلني ممن يدعوك مخلصا في

و بكردان مرا از آنكه بخواند ترا از روی اخلاص در

الرخاء دعاء المخلصين المضطرين

آسانی خواندن مخلصان بيچارگان

لك في الدعاء انك حميد مجيد

بتو در بلاها يا در دعا به رستی كه تو ستوده بزرگواری

الثالث والعشرون

فكان من دعائه عليه السلام اذا سأل الله تعالى العافية وشكرها

وبود از دعای او بر او باد سلام هرگاه سوال ميكرد از خدای تعالی عافيت و شكر بر عافيت

اللهم صل على محمد وآله والبسني

بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و درپوشان

عافيتك وجللني عافيتك وخصني

عافیت خود و بزرگ گردان مرا بعافیت خود ونگاه دار مرا

بعافيتك واكرمني بعافيتك واغنني

بعافیت خود و گرامی کن مرا بعافیت خود و بی نیاز کن مرا

بعافيتك وتصدق علي بعافيتك

بعافیت خود و صدقه کن برمن بعافیت خود

وهب لي عافيتك وافرشني عافيتك

وبده مرا عافیت خود و بگستران برای من عافیت خود

واص

واصلح لي عافيتك ولا تفرق بيني

و شایسته کن برای من عافیت خود و جدا مکن میان من

وبين عافيتك في الدنيا والآخرة

و میان عافیت خود در دنیا و آخرت

اللهم صل على محمد وآله وعافني

بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و عافیت ده مرا

عافية كافية شافية عالية نامية

عافیتی کفایت کننده شفادهنده بزرگ افزاینده

عافية تولد في بدني العافية عافية

عافیتی که بزاید در تن من عافیت را عافیت

الدُّنيا والآخرةِ وامنُن عليَّ بالصحّةِ

دنیا و آخرت ومنت نه بر من بتن درستی

والامنِ والسلامةِ في ديني وبدني

و ایمنی وسلامت در دین من وتن من

والبصيرةِ في قلبي والنفاذِ في اموري

و بینایی در دل من و روانی در کارهای من

والخشيةِ لك والخوفِ منك و

و ترسیدن از تو و وهم کردن از تو و

القوّةِ على ما امرتني به من طاعتك

توانایی بر آنچه فرموده مرا بدان از طاعت خود

والاجتنابِ لما نهيتني عنه من

و پرهیز کردن از آنچه باز داشته مرا از آن از

معصيتك اللهمّ وامنن عليّ بالحجّ

نافرمانی تو یارب ومنت نه بر من بحج کردن

والعمرةِ وزيارةِ قبرِ رسولك صلواتك

و عمره و زیارت گور پیغمبر تو درودهای تو

عليه ورحمتك وبركاتك عليه

بر او و رحمت تو و برکت تو بر او

وعلى آله وآله رسولك عليهم السلام

و بر آل پیغمبر تو که بر ایشان باد سلام

ابدًا ما ابقيتني في عامي هذا وفي كلِّ

همیشه چندانکه باقی داری مرا درین سال ودر هر

عامٍ واجعل ذلك مقبولاً مشكورًا

سال وکردان این را (یعنی آن حج وزیارت را) پذیرفته شکر کرده

مذكورًا لديك مذخورًا عندك

یاد کرده شده در پیش تو ذخیره نهادن نزدیک تو

وانطق بحمدك وشكرك وذكرك

وسخن آور زبان مرا بسپاس خود وشکر کردن تو ویاد کردن تو

وحسن الثناء عليك لساني واشرح

ونیکوئی ثنا گفتن بر تو زبان مرا وفراخ کن

لمراشد دينك قلبي واعذني وذرّيتي

براه راستی راه دین تو دل مرا وباز داشت ده مرا وفرزندان مرا

من الشيطان الرجيم ومن شرّ

از دیو رانده واز بدی جانوران

یعنی از درگاه حق تعالی یا از آسمان بسبب تیر شهاب

السامّة والهامّة والعامّة واللامّة

زهردار وجنبندگان وعامیان وهر بدی که فرود آید

ومن شرّ كلّ شيطانٍ مريدٍ ومن

واز بدی هر دیو سرکشته واز

شرّ كلّ سلطانٍ عنيدٍ ومن شرّ

بدی هر جبار ستیزه کن واز بدی

یعنی خود دادند و مخالفت کنند

كل مترف حقيد ومن شر كل

هر تنعمی کینه کش و از بدی هر

ضعيف وشديد ومن شر كل شريف

ضعیف و سختی کننده و از بدی هر بزرگ

ووضيع ومن شر كل صغير و

و پستی و از بدی هر خوردی و

كبير ومن شر كل قريب وبعيد

بزرگ و از بدی هر نزدیک و دوری

ومن شر كل من نصب لرسولك و

و از بدی هرکه برپای کرد برای رسول تو و

لاهل بيته حربا من الجن والانس و

واهل بیت او کارزار را از پری و آدمی

من شر كل دابة انت اخذ بنا

و از بدی هر جنبنده که تو فرا گیرنده کردن او را

صيتها انك على صراط مستقيم

بدرستی که تو بر راه راستی

اللهم صل على محمد واله ومن ارادني

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و هرکه خواهد من

بسوء فاصرفه عني وادحر عني مكره

مکروهه

بدی پس بگردان او را از من و دور کن از من مکر او را

وادرأ عني شره ورد كيده في

ومنع کن از من بدی اورا وباز گردان بدی اورا در

نحره واجعل بين يديه سدا حتى

سینهٔ او وبگردان در پیش او سدی تا

تعمي عني بصره وتصم عن ذكري

کور کنی از من چشم اورا وکر کنی از یاد کردن من

سمعه وتقفل دون اخطاري قلبه

گوش اورا وغفلت کن نزدیک در خطر افکندن من دل اورا

وتخرس عني لسانه وتقمع رأسه و

ولال کن از من زبان اورا وبکوبی سر اورا و

تذل

تذل عزه وتكسر جبروته وتذل

وخوار کنی عزیزی اورا وبشکنی بزرگی اورا وپست کنی

رقبته وتفسخ كبره وتؤمنني وتضع

گردن اورا وفرو نهی کبر اورا وایمن کنی مرا

من جميع ضره وشره وغمزه وهمزه

از همه زیان وبدی او وغمز او وپس او

ولمزه وحسده وعداوته وحبائله

وپیش او وحسد او ودشمنی او ودامهای او

ومصائده ورجله وخيله انك عزيز

وصید گاههای او وپیاده او وسواره او بدرستی که تو عزیزی

الرابع والعشرون

وكان من دعائه عليه السلام لأبويه عليهما السلام

وبود از دعای او وتوانائی براو باد سلام از برای ابوین او براشان باد سلام

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك

بارخدایا درود ده بر محمد بندهٔ خود وپیغمبر خود

وأهل بيته الطاهرين واخصصهم

واهل بیت او که پاکانند وخاص کن ایشان را

بأفضل صلواتك ورحمتك و

بفاضلترین درود خود وآمرزش خود و

بركاتك وسلامك واخصص اللهم

برکتهای خود وسلام خود وخاص کن بارخدایا

والدي

والدي بالكرامة لديك و

پدر ومادر مرا بکرامت از نزدیک خود و

الصلوة منك يا أرحم الراحمين اللهم

درود ده از خدای بخشاینده ترین بخشایندگان بارخدایا

صل على محمد وآله وألهمني علم ما

رحمت بفرست بر محمد وال او والهام ده در دل من علم آنچه

يجب لهما علي إلهاما واجمع لي علم

واجبست برای پدر ومادر بر من در دل انداختنی وجمع کن برای من دانستن

ذلك كله تماما ثم استعملني بما

همه آنها بالتمام پس بکار برند مرا بآنچه

تُلْهِمُنِي مِنْهُ وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوذِ فِيمَا

ملهم میسازی مرا ازانچیزها وتوفیق ده مرا برای فرورفتن درانچه

تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي

بینایی میدهد مرا ازدانستن ان تا فوت نشود مرا

اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ وَلَا تُثْقِلْ

کردن چیزی که مرا علم بان داده وگران مساز

الخوف خ

أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ

اعضای مرا ازخدمت کردن درانچه ملهم ساخته مرا بان

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا لی خ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او چنانکه شرف داده مرا

بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا أَوْجَبْتَ

باو ورحمت بفرست بر محمد وال او چنانکه واجب ساخته

لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ اللّٰهُمَّ

برای ما حق بر خلق بسبب او خداوندا

اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ

بگردان مرا چنانکه بترسم ازپدر ومادر ترسیدن ازپادشاه

الْعَسُوفِ وَأَبَرُّهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ

ستمکار ومهربانی کنم بایشان مهربانی کردن مادر مهربان

وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا

وبگردان طاعت مرا برای پدر ومادر ونیکویی من بایشان

اقرّ لعيني من رقدة الوسنان و

سرد کننده تر چشم مرا از خواب وسنان و

وسنان کسیست که اورا پینکی گرفته باشد

اثلج لصدري من شربة الظمآن حتى

آرام دهنده تر سینه مرا از آب آشامیدن تشنه تا آنکه

أوثر على هواي هواهما وأقدّم على

برگزینم بر آرزوی خود آرزوی ایشانرا و مقدم سازم بر

رضاي رضاهما وأستكثر برّهما

رضای خود رضای ایشانرا و بسیار شمارم نیکویی ایشانرا

بي وإن قلّ وأستقلّ برّي بهما

بخود واگرچه اندک باشد و کم دانم نیکویی خود را با ایشان

وان

وإن كثر اللّهمّ خفّض لهما صوتي

واگرچه بسیار باشد خداوندا پست کن برای ایشان آواز مرا

وأطب لهما كلامي وألن لهما

و خوش گردان برای ایشان کلام مرا و نرم کن برای ایشان

عريكتي واعطف عليهما قلبي

خوی مرا و مهربان کن برای ایشان دل مرا

وصيّرني بهما رفيقاً وعليهما شفيقاً

و بگردان مرا با ایشان مدارا کننده و بر ایشان ترسنده

اللّهمّ اشكر لهما تربيتي وأثبهما

خداوندا جزای نیکو ده مر ایشانرا در تربیت کردن من و ثواب ده ایشانرا

عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا

بر گرامی داشتن من ونگاه دار برایشان انچه

حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي اَللّٰهُمَّ وَمَا

نگاه داشته اند انرا ازمن در خوردی خداوندا وانچه

مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ اَذًى اَوْ خَلَصَ اِلَيْهِمَا

رسیده است ایشانرا ازمن از آزاری یا رسیده است بسوی ایشان

عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ اَوْ ضَاعَ قِبَلِي

ازمن از مکروهی یا ضایع شده است نزد من

لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا

برای ایشان از حقی پس بگردان انرا سبب سقوط گناهان ایشان

وَعُلُوًّا فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي

وبلندی در درجات ایشان وزیادتی در

حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ

حسنات ایشان ای بدل کننده بدیها

بِاَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ اَللّٰهُمَّ

برابر ان از نیکویها خداوندا

وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ اَوْ اَسْرَفَا

وانچه تعدی کرده اند بر من در انچیز از گفتاری یا ازحد درگذشته اند

عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ اَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ

بر من در انچیز از کرداری یا ضایع کرده اند آنرا برای من از

ضَيَّعَاهُ

حقٍّ او قصّرا بي عنه من واجبٍ فقد

حقی یا کوتاهی کرده اند بمن از انچیز از واجب پس تحقیق

وهبته لهما وجدتُ به عليهما

که بخشیدم من انرا بایشان واحسان کردم بان با ایشان

ورغبتُ اليك في وضع تبعته

ورغبت کردم بسوی تو در انداختن وبال ان

عنهما فاني لا اتّهمهما على نفسي

از ایشان پس بدرستی که من متهم نمیسازم ایشانرا برنفس خود

ولا استبطئهما في برّي ولا اكره

ودرنک کننده نمیدانم ایشانرا در مهربانی خود وناخوش نمیدانم

ما تولّياه من امري يا ربّ فهما

انچه متولی شده اند از امر من ای پروردکار من پس ایشان

اوجبُ حقّاً عليّ واقدم احساناً

واجب تراست حقشان برمن وقدیمتراست احسان ایشان

اليّ واعظم منّةً لديّ من ان اقا

بسوی من وعظیمتراست نعمتشان نزد من از انکه

صّهما بعدلٍ او اجازيهما على

کرو کیری کنم ایشانرا بعدل یا مکافات دهم ایشانرا

مثلٍ اين اذاً يا الهي طول شغلهما

بمانند کجاست دراین هنکام ای خدای من درازی شغل ایشان

بتربيتي واين شدة تعبهما في حراستي

بتربيت من وكجاست سختي تعب ايشان در پاس داشتن من

واين اقتارهما على انفسهما للتوسعة

وكجاست تنگ گرفتن ايشان بر نفسهاى خود براى توسعه

على هيهات ما يستوفيان مني

برمن دوراست درنميتوانند استيفا كرد از من

حقهما ولا ادرك ما يجب على

حق خودرا ٢ ونميتوانند دريافت آنچه واجبست برمن

لهما ولا انا بقاض وظيفة خد

براى ايشان ونيستم من بجا آورنده شرط خدمت

متهما

متهما فصل على محمد واله واعنى

ايشانرا پس رحمت بفرست بر محمد وآل او ويارى ده مرا

يا خير من استعين به ووفقني يا

اى بهتر ازهركه يارى جسته ميشود باو وتوفيق ده مرا اى

اهدى من رغب اليه ولا تجعلني

نماينده تر ازهركه رغبت كرده ميشود بسوى او ومگردان مرا

في اهل العقوق للآباء والامهات

درجملهٔ آنها كه بدى ميكنند با پدران ومادران

يوم تجزى كل نفس بما كسبت

روزى كه جزا داده ميشود هر نفسى ازآنچه كرده است

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

وایشان ستم کرده نمیشوند خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَذُرِّيَّتِهٖ وَاخْصُصْ اَبَوَيَّ

محمد وال او واولاد او ومخصوص ساز پدر و مادر مرا

بِاَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهٖ اٰبَاءَ عِبَادِكَ

به بهترین انچه مخصوص ساختۀ بان پدران بندکان

الْمُؤْمِنِينَ وَاُمَّهَاتِهِمْ يَا اَرْحَمَ

مؤمن خودرا ومادران ایشانرا ای بخشاینده ترین

الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا

بخشایندکان خداوند فراموش مکردان مرا یاد ایشان

فی

فِي اَدْبَارِ صَلَوَاتِي وَفِي اٰنٍ مِنْ اٰنَاءِ

درعقبهای نمازهای من ودر وقتی از اوقات

لَيْلِي وَفِي سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي

شب من ودر ساعتی از ساعتهای روز من

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وبیامرز مرا بسبب دعاکردن من

لَهُمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا

برای پدر ومادر وبیامرز ایشانرا بمهربانی ایشان با من امرزش لازمی

وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى

وخشنود شو از ایشان بسبب شفاعت من برای ایشان خوشنودی

عَزْمًا وَبَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ

ثابتی وبرسان ایشانرا بکرامت خود بجاهای

یا بسبب کرامت ایشان

السَّلَامَةِ اللّٰهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ

سلامت خداوندا واگر چنانچه پیشی گرفته باشد امرزیدن تو

لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ وَإِنْ سَبَقَتْ

مرا ایشانرا پس شفیع ساز ایشانرا در من واگر پیشی گرفته باشد

مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ

امرزش تو مرا پس شفیع ساز مرا در حق ایشان تا جمع شویم

بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ

بسبب رحمت تو درسرای کرامت تو ومحل

یعنی مراتب بهشت

مغفرتك

مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ

امرزش تو ورحمت تو بدرستی که تو صاحب فضل

یعنی بر آمرزیدن من

الْعَظِيمِ وَالْمَنِّ الْقَدِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ

عظیم ونعمت قدیمی وتو بخشاینده ترین

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ الرَّاحِمِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

وبود از دعای او بخشایندگانی که بر و باد سلام برای اولاد خود

اللّٰهُمَّ وَمُنَّ عَلَيَّ بِبَقَاءِ وُلْدِي وَبِإِصْلَاحِهِمْ

خداوندا وانعام کن ببقای اولاد من وباصلاح در اوردن ایشانرا

لِي وَبِإِمْتَاعِي بِهِمْ إِلٰهِي امْدُدْ لِي فِي

برای من وبهره مند بودن من با ایشان خداوندا درازی ده برای من در

اعمارهم وزد لی فی آجالهم ورب

عمرهای ایشان وزیادتی بخش برای من در مدتهای حیات ایشان وتربیت کن

لی صغیرهم وقوّ لی ضعیفهم و

برای من خورد ایشانرا وقوت ده برای من ضعیف ایشانرا و

اصحّ لی ابدانهم وادیانهم و

اصلح

صحت ده برای من بدنهای ایشانرا ودینهای ایشانرا و

اخلاقهم وعافهم فی انفسهم

خلقهای ایشانرا وعافیت ده ایشانرا در نفسهای ایشان

وفی جوارحهم وفی کلّ ما عنیت

ودر اعضاهای ایشان ودر هرچه اهتمام دارم

علیهم اللهم اخل قلوبهم من الامنة

برمسلمان خداوندا خالی کن دلهاشانرا از امنیت

وابدانهم من القوة واذهل قلوبهم

وبدنهاشانرا از قوت وغافل ساز دلهاشانرا

عن الاحتیال واوهن ارکانهم عن

از حیله کردن وسست کن اعضاءشانرا از

منازلة الرجال وجبّنهم عن مقارعة

جنک کردن بامردمان وترسناک کن ایشانرا از کرفتن

الابطال وابعث علیهم جندا من

دلیران وبرانکیز برایشان لشکری از

مَلآئِكَتِكَ بِبَأسٍ مِن بَأسِكَ

فرشتکان خود باعذابی ازعذابهات

كَفِعلِكَ يَومَ بَدرٍ تَقطَعُ بِهِ دَابِرَهُم

چنانکه کردی در روز بدر ببری بان بیخ ایشانرا

وَتَحصُدُ بِهِ شَوكَتَهُم وَتُفَرِّقُ بِهِ

وبشکنی بان شوکت ایشانرا وپراکنده کنی بان

عَدَدَهُم اَللّٰهُمَّ وَامزُج مِيَاهَهُم

شمار ایشانرا خداوندا وامیخته کن ابهاشانرا

بِالوَبَاءِ وَاَطعِمَتَهُم بِالاَدوَاءِ وَارمِ

بطاعون وخوردنیهاشانرا بدردها وبینداز

بِلَادَهُم بِالخُسُوفِ وَاَلِحَّ عَلَيهَا بِالقُذُوفِ

بسوی شهرهای ایشان خسفها ومبالغه کن بربلادشان بانداختنها

وَافرَعهَا بِالمُحُولِ وَاجعَل مِيَرَهُم

ومشرف ساز بلادشان خشک سالی وقحطی وبکردان ازوقهای ایشانرا

فِي اَحَصِّ اَرضِكَ وَاَبعَدِهَا عَنهُم

در خالی ترین زمین تو ودورترین زمین ازایشان

وَامنَع حُصُونَهَا مِنهُم اَصِبهُم

وممنوع ساز قلعهای زمین را ازایشان برسان بایشان

بِالجُوعِ المُقِيمِ وَالسُّقمِ الاَلِيمِ

کرسنکی ثابت وبیماری دردناک

اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ اَهْلِ مِلَّتِكَ

خداوندا وهر غزا كننده كه غزا كند با ايشان از اهل ملت تو

اَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ اَتْبَاعِ سُنَّتِكَ

يا جهاد كننده كه جهاد كند با ايشان از پيروان طريقهٔ تو

لِيَكُونَ دِينُكَ الْاَعْلَى وَحِزْبُكَ

تا بوده باشد دين تو بلندتر وطايفهٔ تو

الْاَقْوَى وَحَظُّكَ الْاَوْفَى فَلَقِّهِ الْيُسْرَ

قوى تر ونصيب تو تمام تر پس پيش ار وا ورا آسانى را

يعنى نصيب دوستان تو

وَهَيِّئْ لَهُ الْاَمْرَ وَتَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ وَتَخَيَّرْ لَهُ

ومهيا ساز براى او كار را ومتولى شو اورا بفيروزى وبرگزين براى او

يعنى كار سازى او كن بفتح وفيروزى

الاصحاب

الْاَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ وَ

ياران وقوى گردان براى او پشت را و

يعنى پشت او را قوى گردان

اَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ

تمام كن بر او در نفقه وبهره مند ساز او را

يعنى نفقه تمام وكامل باو ده

بِالنَّشَاطِ وَاَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ

بخرمى وفرو نشان از او گرمى

الشَّوْقِ وَاَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَ

شوق وبرهان او را از اندوه تنهايى و

اَنْسِهِ ذِكْرَ الْاَهْلِ وَالْوَلَدِ وَاَثِرْ لَهُ

فراموش گردان او را ياد اهل وفرزندان واختيار كن براى او

حسن النية وتوله بالعافية واصحبه

خوبی نیت ومتولی شو اورا بعافیت ورفیق ساز اورا

بالسلامة واعفه من الجبن والهمه

سلامت ونگاه دار اورا از ترسناکی ودر دل او انداز

الجرأة وارزقه الشدة وايده با

دلیری وروزی کن اورا سختی وتقویت کن اورا

لنصرة وعلمه السير والسنن و

بنصرت وبیاموز اورا طریقه ها وروشها و

یعنی در جنگ ها

سدده الحكم واعزل عنه الرياء

راه نما اورا صواب کردن وبرکن رکن از او ریا و

وخلصه من السمعة واجعل فكره و

وخالص ساز اورا از سمعه وبگردان فکر اورا و

ذكره وظعنه واقامته فيك

ذکر اورا ورفتن اورا وایستادن او را در راه تو

ولك فاذا صاف عدوك وعدو

وبرای تو پس هرگاه برابر شود دشمن تو ودشمن خود را

فقللهم في عينه وصغر شأنهم في

پس کم کن دشمن را در نظر او وکوچک ساز شان ایشان را در

قلبه وادل له منهم ولا تدلهم

دل او وغلبه ده اورا بر ایشان ومده غلبه ایشان را

مِنهُ فَاِن خَتَمتَ لَهُ بِالسَّعادَةِ وَ

براو پس اگر ختم کنی کار اورا بسعادت و

قَضَيتَ لَهُ بِالشَّهادَةِ فَبَعدَ اَن يَجتاحَ

حکم کنی باو بشهادت پس بعد ازان باشد که از بیخ بر کند

عَدُوَّكَ بِالقَتلِ وَبَعدَ اَن يُجهِدَهُم

دشمن ترا بسبب کشتن وبعد ازین باشد که بنهایت رسد ایشان را

الاَسرُ وَبَعدَ اَن تَأمَنَ اَطرافُ

اسیری وبعد ازین باشد که ایمن شود اطراف

یعنی اطراف بلاد ایشان

المُسلِمينَ وَبَعدَ اَن يُوَلّي عَدُوُّكَ

مسلمانان وبعد ازین باشد گردند دشمنان تو

مُدبِرينَ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّما مُسلِمٍ خَلَفَ

پشت گردانیده خداوندا وهر مسلمانی که جانشین شود

غازِيًا اَو مُرابِطًا في دارِهِ اَو تَعَهَّدَ

غزاکننده را یا مرابطی را در خانهٔ او یا تعهد کند

خالِفيهِ في غَيبَتِهِ اَو اَعانَهُ بِطائِفَةٍ

بهازماندگان او در غیبت او یا یاری کند اورا بپاره

مِن مالِهِ اَو اَمَدَّهُ بِعَتادٍ اَو شَحَذَهُ

از مال خود یا امداد او نماید بساز راه یا تیز کند اورا

عَلى جِهادٍ اَو اَتبَعَهُ في وَجهِهِ دَعوَةً

جهاد نمود یا از پی او کند در این راهی که رفته است دعایی

اَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً فَاَجْرِ لَهُ

یا رعایت کند برای او از عقب او حرمتی را پس اجر بده ان مسلمان را

مِثْلَ اَجْرِهِ وَزْناً بِوَزْنٍ وَمِثْلاً بِمِثْلٍ

مانند اجر او همسنگ بهمسنگ و مانند بمانند

وَعَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضاً حَاضِراً يَتَعَجَّلُ بِهِ

وعوض ده اورا از کردار او حاضری که بزودی بیابد بان

نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ مَا اَتَى اِلَى اَنْ

نفع انچه پیش کرده است و شادمانی انچه اتیان نموده بان تا اینکه

يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ اِلَى مَا اَجْرَيْتَ

منتهی شود وقت او بسوی انچه جاری [illegible]

لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَاَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ

برای او از فضل خود و اماده کردهٔ برای او از کرامت خود

اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا مُسْلِمٍ مُؤْمِنٍ اَهَمَّهُ

خداوندا و هر مسلمانی که اندوهگین ساخته اورا

اَمْرُ الْاِسْلَامِ وَاَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ اَهْلِ

کار اسلام و غمگین کرده اورا اجتماع اهل

الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْواً اَوْ هَمَّ

شرک بر مسلمانان پس قصد کرد غزا را یا آهنگ

بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ اَوْ اَبْطَاَتْ

جهاد نمود پس نشاند اورا سستی یا درنگ فرمود

بِهِ فَاقَةٌ اَوْ اَخَّرَ عَنْهُ حَادِثٌ اَوْ عَرَضٌ

اورا فقیری یا پس انداخت اورا از ان قصد حادثه یا عارض شود

لَهُ دُونَ اِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاكْتُبْ

اورا نزد ارادهٔ او مانعی پس بنویس

اِسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ وَاَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ

اسم اورا در زمرهٔ عبادت کنندگان و واجب کردان برای او ثواب

الْمُجَاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ

جهاد کنندگان و بگردان اورا در سلسلهٔ شهدا

وَالصَّالِحِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ

و صالحان خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو

وَرَسُولِكَ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ صَلٰوةً عَالِيَةً

و رسول تو و ال محمد رحمتی که بلند باشد

عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ

بر رحمتها مشرف باشد بالای درودها

صَلٰوةً لَا يَنْتَهِي اَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا س

رحمتی که منتهی نشود مددان و منقطع نگردد

عَدَدُهَا كَاَتَمِّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ

شمار ان همچو تمامترین انچه گذشته است از رحمتهای تو

عَلَى اَحَدٍ مِنْ اَوْلِيَائِكَ اِنَّكَ الْمَنَّانُ

بر یکی از دوستان تو بدرستی که تو عطا دهنده

الحميد المبدئ المعيد الفعال لما

بسیار ستوده شده ابتدا کنند اعاده فرماینده کنند بهر چه

الثامن والعشرون

وكان من دعائه عليه السلام متفزعا الى الله عز وجل

وبود از دعای او که خواهی بر او باد سلام در حالتی که پناه می برد بسوی خدای عز وجل

اللهم اني اخلصت بانقطاعي اليك

بار خدایا بدرستی که من خالص کرده ام خود را بسبب بریده شدن بسوی تو

واقبلت بكلي عليك وصرفت و

و روی باز کرده ام بهمه خود بر تو و بگردانیده ام

جهي عمن يحتاج الى رفدك وقلبت

روی خود را از آنکه محتاج باشد بجانب تو و بر گردانیدم

مسئلتی

مسئلتي عمن لم يستغن عن فضلك

سوال کردن خود را از آنکس که بی نیاز نیست از فضل تو

ورأيت ان طلب المحتاج سفه من

الى المحتاج
بسوی حاجتمندی باشد

و دیدم آنکه طلب کردن حاجتمندی بیخردی از

رايه وضلة من عقله فكم قد رايت

رای او و بیراهی باشد از عقل او پس چندی بدرستی که دیدم من

يا الهي من اناس طلبوا العز بغيرك

ای خدای من از مردمان که طلب کردند عزیزی را بجز از تو

فذلوا وراموا الثروة من سواك

پس خوار شدند و جستند توانگری را از غیر تو

بغیرک صح
بغیر از تو

فافتقروا وحاولوا الارتفاع فاتضعوا

پس درویش شدند و اراده کردند بلندی را پس ضایع گشتند

فصح بمعاینة امثالهم حازم وفقه

پس درست شد بعیان دیدن مانند ایشان هشیاری بموافقت کردن اورا

اعتباره وارشده الی طریق صوابه

اعتبار او وراه نمود اورا بسوی راه صواب او

اختیاره فانت یا مولای دون کل

ازمایش او پس تو ای خداوند من ورای هرکسی

مسئول موضع مسئلتی ودون کل

که ازو سوال کنند درجای سوال من و بیرون هرکسی

مطلوب

مطلوب الیه ولی حاجتی انت

که چیزی خواهند بسوی او وخداوند حاجت من توی

المخصوص قبل کل مدعو بدعوتی لا

که مخصوص کرده پیش از هر خوانده بخواندهای من نیست

یشرکک احد فی رجائی ولا یتفق

انباز ترا هیچکس درامید من ومتفق نباشد

احد معک فی دعائی ولا ینظمه وایاک

احدی باتو دردعای من وباهم جمع نکنند آنکس را وترا

ندائی لک یا الهی وحدانیة العدد

خواندن من مرترا ای خدای من یکانکی عدد

وملكة القدرة الصمد وفضيلة

و پادشاهی قدرت که پراست وصفت کمالی که آن

الحول والقوة ودرجة العلو والرفعة

قدرت وقوت است وپایه بلندی ورفعت

ومن سواك مرحوم في عمره مغلوب

وهرکه سوای تست رحم کرده شده است در زندگی او غلبه کرده شده است

على امره مقهور على شانه مختلف

بر امر او قهر کرده شده است بر حال او مختلف است

الحالات متنقل في الصفات فتعاليت

حالهای او گردنده است در صفتها پس تو برتری

عن الاشباه والاضداد وتكبرت

از مانندها وضدها وعظمتی

عن الامثال والانداد فسبحانك

از مانندها وندها پس پاکی تو

لا اله الا انت تعاليت علوا كبيرا و

نیست خدایی مگر تو

انت ارحم وكان من دعائه عم الراحمين

وبود از دعای او که بر او باد سلام

السابع والعشرون

اذا قتر عليه الرزق فيقول ه

چون گرفته میشد برو روزی

یعنی برتری از آنکه مانند وضد داشته باشی
ومراد از ضد معنی مستعار رفت با مراد باشد است
سه تاکید بوده باشد ۵

یعنی عظمتی از اینکه مثل وند داشته
باشی وند هم بمعنی مثل است وتاکید
اوست ۲

اللهم إنك ابتليتنا في أرزاقنا بسوء

خداوندا بدرستی که تو آزمایش نمودی مارا در روزیهای ما ببد

الظن وفي آجالنا بطول الأمل حتى

گمانی ۲ و در عمرهای ما بدرازی امید تا اینکه

التمسنا أرزاقك من عند المرزوقين

طلب کردیم روزیهای ترا از نزد روزی داده شدگان

وطمعنا بآمالنا في أعمار المعمرين

وطمع کردیم بسبب امید خود ۲ در عمرهای معمرین ۲

فصل على محمد وآله وهب لنا يقينا

پس رحمت بفرست بر محمد وال او وببخش مارا یقینی

صادقا تكفينا به من مؤونة الطلب

راستی که بازرهانی مارا بآن از مشقت طلب

وألهمنا ثقة خالصة تعفينا بها

و در دل ما انداز اعتماد خالصی که عافیت دهی مارا بآن

من شدة النصب واجعل ما صرحت

از سختی تعب وبگردان آنچه تصریح کرده

به من عدتك في وحيك وأتبعته

بآن از وعدهٔ خود ۲ در وحی خود وازپی کرده

من قسمك في كتابك قاطعا لاهتمامنا

قسم خود را در کتاب خود ... اهتمام مارا

بالرزق الذی تکفلت به وحسماً

بروزی که توضامن ان شدهٔ بان وقطع کننده

للاشتغال بما ضمنت الکفایة

للاستعمال

بمشغول بودن بانچه توضامن شدهٔ کارکذاری ان

له فقلت وقولک الحق الاصدق و

برای ان پس کفتی وکفتهٔ تو حق وراست تر از همه کفتها و

اقسمت وقسمک الابر الاوفی و

قسم خوردهٔ وقسم تو راست تر وبوفا رسیده تراست و

فی السماء رزقکم وما توعدون ثم

در اسمانست روزی شما وانچه وعده کرده شدهٔ بان پس

قلت فورب السماء والارض انه

کفتی پس بحق پروردکار اسمان وزمین که هر اینه

لحق مثل ما انکم تنطقون

حق است مانند انکه شما حرف میزنی

الثلثون

وکان من دعائه علیه السلام فی المعونة علی قضاء الدین

وبود از دعای او که بر و باد سلام دریاری برکذاردن دین

اللهم صل علی محمد واله وهب لی العافیة

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وبخش مرا رستکاری

من دین تخلق به وجهی ویحار فیه

از قرضی که کهنه میکنی بان روی مرا وحیران میشود در ان

ذهني ويتشعب له فكري ويطول

زیرکی من ویراکنده میشود برای ان فکر من ودراز میکند

بممارسته شغلي واعوذ بك يا رب

بسبب معالجهٔ ان کار من وپناه میکیرم بتو ای پروردکار من

من هم الدين وفكره وشغل الدين و

از اندوه قرض وفکر ان وازشغل قرض و

سهره فصل على محمد واله واعذني

بیخوابی ان پس رحمت بفرست بر محمد وال او وپناه ده مرا

منه واستجير بك يا رب من ذلته

ازان وزینهار میجویم بتو ای پروردکار من ازخواری قرض

في الحيوة ومن تبعته بعد الوفاة

در زندکانی واز وبال ان بعد از مرک

فصل على محمد واله واجرني منه بوسع

پس رحمت بفرست بر محمد وال او ورهایی ده مرا ازان بتوانکری

فاضل او كفاف واصل اللهم

زیادی یا کفاف رسنده خداوندا

صل على محمد واله واحجبني عن السرف

رحمت بفرست بر محمد وال او وبازدار مرا از اسراف

والازدياد وقومني بالبذل والاقتصاد

وزیادتی نمودن ومستقیم سازمرا ببخشش کردن ومیانه روی نمودن

وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ

وبیاموز مرا نیکوی اندازه درخرج وبازکش مرا بلطف خود

عَنِ التَّبْذِيرِ وَأَجْرِ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ

از گزاف کاری وروان ساز از سببهای حلال

یعنی بی اندازه خرج کردن مرا

أَرْزَاقِي وَوَجِّهْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي

روزیهای مرا وبگردان در ابواب خیر نفقه کردن مرا

وَازْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي

وبازکش ازمن از مال انچه بدید اورد برای من

مَخِيلَةً أَوْ تَأَدِّيًا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ

تکبر کردن یا رسیدن بتعدی یا بیابم درعاقبتش

مِنْهُ

مِنْهُ طُغْيَانًا اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ

ان سرکشی خداوندا دوست گردان بسوی من همنشینی

الْفُقَرَاءِ وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ

درویشانرا ویاری ده مرا بر صحبت ایشان به نیکوی صبر

وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا

وانچه بازکشیدهٔ ازمن از متاع دنیای

الْفَانِيَةِ فَاذْخَرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ

فانی پس گردان انرا ذخیره برای من در خزانهای باقی خود

وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ

وبگردان انچه ارزانی داشتهٔ بمن از حطام دنیا وپیش انداختهٔ

لِمن متاعها بلغة الى جوارك ووصلة

برای من از متاع ان سبب رسیدن بهمسایگی تو وپیوستن

الى قربك وذريعة الى جنتك انك

بقرب تو ووسیلهٔ بسوی بهشت تو بدرستی که تو

ذو الفضل العظيم وانت الجواد

صاحب احسان بزرگی وتو بخشنده

الحادي والثلثون

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

وبود از دعای او که بر وباد سلام کریمی در ذکر توبه وطلب ان

اللهم يا من لا يصفه نعت الواصفين

خداوندا ای انکه نمیتواند وصف کرد اورا وصف وصف کنندگان

ویامن

ويا من لا يجاوزه رجاء الراجين ويا من

وای انکه در نمیگذرد ازاو امید امیدواران وای انکه

لا يضيع لديه اجر المحسنين ويا من هو

ضایع نمیشود نزد او مزد نیکوکاران وای انکه او است

منتهى خوف العابدين ويا من هو غاية

منتهای ترس عبادت کنندگان وای انکه نهایت

خشية المتقين هذا مقام من تداولته

ترس پرهیزکاران این جایگاه کسیست که بنوبت گرفته است اورا

ايدي الذنوب وقادته ازمة الخطايا

دستهای گناهان وکشیده است اورا مهارهای خطاها

واستحوذ عليه الشيطان فقصر عما

وغلبه كرده است براو شيطان پس تقصير كرده است از انچه

أمرت به تفريطا وتعاطى ما نهيت

امر كرده بان تقصير كردنى وفرا گرفته است انچه نهى كرده

عنه تغريرا كالجاهل بقدرتك

ازان از اهل فريفتن مانند نادان بقدرت تو

عليه او كالمنكر فضل احسانك

براو يا همچو كسى كه منكر باشد زيادتى احسان ترا

إليه حتى إذا انفتح له بصر الهدى و

بسوى او تا چون كشوده شد مر اورا ديده هدى و

تقشعت

تقشعت عنه سحائب العمى ما ظلم

شكافته شد از پيش چشم او ابرهاى عمى انچه را بيداد كرده است

به نفسه وفكر فيما خالف به

بان بوجود خود و انديشه كرد در انچه مخالفت كرده است بسبب ان

فرأى كبير عصيانه كبيرا وجليل

پس ديد بزرگ گناهش را بزرگ وعظيم

مخالفته جليلا فاقبل نحوك مؤملا لك

مخالفتش را عظيم پس روى اورد بجانب تو اميد دارنده از براى تو

مستحييا منك ووجه رغبته اليك

شرمنده از تو ومتوجه ساخت رغبت خود را بسوى تو

ثِقَةً بِكَ فَأَمَّلَكَ بِطَمَعِهِ يَقِيناً وَقَصَدَكَ

ازروی اعتماد بتو پس قصد کرد ترا بطمع خود ازروی یقین وتوجه کرد بتو

بِخَوْفِهِ إِخْلَاصاً قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ

با ترس خود ازروی اخلاص که خالی شده است طمع او از

كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ وَأَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ

هرکسی که طمع کرده شود دراو غیر از تو وزایل شده است ترس او از

كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ

هرچه حذر کرده شود از او سوای تو پس بایستاد دربرابر تو

مُتَضَرِّعاً وَغَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ

زاری کننده وانداخت دیده اش را بسوی زمین

متخشعا

مُتَخَشِّعاً وَطَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلاً

فروتنی کننده وبزیر افکنده سرش را برای عزت تو پستی کننده

وَأَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ

وآشکارا کرد بتو ازراز خود آنچه تو داناتری بآن از او

خُضُوعاً وَعَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ

ازروی فروتنی وشمرد از گناهان خود آنچه تو

أَحْصَى لَهَا خُشُوعاً وَاسْتَغَاثَ بِكَ

شمار او را بهتر داری ازروی ترسکاری وطلب فریادرسی کرد از تو

مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَ

از بزرگی آنچه واقع شده است براو در علم تو واز

قبيح ما فضحه في حكمك من ذنوب

زشتی انچه رسوا کرده آن اورا در حکم تو از گناهان

ادبرت لذاتها فذهبت واقامت

و پشت کرده لذتهای آن پس رفته وایستاده

مبالغه است در رفتن

تبعاتها فلزمت لا ينكر يا الهي

و بالهای آن پس لازم شده انکار نمیکند ای خدای من

عدلك ان عاقبته ولا يستعظم

عدل ترا ان عقوبت کنی اورا و عظیم نمیسازد

عفوك ان عفوت عنه ورحمته

عفو ترا اگر عفو کنی ازاو و رحمت کنی اورا

لانك

لا يتعاظمك غفران الذنوب العظيمة

لانك الرب الكريم الذي لا

برای انکه تو پروردگار کریمی که

يتعاظمه غفران الذنب العظيم

بزرگ ننماید اورا پوشاندن گناه بزرگ

اللهم فها انا ذا قد جئتك مطيعا

خداوندا پس اینک منم این. تحقیق که امده ام بدرگاه تو فرمان برنده

لامرك فيما امرت به من الدعاء

مرامر ترا در انچه فرموده بان از [illegible] دعا

متنجزا وعدك فيما وعدت به من

طلب وفا کننده وعدۀ ترا در انچه وعده فرموده بان از

الاجابة اذ تقول ادعوني استجب لكم

اجابت دعا زیرا که میگوئی بخوانید مرا اجابت میکنم مر شمارا

اللهم فصل على محمد وآله والقني

خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد وال او وملاقات کن مرا

بمغفرتك كما لقيتك باقراري وارفعني

با مرزش خود چنانچه ملاقات کردم ترا باقرار خود وبلند ساز مرا

عن مصارع الذنوب كما وضعت لك

از جاهای افتادن در گناهان چنانچه پست کرده ام برای تو

نفسي واسترني بسترك كما تانيتني عن

نفس خود را وبپوشان مرا به پرده خود چنانچه درنگ کرده

الانتقام مني اللهم وثبت في

انتقام کشیدن از من خداوندا وثابت ساز در

طاعتك نيتي واحكم في عبادتك

طاعت خود نیت مرا واستوار کن در پرستش خود

بصيرتي ووفقني من الاعمال لما

بینایی مرا وتوفیق ده مرا از کارها برای آنچه

تغسل به دنس الخطايا عني وتوفني

بشویی بان چرک گناهان را از من وبمیران مرا

على ملتك وملة نبيك محمد عليه السلام

[illegible]ین خود ودین پیغمبر خود محمد بر و باد درود

اِذَا تَوَفَّيْتَنِي اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتُوبُ اِلَيْكَ

چون بمیرانی مرا خداوندا بدرستی که من بازکشت میکنم بسوی تو

فِي مَقَامِي هٰذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِي وَصَغَائِرِهَا

در مقام خود این مقام از بزرکهای کناهان خود واز خوردهای کناهان

وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ

و پوشیدهای کناهان خود و آشکارهای ان و کذشتهای

زَلَّاتِي وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةَ مَنْ لَا يُحَدِّثُ

لغزشهای خود و نو بدید امدهای ان بازکشت کسی که کفتکو نکند

نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا يُضْمِرُ اَنْ يَعُودَ فِي

نفس خودرا از نافرمانی و در دل نکذراند انکه عود کند در

خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا اِلٰهِي فِي مُحْكَمِ

کناهی و بتحقیق که کفتهٔ ای خدای من در محکم

كِتَابِكَ اِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ

کتاب خود بدرستی که تو می پذیری توبه را از بندهای خود

وَتَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ

و عفو میکنی از کناهان و دوست میداری توبه کنندکانرا

فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ

پس بپذیر توبهٔ مرا چنانچه وعده فرمودهٔ و درکذر از

سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمِنْتَ وَاَوْجِبْ لِي

کناهان من چنانچه ضامن شدهٔ و واجب کردان برای من

این قول خدای تعالی نیست
حاصل قول اوست ۲

مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي

محبت خودرا چنانچه شرط کرده و مرتراست ای پروردگار من شرط من

اَلَّا اَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ وَضَمَانِي اَلَّا

که برنگردم درانچه ناخوش داری وضمان من که

اَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي اَنْ

رجوع نکنم در نکوهش کردهٔ تو وعهد من که

اَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعْلَمُ

دوری نمایم از همه نافرمانیهای تو خداوندا بدرستی که تو داناتری

بِمَا عَمِلْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا عَلِمْتَ وَاصْرِفْنِي

بانچه کرده ام پس بیامرز برای من انچه دانستهٔ وبازگردان مرا

بقدر

بِقُدْرَتِكَ اِلَى مَا اَحْبَبْتَ اَللّٰهُمَّ

بقدرت خود بسوی انچه دوست داشتهٔ خداوندا

وَعَلَيَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ وَتَبِعَاتٌ

وبر منست حق و وبالی چند که یاد دارم انهارا وحق و وبالی چند

قَدْ نَسِيتُهُنَّ وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي

که فراموش کرده ام انرا وهمه اینهارا پیش چشم تست که

لَا تَنَامُ وَعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى

بخواب نمیرود ودر علم تست که فراموش نمیکند

فَعَوِّضْ مِنْهَا اَهْلَهَا وَاحْطُطْ عَنِّي وِزْرَهَا

پس عوض ده ازان حقوق اهل انهارا وبینداز ازمن گرانی انهارا

وخفف عنی ثقلها واعصمنی من ان

وسبک ساز از من سنکینی انهارا ونکاه دار مرا از انکه

اقارف مثلها اللهم وانه لا وفاء لی

نزدیک شوم مثل ان وبالها خداوندا وبدرستی که نیست وفا کردنی مرا

بالتوبة الا بعصمتك ولا استمساك

بتوبه مکر بنکاه داشتن تو ونیست چنک زدن بچیزی

بی عن الخطایا الا عن قوتك فقونی

مرا از کناهان مکر از قوت تو پس قوی کردان مرا

بقوة كافية وتولنی بعصمة مانعة

بقوتی که بس باشد [illegible] مرا بنکاه داشتنی که بازدارنده باشد

اللهم

اللهم ایما عبد تاب الیك وهو

خداوندا هر بنده که بازکشت کرد بسوی تو وحال انکه او

فی علم الغیب عندك فاسخ لتوبته

در علم غیب که نزد تست شکننده است مر توبه خود را

وعائد فی ذنبه وخطیئته فانی

وعودکننده است در کناه خود وخطای خود پس بدرستی که من

اعوذ بك ان اكون كذلك فاجعل

پناه میبرم بتو که بوده باشم چنین پس بکردان

توبتی هذه توبة لا احتاج بعدها

توبه مرا این چنان توبه [illegible] نشوم بعد ازان

الی توبة توبة موجبة لمحو ما سلف

بتوبهٔ دیگر توبهٔ که موجب برای محو کردن انچه کذشته است

والسلامة فیما بقی اللهم انی اعتذر

و برای سلامت ماندن در انچه باقیست خداوندا بدرستی که من عذر میخواهم

الیک من جهلی واستوهبک سوء

بسوی تو از نادانی خود و در میخواهم از تو بدی

فعلی فاضممنی الی کنف رحمتک

کردار خود پس ضم کن مرا به پناه رحمت خود

تطولا واسترنی بستر عافیتک ه

از روی احسان و بپوشان مرا به پردهٔ عافیت خود

تفضلا

تفضلا اللهم وانی اتوب الیک

از روی تفضل خداوندا و بدرستی که من بازکشت میکنم بسوی تو

من کل ما خالف ارادتک او زال

از هر چه خلاف کرده است ارادهٔ ترا یا زایل کرده است

خلف عز

یعنی توبه میکنم از هر چه خلاف ارادهٔ / محبت تست از فکرها و دیدنها و گفتنها

عن محبتک من خطرات قلبی ولحظات

از محبت تو از اندیشهای دل من و از نکرستنهای

عینی وحکایات لسانی توبة تسلم

چشم من و از کفتکوهای زبان من بازکشتی که سلامت ماند

بها کل جارحة علی حیالها من تبعاتک

بسبب ان هر عضوی بر [illegible] خود از عقوبتهای تو

وَتَامَنُ مِمّا يَخافُ المُعتَدُونَ مِن اَلِيمِ

وایمن کردد ازانچه میترسند بیدادکران از دردناک

سَطَواتِكَ اَللّٰهُمَّ فَارحَم وَحدَتي

قهرهای تو خداوندا پس رحم کن به تنهایی من

بَينَ يَدَيكَ وَوَجِيبَ قَلبِي مِن خَشيَتِكَ وَ

در برابر تو وجنبیدن دل من از ترس تو

اِضطِرابَ اَركاني مِن هَيبَتِكَ

واضطراب اعضای من از بیم تو

فَقَد اَقامَتني يا رَبِّ ذُنُوبي مَقامَ الخِزيِ

پس بتحقیق که برپا داشته است مرا ای پروردکار من کناهان من در مقام رسوایی

بفنائك

بِفِنائِكَ فَاِن سَكَتُّ لَم يَنطِق عَنّي

در ساحت کبریای تو پس اکر فراموش شوم سخن نمیکوید از من

اَحَدٌ وَاِن شَفَعتُ فَلَستُ بِاَهلِ

کسی واکر شفاعت کنم پس نیستم ازاهل

الشَّفاعَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

شفاعت خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او و

شَفِّع في خَطايايَ كَرَمَكَ وَعُد عَلى سَيِّئاتي

شفیع ساز در کناهان من کرم خودرا وتفضل کن بر کناهان من

بِعَفوِكَ وَلا تَجزِني جَزائي مِن عُقُوبَتِكَ

بعفو خود ویاداش مده مرا انچه پاداش منست ازعقوبت خود.

وابسط علی طولک وجللنی بسترک و

وبگستران برمن احسان خودرا وبپوشان مرا بپردهٔ خود و

افعل بی فعل عزیز تضرع الیه عبد

بکن بامن کردار عزیزی که زاری کرد بسوی او بندهٔ

ذلیل فرحمه او غنی تعرض له عبد

خواری پس رحم کرد اورا یا توانگری که نزد او رفت بنده

فقیر فنعشه اللهم لا خفیر لی منک

فقیری پس بکند ساخت اورا خداوندا پناه دهنده نیست مرا از تو

فلیخفرنی عزک ولا شفیع لی الیک

پس باید که پناه دهد مرا عزت تو وشفیعی نیست مرا بسوی تو

فلیشفع

فلیشفع لی فضلک وقد اوجلتنی

پس باید که شفاعت کند برای من فضل تو وبتحقیق که ترسانیده است مرا

خطایای فلیعفو عنی عفوک فما کل ما

گناهان من پس باید که عفو کند مرا عفو تو پس نیست همه آنچه

نطقت به عن جهل منی بسوء اثری

گویا شدم بآن از نادانی از من ببدی کردار من

ولا نسیان لما سبق من ذمیم

ونه فراموشی من از آنچه گذشته است از نکوهیدهٔ

فعلی لکن لتسمع سماؤک ومن فیها

کار من بلکه برای آنکه بشنود آسمان تو وآنچه در اوست

وأرضك ومن عليها ما أظهرت لك

وزمین تو وانچه بر اوست انچه اشکار کردم برای تو

من الندم ولجأت إليك فيه من

از پشیمانی وپناه اوردم بسوی تو در انچیز از

التوبة فلعل بعضهم برحمتك يرحمني

توبه پس شاید بهرهٔ انها بسبب رحمت تو رحم کند مرا

لسوء موقفي أو تدركه الرقة

از برای بدی جایگاه من یا دریابد اورا رقت

علي لسوء حالي فينالني منه بدعوة

بر من از برای بدی حال من پس برسد مرا از او دعائی

هي أسمع لديك من دعائي أو شفاعة

که ان شنیدنی تر باشد نزد تو از دعای من یا شفاعتی

أو كد عندك من شفاعتي تكون

که استوارتر باشد پیش تو از شفاعت من بوده باشد

بها نجاتي من غضبك وفوزتي ه

وفوزی س

بسبب ان رستکاری من از غضب تو وفیروزی یافتن من

برضاك اللهم إن يكن الندم توبة

بخشنودی تو خداوندا اگر اینکه بوده باشد پشیمانی توبه

إليك فأنا أندم النادمين وإن يكن

بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم واگر بوده باشد

التَّرْكَ لِمَعْصِيَتِكَ إِنَابَةً فَأَنَا أَوَّلُ

ترک معصیت تو بازکشت پس من اول

الْمُنِيبِينَ وَإِنْ يَكُنِ الاسْتِغْفَارُ

بازکشتکانم واکر بوده باشد طلب امرزش

حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ

فرونهنده کناهان پس بدرستی که من مرترا از

الْمُسْتَغْفِرِينَ اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ

طلب امرزش کنندکانم خداوندا پس چنانچه امر کرده

بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَثْتَ

بتوبه وضامن شده پذیرفتن را وتحریص کرده

علی

عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ

بر دعا و وعده فرموده اجابت را

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا

پس رحمت بفرست بر محمد وال او وبپذیر توبه مرا و

تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ

بازمکردان مرا بازکشتن نومیدی از رحمت خود

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ

بدرستی که توی تو پذیرنده توبه بر کنه کاران

وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ اللَّهُمَّ

وبسیار رحم کننده برخطاکاران بازکشتکانرا خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ وَ

رحمت بفرست بر محمد وآل او همچنانكه راه نمودی مارا بسبب آن و

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا

رحمت بفرست بر محمد وآله همچنانكه رهایی دادی مارا

بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً تَشْفَعُ

بسبب آن ورحمت بفرست بر محمد وآل او رحمتی كه شفاعت كند

لَنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ

از برای ما روز قیامت وروز احتیاج بسوی تو

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

بدرستی كه تو بر همه چیز بغایت توانائی وآن برتو آسانست

وكان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ

وبود از دعای او كه بروباد سلام بعد از فارغ شدن از

صَلَوةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِي الْاِعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ

الثانی والثلثون

نماز شب در اعتراف بگناه

اَللّٰهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ

خداوندا ای صاحب پادشاهی باقی بدوام

وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ

وسلطنت قوی غالب بی لشکرها ونه مددکارها

وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي

وعزت پاینده بر مرور روزها وسالهای

الاعوام ومواضي الازمان والايام

رفته وگذشتهای زمانها وروزها

عز سلطانك عزا لا حد له باولية

غالبست سلطنت تو غلبه که نیست حدی مراورا باولیت

ولا منتهى له باخرية واستعلى ملكك

ونه منتهایی مراورا باخریت وبلنداست پادشاهی تو

علوا سقطت الاشياء دون بلوغ

بلندی که افتادند چیزها بی انکه برسند

امده ولا يبلغ ادنى ما استأثرت

بنهایت ان ونمیرسند بپایین ترین انچه منفردی تو

به من ذلك اقصى نعت الناعتين

بان از رفعت نهایت وصف وصف کنندگان

ضلت فيك الصفات وتفسخت

گم شده است در تو صفتها وباطل شده است

دونك النعوت وحارت في كبريائك

نزد تو نعتها وحیران شده است در بزرگواری تو

لطائف الاوهام كذلك انت الله

نازکیها وباریکیهای اندیشها وهمچنین تو خدایی

لا اله الا انت الاول في اوليتك

اولی در اولیت خود

وعلى ذلك انت دائم لا تزول وانا

وبر این نحو تو همیشه زایل نمیشوی ومنم

العبد الضعيف عملاً الجسيم

بندهٔ ضعیف درعمل بزرگ

املاً خرجت من يدي اسباب

درامید بیرون رفته است از دست من اسباب

الوصلات الا ما وصله رحمتك

پیوندها مگر انچه پیوند کرده است رحمت تو

وتقطعت عني عصم الامال الا ما انا

وبریده شده است ازمن رشتهای امیدها مگر انچه من معتصم

معتصم به من عفوك قل عندي

دست درزده ام بان از عفو تو کم است نزد من

ما اعتد به من طاعتك وكثر

انچه بشمارم انرا از طاعت تو وبسیار است

على ما ابوء به من معصيتك ولن

برمن انچه اقرار کنم بان ازمعصیت تو ونیست

يضيق عليك عفو عن عبدك وان اساء

دشوار برتو عفو کردن از بندهٔ خود واکرچه بدکرده باشد

فاعف عني اللهم وقد اشرف على

پس عفو کن ازمن خداوندا وبتحقیق که مطلع شده است بر

خفايا الأعمال علمك وانكشف

پنهانيهاى كردارها علم تو واشكا شده است

كل مستور دون خبرك ولا تنطوى

هر پوشيدهٔ نزد آگاهى تو ودر نورديده نميشود

عنك دقائق الأمور ولا تعزب

از تو باريكيهاى امور وغايب نميگردد

عنك غيبات السرائر وقد استحوذ

از تو پنهانيهاى رازها وبتحقيق كه مستولى شده است

على عدوك الذى استنظرك لغوايتى

بر من دشمن تو كه مهلت طلبيد است از تو براى گمراهى من

فانظرته

فأنظرته واستمهلك إلى يوم الدين

پس مهلت دادهٔ اورا ومهلت طلبيده است از تو تا روز قيامت

لإضلالى فأمهلته فأوقعنى وقد

از براى گمراه كردن من پس مهلت دادهٔ اورا پس انداخت مرا در مهلكه وبتحقيق

هربت إليك من صغائر ذنوب

كه گريختم بسوى تو از گناهان خورد

موبقة وكبائر أعمال مردية

كه هلاك كننده اند واز عملهاى بزرگ مهلكه

حتى إذا قارفت معصيتك واستوجبت

تا چون نزديكى كردم بمعصيت تو وسزاوار شدم

اين فقره تاكيد فقره سابق است

عنان خ

سخطك نخ

بسوء سعيى سخطتك فبتل عنى عذار

بسبب بدی سعی خود غضب ترا بپیچید از من عنان

غدرى وتلقانى بكلمة كفره وتولى

حیلهٔ خود را وپیش آمد مرا کلمهٔ کفرش وجست

البراءة منى وادبر مولياً عنى فاصحر

بیزاری از من وبرگشت پشت کننده از من پس برد مرا بصحرای

لغضبك فريداً واخرجنى الى فناء

غضب تو تنها وبیرون کرد مرا بسوی ساحت

نقمتك طريداً لا شفيع يشفع لى اليك

انتقام تو رانده شده نه شفیعیست که شفاعت کند مرا بسوی تو

ولا

ولا خفير يؤمننى عليك ولا حصن

ونه زنهار دهیست که ایمن گرداند مرا بر تو ونه جای محکمیست

يحجبنى عنك ولا ملاذ الجأ اليه

که مانع شود مرا از تو ونه پناهیست که پناه برم بسوی او

منك فهذا مقام العائذ بك و

از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو و

محل المعترف لك فلا يضيقن عنى

جای اعتراف کننده است بگناه از برای تو پس باید که تنگی نکند از من

فضلك ولا يقصرن دونى عفوك — يقصر س

فضل تو وکوتاهی نکند نزد من عفو تو

وَلَا اَكُنْ اَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّآئِبِيْنَ وَلَا

ونباشم من بی بهره ترین بندکان تو توبه کنندکان ونه

اَقْنَطَ وُفُودِكَ الْاٰمِلِيْنَ وَاغْفِرْ لِيْ اِنَّكَ

نومیدترین کروهی که بیایند نزد تو امیدوارندکان و بیامرز مرا بدرستی که تو

خَيْرُ الْغَافِرِيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَمَرْتَنِيْ فَتَرَكْتُ

بهترین امرزندکانی خداوندا بدرستی که تو امر کردی مرا پس ترک کردم

وَنَهَيْتَنِيْ فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ لِيَ الْخَطَآءَ

ونهی کردی مرا پس ارتکاب کردم وآراست بهر من خطاها

خَاطِرُ السُّوْٓءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا اَسْتَشْهِدُ

اندیشهٔ بد پس تقصیر کردم وکواه نمیکیرم

عَلٰى صِيَامِيْ نَهَارًا وَلَا اَسْتَجِيْرُ بِتَهَجُّدِيْ

بر روزه داشتن خود روز را وپناه نمیبرم بشب زنده داشتن خود

لَيْلًا وَلَا تُثْنِيْ عَلَيَّ بِاِحْيَآئِهَا سُنَّةٌ حَاشَا

شبی را وثنا نمیکند بر من بسبب شب زنده داشتن سنتی مکر

فُرُوْضِكَ الَّتِيْ مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَ

فرضهای تو که هر که ضایع کذارد انها را هلاکست و

لَسْتُ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ

نیستم من که وسیله جویم بسوی تو بسبب فضل نافله

مَعَ كَثِيْرِ مَا اَغْفَلْتُ مِنْ وَظَآئِفِ فُرُوْضِكَ

باوجود بسیاری از انچه غافل شده ام از شرایط فرضهای تو

وَآمِنّي مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ

وایمن گردان مرا انچه حذر میکنم ازان و منفعت رسان برمن بمنفعت

رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ الْكَرَمُ

رحمت خود بدرستی که تو کریم‌ترین سوال کرده شده‌هایی خداوند

وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي إِرَه

وچون بپوشاندی مرا بعفو خود وپنهان کردی مرا

بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ

بفضل خود در سرای فنا بحضور امثال

فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ

پس رهایی ده مرا از رسوایهای سرای بقا

عند

عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

نزد ایستادگان حاضران از فرشتگان

الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ

مقربین ورسولان گرامی داشته شده وشهیدان

وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ كَاتَمْتُهُ

وصالحان از همسایه که می‌پوشاندم ازاو

سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ

گناهان خودرا واز خویشی که شرم میداشتم

مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ

ازاو درکارهای نهانی خود اعتماد نداشتم بایشان ای پروردگار من

فِي السَّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي

در پوشاندن بر من و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار من در

الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ

امرزیدن مرا و تو بهترین کسی که اعتماد باشد

بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ

باو و بخشنده ترین کسی که رغبت شده باشد بسوی او و مهربان ترین

مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي اَللّٰهُمَّ وَأَنْتَ

کسی که طلب رحم کنند ازاو پس رحم کن مرا خداوندا و تو

مُتَطَابِقِ

أَحْدَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا مِنْ صُلْبٍ مُتَضَائِقِ

پایین اورده مرا اب خوار حقیر از پشت تنگ درهم رفته

العظام

الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ

استخوانهایش تنگ راههایش بسوی رحم تنگ

سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي حَالًا عَنْ

که پنهان کرده انرا به پرده ها میگردانی مرا از حالی

حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ

بحالی تا اینکه رساندی مرا بسوی تمام شدن صورت

وَأَثْبَتَّ فِيَّ الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِي

وثابت کردانی در من اعضا را چنانکه وصف کرده در

كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً

کتاب خود اول نطفه پس ازان پارچه خونی پس ازان پارچه گوشتی

ثُمَّ عِظَامًا ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا

پس ازان استخوان پس پوشاندی استخوانها را گوشت

ثُمَّ اَنْشَأْتَنِي خَلْقًا اٰخَرَ كَمَا شِئْتَ

پس آفریدی مرا خلق دیگر چنانچه خواستی

حَتّٰى اِذَا احْتَجْتُ اِلٰى رِزْقِكَ وَلَمْ اَسْتَغْنِ

تا چون محتاج شوم بروزی تو ونبودم مستغنی

عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي قُوتًا

از فریادرسی فضل تو گردانیدی برای من قوتی

مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ اَجْرَيْتَهُ

از زیادتی خوردنی واشامیدنی که جاری ساخته بودی

لامتك

لِاَمَتِكَ الَّتِي اَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَ

برای کنیز خود که ساکن ساخته بودی مرا در شکم او و

اَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ

امانت گذاشته بودی مرا در ته رحم او واگر وامیگذاشتی مرا ای پروردگار من

فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ اِلٰى حَوْلِي اَوْ

در این حالها بقدرت من یا

تَضْطَرُّنِي اِلٰى قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ

مضطر میساختی مرا بقوت من هر اینه بودی قدرت

عَنِّي مُعْتَزِلًا وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً

از من کناره کننده و هر اینه بودی قوت از من دور

فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ

پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن مهربان لطف کننده

تَفْعَلُ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ اِلَى غَايَتِي

میکنی اینهارا بامن از روی تفضّل بر من تا این غایت که رسیده ام

هَذِهِ لَا اَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا يُبْطِئُ بِي

نمیکنم هرگز مهربانی ترا و درنگ نمیکند نسبت بمن

حُسْنُ صَنِيعِكَ وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ

نیکویی احسان تو و محکم نیست با وجود این

ثِقَتِي فَاَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ اَحْظَى لِي عِنْدَكَ

اعتماد من تا به پردازم با نچه او بهره داده تراست برای من نزد تو

قد

قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوْءِ

بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در بد

الظَّنِّ وَضَعْفِ الْيَقِينِ فَاَنَا اَشْكُو

گمانی و سستی یقین پس من شکوه میکنم

سُوْءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ

از بدی همسایگی او مرا و فرمان بردن نفس من اورا

وَاَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَاَتَضَرَّعُ

و دست میزنم بتو از تسلط او و زاری میکنم

اِلَيْكَ فِي كَيْدِهِ عَنِّي وَاَسْئَلُكَ اَنْ

بسوی تو در

اینکه

تسهل إلى رزقي سبيلا فلك ال

اسان سازی لسبوی روزی من راهی پس مر تراست

الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام

سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ

وإلهامك الشكر على الإحسان

وودو دل انداختن تو شکر بر احسان

والإنعام فصل على محمد واله وسهل

و انعام پس رحمت بفرست بر محمد وال او واسان کردان

على رزقي وان تقنعني بتقديرك

بر من روزی مرا واینکه قانع کردانی مرا باندازه کردن تو

لی

لي وان ترضيني بحصتي فيما قسمت

برای من ووراینکه خشنود سازی مرا بحصه من ودرانچه قسمت کرده

لي وان تجعل ما ذهب من جسمي و

برای من وواینکه بکردانی انچه رفته است از بدن من و

عمري في سبيل طاعتك انك خير

عمر من ۲ در راه طاعت تو بدرستی که تو بهترین

الرازقين اللهم اني اعوذ بك من

روزی دهندکانی خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو از

نار تغلظت بها على من عصاك و

اتشی که غلیظ کرده انرا بر کسی که عصیان کرده است ترا و

یعنی انچه از عمر من صرف شده است
هرچند در طاعت تو نباشد انرا قید
طاعت شمار چنانچه واقع شده است
که خدای تعالی بدل میکند سیئات را
بحسنات ۲

توعّدت بها من صدف عن رضاك

وعده فرموده بان کسی را که برگشته است از رضای تو

ومن نارٍ نورها ظلمة وهيّنها

و از آتشی که نور ان تاریکیست واسان ان

اليمٌ وبعيدها قريبٌ ومن نارٍ

دردناکست ودور ان نزدیکست واز آتشی

يأكل بعضها بعضٌ ويصول

که میخورد بعضی ازان را بعضی وحمله میکند

بعضها على بعضٍ ومن نارٍ تذر العظام

بعضی ازان بر بعضی واز آتشی که وامیگذارد استخوانهارا

رميمًا وتسقي اهلها حميمًا ومن نارٍ

پوسیده واب میدهد باهلش اب گرمی واز آتشی

لا تبقي على من تضرّع اليها ولا ترحم

که بقا نمیکند بر کسی که زاری کند بسوی ان ورحم نمیکند

من استعطفها ولا تقدر على التخفيف

کسی را که طلب مهربانی کند اورا وقادر نیست بر سبک کردن

عمّن خشع لها واستسلم اليها تلقى

ازکسی که فروتنی کند مرانرا وفرمان برداری کند انرا پیش میاورد

سكّانها باحرّ ما لديها من اليم النكال

ساکنانش را بگرمترین انچه نزد اوست از عقاب دردناک

وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا

Persian translation: ومصيبت سخت وپناه ميكيرم بتو از عقربهاى ان

الْفَاغِرَةِ اَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ

Persian translation: كه واكرده اند دهنهارا وازمارهاى ان كه ميزنند

بِاَنْيَابِهَا وَشَرَابِهَا الَّذِى يُقَطِّعُ اَمْعَاءَ

Persian translation: نيشهارا وشراب ان كه پاره ميكند روده

وَاَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَ

Persian translation: ودلهاى ساكنانش را وميكند دلهاى ايشانرا و

اَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَاَخَّرَ عَنْهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ

Persian translation: راه ميجويم از تو بسوى انچه دور كرداند از ان آتش ومؤخر سازد از ان خداوندا رحمت فرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَجِرْنِى مِنْهَا بِفَضْلِ

Persian translation: بر محمد وال او وپناه ده مرا از ان آتش بفضل

رَحْمَتِكَ وَاَقِلْنِى عَثَرَاتِى بِحُسْنِ اِقَالَتِكَ

Persian translation: رحمت خود ودر كذران از من لغزشهاى مرا به نيكو در كذشتن خود

وَلَا تَخْذُلْنِى يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ اِنَّكَ تَقِى

Persian translation: و خوار مكردان مرا اى بهترين پناه دهندكان بدرستيكه تو نكاه ميدارى

الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِى الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ

Persian translation: ناخوشى را وعطا ميكنى نيكويى را وميكنى

مَا تُرِيدُ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ

Persian translation: انچه ميخواهى و تو بر همه چيز بسيار توانايى خداوندا

صلّ على محمد وآله اذا ذكر الابرار

رحمت بفرست بر محمد وال او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران

وصلّ على محمد وآله ما اختلف

ورحمت بفرست بر محمد وال او مادام که تردد کنند

الليل والنهار صلوة لا ينقطع مددها

شب وروز رحمتی که بریده نشود مدد ان

ولا يحصى عددها صلوة تشحن الهواء

وشمرده نشود عدد ان ورحمتی که پر کند هوارا

وتملأ الارض والسماء صلى الله

ومملو سازد زمین را واسمان را رحمت کناد خدای

علیه

عليه حتى يرضى وصلى الله عليه و

براو تا اینکه خشنود شود ورحمت کناد خدای براو و

آله بعد الرضا صلوة لا حد لها و

ال او بعد از خشنودی رحمتی که حدی نباشد مراورا و

لا منتهى يا ارحم الراحمين وكان من دعائه

تا انتها بی ای رحم کننده ترین وبود از دعای او رحم کنندگان

عليه السلام في الاستخارة ه

که بر و باد درود در استخاره

اللهم اني استخيرك بعلمك فصل على

خداوندا بدرستی که من طلب خیر میکنم از تو بسبب علم تو پس رحمت بفرست بر

محمد وآله واقض لنا بالخيرة وألهمنا

محمد وال او وحکم کن برای من بخیر ودردل انداز مارا

معرفة الاختيار واجعل ذلك ذريعة

دانستن اختیار ۲ وبگردان این دانستن را وسیله

إلى الرضا بما قضيت لنا والتسليم

بسوی خشنودی بانچه فرموده برای ما وگردن نهادن

لما حكمت فأزح عنا ريب الارتياب

برای انچه حکم کرده پس زایل ساز ازما تهمت ۲ شک

وأيدنا بيقين المخلصين ولا تسمنا

وتقویت کن ما را بیقین اخلاص مندان ووارد مساز برما

عجز

عجز المعرفة عما تخيرت فنغمط

عاجز شدن از معرفت انچه اختیار کرده پس سبک شماریم

قدرك ونكره موضع رضاك و

قدر ترا وخشنود نداریم جای خشنودی ترا ۲ و

نجنح إلى التي هي أبعد من حسن العاقبة

میل میکنیم بسوی انچه او در تراست از نیکوی عاقبت

وأقرب إلى ضد العافية حبب

ونزدیکتر است بضد عافیت دوست گردان

إلينا ما نكره من قضائك و

بسوی ما انچه ناخوش داریم انرا از قضای تو و

سهل علينا ما نستصعب من حكمك

واسان كردان بر ما انچه را دشوار ميشماريم از حكم تو

والهمنا الانقياد لما اوردت

ودر دل ما انداز گردن نهادن براى انچه وارد ساختهٔ

علينا من مشيتك حتى لا نحب

بر ما از خواست خود تا دوست نداريم

تاخير ما عجلت ولا تعجيل ما اخرت

پس افتادن انچه تعجيل كردهٔ ونه زود امدن انچه تاخير فرمودهٔ

ولا نكره ما احببت ولا نتخير

وناخوش نداريم انچه دوست داشتهٔ واختيار نكنيم

ما

ما كرهت واختم لنا بالتي هي احمد

انچه ناخوش داشتهٔ وختم كن براى ما بانچه ان پسنديده تر باشد

عاقبة واكرم مصيرا انك تفيد

از روى عاقبت وجاى بازگشتن گرامى تر بدرستى كه تو ميدهى

الكريمة وتعطي الجسيمة وتفعل ما

گرامى را وعطا ميكنى نعمتهاى عظيم را وميكنى انچه

تريد وانت على كل شيء قدير وكان

ميخواهى وتو بر همه چيز بغايت توانايى وبود

الرابع والثلثون

من دعائه عليه السلام اذا ابتلى او رأى مبتلى بفضيحة بذنب

از دعاى او كه بر وباد سلام هر گاه ازموده ميشد يا ديدى مبتلايى را برسوائى گناه

اللهم لك الحمد على سترك بعد علمك

خداوندا مر تراست سپاس بر پوشانیدن تو بعد از دانستن تو

ومعافاتك بعد خبرك فكلنا قد

وبر عافیت دادن تو بعد آگاهی تو پس هر که هست از ما بتحقیق

اقترف العائبة فلم تشهره وارتكب

که اکتساب کرد عیب را پس مشهور نکردی اورا وارتکاب کرد

الفاحشة فلم تفضحه وتستر بالمساوي

کار بد را پس رسوا نساختی اورا وپاشاندی عیبهارا

نهیاس فلم تدلل عليه كم نهي لك اللهم

پس راه ننمودی براو بسا نهی مر ترا

قد

قد اتيناه وامر قد وقفنا عليه

که بتحقیق اتیان کردیم وبسا امری که بتحقیق مطلع شده ایم براو

فتعديناه وسيئة اكتسبناها

پس تعدی کردیم از آن وبسا گناهی که اکتساب کرده ایم آنرا

وخطيئة ارتكبناها كنت المطلع

بسا خطایی که ارتکاب نمودیم آنرا بودی آگاه

عليها دون الناظرين والقادر

بر آنها نه نگاه کنندگان دیگر وتوانا

على اعلانها فوق القادرين كانت

بر آشکارا کردن آنها بالاتر از توانایان بود

عافيتك لنا حجابا دون ابصارهم

عافيت دادن تو براى ما پردهاى پيش چشمهاى ايشان

يعنى چشمهاى نظر كنندكان

وردما دون اسماعهم فاجعل ما

وسدى نزد كوشهاى ايشان پس بكردان انچه

سترت من العورة واخفيت من

پوشنده از پوشانيدنها وپنهان كرده از

الدخيلة واعظا لنا وزاجرا عن

عيب پند دهنده براى ما ومنع كننده از

سوء الخلق واقتراف الخطيئة و

بد خويى وكسب كردن كناه و

سعيا

سعيا الى التوبة الماحية والطريق

شتافتن ۲ بسوى توبه كه محوكننده كنهست وبسوى راه

الناجية س

المحمودة وقرب الوقت فيه ولا

پسنديده ونزديك كردان وقت را ۲ دران و

تسمنا الغفلة عنك انا اليك

وادومسازبرما غفلت را از تو بدرستى كه ما بسوى تو

پسنديده نزديك كردان ۲

راغبون ومن الذنوب تائبون

رغبت كنندكانيم واز كناه توبه كنندكانيم

وصل على خيرتك اللهم من خلقك

پس رحمت بفرست بر بركزيده خود خداوندا از ميانه خلق خود

مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ

محمد وفرزندان او که برگزیده کانند از میانهٔ افریدگان تو

الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ

پاکانند وبگردان مارا برای ایشان شنونده

وَمُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

وفرمان برنده چنانکه تو امر فرموده

إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ غَفُورٌ رَحِيمٌ

الخامس والثلاثون

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرِّضَا إِذَا

وبود از دعای او که بر او باد سلام در رضا چون

نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ

نظر میکرد بسوی اصحاب دنیا

الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضًا بِحُكْمِ اللَّهِ شَهِدْتُ

سپاس مر خداوندی را راضی شدنی بحکم خدا گواهی دهم

أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ

که خدای قسمت کرد معیشت بندگان خود را بداد

معیشت انچه تعیش وزندگی باوست

وَأَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ اللَّهُمَّ

بالفضل

و گرفت بر جمله خلقش بفضل بار خدایا

یعنی بر همه لازم ساخته است که با یکدیگر تفضل کنند یا اینکه بر همه تفضل واحسان کرده است

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا

رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و مبتلا مکن بفتنه مرا

أَعْطَيْتَهُمْ وَلَا تَفْتِنْهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي

نبخشیدهٔ ایشانرا ودر فتنه مینداز ایشانرا بانچه بازداشتهٔ مرا ازان

فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ وَأَغْمِطَ حُكْمَكَ ۝

پس حسد برم بر آفریدگان تو وخوار شمارم حکم ترا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وخوش کن

بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي

بقضای خود نفس مرا وفراخ گردان بمواضع وقوع حکم خود سینهٔ مرا

وَهَبْ لِيَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ

وبخش مرا اعتمادی که اقرار کنم بان باینکه حکم تو

لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي

جاری نمیشود مگر بخیر وبگردان شکر مرا

لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي

برای خود برانچه بازداشتهٔ ازمن تمامتر از شکر من

إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ

مر ترا برانچه دادهٔ مرا ونگاه دار مرا از

أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنَّ ۝ (خصاصةً)

اینکه گمان برم بصاحب فقری خستی وزبونی یا گمان برم

بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلًا فَإِنَّ الشَّرِيفَ

بخداوند توانگری زیادتی پس بدرستی که بزرگوار

مَن شرّفته طاعتك والعزيز من

کسیست که بزرگوار کرده است اورا طاعت تو و عزیز کسیست

اعزّته عبادتك فصلّ على محمّدٍ وآله

که عزیز کرده است اورا عبادت تو پس رحمت بفرست بر محمد وال او

ومتّعنا بثروةٍ لا تنفد وايّدنا بعزٍّ

وبرخوردار گردان مارا بتوانگری که فانی نشود وقوت ده مارا بعزتی

لا يفقد واسرحنا في ملك الابد

که نیست نشود وسرده مارا در پادشاهی جاودانی

انّك الواحد الاحد الصمد الذي

بدرستی که تو یکتای یکتای بی همتا در ذات وصفات بی نیازی که

لم

لم تلد ولم تولد ولم يكن لك

فرزند نزادی وفرزند کسی نیستی ونیست مرترا

كفوا احد وكان من دعائه عليه السلام اذا نظر

همتا وبود از دعای او که بر او باد سلام چون نظر کردی

الى السحاب والبرق وسمع صوت الرعد

بابر وبرق ومیشنید آواز رعد

اللهمّ انّ هذين آيتان من آياتك

خداوندا بدرستی که این هر دو نشانه‌اند از نشانهای قدرت تو

وهذين عونان من اعوانك يبتدران

واین هر دو یاری دهنده‌اند از یاری دهندگان تو می‌شتابند

طاعتك برحمة نافعة او بنقمة ضارّة

بفرمان برداری تو برحمتی نفع دهنده یا عقوبتی ضرر رساننده

فلا تمطرنا بهما مطر السوء ولا

پس مباران مارا باین هردو باران بدی و

تلبسنا بهما لباس البلاء اللهم

مپوشان مارا باین هردو لباس بلا خداوندا

صل على محمد وآله وانزل علينا

رحمت بفرست بر محمد وآل او وفرود آور بر ما

نفع هذه السحائب وبركتها واصرف

منفعت این ابرها وبرکت انها وبگردان

السحائب خ

عنا

عنا اذاها ومضرتها ولا تصبنا

از ما ازار انهارا ومضرت انهارا ومرسان مارا

فيها بآفة ولا ترسل على معايشنا

دران بآفتی ومفرست بر معیشتهای ما

عاهة اللهم وان كنت بعثتها

بلیه خداوندا واگر هستی تو که برانگیخته تو این ابرهارا

نقمة وارسلتها سخطة فانا نستجير بك

نستجير بك خ

برای عقوبت وفرستاده انرا برای خشم پس بدرستی که ما زینهار میجوییم ترا

من غضبك ونبتهل اليك في سؤال

از غضب تو وزاری میکنیم بسوی تو در طلب

عفوك فمل بالغضب الى المشركين

عفو تو پس میل بفرما خشم خودرا بسوی مشرکان

وادر رحى نقمتك على الملحدين

وبگردان آسیای غضب خودرا بر ملحدان

اللهم اذهب محل بلادنا بسقياك

خداوندا ببر خشکی شهرهای مارا بآب دادن خود

واخرج وحر صدورنا برزقك

وبیرون کن کینهٔ سینههای مارا بروزی خود

ولا تشغلنا عنك بغيرك ولا تقطع

ومشغول مساز مارا ازخود بغیر خود ومبر

عن

عن كافتنا مادة برك فان الغنى من

از همه ما مادهٔ نیکوی خودرا پس بدرستی که توانگر کسیست

اغنيت وان السالم من وقيت

که تو توانگر کردهٔ اورا وبدرستی که بسلامت کسیست که نگاه داشتهٔ اورا

ما عند احد دونك دفاع ولا بأ حد

نیست نزد کسی غیر تو دفع کردن بلایی ونیست کسی را

عن سطوتك امتناع تحكم

از خشم تو سرباز زدنی حکم میکنی

بما شئت على من شئت وتقضى

بانچه خواستهٔ بر هرکه خواستهٔ وحکم میکنی

بما اردت فيمن اردت فلك الحمد

بانچه اراده کردهٔ درهر که اراده کردهٔ پس مرتراست سپاس

على ما وقيتنا من البلاء ولك الشكر

برانچه نگاه داشتهٔ مارا از بلا ومرتراست شکر

على ما خولتنا من النعماء حمدا يخلف

برانچه دادهٔ مارا از نعمتها سپاسی که بپیند ازد

حمد الحامدين وراءه حمدا يملأ

سپاس سپاس کنندگانرا پی سرخود سپاسی که پرکند ۲

ارضه وسماءه انك المنان بجسيم المنن

زمین خدا واسمان اورا بدرستی که تو نعمت دهندهٔ بزرگ نعمتها

الوهاب

الوهاب لعظيم النعم القابل يسير

بخشایندهٔ مربزرگ نعمتهارا پذیرندهٔ اندک

الحمد الشاكر قليل الشكر المحسن

سپاس را جزادهندهٔ اندک شکررا نیکوکاری

المجمل ذو الطول لا اله الا انت

ونیکوکنندهٔ خداوند نعمتی نیست خدایی مگر تو

اليك المصير وكان من دعائه عليه السلام

بسوی تست بازگشت وبود از دعای او که بروباد درود

الثامن والعشرون

اذا اعترف في الاعتراف بالتقصير عن تادية الشكر

در اعتراف کردن بتقصیر از رسانیدن شکر

اللّهمّ انّ احداً لا يبلغ من شكرك

خداوندا بدرستی که کسی نمیرسد از شکر کردن تو

غايةً الّا حصل عليه من احسانك ما

بجدّی مگر حاصل اید براو از احسان تو انچه

يلزمه شكراً ولا يبلغ مبلغاً من طاعتك

لازم سازد اورا شکر دیگر ونمیرسد برسیدن کاهی از طاعت تو

وان اجتهد الّا كان مقصّراً دون

واگرچه کوشش کند مگر اینکه باشد تقصیر کننده نزد انچه

استحقاقك بفضلك فاشكر عبادك

سزاواری تو باشد بفضل خود پس شکر کننده ترین بندگان تو

عاجز

عاجز عن شكرك واعبدهم مقصّر

عاجز است از شکر تو وپرستنده ترین ایشان تقصیر کننده است

عن طاعتك لا يجب لاحدٍ ان تغفر

از طاعت تو نیست واجب مرکسی را که بیامرزی

له باستحقاقه ولا ان ترضى عنه

مراورا باستحقاق او ونه اینکه خشنود باشی ازاو

باستيجابه فمن غفرت له فبطولك

بسزاوار بودن او پس هرکه امرزیدهٔ اورا پس بنعمت تست

ومن رضيت عنه فبفضلك ٥

وهرکه خشنود شدهٔ ازاو پس بفضل تست

تشكر يسير ما شكرته وتثيب

جزای شکر میدهی اندک آنچه شکر داده انرا و ثواب میدهی

على قليل ما تطاع فيه حتى كأن شكر

بر اندک آنچه فرمان داده شده دران تا اینکه گویا شکر کردن

عبادك الذى اوجبت عليه ثوابهم

بندگان تو که واجب گردانیده براو ثواب ایشانرا

واعظمت عنه جزاءهم امر ملكوا

و بزرگ ساخته ازان جزای ایشانرا امریست که مالک شده اند

استطاعة الامتناع منه دونك

توانایی بازایستادن ازاو بدون تو

فكافيتهم او لم يكن سببه بيدك

پس مکافات داده ایشانرا یا نبوده است سبب آن بدست تو

فجازيتهم بل ملكت يا الهى

پس جزا داده ایشانرا بلکه مالک بوده تو ای خدای من

امرهم قبل ان يملكوا عبادتك و

امر ایشانرا پیش ازانکه مالک شوند پرستش ترا و

اعددت ثوابهم قبل ان يفيضوا

آماده ساخته ثواب ایشانرا پیش ازانکه شروع کنند

فى طاعتك وذلك ان سنتك

در فرمان برداری تو و این سبب آنست که طریقه تو

الإفضال وعادتك الإحسان و

افضال است وعادت تو احسان و

سبيلك العفو فكل البرية

طريق تو عفو پس همه آفريدگان

معترفة بأنك غير ظالم لمن عاقبت

معترفند باينكه تو نيستى ستم كار مر كسى را كه عقوبت كردهٔ

وشاهدة بأنك متفضل على من

وگواهند باينكه تو تفضل كنندهٔ بر كسى كه

عافيت وكل مقر على نفسه بالتقصير

عافيت دادهٔ وهمه اعتراف كننده اند بر نفس خود بتقصير

عما استوجبت فلولا ان الشيطان

از آنچه تو سزاوارى پس اگر نه اين بودى كه شيطان

يختدعهم عن طاعتك ما عصاك

بفريبد ايشانرا از طاعت تو عصيان نميكند ترا

عاص ولولا انه صور لهم الباطل

عصيان كنندهٔ واگر نه اين بودى متصور كرده است شيطان براى ايشان باطل را

في مثال الحق ما ضل عن طريقك

در صورت حق گمراه نميشود از راه تو

ضال فسبحانك ما ابين كرمك

گمراه شوندهٔ پس پاكى تو چه روشنست كرم تو

فی معاملة من اطاعک او عصاک

در معامله آنکه طاعت کرده است ترا یا عصیان ورزیده است ترا

تشکر للمطیع ما انت تولیته

جزا میدهی مر طاعت کننده را آنچه تو متولی شده آنرا

له وتملی للعاصی فیما تملک معاجلته

از برای او و مهلت میدهی مر عصیان کننده را در آنچه تو مالک آنی که زود بگیری آنرا

فیه اعطیت کلا منهما ما لم یجب

در آنچه داده تو هر یک از آنها را و واجب نیست

له وتفضلت علی کل منهما

از برای او و تفضل کرده بر هر یک از آنها

بما یقصر عمله عنه ولو کافات

با آنچه قاصر است کردن او از آن و اگر مکافات میدادی

المطیع علی ما انت تولیته لاوشک

اطاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده آنرا هر آینه نزدیک بودی

ان یفقد ثوابک وان تزول عنه

که نیابد ثواب ترا و اینکه زایل شود از او

نعمتک ولکنک بکرمک جازیته

نعمت تو ولیکن تو بکرم تو پاداش داده اورا

علی المدة القصیرة الفانیة بالمدة

بر مدت کوتاهی فانی بمدت

الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة

دراز جاويد و بر نهايت نزديك

الزائلة بالغاية المديدة الباقية

زوال پذيرند بنهايت كشيده باقى

ثم لم تسمه القصاص فيما اكل

پس لازم نميسازى عوض درانچه خورده است

من رزقك الذى يقوى به على

از روزى تو كه قوت يافته است بسبب ان بر

طاعتك ولم تحمله على المناقشات

طاعت تو وحمل نميكنى اورا بر تنك كيريها

فى

فى الالات التى تسبب باستعمالها

در آلتها كه وسيله جسته است بكار داشتن انها

الى مغفرتك ولو فعلت ذلك

بسوى امرزش تو واكر ميكردى اين كار

به لذهب بجميع ما كدح له و

با او هر اينه ميرود بهمه انچه رنج كشيده بود از براى ان و

جملة ما سعى فيه جزاء للصغرى

تمام انچه كوشش كرده دران براى پاداش كوچكترين

من اياديك ومننك ولبقى رهينا

از نعمتهاى تو وعطاهاى تو وهراينه باقى ماند دركرو

يعنى جزاى افعال و اعمال بنده ميدهى
وعوض روزيها كه باو داده كه بسبب آنها
قوت يافته است بر ... وان افعال را كرده است
ازاو نميخواهى و تنك كيرى باو نميكنى در باب
آنها كه باو عطا كرده از اعضا ... بسبب
فرمودن آنها ميرسيد بامرزش تو يعنى
موضع اجرت آنها ازاو نميخواهى

بين يديك بسائر نعمك فمتى كان

نزد تو بباقی نعمتهای تو پس کی بودی

يستحق شيئا من ثوابك لا متى

که سزاوار شود چیزیرا از ثواب تو نه کی

هذا يا الهي حال من اطاعك و

اینست ای خدای من حال کسی که فرمان برداری کرده است ترا و

سبيل من تعبد لك فاما العاصي

طریقه کسی که پرستیده مر ترا پس اما فرمان برده

امرك والمواقع نهيك فلم تعاجله

امر ترا وواقع سازنده نهی تو پس شتاب نکردی با او

بنقمتك

بنقمتك لكي يستبدل بحاله في

بغضب خود تا اینکه بدل سازد حال خودرا در

معصيتك حال الانابة الى طاعتك

نافرمانی تو بحال بازگشت بسوی فرمان برداری تو

ولقد كان يستحق في اول ما هم

وهر آینه بتحقیق که بود سزاوار در اول اینکه قصد کرده بود

بعصيانك كلما اعددت لجميع

بنافرمانی تو همه آنچه را که مهیا ساخته از برای همه

خلقك من عقوبتك فجميع ما اخرت

بجميع س

خلقان خود از عقوبت خود پس همه آنچه باز پس داشتی

عنه من العذاب وابطأت به عليه

از او از عذاب ودرنگ کردی بان براو

یعنی از معاصی — یعنی بر عاصی

من سطوات النقمة والعقاب

از قهرهای سخت عقوبت وعقاب

ترك من حقك ورضا بدون واجبك

واگذاشته است از حق تو وخشنود شده است بدون واجب تو

فمن اكرم يا الهي منك ومن اشقى

پس کیست کریمتر ای خدای من از تو وکیست بدبخت تر

ممن هلك عليك لا من فتباركت

از انکه هلاک شد بر تو نه هیچکس پس بزرگتری

ان

ان توصف الا بالاحسان وكرمت

از انکه ستوده شوی مگر باحسان وکریمتری

ان يخاف منك الا العدل لا

از انکه بترسند از تو مگر عدل

يخشى جورك على من عصاك ولا

ترسیده نمیشود جور کردن تو بر کسی که عصیان کرد ترا و نه

يخاف اغفالك ثواب من ارضاك

خوف داشته نمیشود فروگذاشتن ثواب کسی که خشنود ساخته است ترا

فصل على محمد وآله وهب لي املي وزدني

پس رحمت بفرست بر محمد وال او وببخش مرا آرزوی من وزیاده کن مرا

مِن هُداكَ ما اَصِلُ بِهِ اِلَى التَّوفيقِ

از راهنمایی خود آنچه برسم بان بسوی توفیق

فی عَمَلی اِنَّكَ مَنّانٌ کَریمٌ وَکانَ مِن دُعائِهِ

در کردار خود بدرستی که تو نعمت دهنده‌ای کریمی و بود از دعای او

الثامن والثلاثون

عَلَیهِ السَّلامُ فِی الاِعتِذارِ مِن تَبِعاتِ العِبادِ وَمِنَ

که بر او باد درود در عذر گفتن از مظالم بندگان واز

التَّقصیرِ فی حُقوقِهِم وَفی فِکاکِ رَقَبَتِهِ مِنَ النّارِ

تقصیر در حق ایشان و در آزاد کردن گردن از آتش

اَللّهُمَّ اِنّی اَعتَذِرُ اِلَیكَ مِن مَظلومٍ ظُلِمَ

خداوندا بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو از ستم رسیده که ستم شده باشد براو

بحضرتی

بِحَضرَتی فَلَم اَنصُرهُ وَمِن مَعروفٍ

در حضور من پس یاری نداده باشم اورا واز نیکویی

اُسدِیَ اِلَیَّ فَلَم اَشکُرهُ وَمِن مُسیءٍ

که کرده شده باشد بسوی من پس شکر نکرده باشم اورا واز بدکننده که

اِعتَذَرَ اِلَیَّ فَلَم اَعذِرهُ وَمِن ذی فاقَةٍ

عذر گفته باشد بسوی من پس معذور نداشته باشم اورا واز درویشی که

سَاَلَنی فَلَم اُوثِرهُ وَمِن حَقِّ ذی حَقٍّ

سوال کرده باشد از من پس بر گزیده باشم اورا واز حق صاحب حقی که

لَزِمَنی لِمُؤمِنٍ فَلَم اُوَفِّرهُ وَمِن عَیبٍ

لازم شده باشد بر من برای آن مؤمن پس نرسانده باشم باو واز عیب

مؤمن ظهر لي فلم أستره ومن كل

مؤمنی که ظاهر شده باشد مرا پس اینپوشانده باشم اورا واز هر

إثم عرض لي فلم أهجره أعتذر إليك يا

گناهی که عارض شود مرا پس دور نکرده باشم اورا عذر میخواهم بسوی تو ای

إلهي منهن ومن نظائرهن اعتذار ندامة

خدای من از اینها واز مانند اینها عذر خواستن از روی پشیمانی

يكون واعظا لما بين يدي من

که باشد پند دهنده از آن چیزها که پیش منست از

أشباههن فصل على محمد وآله واجعل

مانندهای اینها پس رحمت بفرست بر محمد وال او وبگردان

ندامتی

ندامتي على ما وقعت فيه من الزلات

پشیمانی مرا بر آنچه افتاده ام دران از لغزشها

وعزمي على ترك ما يعرض لي من السيئات

وعزمتی س

وقصد مرا بر ترک آنچه عارض میشود مرا از گناهان

توبة توجب لي محبتك يا محب التوابين

توبه که واجب گردانی از برای من دوستی ترا ای دوست دار توبه کنندگان

التاسع والثلثون

وكان من دعائه عليه السلام في طلب العفو والرحمة

وبود از دعای او که براو باد سلام در طلب عفو ورحمت خدا

اللهم صل على محمد وآله واكسر شهوتي

وآل محمد

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وبشکن خواهش مرا

عن كل محرم وازو حرصي عن كل ماثم و

از هر حرامی ودر دار حرص مرا از هرکناهی و

امنعني عن اذى كل مؤمن ومؤمنة

باز دار مرا از آزار هر مؤمنی و مؤمنه

ومسلم ومسلمة اللهم وايما عبد

ومسلمانی ومسلمه خداوندا وهر بنده

نال مني ما حظرت عليه وانتهك

که رسیده باشد از من انچه حرام کرده براو ودریده باشد

مني ما حجرت عليه فمضى بظلامتي

از عرض من انچه ممنوع ساخته براو پس برده حق مرا

ميتا او حصلت قبله حيا فاغفر له

مرده باشد یا حاصل باشد حق من نزد او وزنده باشد پس بیامرز اورا

ما الم به مني واعف له عما ادبر به

انچه فرود امده است باو از من وعفو کن مراورا از انچه برده است بان

عني ولا تقفه على ما ارتكب

از من ومطلع ساز اورا بر انچه ارتکاب کرده است

في ولا تكشفه عما اكتسب بي

درباره من ورسوا مکن اورا از انچه اکتساب کرده است بمن

واجعل ما سمحت به من العفو عنهم

وبکردان انچه جوانمردی کردم باو از عفو کردن از ایشان

وَتَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ

وتبرع کردم بان از صدقه کردن برایشان

اَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ

پاکیزه ترین صدقهای صدقه کنندکان و

اَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ وَعَوِّضْنِي

وبلندترین عطاهای نزدیکی جویندکان وعوض ده مرا

مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ وَمِنْ دُعَائِي

از عفو کردن من ازایشان عفو خودرا وازدعای من

لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ

برایشان رحمت خودرا تااینکه نیکبخت شوند هر یک

مِنَّا

مِنَّا بِفَضْلِكَ وَيَنْجُوَ كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ

ازما بفضل تو ورستکار شوند هر یک ازما بنعمت تو

اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ اَدْرَكَهُ

خداوندا وهر بندهٔ از بندکان تو که دریافته باشد اورا

مِنِّي دَرَكٌ اَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَتِي اَذًى

ازمن عقوبتی یا رسیده باشد اورا از جانب من آزاری

اَوْ لَحِقَهُ بِي اَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ

یا رسیده باشد اورا بمن یا بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم

بِحَقِّهِ اَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ فَصَلِّ

حق اورا یا برده باشم مظلمهٔ اورا پس رحمت بفرست

عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْضِهِ عَنّي مِنْ وُجْدِكَ

بر محمد وآل او وراضی ساز اورا از من از توانکری خود

وَاَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ ثُمَّ قِنِي ما

وبرسان حق اورا از نزد خود پس نکهدار مرا از انچه

يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ وَخَلِّصْني مِمّا يَحْكُمُ

واجب میکرداند برای او حکم تو ورهایی ده مرا از انچه حکم میکند

بِهِ عَدْلُكَ فَاِنَّ قُوَّتي لا تَسْتَقِلُّ

بان عدل تو بدرستی که قوت من بر نمیتواند داشت

بِنَقِمَتِكَ وَاِنَّ طاقَتي لا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ

عقوبت ترا وبدرستی که طاقت من برابری نتواند کرد بغضب تو

فانك

فَاِنَّكَ اِنْ تُكافِني بِالْحَقِّ تُهْلِكْني وَ

بدرستی که تو اکر مکافات کنی مرا بحق هلاک میسازی مرا و

اِلّا تَتَغَمَّدْني بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْني اَللّهُمَّ

اکر نپوشانی مرا برحمت خود هلاک میکنی مرا خداوندا

اِنّي اَسْتَوْهِبُكَ يا اِلهي ما لا يَنْقُصُكَ

بدرستی که من میطلبم از تو ای خدای من انچه کم نکند ترا

بَذْلُهُ وَاَسْتَحْمِلُكَ ما لا يَبْهَظُكَ

بخشیدن او وطلب برداشتن میکنم از تو انچه سنکین نمیسازد ترا

حَمْلُهُ اَسْتَوْهِبُكَ يا اِلهي نَفْسي

برداشتن ان در میخواهم از تو ای خدای من نفس خود را

الّتی لم تخلقها لِتمتنع بها من سوءٍ او

که خلق نکرده اورا برای انکه ممتنع شود بسبب ان از بدی یا

لِتطرق بها الی نفعٍ ولکن انشأتها

برای انکه راه برد بسبب ان بسوی نفعی ولیکن افریدی اورا

اثباتاً لقدرتک علی مثلها واحتجاجاً

برای ثابت کردن مر قدرت خودرا بر مانند ان وحجت کرفتن

بها علی شکلها واستحملک من ذنوبی

باو بر شبیه او ومیخواهم که بر کیری از کناهان من

ما قد بهظنی حمله واستعین بک

انچه بتحقیق سنکین کرده مرا برداشتن او وباری میطلبم بتو

علی ما قد فدحنی ثقله فصلّ علی محمّدٍ

بر انچه بتحقیق کران کرده است مرا کرانی ان پس رحمت بفرست بر محمد

وآله وهب لنفسی علی ظلمها نفسی

وال او وبخش مر نفس مرا بر ستم کردن ان بر خودش

ووکّل رحمتک باحتمال اِصری

و بکار رحمت خودرا به برداشتن بار کران من

فکم قد لحقت رحمتک بالمسیئین

پس بسا که بتحقیق رسیده است رحمت تو بید کاران

وکم قد شمل عفوک الظّالمین فصلّ

وبسا که بتحقیق فرا کرفته است عفو تو ستمکارانرا پس رحمت بفرست

على محمد وآله واجعلني أسوة من قد

بر محمد وال او وبکردان مرا پیشوای انکه بتحقیق

أنهضته بتجاوزك عن مصارع الخاطئين

برخیزانده اورا بعفو خود از افتادنهای خطاکاران

یا از محل افتادنهای

وخلصته بتوفيقك من ورطات المجرمين

ورهی داده اورا بتوفیق خود از ورطهای کناه کاران

فأصبح طليق عفوك من إسار سخطك

پس کردیده است رها کرده عفو تو از بند غضب تو

وعتيق صنعك من وثاق عدلك إنك

وازاد کرده احسان تو از بند عدل تو بدرستی که تو

ان

إن تفعل ذلك يا إلهي تفعله بمن لا

اکر میکنی این را ای خدای من میکنی انرا نسبت بکسی که

يجحد استحقاق عقوبتك ولا يبرئ

انکار نمیکند سزاوار بودن عقوبت ترا ونمیسازد بری

نفسه من استيجاب نقمتك تفعل

نفس خودرا از استحقاق وسزاوار بودن عقوبت تو میکنی

ذلك يا إلهي بمن خوفه منك أكثر من

این را ای خدای من بکسی که ترس او از تو بیشتر است از

طمعه فيك وبمن يأسه من النجاة أو

طمع او در تو وبکسی که نومیدی او از رستکاری

أوكد من رجائه للخلاص لا أن يكون

استوارتر است از امید او برای رهایی نه اینکه بوده باشد

يأسه قنوطا أو أن يكون طمعه اغترارا

نومیدی او از بابت نومیدی از رحمت یا اینکه بوده باشد طمع از بابت غفلت و فریب خوردن

بل لقلة حسناته بين سيئاته وضعف

بلکه برای کمتر نیکوییهای او میان بدیهای او و برای سستی

حججه في جميع تبعاته فأما أنت يا إلهي

حجتهای او در همه گناهان او پس اما تو ای خدای من

فأهل أن لا يغتر بك الصديقون ولا

پس سزاوار آنی که مغرور نشوند بتو راستان و نه

ییاس

ييأس منك المجرمون لأنك الرب

شوند نومید از تو گناهکاران زیرا که تو آن پروردگار

العظيم الذي لا يمنع أحدا فضله ولا

بزرگی که باز نمیدارد از کسی فضل خود را و

يستقصي من أحد حقه تعالى ذكرك

استقصا نمیکند از کسی حق خود را برتر است یاد تو

یعنی تنگ نمیگیرد بر کسی در گرفتن حق خود و مبالغه نمینماید

عن المذكورين وتقدست أسماؤك

از یادکرده شدگان و منزه است نامهای تو

عن المنسوبين وفشت نعمتك في

از نسبت داده شدگان و پراکنده شده است نعمت تو در

مراد اینست که تو برتر از یاد کرده شدگان و تو منزه از نسبت داده شدگان یعنی از آنهایی که صفتی و نامی را بایشان نسبت میدهند لیکن از بابت تعظیم فرموده اند که یاد تو برتر است و نامهای تو منزه است و ممکنست که مراد این باشد که یاد تو یعنی آنچه تو را بآن یاد میکنند و نامهای تو منزه است یعنی که کسی دیگر شایسته صفات و اسماء تو نیست

جميع المخلوقين فلك الحمد على ذلك

همه مخلوقات پس مر تراست سپاس بر این

يا رب وكان من دعائه العالمين

ای پروردگار وبود از دعای او عالمیان

الا نعی

عليه السلام اذا نعى اليه ميت

که بر او باد سلام هرگاه خبر رسید بسوی او خبر مرگ میتی

اللهم او ذكر الموت صل على

خداوندا یا بخاطر آوردن میت رحمت بفرست بر

محمد وآله واكفنا طول

محمد وآل او وکفایت کن مارا درازی

الامل

الامل وقصره عنا بصدق العمل

امید وکوتاه کن از ما براستی کردار

حتى لا نؤمل استتمام ساعة

تا اینکه امید نداشته باشیم تمام کردن ساعتی

بعد ساعة ولا استيفاء يوم

بعد از ساعتی ونه استیفا کردن روزی



بعد يوم ولا اتصال نفس بنفس

بعد از روزی ونه پیوستگی نفسی بنفسی

ولا لحوق قدم بقدم وسلمنا

ونه رسیدن گامی بگامی وسلامت دار مارا

مِنْ غُرُورِهِ وَامِنّا مِنْ شُرُورِهِ

از فریب او وایمن سازمارا از شرهای او

یعنی از فریب دراز امل ۲

وَانْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ اَيْدِينَا

وبرپاکن مرک را پیش ما

یعنی همیشه مرک پیش چشم ما باشد ۲

نَصْبًا وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ

برپاکردنی ونکردان یاد کردن ما مراورا

یعنی هر روز یاد تو کنیم ۲

غِبًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْاَعْمَالِ عَمَلًا

روزی پس از روزی وبکردان برای ما از شایسته علها عملی

نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ اِلَيْكَ

که دیر شماریم بان بازکشتن ۲ بسوی تو

وتحرص

وَنَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشْكِ اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى

وحریص شویم برای عمل بر زود رسیدن بتو ۲ تا

يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا الَّذِي نَأْنَسُ

بوده باشد مرک محل ارام ما که آرام کیریم

بِهِ وَمَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَاقُ اِلَيْهِ

بان ومحل الفت ما که مشتاق باشیم بسوی او

وَحَامَّتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا فَاِذَا

وخویش نزدیک ما که دوست داشته باشیم نزدیکی باو پس هرکاه

اَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَاَنْزَلْتَهُ بِنَا فَاَسْعِدْنَا

وارد سازی اورا بر ما وفرود آری آنرا بما پس نیکبخت کردان ما را

بِهِ زائِراً وَآنِسنا بِهِ قادِماً وَلا تُشقِنا

بآن زیارت کننده وانس مارا بآن ازراه رسیدن وبدبخت مساز مارا

بِضِیافَتِهِ وَلا تُخزِنا بِزِیارَتِهِ وَاجعَلهُ

بمهمانی آن ورسوا مکن مارا بزیارت کردن او وبگردان اورا

باباً مِن اَبوابِ مَغفِرَتِكَ وَمِفتاحاً

دری از درهای امرزش خود وکلیدی

مِن مَفاتِیحِ رَحمَتِكَ اَمِتنا مُهتَدِینَ

از کلیدهای رحمت خود بمیران مارا در حالتی که راه یافتگان باشیم

غَیرَ ضالِّینَ طائِعِینَ غَیرَ مُستَکرِهِینَ

نه گمراهان فرمان برداران باشیم نه کراهت دارندگان

تائِبِینَ غَیرَ عاصِینَ وَلا مُصِرِّینَ

توبه کنندگان باشیم نه نافرمان بردگان ونه ایستادگی کنندگان

یا ضامِنَ جَزاءِ المُحسِنِینَ وَمُستَصلِحَ

ای ضامن جزای نیکوکاران وای بصلاح اورنده

الحادی والاربعون

وَکانَ مِن دُ عَمَلِ المُفسِدِینَ عائِهِ ع فی

وبود از کردار تباه کاران دعای او که بر او باد سلام در

طَلَبِ السَّترِ وَالوِقایَةِ

طلب پوشیدگی ونگاه داشتن

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او

وافرشني مهاد كرامتك واوردني

وبگستران برای ما فراش کرامت خودرا ووارد سازمارا

مشارع رحمتك واحللني بحبوحة

بآب خورهای رحمت خود وفرود ارمارا درمیان

جنتك ولا تسمني بالرد عنك ولا

بهشت خود ورنج مرسان مارا به برگردیدن از خود و

تحرمني بالخيبة منك ولا تقاصني

محروم مسازمارا بنومیدی از خود وگرو گیری مکن بامن

بما اجترحت ولا تناقشني بما

بانچه ارتکاب کرده ام ومناقشه مکن بامن بانچه

اكتسبت

اكتسبت ولا تبرز مكتومي

کسب کرده ام وظاهر مساز پوشیده مرا

ولا تكشف مستوري ولا تحمل

واشکارا مکن پنهان مرا ومگذار

على ميزان الانصاف عملي ولا تعلن

بر ترازوی عدالت عمل مرا واشکارا مکن

على عيون الملاء خبري اخف عنهم

بر چشمهای گروه افریدگان حال مرا پنهان کن از ایشان

ما يكون نشره علي عارا واطو

انچه بوده باشد پراکنده کردن ان بر من عار ودرهم نورد

عنهم ما یلحقنی عندک شنارا واشرف

از ایشان انچه میرساند بمن نزد تو رسوایی بلند کن

درجتی برضوانک واکمل کرامتی

درجه مرا بخشنودی خود وتمام کن کرامت مرا

بغفرانک وانظمنی فی اصحاب

با مرزش خود وبکش مرا در رشته اصحاب

الیمین ووجهنی فی مسالک الامنین

دست راست ومتوجه ساز مرا در راهها ای ایمن شدکان

واجعلنی فی فوج الفائزین واعمر

وبکردان مرا در کروه رستکان وآباد کن

بی مجالس الصالحین امین رب

بمن مجلسهای صالحان را اجابت کن دعای مرا ای پروردکار

وکان العالمین فردعائه علیه

وبود عالمیان از دعای او که بر او باد

الثانی والاربعون

اللهم عند ختم القران ٥

سلام نزد ختم کردن قران

اللهم انک اعنتنی علی ختم کتابک

خداوندا بدرستی که تو یاری دادی مرا بر ختم کردن کتاب خود

الذی انزلته نورا وجعلته مهیمنا

که فرو فرستاده انرا در حالتی که نور است وکردانیده انرا کواه

عَلىٰ كُلِّ كِتابٍ اَنزَلتَهُ وَفَضَّلتَهُ

بر همه كتابى كه فرستادهٔ آنرا وزيادتى دادهٔ آنرا

عَلىٰ كُلِّ حَديثٍ قَصَصتَهُ وَفُرقانًا

بر همه سخنى كه برخواندهٔ آنرا وكردانيدهٔ آنرا جداكننده

فَرَقتَ بِهِ بَينَ حَلالِكَ وَحَرامِكَ

وجدا ساختهٔ بآن ميان حلال خود وحرام خود

وَقُرآنًا اَعرَبتَ بِهِ عَن شَرايِعِ اَحكامِكَ

وجمع كرده شده كه ظاهر ساختهٔ بآن طريقهاى احكام خودرا

وَكِتابًا فَصَّلتَهُ لِعِبادِكَ تَفصيلًا

وكتابى كه تفصيل دادهٔ آنرا براى بندكان خود تفصيل دادنى

وَوَحيًا اَنزَلتَهُ عَلىٰ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ

ووحيى كه فرستادهٔ آنرا بر پيغمبر خود محمد

صَلَواتُكَ عَلَيهِ وَآلِهِ تَنزيلًا وَجَعَلتَهُ

رحمتهاى تو براو وال او باد فرو فرستادنى وكردانيدهٔ آنرا

نُورًا نَهتَدي بِهِ مِن ظُلَمِ الضَّلالَةِ وَالجَهالَةِ

نورى كه راه يابيم بآن نور از تاريكيهاى كمراهى ونادانى

بِاتِّباعِهِ وَشِفاءً لِمَن اَنصَتَ بِفَهمِ

بپيروى كردن آن وشفايى براى هركه كوش انداخت بافهميدن

التَّصديقِ اِلىٰ استِماعِهِ وَميزانَ

از روى تصديق بسوى شنيدن آن وترازوى

قسطٍ لا یحیف عن الحقّ لسانه ونور

عدل که نمیکردد از حقّ زبانهٔ آن ونور

هدًی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه

هدایتی که فرو نمیرود از حاضران دلیل روشن آن

وعلم نجاةٍ لا یضلّ من امّ قصد

ونشانهٔ رستکاری که کمراه نمیشود هرانکه قصد کرد

سنّته ولا تنال ایدی الهلکات

بجانب طریقهٔ آن ونمیرسد دستهای هلاکها

من تعلّق بعروة عصمته اللهمّ

بکسی که اویخت بدستهٔ نکاه داری او خداوندا

فاذ

فاذ افدتنا المعونة علی تلاوته و

پس چون دادی مارا یاری بر خواندن او و

سهّلت جواسی السنتنا بحسن

وهموار کردی درشتیهای زبانهای مارا به نیکویی

عبارته فاجعلنا ممّن یرعاه حقّ

عبارت آن پس بکردان مارا ازانکه رعایت کند اورا حقّ

رعایته ویدین لک باعتقاد

رعایت آن ودین کی کند مرترا باعتقاد

التسلیم لمحکم آیاته ویفزع

کردن نهادن مرآیات محکم آنرا وپناه برد

إلى الإقرار بمتشابهه وموضحات

بسوی اقرار بمتشابه آن و واضح کرده شدهای

بيّناته اللهم إنك أنزلته على نبيك

روشنهای آن خداوندا بدرستی که تو فرو فرستاده بر پیغمبر خود

محمد صلى الله عليه وآله مجملاً

محمد رحمت کناد خدای براو وال او در حالتی که مجمل بود

وألهمته علم عجائبه مكمّلاً

وانداختی در دل او دانستن عجایب آنرا کامل کرده شده

وورّثتنا علمه مفسّراً وفضّلتنا

و میراث دادی مارا علم آنرا تفسیر شده و زیادتی دادی مارا

علی

على من جهل علمه وقوّيتنا عليه

برانکه ندانست علم آنرا وقوت دادی مارا برآن

لترفعنا فوق من لم يطق حمله اللهم

تا اینکه برداری مارا بالای آنکه طاقت برداشتن او نداشته باشد خداوندا

فكما جعلت قلوبنا له حملة وعرّفتنا

پس چنانکه گردانیدی دلهای مارا برای آن بردارنده و شناسانیدی مارا

برحمتك شرفه وفضله فصلّ على

برحمت خود بزرگواری آن و فضل آنرا پس رحمت بفرست بر

محمد الخطيب به وعلى آله الخزّان

محمد که خطبه کننده است باو و بر ال او که خازنانند

لهٗ واجعلنا ممّن يعترف بانّهٗ من
مراورا وبكردان مارا ازانكه اعتراف ميكند باينكه آن از

عندك حتّى لا يعارضنا الشّكّ في
نزدتست تا معارضه نكند مارا شك در

تصديقه ولا يختلجنا الزّيغ عن
تصدق ان ودرخاطر نيايد مارا درميل كردن از

قصد طريقه اللّهمّ صلّ على محمّدٍ
قصدكردن راه آن ٢ خداوندا رحمت بفرست بر محمّد

واله واجعلنا ممّن يعتصم بحبله
وال او وبكردان مارا ازانكه چنك ميزنند بريسمان او

ويأوى

ويأوي من المتشابهات الى حرز
وپناه ميبرد از چيزهاى مشتبه ٢ بمحل محكم

يعنى درامور مشتبه پناه بقرآن ميبرد و رفع اشتباه بسبب قرآن مينمايد

معقله ويسكن في ظلّ جناحه
پناه كاه آن وساكن ميشود دساية بال آن

ويهتدي بضوء صباحه ويقتدي
وراه مييابد بروشنى صباح آن وپيروى ميكند

بتبلّج اسفاره ويستصبح بمصباحه
بدرخشيدن روشنايى ان وچراغ مى افروزد بچراغ ان

ولا يلتمس الهدى في غيره اللّهمّ
وطلب نميكند هدايت را در غير آن خداوندا

وكما نصبت به محمداً علماً

وهمچنانکه برپاداشتی بسبب آن محمدرا نشانه

للدلالة عليك وانهجت بآله

برای دلالت کردن برتو واشکارا ساختی بآل او

سبل الرضا اليك فصل على محمد

راههای خشنودی بسوی تو پس رحمت بفرست بر محمد

وآله واجعل القرآن وسيلة لنا

وآل او وبگردان قرانرا وسیله از برای ما

الى اشرف منازل الكرامة

بسوی [illegible] منزلهای کرامت

وسلما

وسلماً نعرج فيه الى محل السلامة

ونردبانی که بالا روم بآن بسوی جایگاه سلامت

وسبباً نجزى به النجاة فى عرصة

وسببی که پاداش یابیم بآن رستکاری در عرصهٔ

القيامة وذريعة نقدم بها على

قیامت ووسیله که قدوم نمائیم بآن بر

نعيم دار المقامة اللهم صل على

نعمت سرای اقامت خداوندا رحمت بفرست بر

محمد وآله واحطط بالقرآن عنا

محمد وآل او وبینداز بسبب قران از ما

قدوم یعنی از سفر باز آمدن وبکار شدن وفرا پیش شدن است

حارساً ولا لأقدامنا عن نقلها الى

نگهبانی وبرای قدمهای ما از رفتن آنها بسوی

المعاصی حابساً ولا لألسنتنا عن

گناهان بازدارنده واز برای زبانهای ما از

الخوض فی الباطل من غیر ما افتة

فرو رفتن در باطل بی آفتی

مخرساً ولجوارحنا عن اقتراف الآثام

گنگ کننده واز برای اعضاهای ما از کسب کردن گناهان

زاجراً ولما طوت الغفلة عنا من

منع کننده واز برای انچه درهم پیچیده است بیخبری از ما از نظر کردن

تصفح الاعتبار ناشراً حتی توصل الی

در صفحهای عبرت گشاینده تا برسانی به

قلوبنا فهم عجائبه وزواجر امثاله

دلهای ما فهمیدن عجایب آنرا وزجر کننده مثلهای آنرا

یعنی فهم آن عجایب ومثلهارا

التی ضعفت الجبال الرواسی علی

که سست شده است کوههای محکم باوجود

صلابتها عن احتماله اللهم صل

سختی آن از برای برداشتن آن خداوندا رحمت بفرست

علی محمد وآله وادم بالقرآن صلاح

بر محمد وآل او ودایمی دار بقرآن صلاح

ظَاهِرِنَا وَاحْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ

ظاهر مارا و مانع شو بان بخاطر در آوردنهای وسوسهارا

عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ

از درستی اندیشهای ما ۲ و بشوی بان چرک

قُلُوبِنَا وَعَلَائِقَ أَوْزَارِنَا وَاجْمَعْ بِهِ

دلهای مارا و علایق ۲ گناهان مارا و فراهم آر بان

مُنْتَشِرَ أُمُورِنَا وَأَرْوِ بِهِ فِي مَوْقِفِ

پراکندگی کارهای مارا و سیراب ساز بان در موقف

الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَأَ هَوَاجِرِنَا وَاكْسُنَا

عرض ۲ بر تو تشنگی گرمگاههای مارا و بپوشان مارا

مراد بگرمگاه میان روز است نزد اشتداد گرما

بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ

بان حلهای امان روز ترس بزرگ

فِي نُشُورِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

در بر انگیختن ما خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنَا مِنْ عَدَمِ

و تدارک کن بقران ۲ درویشی مارا از عدم

الْإِمْلَاقِ وَسُقْ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ

احتیاج و روان کن بسوی ما بان فراخی عیش

وَخِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ وَجَنِّبْنَا

و رفاهیت فراخی روزیها و دور دار مارا

بر

ومذامّ

به الضرائب المذمومة ومدانی الاخلاق

بآن از خوبهای نکوهیده وپستیهای خلقها

واعصمنا به من هوّة الکفر ودواعی

ونگاه دار مارا بآن از گو عمیق کفر وداعیهای

النّفاق حتّی یکون لنا فی القیمة الی

نفاق تا بوده باشد برای ما در قیامت بسوی

رضوانك وجنانك قائدا ولنا فی الدّنیا

خشنودی تو وبهشت تو کشندهٔ وبرای ما در دنیا

عن سخطك وتعدّی حدودك

از خشم تو ودرگذشتن حدود تو

ذائدا ولما عندك بتحلیل حلاله وتحریم

منع کنندهٔ واز برای آنچه نزد تست بحلال کردن آن حلال وحرام کردن

حرامه شاهدا اللهمّ صلّ علی محمّد

آن حرام گواهی دهندهٔ خداوندا رحمت بفرست بر محمّد

واله وهوّن بالقران عند الموت علی

وآل او وآسان کن بقران نزد مرگ بر

انفسنا کرب السّیاق وجهد

نفسهای ما اندوه رفتن روح ومشقّت

الانین وترادف الحشارج اذا بلغت

ناله کردن وپی درپی شدن غرغرها چون برسد

یعنی آنچه را تو حلال کرده در واقع
وآنچه را حرام کرده قران بآن گواه باشد
یعنی از قران حلّیت وحرمت آن
ظاهر شود

النفوس التراقي وقيل من راقٍ وتجلّى

جانها بچنبرهای گردن وگفته شود که کیست فسون‌گری وظاهر شود

ملك الموت لقبضها من حجب الغيوب

ملک الموت ازبرای قبض آنها از پرده‌های غیبها

ورماها عن قوس المنايا بأسهم

وانداخت آنهارا از کمان مرکها بتیرهای

وحشة الفراق ودنا منا الى الآخرة

وحشت جدائی ونزدیک رسد ازما بسوی آخرت

رحيل وانطلاق وصارت الاعمال

کوچ کردن وروان شدن وبگردد کردارها

قلائد

قلائد في الاعناق وكانت القبور هي

قلادها در گردنها وباشد قبرها

المأوى الى ميقات يوم التلاق اللهم

آرامگاه تا وقت روز بهم رسیدن خداوندا

یعنی او روز قیامت که روز ملاقات جهت
بایدنها با مردمان با یکدیگر با مر الشیطان
با خدای تعالی با یکدیگر با خودیم

صلّ على محمّد وآله وبارك لنا في حلول

رحمت بفرست بر محمّد وآل او ومبارک کن برای ما در فرود آمدن

دار البلى وطول المقامة بين الطباق

بخانهٔ کهنگی ودرازی اقامت کردن میانهٔ طبقهای

یعنی خانه که کهنه میکنند بدنهارا
ومراد از آن قبر است

الثرى واجعل القبور بعد فراق

خاک وبگردان قبرهارا بعد از فراق

الدُّنیا خیرَ منازِلنا وافسح لنا برحمتكَ

دنیا بهترین منزلهای ما وکشاده کردان برای ما برحمت خود

فی ضیقِ ملاحدِنا ولا تفضحنا فی حاضرِ

در تنکی لحدهای ما ورسوا مکن مارا درمیان حاضران

القیمةِ بموبقاتِ آثامِنا وارحم بالقرانِ

قیامت بهلاک کننده کناهان ما ورحم کن بقران

فی موقفِ العرضِ علیك ذُلَّ مقامِنا

در موقف عرض برتو خواری مقام مارا

وثبّت بهِ عند اضطرابِ جسرِ

وثابت ساز بان نزد لرزیدان پل

جهنم

جهنّم یومَ المجازِ علیها زللَ اقدامِنا

جهنم روز کذشتن برآن لغزیدن قدمهای ما

ونجّنا بهِ من کلِّ کربِ یومِ القیمةِ

وبرهان مارا بآن از هر اندوهی روز رستخیز

وشدآئدِ اهوالِ یومِ الطّآمّةِ وبیِّض

واز سختیهای هولهای روز غلبه کننده ۲ وسفید کردان

۲ یعنی در روز قیامت که غلبه کننده است بر همه مصیبتها

ووجوهنا یومَ تسودُّ وجوهُ الظّلمةِ

روهای مارا روزی که سیاه میشود روهای ستمکاران

فی یومِ الحسرةِ والنّدامةِ واجعل

در روز حسرت وپشیمانی وبکردان

لنا في صدور المؤمنين ودّا ولا تجعل

از براي ما در سينهاي مومنان دوستي ومگردان

صلّ

الحيوة علينا نكدا اللهم على محمد

زندكي را برما رنجي خداوندا رحمت بفرست بر محمد

عبدك ورسولك كما بلغ رسالتك

كه بندهٔ تو ورسول تست چنانكه رسانيد پيام ترا

وصدع بامرك ونصح لعبادك اللهم

وآشكارا كرد امر ترا وپند داد مر بندگان ترا خداوندا

اجعل نبيّنا صلواتك عليه وعلى

بگردان پيغمبر مارا رحمتهاي تو براو باد وبر

٣

آله يوم القيمة اقرب النبيين منك

آل او در روز قيامت نزديكترين پيغمبران بتو

مجلسا وامكنهم منك شفاعة و

از نشستن وجاي گيرترين ايشان از تو از روي شفاعت و

اجلهم عندك قدرا واوجههم عندك

وبزرگترين ايشان نزد تو از روي قدر وروشناس ترايشان نزد تو

جاها اللهم صلّ على محمد وآل محمد

از روي منزلت خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد

وشرّف بنيانه وعظّم برهانه وثقّل

وبلند گردان بنيان اورا وبزرگ كن حجت اورا وگران كن

یعنی رخصت شفاعت پیش تو ویرا
ازان بیشتر از دیگران داشته باشد و
استوارتر باشد شفاعت او از شفاعت
دیگران

میزانه وتقبل شفاعته وقرب

ترازوی اورا وبپذیر شفاعت اورا ونزدیک گردان

وسیلته وبیض وجهه واتم نوره

وسیلهٔ اورا وسفید کن روی اورا وتمام کن نور اورا

وارفع درجته واحینا علی سنته

وبلند ساز مرتبهٔ اورا وزنده دار مارا بر سنت او

وتوفنا علی ملته وخذ بنا منهاجه

وبمیران مارا بر دین او وبگردان مارا براه او

واسلک بنا سبیله واجعلنا من

وبه بر مارا بطریق او وبگردان مارا از

اهل طاعته واحشرنا فی زمرته

اهل طاعت او وبرانگیز مارا در گروه او

واوردنا حوضه واسقنا بکاسه

ووارد ساز مارا حوض او وآب ده مارا بجام او

وصل اللهم علی محمد وآله صلوة

ورحمت بفرست خداوندا بر محمد وآل او رحمتی که

تبلغه بها افضل ما یأمل من خیرک

رسانی اورا بآن رحمت بهترین آنچه امید دارد از خیر تو

وفضلک وکرامتک انک ذو

وفضل تو وکرامت تو بدرستی که تو صاحب

رحمةٍ واسعةٍ وفضلٍ كريمٍ اللّٰهمّ

رحمت فراخ واحسان بزرگی خداوندا

اجزه بما بلّغ من رسالاتك وادّى

جزاده اورا بانچه رسانده است از پیغامهای تو واداکرده است

من آیاتك ونصح لعبادك وجاهد

از اینهای تو وپندداده است مر بندگان ترا وجهاد کرده است

فی سبیلك افضل ما جزیت احداً

در راه تو بهترین انچه جزاداده کسی را

من ملائكتك المقرّبين وانبیائك

از فرشتگان مقرب خود وپیغمبران

ما

المرسلين المصطفين والسلام عليه

مرسل برگزیدهٔ خود ودرود براو باد

وعلى آله الطيّبين الطاهرين ورحمة

وبر آل او که پاکان وپاکیزگانند ورحمت

وكان من الله وبركاته دعائه عليه

وبود از خدای وبرکتهای او دعای او که براو باد

الثالث والاربعون

الله اذا نظر الى الهلال

درود چون نظر میکرد بسوی ماه نو

ايها الخلق المطيع الدائب السريع

ای آفریده شدهٔ فرمان بردار تعب کشندهٔ تند رفتار

المتردد في منازل التقدير المتصرف

تردد کننده در منزلهای تقدیر تصرف کننده

في فلك التدبير امنت بمن نوّر بك

در فلک تدبیر گرونده ام بانکه روشن ساخت بتو

الظلم واوضح بك البهم وجعلك اية

تاریکیها را و واضح کردانید بتو امور مشتبهه را و کردانید ترا نشانی

من ايات ملكه وعلامة من

از نشانهای پادشاهی خود و علامتی از

علامات سلطانه وامتهنك

علامتهای سلطنت خود و خوار کرد ترا

بالزيادة والنقصان والطلوع والافول

بزیاد شدن و کم شدن و برامدن و فرورفتن

والانارة والكسوف في كل ذلك

و نورافشاندن و سیاه شدن در همه این

انت له مطيع والى ارادته سريع

تو مراورا فرمان برداری و بسوی خواسته او شتابنده

سبحانه ما اعجب ما دبّر في امرك

پاکست او چه عجبست انکه تدبیر کرده است او در امر تو

والطف ما صنع في شانك جعلك

و چه لطیفست انچه کرده است در کار تو کردانید ترا

مِفتاحَ شَهرٍ حادِثٍ لِاَمرٍ حادِثٍ

کلید ماه تازه از برای کار تازه

فَاَسئَلُ اللهَ رَبّی وَرَبَّكَ وَخالِقی

پس میطلبم از خدای پروردگار من وپروردگار تو وآفریننده من

وَخالِقَكَ وَمُقَدِّری وَمُقَدِّرَكَ

وآفریننده تو واندازه کننده من واندازه کننده تو

وَمُصَوِّری وَمُصَوِّرَكَ اَن یُصَلّیَ

ونگارنده من ونگارنده تو اینکه رحمت کند

عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَن یَجعَلَكَ هِلالَ

بر محمد وآل او واینکه بگرداند ترا هلال

بَرَكَةٍ لا تَمحَقُها الاَیّامُ وَطَهارَةٍ لا تُدَنِّسُها

برکتی ونیست نکرداند آنرا روزها وپاکیزگی که چرکین نسازد آنرا

الآثامُ هِلالَ اَمنٍ مِنَ الآفاتِ وَسَلامَةٍ

گناهان هلال امنی از آفتها وسلامتی

مِنَ السَّیِّئاتِ هِلالَ سَعدٍ لا نَحسَ

از بدیها هلال سعدی که نحسی نباشد

فیهِ وَیُمنٍ لا نَكَدَ مَعَهُ وَیُسرٍ

در او ویمنی که رنج نباشد با آن وآسانی

لا یُمازِجُهُ عُسرٌ وَخَیرٍ لا یَشوبُهُ

که نیامیزد اورا دشواری ونیکی که آمیخته نشود باو

شرٍّ هلالَ أمنٍ وإيمانٍ ونعمةٍ

شرّی هلال امنیّتی وایمانی ونعمتی

واحسانٍ وسلامةٍ واسلامٍ اللّهمّ

واحسانی وسلامتی واسلامی خداوندا

صلّ على محمّدٍ وآله واجعلنا من ارضى

رحمت بفرست بر محمّد وآل او وبگردان مارا از راضی ترین

من طلع عليه وازكى من نظر اليه

کسی که طلوع کرده است بر او وپاکیزه ترین کسی که نظر کرده است بسوی او

واسعد من تعبّد لك فيه ووفّقنا

ونیکبخت ترین کسی که پرستش کرده [illegible] این ماه وتوفیق ده مارا

فيه للتوبة واعصمنا فيه واحفظنا

من الحوبة — از گناه

در این ماه برای توبه ونگاه دار مارا در این ماه وحفظ کن مارا

فيه من مباشرة معصيتك واوزعنا

در ... از کردن نافرمانی تو ودر دل انداز مارا

فيه شكر نعمتك والبسنا فيه

در آن شکر نعمت تو وبپوشان مارا در آن

جُنن العافية واتمم علينا باستكمال

جنة س

پردهای عافیت وتمام کن بر ما بسبب کامل ساختن

طاعتك فيه بالمنّة انّك المنّان

طاعت تو در آن نعمت را بدرستی که تو نعمت دهنده

الرابع والاربعون

الحميد وصلى الله على محمد وآله

بسيار ستوده شده ورحمت كناد خداى بر محمد وآل او

وكان الطيبين الطاهرين من دعائه

وبود كه پاكيزگانند وپاكانند از دعاى او

عليه السلام اذا دخل شهر رمضان

كه براو باد درود هرگاه داخل شدى ماه رمضان

الحمد لله الذى هدانا لحمده وجعلنا

سپاس مر خدايرا كه راه نمود مارا بسپاس خود وگردانيد مارا

من اهله لنكون لاحسانه من

از اهل آن تا باشيم مر احسان اورا از

الشاكرين

الشاكرين وليجزينا على ذلك جزاء

شكر كنندگان وتا پاداش دهد مارا بر آن پاداش

المحسنين والحمد لله الذى حبانا

نيكوكاران وسپاس مر خدايرا كه عطا كرد مارا

بدينه واختصنا بملته وسبّلنا

دين خود ومخصوص ساخت مارا بملت خود ودر آورد مارا

فى سبل احسانه لنسلكها بمنّه

در راههاى احسان خود تا برويم بسبب نعمت او

الى رضوانه حمدا يتقبله منا ويرضى

بسوى خشنودى او سپاسى كه بپذيرد آنرا از ما وراضى شود

بِهٖ عَنَّا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ

بآن ازما وسپاس مرخدایرا که کردانید از این

السُّبُلِ شَهْرَهٗ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرَ

راهها ماه خودرا ماه رمضان ماه

الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ وَشَهْرَ الطَّهُورِ

روزه وماه اسلام وماه پاک

وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي

وماه پاک کردانیدن وماه ایستادن ۲ آنماهی که

أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ

فرو فرستاده شده در آن قران هدایت کننده مر مردمانرا

وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَأَبَانَ

و دلیلهای از هدایت وجدا کردن پس روشن کرد

فَضِيلَتَهٗ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ

فضیلت انرا بر دیکر ماهها بانچه کردانید

یعنی ماه رمضان

لَهٗ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ

ازبرای آن از حرمتهای بسیار وفضلهای

الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهٖ

مشهوره پس حرام کردانید در آن انچه حلال کرده در غیر آن

إِعْظَامًا وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ

بجهة بزرک داشتن ومنع کرد در آن خوردنیها واشامیدنیها

اكراما وجعل له وقتا بينا لا يجيز

بجهت گرامی داشتن و بکردانید از برای وقتی روشن و دستوری نمیدهم

جل وعز ان يقدم قبله ولا يقبل

خدای بزرگ انکه فراپیش داشته شود پیش ازان و نه پذیرد

ان يؤخر عنه ثم فضل ليلة واحدة

انکه بازپس داشته شود ازان پس زیادتی داد یکشب

من لياليه على ليالي الف شهر

از شبهای آنرا بر شبهای هزار ماه

وسماها ليلة القدر تنزل الملائكة

ونام نهاد اورا شب قدر فرو فرستاد فرشتگان

وسار

والروح فيها باذن ربهم من كل

و روح در آن شب بفرمان پروردگار ایشان از هر

یعنی شب قدر ۲

امر سلام دائم البركة الى طلوع الفجر

امری سلامتست که دایمست برکت ان تا طلوع صبح

على من يشاء من عباده بما احكم

بر انکس که میخواهد ۲ از بندکان او بانچه محکم کردانیده

من قضائه اللهم صل على محمد واله

از قضای خود ۲ خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

والهمنا معرفة فضله واجلال حرمته

بجهت دل افکن ما شناختن فضل ان و بزرگ داشتن حرمت آن

یعنی فضل ماه رمضان ۲

وَالتَّحَفُّظِ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ وَاَعِنَّا

ونگاه داشتن خود از انچه حرام کرده در آن و یاری ده مارا

عَلٰى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ

بر روزه داشتن به همه اعضا از

مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا

گناهان تو و کار فرمودن انها در او بانچه

يُرْضِيكَ حَتّٰى لَا نُصْغِيَ بِاَسْمَاعِنَا

خشنود سازد ترا تا اینکه نینداز یم گوشهای خودرا

اِلٰى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِاَبْصَارِنَا اِلٰى لَهْوٍ

بسوی بیهوده و نشتابیم بدیدهای خود بسوی بازی

وحتى

وَحَتّٰى لَا نَبْسُطَ اَيْدِيَنَا اِلٰى مَحْظُورٍ وَلَا

و تا نکشائیم دستهای خودرا بسوی حرام و تا

نَخْطُوَ بِاَقْدَامِنَا اِلٰى مَحْجُورٍ وَحَتّٰى لَا

گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده شده و تا

تَعِيَ بُطُونُنَا اِلَّا مَا اَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ

نگاه ندارد شکمهای ما مگر انچه حلال کرده و نشود گویا

اَلْسِنَتُنَا اِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ وَلَا نَتَكَلَّفَ

زبانهای ما مگر انچه تصویر کرده و نکشیم زحمت در کاری

اِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطٰى

مگر انچه نزدیک گرداند از ثواب تو و فرا نگیریم

إلا الذي يبقي من عقابك ثم خلص ذلك

مگر انچه نگاه دارد از عقاب تو پس خالص گردان انرا

كله من رياء المرائين وسمعة المستمعين

همه از ریای ریاکنندگان واز سمعهٔ اسمعه کنندگان

لا نشرك فيه أحدا دونك ولا نبتغي

شریک نگردانیم دران کسی را غیر از تو ونطلبیم

به مرادا سواك اللهم صل على محمد

باو مرادی را سوای تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآله وقفنا فيه على مواقيت

وال او واقف سازمارا دران بر وقتهای

الصلوة

الصلوات الخمس بحدودها التي

نمازهای پنجگانه بحدهای ان که

حددت وفروضها التي فرضت و

تعیین کرده وواجبهای آن که واجب ساخته و

وظائفها التي وظفت وأوقاتها التي

شرطهای آن که شرط کرده ووقتهای آن که

وقّت وأنزلنا فيها منزلة المصيبين

معین ساخته وفرود ارمارا دران درمنزلهٔ کسانی رسیده اند

لمنازلها الحافظين لأركانها

بمنزلهای انها نگاه دارنده اند مر ارکانها را

الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ

بجا اورنده اندمر انهارا در وقتهای انها بر انکه سنّت کرده است انرا

عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ

بندهٔ تو وفرستادهٔ تو رحمتهای تو براو باد

وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ

وال او در رکوع انها وسجود انها وهمه

فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسْبَغِهِ

فضلهای آنها بر تمامترین طهارتی ۲ وکاملترین آن

وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ

وروشن ترین فروتنی وبلیغ ترین او وتوفیق ده مارا در ان

لان

لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ

برانکه به پیوندیم خویشان خودرا به نیکوی واحسان

وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ

وانکه وارسیم همسایکان خودرا باحسان و

الْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ

عطا وانکه خالص کردانیم مالهای خودرا از

التَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ

حقوق مردم وانکه پاک کردانیم مالهارا به بیرون کردن

الزَّكَوَاتِ وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا

زکاتها وانکه باز کردانیم بسوی انکه ازما دوری کزیده

وان ننصف من ظلمنا وان نسالم

وانکه ستم نکنیم برانکه ستم کند مارا وانکه آشتی کنیم

من عادانا حاشا من عودی فیك

با انکه دشمنی کرده باما مکر انکه دشمنی کرده شده باشد درراه تو

ولك فانه العدو الذی لا نوالیه

وبرای تو پس بدرستی که او دشمنست که نمیکیریم اورا

والحزب الذی لا نصافیه وان

وان خصمیست که نمیشود صاف با او واینکه

نتقرب الیك فیه من الاعمال

نزدیکی جوییم بتو وراین ماه از کردهای

والحزب س

الزاکیه

الزاکیة بما تطهرنا به من الذنوب

پاکیزه بانچه پاک کردانی مارا بان از کناهان

وتعصمنا فیه مما نستانف من العیوب

ونکاهداری مارا دران از انچه از سر کیریم از عیبها

یعنی از سر نو از انکاب کناهان نمائیم

حتی لا یورد علیك احد من ملائکتك

تا اینکه وارد نشود برتو یکی از فرشتکان خود

الا دون ما نورد من ابواب الطاعة

مکر پایین تر از انچه وارد سازیم از بابهای فرمان برداری

یعنی طاعت فرشتکان کمتر از طاعت ما باشد

لك وانواع القربة الیك اللهم

تو ونوعهای نزدیک بسوی تو خداوندا

إِنِّي أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ

بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق این ماه وبحق انکه

تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنِ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ

پرستیده است ترا در این ماه از ابتدای ان تا وقت

فَنَائِهِ مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ

فنا شدن آن از فرشته که نزدیک گردانیده اورا یا پیغمبری که فرستاده اورا

أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ

یا بنده شایسته که مخصوص ساخته اورا اینکه رحمت بفرستی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهِّلْنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ

بر محمد وال او وشایسته کن ما را در این ماه از برای انچه وعده کرده

اولیائک

أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ وَأَوْجِبْ لَنَا

دوستان خود را از کرامت خود وواجب گردان از برای ما

فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ فِي

در این ماه انچه واجب ساخته از برای اهل مبالغه در

طَاعَتِكَ وَاجْعَلْنَا فِي نَظْمِ مَنِ اسْتَحَقَّ

طاعت تو ۲ وبگردان ما را در سلک کسی که سزاوار

یعنی از انانکه کوشش میکنند در طاعت تو ۲

الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ

جای بلند اعلی است برحمت خود خداوندا رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ

بر محمد وال او ودور کن ما را از گردیدن از حق

في توحيدك والتقصير في تمجيدك

در يكانكى تو وتقصير در بزرك داشتن تو

والشك في دينك والعمى عن سبيلك

وشك در دين تو وكورى از راه تو

والاغفال لحرمتك والانخداع

وغفلت ورزيدن مر حرمت ترا وفريب خوردن

لعدوك الشيطان الرجيم اللهم

از دشمن تو شيطان رانده شده خداوندا

صل على محمد واله واذا كان لك في

رحمت بفرست بر محمد وال او وهركاه باشد مر ترا در

كل

كل ليلة من ليالي شهرنا هذا رقاب

هر شبى از شبهاى ماه ما اين ماه كردنها

يعتقها عفوك او يهبها صفحك

كه ازاد سيكرداند انهارا عفو تو يا ببخشد انهارا دركذشتن تو

فاجعل رقابنا من تلك الرقاب

بس بكردان كردنهاى مارا از ان كردنها

واجعلنا لشهرنا من خير اهل و

وبكردان مارا ازبراى ماه ما از بهترين اهل و

اصحاب اللهم صل على محمد واله

اصحاب خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او

والمحق ذنوبنا مع امحاق هلاله واسلخ

وكاسته كن كناهان مارا با كاستن هلال آن وبكن

عنا تبعاتنا مع انسلاخ ايامه حتى

ازما وبالهاى مارا با رفتن روزهاى آن تا اينكه

ينقضي عنا وقد صفيتنا فيه من

منقضى شود ازما وحال انكه پاكيزه كردانده باشى مارا در آن از

الخطيئات واخلصتنا فيه من

كناهان وخالص ساخته باشى مارا در آن از

السيئات اللهم صل على محمد واله

بديها خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او

وان ملنا فيه فعدلنا وان زغنا فيه

واكر ميل كنيم دران پس راست كردان مارا واكر عدول كنيم دران

فقومنا وان اشتمل علينا عدوك

پس مستقيم كن مارا واكر فرو كيرد مارا دشمن تو

الشيطان فاستنقذنا منه اللهم

شيطان پس رهايى ده مارا ازاو خداوندا



اشحنه بعبادتنا اياك وزين اوقاته

پر كن اين ماه را از پرستيدن ما ترا وآراسته كن وقتهاى آنرا

بطاعتنا لك واعنا في نهاره على

بطاعت كردن ما مرترا وياری ده مارا در روز آن بر

صيامه وفي ليله على الصلوة والتضرع

روزهٔ ان ودرشب ان بر نماز وزاری کردن

اليك والخشوع لك والذلة بين

بسوی تو وفروتنی برای تو وخواری پیش

يديك حتى لا يشهد نهاره علينا

تو تا گواهی ندهد روز ان برما

بغفلة ولا ليله بتفريط اللهم

بغفلتی ونه شب ان بتقصیری خداوندا

واجعلنا في سائر الشهور والايام

وبگردان مارا درهمه ماهها وروزها

كذلك

كذلك ما عمرتنا واجعلنا من عبادك

همچنین مادام که زنده داری مارا وبگردان مارا از بندگان

الصالحين الذين يرثون الفردوس

شایستهٔ خود که میراث برند بهشت را

هم فيها خالدون والذين يؤتون

وحال آنکه ایشان درآنجا جاوید باشند وآنانکه میدهند

ما اتوا وقلوبهم وجلة انهم الى

آنچه دهند ودلهاشان ترسانست ازآنکه ایشان بسوی

ربهم راجعون ومن الذين يسارعون

پروردگار خود بازگردانندگانند وازآنانکه میشتابند

یعنی از زکات وصدقه ومانند آن

فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ اللَّهُمَّ

در خیرات وحال انکه ایشان مران خیرات را پیشی گیرند خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ

رحمت بفرست بر محمد وال او در هر وقتی

وَكُلِّ أَوَانٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ

و هر هنگامی و بر هر حالی بشمار

مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ

انچه رحمت فرستادی بر کسی که رحمت فرستادهٔ براو

وَأَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْأَضْعَافِ

واضعاف آن همه باضعافی

التي

الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ

که نتواند شمرد انرا غیر تو بدرستی که تو کنندهٔ مرانچه را خواهی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ

الخامس والاربعون

وبود از دعای او که براو باد سلام در وداع کردن ماه رمضان

اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْغَبُ فِي الْجَزَاءِ وَلَا

خداوندا ای انکه رغبت نکند در پاداش ونشود

يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ

پشیمان بر دادن وای انکه مکافات نکند بنده خودرا

عَلَى السَّوَاءِ مِنَّتُكَ ابْتِدَاءٌ وَعَفْوُكَ

بر عدل نعمت تو ابتداءاست وعفو تو

تفضّل وعقوبتك عدل وقضاؤك

تفضّل است وعقوبت تو عدلست وقضای تو

خيرة ان اعطيت لم تشب عطاءك

خیراست اگر عطا کردهٔ نیامیختهٔ عطای خودرا

بمنٍّ وان منعت لم يكن منعك

بمنّت واگر منع کرده نبوده است منع تو

تعدّيا تشكر من شكرك وانت

از روی تعدّی وجور جزای شکر میدهی هرکه شکر تو کرد وحال آنکه تو

الهمته شكرك وتكافي من حمدك

الهام کردهٔ اورا بشکر خود ومکافات میدهی هرکرا سپاس تو کرده

وانت

وانت علّمته حمدك تستر على من لو

وحال آنکه تو تعلیم دادهٔ اورا سپاس خود ومیپوشانی برانکه اگر

شئت فضحته وتجود على من لو شئت

خواستی رسوا کردی اورا وبخشش میکنی برانکه اگر خواستی

منعته وكلاهما اهل منك

منع کردی اورا وهردو سزاوارند از تو

للفضيحة والمنع غير انك بنيت

مر رسوایی ومنع را لیکن آنست که تو بنا نهادهٔ

افعالك على التفضّل واجريت

کارهای خودرا بر تفضّل وجاری ساختهٔ

قُدرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ وَ تَلَقَّيتَ مَن

قدرت خودرا بر درگذشتن و فرا پیش امدهٔ انکه

عَصَاكَ بِالحِلمِ وَاَمهَلتَ مَن قَصَدَ

عصیان کرده است ترا به بردباری و مهلت دادهٔ هرکه قصد کرده است

لِنَفسِهِ بِالظُّلمِ تَستَنظِرُهُم بِاَنَاتِكَ

مر نفس خودرا بستمکاری مهلت میدهی ایشانرا بهدارای خود

اِلَى الاِنَابَةِ وَتَترُكُ مُعَاجَلَتَهُم اِلَى

بسوی بازگردیدن و وا میگذاری شتاب کردن با ایشان تا

التَّوبَةِ لِكَيلَا يَهلِكَ عَلَيكَ

توبه تا انکه هلاک نشوند بر تو

هَالِكُهُم وَلَا يَشقَى بِنِعمَتِكَ شَقِيُّهُم

هلاک شوندهٔ ایشان و بدبخت نشود بنعمت تو بدبخت ایشان

اِلَّا عَن طُولِ الاِعذَارِ وَبَعدَ تَرَادُفِ

مگر از درازی عذرخواستن و پس از بیاپی داشتن

الحُجَّةِ عَلَيهِ كَرَمًا مِن عَفوِكَ يَا كَرِيمُ

حجت براو ازروی کرم از عفو تو ای کریم

وَعَائِدَةً مِن عَطفِكَ يَا حَلِيمُ اَنتَ

و مهربانی کردنی از مهربانی تو ای حلیم توی

الَّذِي فَتَحتَ لِعِبَادِكَ بَابًا اِلَى عَفوِكَ

انکه گشودهٔ برای بندگان خود دری بسوی عفو خود

وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ عَلٰى ذٰلِكَ

ونام نهادهٔ آنرا توبه وكردانيدى بر آن

الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا

در راه نمايى از وحى خود تا اينكه

يَضِلُّوا عَنْهُ فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ

كمراه نشوند از آن پس فرمودى هميشه است نام تو

يا بزرك است

تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسٰى

توبه كنيد بسوى خدا توبهٔ خالص شايد كه

رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

پروردكار شما بپوشاند از شما كناهان شما

وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

و داخل ميكند شمارا بباغهايى كه ميرود از زير آنها

الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ

نهرها روزى كه رسوا نكرداند خدا پيغمبر وآنانراكه

آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعٰى بَيْنَ

كرويده اند باو نور ايشان شتابد ميان

أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا

ايشان ودر جانب راست ايشان ميكويند بارخدايا

أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلٰى

تمام كن براى ما نور مارا وبيامرز مارا بدرستى كه تو بر

كل شيء قدير فما عذر من اغفل دخول

همه چیز بغایت توانایی پس چیست عذر کسی که غافل شود از در آمدن

ذلك المنزل بعد فتح الباب و

ان منزل بعد از کشودن در ۲ و

اقامة الدليل وانت الذى زدت

برپای کردن راهنمای و توی انکه زیاد کرده

فى السوم على نفسك لعبادك

در سودا ۲ بر نفس خود از برای بندکان خود

تريد ربحهم فى متاجرتهم لك

میخواهی سود ایشانرا در تجارت کردن ایشان با تو

وفوزهم بالوفادة عليك والزيادة

وفیروزی یافتن ایشان بامدن نزد تو وزیادتی یافتن

منك فقلت تبارك اسمك و

از تو پس کفته همیشه است نام تو و

تعاليت من جاء بالحسنة فله

بلندی تو هرکه بیاورد نیکوی پس مراوراست

عشر امثالها ومن جاء بالسيئة

ده برابر آن ۲ وهرکه بیاورد بدی

فلا يجزى الا مثلها وقلت مثل

پس پاداش داده نمیشود مکر برابر آن وکفته مثل

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ

انانکه نفقه میکنند مالهای خودرا در راه

اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ

خدا همچو دانه ایست که برویاند هفت

سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ

خوشه در هر خوشه صد

حَبَّةٍ وَاللهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ

يضعف خ

دانه وخدا زیاد میکند ازبرای هرکه بخواهد

وَقُلْتَ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا

وگفته کیست انکس که قرض دهد خدابرا قرض دادنی

حسنا

حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً

نیکو پس زیاده کرداند انرا ازبرای او زیادتی بسیاری

وَمَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ

وانچه فرو فرستاده از مانندهای اینها در قران

مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَأَنْتَ

از زیادشدنهای نیکوییها وتوی

الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ

عندك

انکه دلالت کرده ایشانرا بگفته خود از غیب خود

وَتَرْغِيبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ

و رغبت افکندن تو که درانست بهره ایشان

عَلَىٰ مَا لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ

برانچه اکر میپوشاندی انرا از ایشان نمی یافت انرا

اَبْصَارُهُمْ وَلَمْ تَعِهِ اَسْمَاعُهُمْ

دیدهای ایشان ونکه نمیداشت انرا کوشهای ایشان

وَلَمْ تَلْحَقْهُ اَوْهَامُهُمْ فَقُلْتَ اذْكُرُونِي

ونمیرسید بان وهمهای ایشان پس کفتهٔ که یاد کنید مرا

اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

یاد میکنم شمارا وشکر کنید مرا وناسپاسی مکنید مرا

وَقُلْتَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزِيدَنَّكُمْ

وکفتهٔ اکر شکر کنید مرا هراینه زیاد کنم برای شما

ولئن

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

واکر ناسپاسی کنید بدرستی که عذاب من سخت است

وَقُلْتَ ادْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ

وکفتهٔ بخوانید مرا اجابت میکنم شمارا بدرستی

الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

انانکه سرکشی میکنند از عبادت من

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

بزودی درمیایند بدوزخ خوارشدکان

فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَرْكَهُ

پس نام نهادی خواندن خودرا عبادت وترک انرا

استكبارا وتوعدت على تركه

كبر ورزیدن وترساندی برترک آن

دخول جهنم داخرين فذكروك

داخل شدن دوزخ را خوارشدگان پس یاد کردند ترا

بمنك وشكروك بفضلك

بنعمت تو وشکر کردند ترا بفضل تو

ودعوك بأمرك وتصدقوا لك

وخواندند ترا بامر تو وتصدیق کردند از برای تو

طلبا لمزيدك وفيها كانت

بجهة طلب مزیادتی ترا ودرآنها بوده است

یعنی زیادتی که تو میدهی در برابر صدقه

نجاتهم

نجاتهم من غضبك وفوزهم

رستگاری ایشان از غضب تو وفیروزی یافتن ایشان

برضاك ولو دل مخلوق مخلوقا

بخشنودی تو واگر دلالت میکرد افریده افریده را

من نفسه على مثل الذي دللت

از خود بر مانند انچه دلالت کرده تو

عليه عبادك منك كان محمودا

بر آن بندگان خود را از خود میبود ستایش کرده شده

كان موصوفا بالاحسان ومنعوتا بالامتنان ومحمودا

بكل لسان فلك الحمد ما وجد

نسخه

بهر زبان پس مر تراست ستایش تا یافت شود

في حمدك مذهب وما بقي للحمد

درسپاس تو راهی وتا باقی باشد ازبرای سپاس

لفظ تحمد به ومعنى ينصرف اليه

لفظی که سپاس کرده شود بآن ومعنی منصرف شود بسوی ان

يا من تحمد الى عباده بالاحسان

ای انکه انعام کرده بر بندکان خود باحسان

والفضل وغمرهم بالمن والطول

وفضل وفروکرفته ایشانرا بنعمت وعطا

ما افشى فينا نعمتك واسبغ علينا

نه ظاهراست درما نعمت تو وچه تمام است برما

منتك

منتك واخصنا ببرك هديتنا لدينك

نعمت تو وچه خاص کرده مارا به نیکوی خود راه نمودی مارا بدين خود

الذي اصطفيت وملتك التي ارتضيت

که برکزیده آنرا وملت خود که پسندیده آنرا

وسبيلك الذي سهلت وبصرتنا

وراه خود که آسان کرده آنرا وبینا کردانیدی مارا

الزلفة لديك والوصول الى كرامتك

نزدیکی نزد تو ورسیدن بسوی کرامت تو

اللهم وانت جعلت من صفايا

خداوندا وتو کردانیدی از برکزیدهای

تِلْكَ الوَظَائِفِ وَخَصَايِصِ تِلْكَ
این وظیفها وخاصهای این

الفُرُوضِ شَهْرِ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ
فرضهای ماه رمضان که مخصوص ساختهٔ آنرا

مِنْ سَايِرِ الشُّهُورِ وَتَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ
از همه ماهها واختیار کردهٔ آنرا از همه

الاَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ وَاٰثَرْتَهُ عَلَى كُلِّ
زمانها وروزگارها وبرگزیدی آنرا بر همه

اَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا اَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ
وقتهای سال بسبب آنچه فرو فرستادهٔ درآن از

القرآن

الْقُرْاٰنِ وَالنُّورِ وَضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ — وضعّفتهٔ
قران ونور وزیاده ساختهٔ درآن از

مراد از نور قرآنست

الاِيمَانِ وَفَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ
ایمان ۲ وواجب کردهٔ درآن از روزه

وَرَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ وَاَجْلَلْتَ
وترغیب کردهٔ درآن از برخواستن وبزرگ گردانیدهٔ

فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ
درآن از شب قدر که آن بهتراست

مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ اٰثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ
از هزار ماه پس برگزیدی مارا بآن بر همه

یعنی ایمانرا درین ماه کامل ساختهٔ بسبب زیادتی عبادات یا مراد از ایمان عبادات است ۲

الأمم واصطفيتنا بفضله دون

امتها وبرکزیدی مارا بفضل آن نر

اهل الملل فصمنا بامرك نهاره وقمنا

اهل ملتهای دیکر پس روزه داشتیم بامر تو روز آنرا وبرخواستیم

بعونك ليله متعرضين بصيامه

بیاری تو شب آنرا پیش ایندکان ۲ بروزهٔ آن

وقيامه لما عرضتنا له من رحمتك

وبرخواستن آن مرانچه فراپیش بردهٔ مارا ازبرای آن از رحمت تو

وتسببنا اليه من مثوبتك وانت

ووسیله جستیم بسوی آن از ثواب تو وتو

الملی

المليء بما رغب فيه اليك الجواد بما

توانایی بانچه رغبت کرده شده است در آن بسوی تو بخشندهٔ بانچه

سئلت من فضلك القريب الى

درخواست شدهٔ از فضل تو نزدیک بسوی

من حاول قربك وقد اقام فينا هذا

آنکه قصد کرده است نزدیکی ترا وبتحقیق که مقام کرد درمیان این

الشهر مقام حمد وصحبنا صحبة مبرور

ماه مقام ستودهٔ ومصاحبت کرد باما صحبت پسندیده

وارجنا افضل ارباح العالمين ثم

وسود داد مارا بهترین سودهای عالمیان پس

قد فارقنا عند تمام وقته وانقطاع

بتحقیق مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن وقت آن و منتهی شدن

مدته ووفاء عدده فنحن مودعوه

زمان آن و تمام شدن شمارهٔ آن پس ما وداع کننده ایم آنرا

وداع من عز فراقه علينا وغمنا

وداع کردن کسی که دشوار شده فراق او بر ما و اندوهگین کرده ما را

واوحشنا انصرافه عنا ولزمنا له

ووحشت افکنده ما را برگردیدن او از ما و لازم شده است ما را از برای او

الذمام المحفوظ والحرمة المرعية

پیمان نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده

والحق

والحق المقضي فنحن قائلون السلام

وحق گذارده شده پس ما گوینده ایم سلام

عليك يا شهر الله الاكبر ويا عيد الاکرم

بر تو باد ای ماه بزرگ خدا وای عید

اوليائه السلام عليك يا اكرم الاعظم

دوستان خدا سلام بر تو باد ای گرامی ترین

مصحوب من الاوقات ويا خير

صحبت داشته شده از وقتها وای بهترین

شهر في الايام والساعات السلام

ماهی در روزها و ساعتها سلام

عليكَ مِنْ شهرٍ قَرُبَتْ فيهِ الآمالُ

برتو باد ای ماهی که نزدیک شده است دران آرزوها

وَنُشِرَتْ فيهِ الأعمالُ السلامُ

وپراکنده شده است دران کردارها سلام

عليكَ مِنْ قَرينٍ جَلَّ قَدْرُهُ موجوداً

برتو باد از همتایی که بزرگ بود قدر او در وقتی که موجود بود

وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مفقوداً وَمَرْجُوٍّ أَلَمَ

وبدرد آورد نایافتن او وقتی که نایافت شد وامید داشته شده که الم رسانید

فِراقُهُ السلامُ عليكَ مِنْ أليفٍ

فراق او سلام برتو باد از همنشینی که

آنس

آنَسَ مُقْبِلاً فَسَرَّ وَأَوْحَشَ مُنْقَضِياً

آرامش داد در حالتی که روی آورد پس شادمان ساخت ووحشت داد در حالتی که منقضی شد

فَمَضَّ السلامُ عليكَ مِنْ مُجاوِرٍ

پس دردناک ساخت سلام برتو باد از همسایه

رَقَّتْ فيهِ القلوبُ وَقَلَّتْ فيهِ الذُّنوبُ

که تنک شد در آن دلها وکم شد در آن گناهها

السلامُ عليكَ مِنْ ناصرٍ أعانَ على

سلام برتو باد از یاری دهنده که یاری داد ما را بر

الشيطانِ وَصاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ

شیطان واز مصاحبی که آسان کرد راههای

الاحسان السلام عليك ما اكثر

احسان سلام برتو باد چه بسيار است

عتقاء الله فيك وما اسعد من دعا

آزادكرده شدهاى خدا در تو وچه نيكبخت است كسى كه رعايت كرد

حرمتك بك السلام عليك ما كان

حرمت ترا بتو سلام برتو باد چه بود

امحاك للذنوب واسترك لانواع

محوكنندهٔ برگناهانرا وچه پوشانيدى مرانواع

العيوب السلام عليك ما كان

عيبهارا سلام برتو باد چه بود

اطولك

اطولك على المجرمين واهيبك فى صدور

درازى تو بر گناه كاران وچه هيبت داشتهٔ در سينهاى

المؤمنين السلام عليك من شهر

مؤمنان سلام برتو باد از ماهى

لا تنافسه الايام السلام عليك من

كه همسرى نكند آنرا روزها سلام برتو باد از

شهر هو من كل امر سلام السلام

ماهى كه او از هر كارى سلامتيست سلام

عليك غير كريه المصاحبة

برتو باد كه خوش است مصاحبت تو

ولا ذميم الملابسة السلام عليك

ونه نکوهیده است آمیختگی با تو سلام برتو باد

كما وفدت علينا بالبركات وغسلت

چنانچه وارد شدی برما به برکتها و شستی

عنا دنس الخطيئات السلام عليك

از ما چرک گناهها سلام برتو باد

غير مودع برما ولا متروك صيامه

ای آنکه وداع کرده نشد از روی دلتنگی ونه ترک کرده شد روزهٔ آن

سأما السلام عليك من مطلوب

از روی ملالت سلام برتو باد از طلب کرده شده

قبل

قبل وقته ومحزون عليه قبل فوته

پیش از وقت او واندوه داشته شده براو پیش از فوت او

بعده

یعنی چنان است که پیش از آمدن او
اورا میطلبیدیم و پیش از رفتن او
اندوه داریم رفتن او ۱۲

السلام عليك كم من سوء صرف

سلام برتو باد بسا بدی که گردیده شد

بك عنا وكم من خير أفيض بك

بسبب تو از ما وبسا خیری که ریزان شد بسبب تو

علينا السلام عليك وعلى ليلة

برما سلام برتو باد و بر شب

القدر التي هي خير من ألف شهر

قدری که آن بهتر است از هزار ماه

السلام علیك ما كان احرصنا

سلام برتو باد چه بودیم حریص

بالامس علیك واشد شوقنا غدا

به دیروز برتو وچه سختست شوق ما فردا

الیك السلام علیك وعلی فضلك

بسوی تو سلام برتو باد وبر فضیلت تو

الذی حرمناه وعلی ماض من بركاتك

كه محروم ماندیم ازآن وبرانچه گذشته از بركتهای تو

سلبناه اللهم انا اهل هذا الشهر

وربوده شدیم آنرا خداوندا بدرستی كه ما اهل این ماهیم

الذی

الذی شرفتنا به ووفقتنا بمنك له

كه مشرف ساختهٔ ما را بآن وتوفیق دادهٔ ما را بنعمت خود مرآنرا

حین جهل الاشقیاء وقته وحرموا

دمی كه ندانستند بدبختان وقت آنرا ومحروم شدند

لشقائهم فضله انت ولی ما آثرتنا

بجهة بدبختی ایشان فضیلت آنرا وتو ولی آنچیزی كه برگزیدهٔ ما را

به من معرفته وهدیتنا له من سنته

بآن از شناختن آن ماه وراه نمودهٔ ما را بآن از طریقهٔ آن

وقد تولینا بتوفیقك صیامه وقیامه

وبتحقیق متولی شدیم بتوفیق تو روزه آنرا وبرخواستن آنرا

یعنی شناختن آن ماه كه ما را بآن برگزیده
وطریقهٔ آن ماه كه ما را بآن راه نموده
تو ولی آنی یعنی امر آن بدست تست

على تقصيرٍ وادّينا فيه قليلاً من كثيرٍ

بر تقصير وگذارديم درآن اندكی از بسيار

اللّهمّ فلك الحمد اقراراً بالاساءة

خداوندا پس تراست سپاس از روی اقرار كردن به بدكاری

يعنی درحالتی كه اقراركننده ايم

واعترافاً بالاضاعة ولك من قلوبنا

واعتراف كردن بضايع ساختن ومر تراست از دلهای ما

عقد الندم ومن ألسنتنا صدق

بستن پشيمانی واز زبانهای ما راستی

يعنی زبانهای ما از تو عذر راست ميخواهند

الاعتذار فأجرنا على ما اصابنا

عذر گفتن پس مزد ده مارا بر انچه رسيده است مارا

فيه

فيه من التفريط اجراً نستدرك به الفضل

دران از تقصير مزدی كه دريابيم بآن فضيلتی

المرغوب فيه ونعتاض به من انواع

كه رغبت كرده شده دراو وعوض يابيم بآن از نوعهای

الذخر المحروص عليه واوجب لنا

ذخيره كه حرص داشته شده براو وواجب گردان برای ما

عذرك على ما قصّرنا فيه من حقّك

عذرخواستن تو بر انچه تقصير كرديم درآن از حق تو

وابلغ باعمارنا ما بين ايدينا من شهر

وبرسان عمرهای مارا بانچه درپيش ماست از ماه



رمضان المقبل فاذا بلغتناه فاعنا على

رمضان اینده پس هرگاه رساندی مارا پس یاری ده مارا بر

تناول ما انت اهله من العبادة و

فراگرفتن انچه تو سزاوار آنی از طاعت و

ادنا الى القيام بما يستحقه من الطاعة

برسان مارا بسوی قیام انچه سزاوار است انرا از طاعت

واجر لنا من صالح العمل ما يكون

وجاری ساز از برای ما از شایسته کردار انچه بوده باشد

دركا لحقك في الشهرين من شهور

سبب دریافتن مر حق ترا دراین دو ماه از ماههای

الدهر

في شهرنا صح

در ماه ما

الدهر اللهم وما الممنا به هذا من

روزگار خداوند وانچه فرود امدیم بان این ماه از

لمم او اثم او واقعنا فيه من ذنب

از گناه خورد یا از گناه بزرگ یا واقع ساخته ایم درآن از خطایی

واكتسبنا فيه من خطيئة على

وکسب کرده ایم درآن از خطایی بر

تعمد منا او على نسيان ظلمنا

سبیل عمد از ما یا بر سبیل فراموشی ستم کردیم

فيه انفسنا او انتهكنا به حرمة

درآن بر نفسهای خود یا دریده ایم بآن حرمتی

مِن غَيرِنا فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

از غير خود پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

استُرنا بِستِرِكَ واعفُ عَنّا بِعَفوِكَ

بپوشان مارا به پردۀ خود و عفو كن از ما بعفو خود

وَلا تَنصِبنا فيهِ لِأَعيُنِ الشّامِتينَ

و برپا مكن مارا در آن ٢ براى چشمهاى شماتت كنندگان

وَلا تَبسُط عَلَينا فيهِ أَلسُنَ الطّاعِنينَ

و مگشاى برما در آن زبانهاى طعن كنندگان

وَاستَعمِلنا بِما يَكونُ حِطَّةً وَكَفّارَةً

و كار فرماى مارا بآنچه مى باشد سبب فرونهادن و پاشاندن

لما

لِما أَنكَرتَ مِنّا فيهِ بِرَأفَتِكَ الَّتى لا

مرانچيزيرا كه ناخوش داشتى از ما در آن بمهربانى خود كه

تَنفَدُ وَفَضلِكَ الَّذى لا يَنقُصُ اللّهُمَّ

فانى نميشود و فضل تو كه كم نميشود خداوندا

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجبُر مُصيبَتَنا بِشَهرِنا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارك كن مصيبت مارا بماه ما

يعنى مصيبت مارا برفتن ماه

وَبارِك لَنا فى يَومِ عيدِنا وَفِطرِنا

و بركت ده مارا در روز عيد ما و روزه گشودن ما

وَاجعَلهُ مِن خَيرِ يَومٍ مَرَّ عَلَينا أَجلَبِهِ

و بگردان آنروزرا از بهترين روزى كه گذشته است برما كشنده ترين روزى

لعفوٍ وأمحاه لذنبٍ واغفر لنا ما خفي

مر عفو را و محو کننده ترین مر گناه را و بیامرز از برای ما آنچه پنهان است

من ذنوبنا وما علن اللهم اسلخنا

از گناهان ما و آنچه آشکار است خداوندا بیرون آور ما را

بانسلاخ هذا الشهر من خطايانا

به بیرون آمدن این ماه از گناهان ما

واخرجنا بخروجه من سيئاتنا و

و بدر آور ما را بدر آمدن آن از بدیهای ما و

اجعلنا من اسعد اهله به واجزلهم

بگردان ما را از نیکبخت ترین اهل این ماه بآن و بیشترین ایشان

قسما

قسماً فيه واوفرهم حظاً منه اللهم

از روی قسمت در آن و تمامترین ایشان از روی بهره از آن خداوندا

ومن رعى هذا الشهر حق رعايته

حق

و هر که رعایت کرده است این ماه را چنانچه حق رعایت آنست

وحفظ حرمته حق حفظها وقام

و نگاه داشته است حرمت آنرا حق نگاه داشتن آن و قیام کرده است

بحدوده حق قيامها واتقى ذنوبه

بحدهای آن حق قیام آنها و پرهیز کرده است از گناهان خود

حق تقاتها او تقرب اليك بقربة

حق پرهیز آنها یا نزدیکی جسته است بسوی تو نزدیکی که

اوجبت رضاك له وعطفت رحمتك

واجب ساخته است رضای تو از برای او و مهربانی کرده است رحمت تو

عليه فهب لنا مثله من وجدك

بر او پس ببخش ما را مانند آن ۲ از توانگری خود

واعطنا اضعافه من فضلك فان

وعطا کن ما را اضعاف آنرا از فضل خود پس بدرستی

یعنی آنچه باو میدهند

فضلك لا يغيض وان خزائنك

که فضل تو نقصان نمی پذیرد وبدرستی که خزانهای تو

لا تنقص بل تفيض وان معادن

کم نمیشود بلکه ریزان میشود وبدرستی که کانهای

احسانك

احسانك لا تفنى وان عطاءك

احسان تو فانی نمیشود وبدرستی که عطای تو

للعطاء المهنا اللهم صل على محمد

هرآینه عطاییست گوارنده خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآله واكتب لنا مثل اجور من

وآل او وبنویس برای ما مانند مزدهای آنکه

صامه او تعبد لك فيه الى يوم

روزه داشته است او را یا پرستش کرده است مر ترا در آن تا روز

القيمة اللهم انا نتوب اليك في

قیامت خداوندا بدرستی که ما توبه میکنیم بسوی تو در

يَوْمَ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ

روز روزه کشودن ما که کردانیدهٔ آنرا از برای مؤمنان

عِيداً وَسُرُوراً وَلِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعاً

عیدی وشادمانی وابرای اهل دین خود مجمعی

وَمُحْتَشَداً مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ

وکرد آمدنی از هر کناهی که کرده ایم آنرا

أَوْ سُوءٍ أَسْلَفْنَاهُ أَوْ خَاطِرِ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ

یا بدی که از پیش کردیم آنرا یا اندیشهٔ بدی که در دل داشته ایم آنرا

تَوْبَةَ مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ

توبهٔ کسی که نشده است درنوردیده بر رجوع بسوی کناهی

یعنی توبه میکنیم از هر کناهی

وَلَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً

وباز نکردد پس از آن در خطایی توبهٔ

نَصُوحاً خَلَصَتْ مِنَ الشَّكِّ وَالْاِرْتِيَابِ

دوزنده که پاک باشد از شک وریب

فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَارْضَ عَنَّا وَثَبِّتْنَا عَلَيْهَا

پس بپذیر آنرا از ما وراضی شو از ما وثابت دار ما را بر آن

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ

خداوندا روزی کن ما را ترسیدن عقاب وعید

وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ

وشوق ثواب وعده داده شده تا اینکه بیابیم لذة

ما ندعوك به وكآبة ما نستجيرك

انچه میخوانیم ترا آن واندوه انچه زینهار میخواهیم ترا

منه واجعلنا عندك من التوابين

ازان وبکردان مارا نزد خود از توبه کنندکان

الذين اوجبت لهم محبتك وقبلت

انانکه واجب کردی برای ایشان محبت خودرا وپذیرفتهٔ

منهم مراجعة طاعتك يا اعدل

ازایشان بازکشت بطاعت تو ای عادل ترین

العادلين اللهم تجاوز عن آبائنا

عدل کنندکان خداوندا درکذر از پدران ما

وامهاتنا

وامهاتنا واهل ديننا جميعا من

ومادران ما واهل دین ما همکی هرکه

سلف منهم ومن غبر الى يوم القيمة

کذشته است ازایشان وهرکه اید تاروز قیامت

اللهم صل على محمد نبينا وآله كما

خداوندا رحمت بفرست بر محمد پیغمبر ما وال او چنانچه

صليت على ملآئكتك المقربين

رحمت کردهٔ بر فرشتکان خود که مقربانند

وصل عليه وآله كما صليت

ورحمت بفرست براو وال او چنانچه رحمت فرستادهٔ

على انبيائك المرسلين وصلّ عليه

بر پيغمبران خود كه مرسلانند ورحمت بفرست براو

وآله كما صلّيت على عبادك الصالحين

وال او چنانچه رحمت فرستادۀ بر بندگان خود كه شايستگانند

وافضل من ذلك يا ربّ العالمين

وبهتر از آن اي پروردگار عالميان

صلوة بركتها وينالنا نفعها و (تبلغنا / يغمرنا بشرها)

رحمتي كه بركت آن وبرسد بما نفع آن ومژدهٔ آن

يستجاب لها دعاؤنا انك اكرم

و مستجاب شود از جهة آن دعاي ما بدرستي كه تو كريم‌تري

من رغب اليه واكفى من توكّل

از هر كه رغبت كرده شده است بسوي او وكارگذارنده تري از هر كه توكل كرده شده است

عليه واعطى من سئل من فضله

براو ودهنده تري از هر كه سوال كرده شده است از فضل او

وكان وانت على كل شيء قدير من دعائه

وبود وتو بر هر چيز بغايت توانائي از دعاي او

عليه السلم في يوم الفطر ه

كه براو باد درود در روز عيد فطر

اذا انصرف من صلوته ه قام قائماً ه ثم استقبل القبلة وفي يوم الجمعة وقال

السادس والاربعون

يا من يرحم من لا يرحمه العباد ويا

ای انکه رحم میکند کسی را که رحم نمیکنند اورا بندکان وای

من يقبل من لا تقبله البلاد ويا من

انکه می پذیرد کسی را که نمی پذیرد اورا شهرها وای انکه

لا يحتقر اهل الحاجة اليه ويا من

حقیر نمیسازد اهل احتیاج را بسوی او وای انکه

لا يخيب الملحين عليه ويا من لا

نومید نمیکند الحاح کنندکانرا براو وای انکه

يجبه بالرد اهل الدالة عليه ويا

بر رویشان نمیزند بردکردن اهل ناز[2] براو وای

من

من يجتبي صغير ما يتحف به ويشكر لا يجتوي

برمیکزند کوچک انچه داده شود باو وشکر میکند

يسير ما يعمل له ويا من يشكر على

اندک انچه کرده میشود از برای او وای انکه شکر میکند بر

القليل ويجازي بالجليل ويا من

اندک وپاداش میدهد[2] بر بزرک وای انکه

يدنو الى من دنا منه ويا من يدعوا

نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شود باو وای انکه میخواند

الى نفسه من ادبر عنه ويا من لا

بسوی نفس خود هرکرا روکرداند از او وای انکه

يغير النعمة ولا يبادر بالنقمة ويا

تغيير نميدهد نعمت را وپيشي نميكيرد بعذاب كردن واي

من يثمر الحسنة حتى ينميها ويتجاوز

انكه بار مياورد نيكويي را تا بيفزايد آنرا ودر ميكذرد

عن السيئة حتى يعفيها انصرفت

از بدي تا اينكه نابديد سازد آنرا بركرديدن

الآمال دون مدى كرمك بالحاجات

آرزوها نزد غايت كرم تو بحاجتها

وامتلأت بفيض جودك أوعية

وپرشد بريزش جود تو ظرفهاي

الطلبات

الطلبات وتفسخت دون بلوغ نعتك

طلبها واز هم كسيخت نزد رسيدن وصف تو

الصفات فلك العلو الأعلى فوق كل

صفتها پس مرتراست بلندي بلندتر بالاي هر

عال والجلال الأمجد فوق كل جلال كل

بلندي وبزركي بزركتر بالاي هر بزركي هر

جليل عندك صغير وكل شريف

بزركي نزد تو كوچكست وهر بزركواري

في جنب شرفك حقير خاب الوافدون

در جنب بزركواري تو حقيراست نوميد شدند وارد شوندكان

عَلیٰ غَیرِكَ وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ اِلّا لَكَ

بر غیر تو وزیان کردند پیش ایندکان مکر مرترا

وَضاعَ الْمُلِمُّونَ اِلّا بِكَ وَاَجْدَبَ

وضایع شدند فرود ایندکان مکر بتو ودر قحطی شدند

الْمُنْتَجِعُونَ اِلّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَكَ بابُكَ

نیکخواهان مکر انکه نیکوی خواست از فضل تو درکاه تو

مَفْتُوحٌ لِلرّاغِبِینَ وَجُودُكَ مُباحٌ

کشوده است برای رغبت کنندکان وجود تو حلال کرده شده است

یا ظاهر کرده شده است

لِلسّائِلِینَ وَاِغاثَتُكَ قَرِیبَةٌ مِنَ

برای سوال کنندکان وفریادرسیدن تو نزدیکست

المستغیثین

اَلْمُسْتَغِیثِینَ لا یَخِیبُ مِنْكَ الْآمِلُونَ

بفریادرس طلبان نومید نمیشود از تو امیدداران

وَلا یَیْأَسُ مِنْ عَطائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ

ونا امید نشوند از عطای تو پیش ایندکان

وَلا یَشْقیٰ بِنَقِمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ

وبدبخت نمیشوند بعقوبت تو طلب امرزش کنندکان

رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصاكَ وَحِلْمُكَ

روزی تو کسترده است از برای کسی که عصیان تو کرده است وحلم تو

مُعْتَرِضٌ لِمَنْ ناواكَ عادَتُكَ الْاِحْسانُ

معرض / متعرض

پیش اینده است مر آنرا که دشمنی کرده است آنرا عادت تو نیکوکردنست

إلى المسيئين وسنتك الإبقاء على

به بدكاران وطريقهٔ تو رحم كردنست بر

المعتدين حتى لقد غرّتهم أناتك

حد دركذشتكان تا مراينه بتحقيق مغرور كردانيد ايشانرا مدارا كردن تو

عن الرجوع وصدّهم إمهالك عن

از بازكشتن وبازداشت ايشانرا مهلت دادن تو از

النزوع وإنما تأنّيت بهم ليفيئوا إلى

بازايستادن وبدرستى مدارا كردى با ايشان مكر براى آنكه بركردند بسوى

أمرك وأمهلتهم ثقة بدوام ملكك

امر تو ومهلت دادى ايشانرا از جهة اعتماد بر هميشكى پادشاهى خويش

فمن

فمن كان من أهل السعادة ختمت

پس هركه هست از اهل سعادت ختم كردى

له بها ومن كان من أهل الشقاوة

مر او را بسعادت وهركه هست از اهل شقاوت

خذلته لها كلهم صائرون إلى

خوار كردى آنرا از براى آن شقاوت همه ايشان كردندكانند بسوى

يعنى خواه سعيد وخواه شقى را

حكمك وأمورهم آيلة إلى

حكم تو وكارهاى ايشان بازكردنده اند بسوى

أمرك لم يهن على طول مدتهم

امر تو سست نميشود بر درازى مدت ايشان

سُلطانُك ولم يدحض لتركِ معاجلتهم

پادشاهی تو وزایل نمیشود بجهة ترک شتاب کردن ایشان

بُرهانُك حُجّتُك قائمةٌ لا تُدحضُ

دلیل روشن تو حجت تو ایستاده است که باطل نمیشود

وسُلطانُك ثابتٌ لا يزولُ فالويلُ

وپادشاهی تو ثابت است که زایل نمیشود پس عقاب

الدّائمُ لِمن جنح عنك والخيبةُ الخاذلةُ

دائمی مرکسی را که گردید از تو ونومیدی رسوا سازند

لِمن خاب مِنك والشّقاءُ الاشقى

مرکسی را که نومید شد از تو وبدبختی بدبخت تراست

از باب مبالغه است یعنی
بدبختی سخت ...

لمن

لِمن اغترّ بك ما اكثر تصرّفه في عذابك

مرکسی که مغرور شد بتو چه بسیار است گردیدن او در عذاب تو

وما اطول تردّدهُ في عقابك وما

وچه درازاست گردش او در عقاب تو وچه

ابعد غايتهُ من الفرج وما اقنطهُ

دوراست نهایت او از گشایش وچه نومیداست

مِن سهولة المخرج عدلاً من قضائك

از آسانی بیرون آمدن از روی عدالت[2] از حکم تو

لا تجورُ فيه وانصافاً من حكمك

که جور نمیکنی در آن وازروی انصاف از حکم تو

از طول بودن آن
مغرور در عذاب وغیر آن از روی
عدالت ... از روی جور (۲)

لاتحيف عليه فقد ظاهرت الحجج

که ستم نمیکنی براو بتحقیق که ظاهر کردهٔ حجتها را

وابليت الاعذار وقد تقدمت

وکهنه کردهٔ عذرها را وبتحقیق پیش داشتهٔ

بالوعيد وتلطفت في الترغيب

ترسانیدن را ومهربانی کردهٔ در ترغیب کردن

وضربت الامثال واطلت الامهال

[illegible]دهٔ مثلها را ودراز کردانیدهٔ مهلت دادن را

واخرت وانت مستطيع للمعاجلة

وبازپس داشتهٔ وحال انکه تو توانائی مرشتاب کردن را

وتانيت وانت مليئ بالمبادرة لم

وتانی کردهٔ وحال انکه تو قادری به پیش دستی که نه

تكن اناتك عجزا ولا امهالك وهنا

بوده است مدارای تو از روی عجز ونه مهلت دادن تو از روی سستی

ولا امساكك غفلة ولا انتظارك

ونه بازداشتن تو از بیخبری ونه مهلت دادن تو

مداراة بل لتكون حجتك ابلغ و

مدارا کردن بلکه تا باشد حجت تو رسنده تر

كرمك اكمل واحسانك اوفى و

کرم تو کامل تر واحسان تو رساتر و

نِعمتكَ اَتمّ وَكُلُّ ذٰلِكَ كَانَ وَلَم تَزَل

نعمت تو تمامتر . همه این بود وهمیشه بود

وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ حُجّتُكَ اَجَلَّ مِنْ

وآن هست وهمیشه میباشد حجت تو بزرگتر از

اَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجدُكَ اَرفَعُ مِن

انکه وصف کرده شوی بهمهٔ آن وبزرگی تو بلندتر است از

اَن تُحَدَّ بِكُنهِهِ وَنِعمَتُكَ اَكثَرُ

اینکه تعریف کرده شوی بکنه آن ونعمت تو بیشتر است

مِنْ اَن تُحصَى بِاَسرِهَا وَاِحسَانُكَ

ازانکه شمرده شود بتمام ان واحسان تو

اكثر

اَكثَرُ مِن اَن تُشكَرَ عَلىٰ اَقَلِّهِ وَقَد

زیاده است ازانکه شکر کرده شوی بر کمتر ان وتحقیق که

قَصَّرَ بِيَ السُّكُوتُ عَن تَحمِيدِكَ وَ

عاجز ساخته است مرا خاموشی از سپاس کردن تو و

ربما انت اه

فَهَّهَنِيَ الاِمسَاكُ عَن تَمجِيدِكَ وَقُصَارَايَ

ودرمانده کرد مرا بازایستادن تو از بزرگ داشتن تو ونهایت کار من

اَلاِقرَارُ بِالحُسُورِ لَا رَغبَةً يَا اِلٰهِي بَل

اقرار است بدرماندگی نه ازروی رغبت ای خدای من بلکه

عَجزاً فَهَا اَنَا ذَا اَؤُمُّكَ بِالوِفَادَةِ وَاَسئَلُكَ

ازروی عجز پس اینک من این قصد میکنم ترا بآمدن نزد تو ومیطلبم از تو

حُسنَ الرِّفادَةِ فَصَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

نیکی عطارا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

واسمع نجوای واستجب دعائی ولا

و بشنو راز مرا و اجابت کن دعای مرا و

تختم یومی بخیبتی ولا تجبهنی بالردّ

ختم مکن روز مرا بنومیدی من و بر پیشانی من مزن برد کردن

فی مسئلتی واکرم من عندک

در سوال من و گرامی کن از نزد خود

منصرفی والیک منقلبی انک غیر

بازگردیدن مرا و بسوی تست بازگشت من بدرستی که تو نیستی

وهو عنّی بما ترید ولا عاجز عمّا تسئل و

تنگ گیرنده بانچه اراده کنی و نه عاجزی ازانچه طلب کرده شوی و

انت علی کل شیء قدیر ولا حول ولا

و تو بر همه چیز بغایت توانایی و نیست گردیدن از معصیت و نه

وکان قوّة الا بالله العلی العظیم من دعائه

و بود قوت بر [illegible] مگر بخدای بلند بزرگ از دعای او

السابع الاربعون

علیه السلام فی یوم عرفه

که بر او باد درود در روز عرفه

الحمد لله رب العالمین اللهم لک

سپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست خداوندا مر تراست

الحمد بديع السموات والارض ممد واله

سپاس بدید اورنده اسمانها وزمین ای خداوند بزرگی

والاكرام ربّ الارباب واله كلّ

وگرامی کردن ای پروردگار پرورنده ها وخدای هر

مالوه وخالق كلّ مخلوق ووارث

پرستیده شده وافریدگار هر افریده [illegible] ث برنده

كلّ شيء ليس كمثله شيء ولا يعزب

هر چیز نیست مانندان چیزی ونه پنهان میشود

عنه علم شيء وهو بكلّ شيء محيط

ازاو دانستن چیزی واو بهمه چیز احاطه کننده است

وهو

وهو على كلّ شيء رقيب انت الله لا اله

واو بر همه چیز نگهبانست توی خدای که نیست خدایی

الّا انت الاحد المتوحّد الفرد المنفرد

مگر تو که یکتایی یگانه تنهایی بی جفت

وانت الله لا اله الّا انت الكريم

وتوی خدای که نیست خدایی مگر تو بزرگواری

المتكرّم العظيم المتعظّم الكبير

باکرمی بزرگی باعظمت بزرگی

المتكبّر وانت الله لا اله الّا انت

باکبریا وتوی خدای که نیست خدایی مگر تو

العلیّ المتعال الشدید المحال وانت

بلندی وبرتری وسخت عقوبتی وتوی

الله لا اله الا انت الرحمن الرحیم العلیم

خدای که نیست خدایی مگر تو بخشاینده ومهربانی ودانایی

الحکیم وانت الله لا اله الا انت

وثواب کاری وتوی خدای که نیست خدایی مگر تو

السمیع البصیر القدیم الخبیر وانت

شنوایی وبینایی وبی اوّلی واگاهی وتوی

الله لا اله الا انت الکریم الاکرم

خدای که نیست خدایی مگر تو بزرگواری وبزرگتر از همه

الدائم

الدائم الادوم وانت الله لا اله الا انت

همیشه تو از همه وتوی خدای که نیست خدایی مگر تو

الاوّل قبل کلّ احدٍ والاخر بعد

اوّلی پیش از همه کسی واخری بعد

کلّ عددٍ وانت الله لا اله الا انت

هر عددی وتوی خدای که نیست خدایی مگر تو

الدانی فی علوّه والعالی فی دنوّه و

نزدیکی در بلندی خود وبلندی در نزدیکی خود و

انت الله لا اله الا انت ذو البهاء

خدایی که نیست خدایی مگر تو خداوند نیکویی

وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ وَاَنْتَ
وبزرگی و عظمت وسپاس وتوی
اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الَّذِی اَنْشَأْتَ
خدای که نیست خدایی مگر تو که آفریده
الْاَشْیَاءَ مِنْ غَیْرِ سِنْخٍ وَصَوَّرْتَ
همه چیزرا بی مایه ونگاشته
مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَیْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ
انچه نگاشته بی نمانه وبدید اورده
الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِذَاءٍ اَنْتَ الَّذِی
بدید اورده را بی انکه از روی چیزی بشد توی انکه

قَدَّرْتَ كُلَّ شَیْءٍ تَقْدِیرًا وَیَسَّرْتَ كُلَّ
تقدیر کرده همه چیزرا تقدیر کردنی واسان کرده همه
شَیْءٍ تَیْسِیرًا وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِیرًا
چیزرا اسان کردنی وتدبیر کرده انچه را تر دست تدبیر کردنی
اَنْتَ الَّذِی لَمْ یُعِنْكَ عَلٰی خَلْقِكَ
توی انکه یاری نکرده است ترا بر آفریده تو
شَرِیكٌ وَلَمْ یُوَازِرْكَ فِی اَمْرِكَ وَزِیرٌ
انبازی ومددکاری نکرده است ترا در کار تو وزیری
وَلَمْ یَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِیرٌ
ونه بوده است مرترا بیننده ونه مانندی

انت الذی اردت فکان حتما

توی انکه خواستی پس بود واجب

ما اردت وقضیت فکان عدلا

انچه خواستی وحکم کردی پس بود عدالت

ما قضیت وحکمت فکان

انچه حکم کردی وفرمان دادی پس بود

نصفا ما حکمت انت الذی لا یحویک

انصاف انچه فرمان دادی توی انکه فرانگیرد ترا

مکان ولم یقم لسلطانک سلطان

مکانی ونه برخاسته است برابر پادشاهی تو پادشاهی

ولم یعیک برهان ولا بیان انت الذی

وعاجز نکرده است ترا دلیل روشنی ونه بیانی توی انکه

احصیت کل شیء عددا وجعلت

شمردهٔ هرچیزرا شمردنی وکردانیدهٔ

لکل شیء امدا وقدرت کل شیء

برای همه چیز مدتی واندازه کردهٔ همه چیزرا

تقدیرا انت الذی قصرت الاوهام

اندازه کردنی توی انکه نارسایی کرده اند وهمها

عن ذاتیتک وعجزت الافهام عن

از کنه ذات تو وعاجز شده اند فهمها از

كيفيتك ولم تدرك الابصار موضع

چگونگی تو ودر نیافته اند دیدها جای

اينيتك انت الذي لا تحد فتكون

کجایی ترا توی انکه ترا حدی نیست پس باشی

محدودا ولم تمثل فتكون موجودا

حد کرده شده ونگاشته نشده در خاطری پس باشی دریافته شده

ولم تلد فتكون مولودا انت الذي

ونه زاییده پس باشی زاییده شده توی انکه

لا ضد معك فيعاندك ولا عدل

نیست ضدی با تو . تا دشمنی کند ترا ونیست همتایی

لك فيكاثرك ولا ند لك فيعارضك

مر ترا تا غلبه کند بر تو ونیست مانندی مر ترا تا برابری کند با تو

انت الذي ابتدا واخترع واستحدث

توی انکه اغاز کرد واز نو بدید اورد وتازه کرد

وابتدع واحسن صنع ما صنع

وبدید اورد ونیکو کرد انچه کرد

سبحانك ما اجل شانك واسنى

پاکی تو چه بزرگست کار تو وچه بلند است

في الاماكن مكانك واصدع

در جاها جای تو وچه ظاهر کرده است

بالحقّ فرقانك سبحانك من لطيف

خدا را قران تو پاکی تو تسبیح میکنم ترا ازان لطف کننده

ما الطفك و رؤف ما ارءفك

چه لطف کننده تو وازان مهربانی چه مهربانی تو

وحكيم ما اعرفك سبحانك

وازان حکیمی چه شناسایی تو پاکی تو

من مليك ما امنعك وجواد ما

ازان پادشاهی چه غالب وقوی وبخشنده چه

اوسعك ورفيع ما ارفعك ذوالبهاء

توانکری تو وبلندی چه بلندی خداوند جمال

والمجد

والمجد والكبرياء والحمد سبحانك

وبزرکی وبزرکواری وسپاس پاکی تو

بسطت بالخيرات يدك وعرفت

کسترده بنیکوییها دست خود را وشناخته شده است

الهداية من عندك فمن التمسك

هدایت از نزد تو پس هرکه طلب کرد ترا

لدين او دنيا وجدك سبحانك

از برای دین یا دنیا یافت ترا پاکی تو

خضع لك من جرى في علمك

فروتنی کرد مر ترا هرکه روان در علم تو

وخشع لعظمتك ما دون عرشك

و پستی نمود مر بزرگی ترا آنچه غیر عرش تست

وانقاد للتسليم لك كل خلقك

وگردن نهاد برای فرمان برداری تو هرکه آفریدهٔ تست

سبحانك لا تحس ولا تجس ولا

پاکی تو محسوس نمیشوی و ملموس نمیشوی و نه

تمس ولا تكاد ولا تماط ولا تنازع

مس کرده میشوی و کید کرده نمیشوی و جور کرده نمیشوی و نزاع کرده نمیشوی

ولا تجارى ولا تمارى ولا تخادع

و غلبه کرده نمیشوی و جدال کرده نمیشوی و فریب داده نمیشوی

ولا تماكر

ولا تماكر سبحانك سبيلك

و مکر کرده نمیشوی پاکی تو راه تو

جدد وامرك رشد وانت حي صمد

راستست و امر تو صوابست و توی زنده بی نیازی

سبحانك قولك حكم وقضاؤك

پاکی تو قول تو حکمتست و قضای تو

حتم وارادتك عزم سبحانك

واجبست و ارادهٔ تو جزم است پاکی تو

لا راد لمشيئتك ولا مبدل لكلماتك

نیست رد کنندهٔ مر خواست ترا و نیست تبدیل کنندهٔ مر سخنان ترا

سبحانك باهر الآيات فاطر السموات

پاکی تو ای ظاهر کنندهٔ نشانها ای آفرینندهٔ آسمانها

بارئ النسمات لك الحمد حمدا

و آفرینندهٔ آدمیان مر تراست سپاس سپاسی

يدوم بدوامك ولك الحمد حمدا

که همیشه باشد به همیشگی تو و مر تراست سپاس سپاسی

خالدا بنعمتك ولك الحمد حمدا

که جاوید باشد بنعمت تو و مر تراست سپاس سپاسی

يوازي صنعك ولك الحمد حمدا

که برابری کند کردار ترا و مر تراست سپاس سپاسی

يزيد على رضاك ولك الحمد حمدا

که زیاد شود بر خشنودی تو و مر تراست سپاس سپاسی

مع حمد كل حامد وشكرا يقصر

با سپاس هر سپاس کنندهٔ و شکری که قاصر باشد

عنه شكر كل شاكر حمدا

از آن شکر هر شکر کنندهٔ سپاسی

لا ينبغي الا لك ولا يتقرب به الا

که نباشد سزاوار مگر برای تو و نزدیکی نجوید بآن مگر

اليك حمدا يستدام به الاول و

بسوی تو سپاسی که طلب همیشگی کرده شود بآن اول و

حاصل معنی ظاهر این است [illegible]

يُستدعى به دوامُ الآخرِ حمداً

درخواست شود بآن دوام اخر سپاسی

يتضاعفُ على كرورِ الازمنةِ

که مضاعف شود بر گردش زمانها

ويتزايدُ اضعافاً مترادفةً حمداً

وزیاد شود زیادتیها پی درپی سپاسی

يعجزُ عن احصـ[illegible]ـظةُ ويزيدُ

که عاجزند از شمارهٔ آن نگاه دارندگان وزیاد شود

على ما احصتهُ في كتابك الكتبةُ

بر انچه شمرده اند آنرا در کتاب تو نویسندگان

حمدا

حمداً يوازنُ عرشك المجيدَ ويعادلُ

سپاسی که موازنه کند عرش ترا که بزرگست و برابری کند

كرسيّك الرفيعَ حمداً يكملُ لديك

کرسی ترا که بلنداست سپاسی که کامل شود نزد تو

ثوابُه ويستغرقُ كلَّ جزاءٍ جزاؤُه

ثواب آن وفرو گیرد هر پاداشی را پاداش آن

حمداً ظاهرُه وفقٌ لباطنه وباطنُه

سپاسی که ظاهر آن موافق باشد مر باطن آنرا وباطن آن

وفقٌ لصدقِ النيّةِ فيه حمداً لم يحمدك

موافق باشد مر راستی نیّت را در آن سپاسی که سپاس نکند ترا

خلق مثله ولا يعرف احد سواك

آفریدهٔ مانند آن ونه شناسد کسی سوای تو

فضله حمدا يعان من اجتهد في

فضل آنرا سپاسی که یاری کرده شود هرکه کوشش کرد در

تعديده ويؤيد من اغرق نزعا في

شمردن آن وقوت داده شود هرکه تمام کوشید بفرو رفتن در

توفيته حمدا يجمع ما خلقت من الحمد

تمام بجا آوردن آن سپاسی که جمع کند آنچه را آفریدهٔ از سپاس

وينتظم ما انت خالقه من بعد

ودر رشته کشد آنچه را تو آفریدهٔ آنی از پس آن

حمدا لا حمد اقرب الى قولك منه ولا

سپاسی که نباشد سپاسی نزدیکتر بگفتار تو از آن ونه باشد

احمد ممن يحمدك به حمدا يوجب بكرمك

سپاس کنندهٔ از آنکه سپاس کند ترا بآن سپاسی که واجب گرداند بکرم تو

المزيد بوفوره وتصله بمزيد بعد مزيد

زیادتی را به بسیاری آن وبرسانی آنرا بافزونی پس از افزونی

طولا منك حمدا يجب لكرم وجهك

از روی تفضل از تو سپاسی که واجب باشد از برای بزرگی ذات تو

ويقابل عز جلالك رب صل على محمد

وبرابری کند با عزت بزرگی تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد

والِ مُحمّدٍ المُنتجبِ المُصطفی المُکرّمِ

وال محمد که برگزیده شده و پسندیده شده و گرامی داشته شده

[illegible] ربِّ افضلَ صلواتِك وبارِك

و نزدیک گردانیده شده است بهترین رحمتهای تو و برکت کن

علیه اَتمّ برکاتِك وترحّم علیه

براو [illegible]ترین برکتهای خود و رحم کن براو

امتع رحماتِك ربِّ صلِّ علی محمّدٍ والِه

بهره مندترین رحمتهای خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او

صلوةً زاکیةً لاتکونُ صلوةٌ

رحمتی افزاینده تر که نباشد رحمتی

ازکی منها وصلِّ علیه صلوةً نامیةً

افزاینده تر از آن و رحمت بفرست براو رحمتی افزایش کننده

یا پاکیزه تر از آن

لاتکونُ صلوةٌ انمی منها وصلِّ

که نباشد رحمتی افزایش کننده تر از آن و رحمت بفر[illegible]

علیه صلوةً راضیةً لا [illegible]

براو رحمتی پسندیده

فوقها ربِّ صلِّ علی محمّدٍ والِه صلوةً

بالای آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او رحمتی

ترضیه وتزید علی رضاه وصلِّ علیه

که خشنود سازد او را و زیادتی کند بر خشنودی آن و رحمت بفرست براو

صلوة ترضيك وتزيد على رضاك

رحمتى كه خشنود سازد ترا وزيادتى كند بر خشنودى تو

له وصل عليه صلوة لا ترضى له الا

مراورا ورحمت بفرست براو رحمتى كه راضى نشود از براى او مگر

…ى غيره لها اهلا رب صل

…غير او را از براى آن رحمت سزاوار خداوندا رحمت بفرست

على محمد واله صلوة تجاوز رضوانك

بر محمد وال او رحمتى كه درگذرد رضاى تو

ويتصل اتصالها ببقائك ولا ينفد

وپيوسته شود پيوستگى آن ببقاى تو وفانى نشود

كما لا تنفد كلماتك رب صل على

چنانچه فانى نميشود سخنان تو خداوندا رحمت بفرست بر

محمد واله صلوة تنتظم صلوات

محمد وال او رحمتى كه در رشته كشد رحمتهاى

ملائكتك وانبيائك ورسلك

فرشتگان تو وپيغمبران تو ورسولان تو

واهل طاعتك وتشتمل على صلوات

واهل طاعت ترا ومشتمل باشد بر رحمتهاى

عبادك من جنك وانسك واهل

بندگان تو از پريان تو وآدميان تو واهل

إجابتك وتجتمع على صلوة كلّ

اجابت خود وجمتمع شود بر رحمت هر

من ذرأت وبرأت من أصناف

که افریدۀ وبدید کردۀ اورا از اقسام

خلقك ربّ صلّ عليه وآله صلوة

افریدگان تو خداوندا رحمت بفرست براو وال او رحمتی

تحيط بكلّ صلوة سالفة ومستأنفة

که احاطه کند بهر رحمتی گذشته واینده

وصلّ عليه وعلى آله صلوة مرضيّة

ورحمت بفرست براو وبر ال او رحمتی که پسندیده باشد

لك

لك ولمن دونك وتنشئ مع ذلك

مرترا ومرآنرا که غیر تست وبها فرین با آن

صلوات تضاعف معها تلك الصلوات (تضعّف)

رحمتهایی که مضاعف کنی باآن این رحمتها

عندها وتزيدها على كرور الأيّام

نزد آنها وزیاده کنی آنرا بر کردش روزکار

زيادة في تضاعيف لا يعدّها غيرك (لا يحصيها)

زیادتی در زیادشدنها که نتواند شمرد آنهارا غیر تو

ربّ صلّ على أطائب أهل بيته الذين

خداوندا رحمت بفرست بر پاکیزگان اهل بیت او انانکه

اخترتهم لامرك وجعلتهم خزنة

برگزیدهٔ ایشانرا از امر خود وگردانیدهٔ ایشانرا خزانهٔ

یعنی امر خلافت وامامت

علمك وحفظة دينك وخلفائك

علم خود ونگاه داران دین تو وجانشینان خود

في ارضك وحججك على عبادك وطهرتهم

در زمین خود وحجتهای خود بر بندگان خود وپاک کردهٔ ایشانرا

من الرجس والدنس تطهيرا بارادتك

از پلیدی ۲ وچرکنی پاک گردانیدنی بارادهٔ خود

وجعلتهم الوسيلة اليك والمسلك

وگردانیدهٔ ایشانرا وسیلهٔ بسوی خود وراهی

الى

الى جنتك رب صل على محمد وآله

بسوی بهشت خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او

صلوة تجزل لهم بها من نحلك

تحفك

رحمتی که بزرگ گردانی از برای ایشان آن رحمت از عطاهای خود

وكرامتك وتكمل لهم الاشياء

وکرامت خود وکامل کنی برای ایشان چیزها را

من عطاياك ونوافلك وتوفر عليهم

از عطاهای خود ونوافل خود وبسیار گردانی بر ایشان

الحظ من عوائدك وفوائدك رب

بهره را از عطاهای خود وفایدهای خود خداوندا

صلِّ عليه وعليهم صلوةً لا أمدَ في

رحمت بفرست براو وبرایشان رحمتی که نهایت نباشد در

اوّلها ولا غايةَ لامدها ولا نهايةَ

اول آن وغایتی نباشد برای مدت آن ونباشد نهایتی

لاخرها ربِّ صلِّ عليهم زنةَ عرشك

برای اخر آن خداوندا رحمت بفرست برایشان همسنگ عرش تو

وما دونه وملاءَ سمواتك وما فوقهنّ

وانچه فرود آنست وبقدر پری اسمانهای تو وانچه بالای انهاست

وعددَ ارضيك وما تحتهنّ وما بينهنّ

وشمارهٔ زمینهای تو وانچه پایین انهاست وانچه میان انهاست

صلوة

صلوةً تقرّبهم منك زلفى وتكون

رحمتی که نزدیک میسازد ایشانرا بسبب آن رحمت نزدیک ساختنی وباشد

یعنی نزدیک سازد آن رحمت ایشانرا بخود

لك ولهم رضا ومتّصلةً بنظائرهنّ

از برای تو واز برای ایشان خشنودی که پیوسته بمانندهای انها

یعنی آخر رحمتها

ابدا اللّهمّ انّك ايّدت دينك في كلّ

همیشه خداوندا بدرستی که تو قوت دادی دین خودرا در هر

اوانٍ بامامٍ اقمته علما لعبادك ومنارا

زمانی به پیشوایی که برپا کردی اورا نشانه از برای بندگان خود وعلامتی

في بلادك بعد ان وصلت حبله

در شهرهای خود پس از انکه پیوسته کردی پیمان انرا

بِحَبلِكَ وَجَعَلتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى

به پیمان خود وگردانیدی اورا وسیلهٔ بسوی

رِضوَانِكَ وَافتَرَضتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرتَ

خشنودی خود وفرض کردی طاعت اورا وترسانیدی

مَعصِيَتَهُ وَأَمَرتَ بِامتِثَالِ أَوَامِرِهِ

از نافرمانی او وامر کردی بفرمان برداری امرهای او

وَالانتِهَاءِ عِندَ نَهيِهِ وَأَلَّا يَتَقَدَّمَهُ

وباز ایستادن نزد نهی او واینکه پیش نه ایستد اورا

مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ

هیچ پیش ایستادهٔ وواپس نرود از او واپس ماندهٔ پس او

عِصمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهفُ المُؤمِنِينَ

نگهدارندهٔ پناه گیرندگان وپناه مؤمنان

وَعُروَةُ المُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ العَالَمِينَ

ودست آویز چنگ درزنندگان ونیکوی عالمیانست

اللَّهُمَّ فَأَوزِع لِوَلِيِّكَ شُكرَ مَا

خداوندا پس در دل افکن از برای دوست خود شکر آنچه

أَنعَمتَ بِهِ عَلَيهِ وَأَوزِعنَا مِثلَهُ فِيهِ

انعام کردهٔ بآن برما ودر دل انداز ما را مثل آن دربارهٔ آن

وَآتِهِ مِن لَدُنكَ سُلطَانًا نَصِيرًا

وعطا کن اورا از نزد خود پادشاهی یاری دهنده

یا حجتی یا یاری کرده شده

وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَاَعِنْهُ بِرُكْنِكَ

وگشایش ده مراورا گشایش آسان ویاری کن اورا بجانب قوی خود

الاَعَزِّ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ

که غالب تراست ومحکم کن پشت اورا وقوت ده بازوی اورا ورعایت کن اورا

وَحُفَّهُ

بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ

بدیده خود وحمایت کن اورا بحفظ خود ونصرت ده اورا

بِمَلآئِكَتِكَ وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الاَغْلَبِ

بفرشتگان خود ومدد ده اورا بلشکر خود که غالب ترند

یعنی از هر لشکری آ

وَاَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَ

وبپای دار باو کتاب خودرا وحدود خودرا و

شرایعك

شَرَايِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ

شریعتهای خودرا وطریقتهای رسول خودرا رحمتهای خود

اَللّٰهُمَّ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَاَحْيِ بِهِ مَا اَمَاتَهُ

خداوندا براو وبرال او باد وزنده کن باو آنچه میرانیده اند آنرا

الظّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَاجْلُ

از ستمکاران از نشانهای دین خود وبزدای

بِهِ صَدَاءَ الجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَاَبِنْ

باو زنگ ستم از طریقهٔ خود ودور کن

بِهِ الضَّرَّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَازِلْ

باو سختی را از راه خود وزایل ساز

یعنی آنانکه گمراه شده اند از راه تو انهارا
بسبب او براه آور یا اینکه
از بدی اهل ظلم

بِهِ النّاكبين عن صراطك وامحق به

بان کردندکانرا از راه خود ونیست کن باو

بُغاة قصدك عوجا والن جانبه

انانکه طلب میکنند راه راست ترا کجی ونرم کن جانب اورا

لاوليائك وابسط يده على اعدائك

ازبرای دوستان خود وبکشای دست اورا بردشمنان خود

وهب لنا رأفته ورحمته وتعطفه

وببخش مارا مهربانی او ورحمت او ورحم او

وتحننه واجعلنا له سامعين

ومهربانی او وبکردان مارا ازبرای او شنوندکان

مطيعين

مُطيعين وفي رضاه ساعين والى

فرمان برندکان ودر رضای او کوشش کنندکان وبسوی

نُصرته والمدافعة عنه مُكتنفين

نصرت او ودفع کردن ٢ ازاو یاری کنندکان

واليك والى رسولك صلواتك

وبسوی تو وبسوی رسول تو رحمتهای تو

اللهمّ عليه واله بذلك مُتقرّبين

خداوندا براو وبرال او باین ٢ نزدیکی جویندکان

اللهمّ وصلّ على اوليائهم المعترفين

خداوندا ورحمت بفرست بردوستان ایشان که اعتراف کنندکان

بمقامهم المتبعین منهجهم المقتفین

برتبهٔ ایشان متابعت کنند کان راه واضح ایشانرا پیروانند

آثارهم المستمسکین بعروتهم

آثار ایشانرا دست درزنند کانند بحلقهٔ ایشان

المتمسکین بولایتهم المؤتمین

چسبند کانند بدوستی ایشان اقتدا کنند کانند

بامامتهم المسلمین لامرهم المجتهدین

بامامت ایشان کردن نهند کانند مر امر ایشانرا کوشش کنند کانند

فی طاعتهم المنتظرین ایامهم المادّین

در طاعت ایشان انتظار برند کانند روزکار ایشانرا کشند کانند

الیهم اعینهم الصلوات المبارکات

بسوی ایشان چشمهای ایشان رحمتهای بابرکات

الزاکیات وسلّم علیهم وعلی

پاکیزها ودرود بفرست برایشان ۲ وبر

ازواجهم واجمع علی التقوی امرهم

ازواجهای ایشان وجمع کن بر پرهیزکاری امر ایشانرا

واصلح لهم شؤنهم وتب علیهم

واصلاح کن ازبرای ایشان حالهای ایشانرا وقبول کن توبهٔ ایشانرا

انک انت التواب الرحیم وخیر

بدرستی که توی تو پذیرندهٔ توبه ومهربان وبهترین

النامیات الغادیات الرائحات صح

یعنی بردوستان اهل بیت علیهم السلام ۲

الغافرين واجعلنا معهم في دار السلام

آمرزندگانی و بگردان مارا با ایشان در سرای سلامت

برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم

برحمت خود ای مهربان ترین مهربانان خداوندا

وهذا يوم عرفة يوم شرفته وكرمته

این روز عرفه روزیست که بزرگ گردانیدی آنرا و گرامی ساختی آنرا

وعظمته نشرت فيه رحمتك

و عظیم گردانیدی آنرا پراکنده کردی در آن رحمت خودرا

ومننت فيه بعفوك واجزلت

و انعام کردی در آن بعفوی خود و بسیار کردی

فيه عطيتك وتفضلت به على

دران عطای خودرا و تفضل کردی بآن بر

عبادك اللهم وانا عبدك الذي

بندگان خود خداوندا و من بنده توام که

انعمت عليه قبل خلقك له وبعد

انعام کردی براو پیش از آفریدن تو اورا و بعد از

خلقك اياه فجعلته ممن هديته

آفریدن تو اورا پس گردانیدی اورا از آنانکه هدایت کردی اورا

لدينك ووفقته لحقك وعصمته

بدین خود و توفیق دادی اورا راه حق خود و نگاه داشتی اورا

یعنی بجا آوردن حق خود

بِحَبْلِكَ وَاَدْخَلْتَهُ فِى حِزْبِكَ وَاَرْشَدْتَهُ

باامان خود ودرآوردی اورا درگروه خود وراه نمودی اورا

لِمُوالاةِ اَوْلِيائِكَ وَمُعاداتِ اَعْدائِكَ

بدوستداری دوستان خود ودشمنی دشمنان خود

ثُمَّ اَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ

پس امر کردی اورا پس فرمان نبرد ومنع کردی اورا پس ممنوع نشد

وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخالَفَ

ونهی کردی اورا از معصیت خود پس مخالفت کرد

اَمْرَكَ اِلى نَهْيِكَ لا مُعانَدَةً لَكَ وَ

امرترا بسوی نهی تو نه بجهت عناد کردن مرترا و

لا اسْتِكْباراً عَلَيْكَ بَلْ دَعاهُ هَواهُ اِلى

نه ازروی گردن کشی کردن برتو بلکه خواند اورا خواهش او بسوی

ما زَيَّلْتَهُ وَاِلى ما حَذَّرْتَهُ وَاَعانَهُ عَلى

زيّنته

آنچه جدائی داده اورا وبسوی آنچه ترسانیده اورا ویاری کرد اورا بر

یعنی امر کردی بجدایی از آن
از آن سخن ایمان باشد

ذلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَاَقْدَمَ عَلَيْهِ

آن دشمن تو ودشمن او پس اقدام کرد براو

عارِفاً بِوَعيدِكَ راجِياً لِعَفْوِكَ

درحالتی که شناسا بود بترسانیدن تو امیدوار بود عفو ترا

واثِقاً بِتَجاوُزِكَ وَكانَ اَحَقَّ عِبادِكَ

اعتماد داشت بدرگذشتن تو وبود سزاوارترین بندگان تو

یعنی او با اعتبار این نعمتها که باو
عطا کرده سزاوارترین بندگان
بود بآنکه نکند
١٢١٢

مع ما مننت عليه الا يفعل وها انا

با انچه انعام کرده براو بر اینکه نکند واینک من

ذا بين يديك صاغرا ذليلا خاضعا

این نزد توام خار ذلیل فروتنی کننده

خاشعا خائفا معترفا بعظيم من

زاری کننده ترسنده اعتراف کننده بعظیمی از

الذنوب تحملته وجليل من الخطايا

گناهان ومتحمل شدم آنرا وبزرگی از خطاها

اجترمته مستجيرا بصفحك لائذا

که کرده ام آنرا زینهار خواهنده وبدرگذشتن تو پناه برنده

برحمتك موقنا انه لا يجيرني منك

برحمت تو یقین دارنده باینکه امان نمیدهد مرا از تو

مجير ولا يمنعني منك مانع فعد علي

امان دهنده ونمیکند منع مرا از تو منع کننده پس عطا کن برمن

بما تعود به على من اقترف من تغمدك

بانچه عطا میکنی بآن برکسی که کسب گناه کرده است از پوشاندن خود

وجد علي بما تجود به على من القى

وبخش برمن بانچه بخشش میکنی بآن برکسی که بیندازد خود را

بيديه اليك من عفوك وامنن علي

بدست خود بسوی تو از عفو خود وانعام کن برمن

بما لا يتعاظمك ان تمنّ به على من املك

با نچه بزرک ننماید ترا انکه انعام کنی بآن برکسی که امید دارد ترا

من غفرانك واجعل لي في هذا اليوم

از آمرزش تو وبکردان برای من در این روز

نصيبا انال به حظّا من رضوانك

بهرهٔ که برسم بان نصیبی از خشنودی تو

ولا تردّني صفرا ممّا ينقلب به

وباز مکردان مرا خالی از انچه باز میکردند بآن

المتعبّدون لك من عبادك واني

پرستندکان مرترا از بندکان تو وبدرستی که من

وانّی ان لم

وان لم اقدّم ما قدّموه من الصالحات

واکرچه پیش نفرستادم انچه پیش فرستادهاند انرا از اعمال شایسته

فقد قدّمت توحيدك ونفي الاضداد

پس بتحقیق که پیش فرستادم یکانه داشتن ترا و برطرف کردن ضدها

والانداد والاشباه عنك واتيتك

و ندها ومثلها از تو وآمده ام بسوی تو

من الابواب التي امرت ان تؤتى

از درهایی که امرکردهٔ که آمده شوی

منها وتقرّبت اليك بما لا يقرب

ازان درها ونزدیکی [illegible] بسوی تو بانچه نزدیک نمیشود

أحدٌ منك إلا بالتقرب به ثم اتبعت

کسی بتو مگر نزدیکی جستن بآن پس درپی کرده ام

ذلك بالإنابة إليك والتذلل و

آنرا ۲ بباز گشتن بسوی تو وخواری و

الاستكانة لك وحسن الظن بك

زاری کردن برای تو ونیکوی گمان بتو

والثقة بما عندك وشفعته برجائك

واعتماد بانچه نزد تست وجفت ساخته ام آنرا بامید تو

الذي قل ما يخيب عليه راجيك

که کمست که نومید شود برآن امید امیدوارنده تو

وسألتك مسألة الحقير الذليل

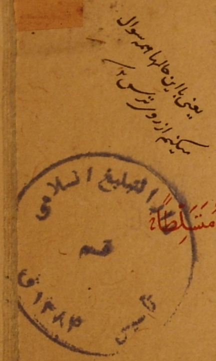
وسوال کردم ترا سوال کردن حقیر خوار

البائس الفقير الخائف المستجير

حاجتمند درویش ترسنده امان خواهنده

ومع ذلك خيفة وتضرعا وتعوذا

وبا این ازروی ترس ۲ وزاری وپناه کرفتن



مستطيلا

وتلوذا لا مستطيلا بتكبر

وپناه جستن نه گردن کشنده بتکبر

المتكبرين ولا متعاليا بدالة

تکبر کنندکان ونه بلندی کنندکان بناز

الْمُطِيعِينَ وَلَا مُسْتَطِيلاً بِشَفَاعَةِ

فرمان برندگان ونه سرکشی کننده بشفاعت

الشَّافِعِينَ وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ

شفاعت کنندگان ومن پس ازاین کمترین کمتران

یعنی باوجود اینها

وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا

وخوارترین خواران ومانند مورچه یاکمتر ازآن

فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَلَا يَنْدَهُ

پس ای آنکه نکرده است شتاب بابدکاران ومنع نکرده است

يُغافِصه

الْمُتْرَفِينَ وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ

اسراف کنندگان را در نعمت او وای آنکه انعام میکند بدرگذشتن از لغزندگان

وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ أَنَا الْمُسِيءُ

وتفضل میکند بمهلت دادن گناه کاران منم بدکار

الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ

اعتراف کننده خطاکار بردرآمده منم آنکه اقدام کردم

عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً أَنَا الَّذِي عَصَاكَ

برتو ازروی جرات منم آنکه نافرمانی کرد ترا

مُتَعَمِّداً أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ

ازروی عمد منم آنکه پنهان کرد از بندگان تو

وَبَارَزَكَ أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ

واشکارا کرد پیش تو منم آنکه ترسید از بندگان تو

وَاَمِنَكَ اَنَا الَّذِى لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ

وایمن شد از تو منم آنکه نترسید از غضب تو

وَلَمْ يَخَفْ بَاْسَكَ اَنَا الْجَانِى عَلٰى نَفْسِهٖ

ونترسید از خشم تو منم کننده کار بر نفس خود

اَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهٖ اَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاۤءِ

منم گرو کرده شده ببلای خود منم اندک شرم

اَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاۤءِ بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ

منم دراز رنج بحق آنکه برگزیده

مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ

از خلق خود وبحق آنکه پسندیدهٔ اورا برای خود

بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنِ

بحق آنکه اختیار کردهٔ اورا از آفریدگان خود وآنکه

اجْتَبَيْتَ لِشَاْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ

برگزیدهٔ اورا از برای کار خود بحق آنکه پیوستی

طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلْتَ

طاعت اورا بطاعت خود وآنکه گردانیدهٔ

مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ

معصیت اورا همچو معصیت خود بحق آنکه

قَرَنْتَ مُوَالاتَهُ بِمُوَالاتِكَ وَمَنْ

همسر ساختهٔ دوستی اورا بدوستی خود وآنکه

نطت معاداته بمعاداتك تعمدني

بستهٔ دشمنی اورا بدشمنی خود بپوشان مرا

في يومي هذا بما تتغمد به من جار

در روز من این بانچه می پوشانی بآن کسی را که زاری کرد

اليك متنصلا وعاذ باستغفارك

بسوی تو بزاری جوینده که پناه خواست بامرزش تو

تائبا وتولني بما تتولى به اهل طاعتك

توبه کننده وباخود کیر مرا بانچه باخود کرفتی بآن اهل طاعت خودرا

والزلفى لديك والمكانة منك

واهل نزدیکی نزد تو واهل منزلت از خودرا

وتوحدني بما تتوحد به من وفى بعهدك

ویکانه کن مرا بانچه یکانه کردی بآن کسی را که وفا کرد بعهد تو

واتعب نفسه في ذاتك واجهدها في

ودر رنج انداخت نفس خودرا در ذات تو وکوشش داد اورا در

مرضاتك ولا تؤاخذني بتفريطي في

خشنودی تو ۲ ومکیر مرا بتقصیر من در

جنبك وتعدي طوري في حدودك

جنب تو ۲ واز حد کذشتن من در حدهای تو

ومجاوزة احكامك ولا تستدرجني

وکذشتن از حکمهای تو واستدراج مکن بامن

یعنی در طلب خشنودی تو

یعنی در جنب طاعت تو

بإملائك لي استدراج من منعني خيره

بسبب مهلت دادن تو مرا استدراج کردن انکه بازداشت از من خیر

ما عنده ولم يشركك في حلول نعمته

انچه نزد اوست وانباز نشد ترا در فرود آمدن نعمت او

بي ونبهني من رقدة الغافلين وسنة

بمن واکاه کردان مرا از خواب بیخبران وسنهٔ

المسرفين ونعسة المخذولين وخذ

اسراف کنندکان وپینکی خوارشدکان وبکیر

بقلبي إلى ما استعملت به القانتين

دل مرا بسوی انچه کار فرمودی بان فرمان برداران را

واستعبدت به المتعبدين واستنقذت

وبه بندکی کرفتن بآن پرستندکان را ورها نیدی

به المتهاونين وأعذني مما يباعدني

بآن خوار شمارندکان را ودر پناه کیر مرا از انچه دور میکرداند مرا

عنك ويحول بيني وبين حظي

از تو ودر میآید میان من ومیان بهرهٔ من

منك ويصدني عما أحاول لديك

از تو وبازمیدارد مرا از انچه قصد میکنم نزد تو

وسهل لي مسلك الخيرات إليك

واسان کن برای من راه نیکوییها را بسوی تو

والمسابقة اليها من حيث أمرت

و پیشی گرفتن بسوی آنها از آنجا که فرموده

والمشاحة فيها على ما أردت ولا

و بخیلی درآن برانچه خواسته و نیست

تمحقني فيمن تمحق من المستخفين بما

مکن مرا درمیان آنانکه نیست میکنی از سبکی کنندگان بانچه

أوعدت ولا تهلكني مع من

ترسانده و هلاک مگردان مرا با آنکه

تهلك من المتعرضين لمقتك ولا

هلاک میکنی از فرابیش ایندگان مر دشمنی ترا و

تتبرني فيمن تتبر من المنحرفين عن

هلاک مساز مرا درمیان آنانکه هلاک میکنی ازگردیدگان از

سبلك ونجني من غمرات الفتنة

راههای تو و رهایی ده مرا از سختیهای آشوب

وخلصني من لهوات البلوى وأجرني

و خلاصی ده مرا از کامهای بلا و امان ده مرا

من أخذ الإملاء وحل بيني وبين

از گرفتن آزمایش و درآی میان من و میان

عدو يضلني وهوى يوبقني ومنقصة

دشمنی که گمراه میکند مرا و آرزوی هلاک میسازد مرا و عیبی

ترهقني ولا تعرض عنّي إعراض من لا

که فرو گیرد مرا و رو مگردان از من همچو دور گردانیدن از کسی که نه

ترضى عنه بعد غضبك ولا تؤيسني

خشنود شوی از او پس از خشم تو و نومید مکن مرا

من الأمل فيك فيغلب عليّ القنوط

از آرزو کردن در تو پس غالب شود بر من نومیدی

من رحمتك ولا تمنحني بما لا طاقة

از رحمت تو و مده مرا بانچه طاقت نیست

لي به فتبهظني ممّا تحمّلنيه من فضل

مرا بآن پس گران کنی مرا از انچه بار میکنی بر من از زیادتی

محبّتك ولا ترسلني من يدك إرسال

محبت تو و سر مده مرا از دست خود سر دادن

من لا خير فيه ولا حاجة بك إليه

کسی که نباشد خیری در آن و نه حاجتی باشد ترا بسوی او

ولا إنابة له ولا ترم بي رمي من

و نه بازگشتی باشد مر اورا و میانداز مرا انداختن کسی که

سقط من عين رعايتك ومن اشتمل

افتاده باشد از چشم رعایت تو و کسی که فرا گرفته باشد

عليه الخزي من عندك بل خذ

اورا رسوایی از نزد تو بلکه بگیر

بيدى من سقطة المتردّين ووهلة

دست مرا از افتادن افتادگان واز خوف

المتعسّفين وزلّة المغرورين

بیراه روندگان واز لغزیدن فریب داده شدگان

وورطة الهالكين وعافنى ممّا

واز هلاک شدن هلاک شدگان وعافیت ده مرا ازانچه

ابتليت به طبقات عبيدك وامائك

مبتلا کردهٔ بآن اصناف بندگان خودرا وکنیزان خودرا

وبلّغنى مبالغ من عنيت به وانعمت

وبرسان مرا برسیدن کامهای هرکه عنایت کردی باو وانعام کردی

عليه

عليه ورضيت عنه فاعشته

براو وخشنود شدهٔ ازاو پس زندگی دادهٔ اورا

حميدا وتوفّيته سعيدا وطوّقنى

ستوده شده ومیراندهٔ اورا نیکبخت ودرکردن کن مرا

طوق الاقلاع عمّا يحبط الحسنات

طوق ایستادن ازانچه باطل میسازد نیکوییها را

ويذهب بالبركات واشعر قلبى

ومیبرد برکتها را ودرپوشان دل مرا

الازدجار عن قبائح السيّآت

بازایستادن از زشتیهای بدیها

وَفَوَاضِحِ الحَوْبَاتِ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا

ورسوایهای گناهان ومشغول مسازمرا بآنچه

لَا اُدْرِكُهُ اِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ

درنمی یابم آنرا مگر بتو ازآنچه خشنود نکند ترا

عَنِّي غَيْرَهُ وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ

از من غیر آن وبکن از دل من دوستی

دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ

دنیای پست که نهی میکند از آنچه نزد تست وباز میدارد

عَنِ ابْتِغَاءِ الوَسِيلَةِ اِلَيْكَ وَتُذْهِلُ

از جستن وسیله بسوی تو وغافل میسازد

عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ وَزَيِّنْ لِيَ التَّفَرُّدَ

از نزدیک شدن بتو وآراسته کن از برای من تنها بودن

بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهَبْ

بمناجات تو درشب وروز وبخش

لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ

مرا نگاه داشتنی که نزدیک کند مرا بر ترس تو

وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ

وببر مرا از مرتکب شدن حرام کرده شدهٔ تو

وَتَفُكُّنِي مِنْ اَسْرِ العَظَائِمِ وَهَبْ

ورها کن مرا از بند گناهان وبخش

لِي التَّطْهِيرِ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيانِ

مرا پاکیزه گردانیدن از چرک نافرمانی

وَاذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطايا وَ

و ببر از من چرک گناهان و

سَرْبِلْنِي بِسِرْبالِ عافِيَتِكَ وَرَدِّنِي

بپوشان مرا به پیراهن عافیت دادن تو و ردا کن مرا

رِداءَ مُعافاتِكَ وَجَلِّلْنِي سَوابِغَ

ردای عافیت دادن خودرا و فرو پوشان مرا تمام

نَعْمائِكَ وَظاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ

نعمتهای خودرا و هم پشت کن نزد من فضل خودرا

یعنی پی در پی کن ۱۲

وطولك

وَطَوْلَكَ وَاَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ

وعطای خودرا و توفیق ده مرا بتوفیق خود و تسدید خود

تسدید یعنی توفیق ثوابست و تاکید واقع شده است ۱۲

وَاَعِنِّي عَلى صالِحِ النِّيَّةِ وَمَرْضِيِّ

و یاری ده مرا بر قصد شایسته و پسندیده

الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلا تَكِلْنِي

گفتار و نیکویی کردار و وامگذار مرا

اِلى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ

بقدرت من و قوت من نه قدرت تو

وَقُوَّتِكَ وَلا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي

و قوت تو و رسوا مکن مرا روزی که برانگیزی مرا

لِلِقَائِكَ وَلَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيْ

ازبرای ملاقات خود ورسوا مگردان مرا پیش

أَوْلِيَائِكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ

دوستان خود وفراموش مسازمرا یاد خود

وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ بَلْ أَلْزِمْنِيهِ

و مبر ازمن شکر خود بلکه ملازم دارمرا آن شکررا

فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ

در حالهای سهو نزد بیخبریهای

الْجَاهِلِينَ لِآلَائِكَ وَأَوْزِعْنِي أَنْ

نادانان مرنعمتهای ترا ودردل افکن مرا اینکه

اثنی

أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَأَعْتَرِفَ بِمَا

علیک س

ثنا گویم بانچه عطا کردهٔ مرا واعتراف کنم بانچه

أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ

فرستادهٔ آنرا بسوی من وبگردان خواهش مرا بسوی تو

فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَحَمْدِي إِيَّاكَ

بالای خواهش خواهش کنندگان وسپاس من ترا

فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْذُلْنِي

بالای سپاس سپاس کنندگان وخوار مگردان مرا

عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَلَا تُهْلِكْنِي

نزد احتیاج من بسوی تو وهلاک مکن مرا

بِما اَسدَيتُهُ اِلَيكَ وَلا تَجبَهني بِما

بانچه فرستاده ام آنرا بسوی تو و بر پیشانی من مزن بانچه

جَبَهتَ بِهِ المُعانِدينَ لَكَ فَاِنّي لَكَ

پیشانی زدی بان ستیزه کنندگان مرترا بدرستی که من مرترا

مُسَلِّمٌ اَعلَمُ اَنَّ الحُجَّةَ لَكَ وَاَنَّكَ اَولى

گردن نهنده ام میدانم که حجت مرتراست واینکه تو سزاوارتری

بِالفَضلِ وَاَعوَدُ بِالاِحسانِ وَاَهلُ

بفضل ونفع رساننده تری باحسان واهل

یا عادت دارتری ۲

التَّقوى وَاَهلُ المَغفِرَةِ وَاَنَّكَ

پرهیزکاری ۲ واهل امرزش واینکه تو

بان

بِاَن تَعفُوَ اَولى مِنكَ بِاَن تُعاقِبَ

باینکه عفو کنی سزاوارتری از تو باینکه عقاب کنی

وَاَنَّكَ بِاَن تَستُرَ اَقرَبُ مِنكَ اِلى

واینکه تو باینکه بپوشانی نزدیک تری از تو تا

اَن تَشهَرَ فَاَحيِني حَيوةً طَيِّبَةً تَنتَظِمُ

باینکه شهرت دهی پس زندگی ده مرا زندگی پاکیزه که بپوسته شود

بِما اُريدُ وَتَبلُغُ ما اُحِبُّ مِن حَيثُ

بانچه میخواهم ۲ وبرسد انچه دوست دارم از انجا

لا اَتى ما تَكرَهُ وَلا اَرتَكِبُ

که انیان کنم بانچه ناخوش داری وارتکاب نکنم

مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَاَمِتْنِي مِيتَةَ مَنْ

انچه نهی کرده ازان وبمیران مرا مردن کسی که

يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ

بشتابد نور او پیش روی او واز جانب راست او

وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَاَعِزَّنِي عِنْدَ

وخوار کن مرا پیش خود ۲ وعزیز گردان مرا نزد

خَلْقِكَ وَضَعْنِي اِذَا خَلَوْتُ بِكَ

افریدکان خود وپست کن مرا چون خلوت کنم ۲ بتو

وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَاَغْنِنِي

وبلند گردان مرا میان بندکان خود وبی نیاز گردان مرا

عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي اِلَيْكَ

ازانکه او بی نیاز است ازمن وزیاد کن مرا بسوی تو

فَاقَةً وَفَقْرًا وَاَعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ

احتیاج ۲ ودرویشی ودرپناه گیر مرا از خوشحالی کردن

الْاَعْدَاۤءِ وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاۤءِ وَمِنَ

دشمنان واز فرود امدن بلا واز

الذُّلِّ وَالْعَنَاۤءِ تَغَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ

خواری ورنج بپوشان مرا ۲ درانچه مطلع شده

عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ

[illegible] توانایی

على البطش لولا حلمه والآخذ على

بر گرفتن اگر نه حلم او باشد و گیرنده بر

الجريرة لولا اناته وإذا اردت بقوم

گناه اگر نه آهستگی او باشد و چون اراده کنی بقومی

فتنة او سوءا فنجني منها لواذا بك

آشوبی یا بدی پس نجات ده مرا از آن بجهت پناه گرفتن بتو

وإذ لم تقمني مقام فضيحة في

و چون نداشتهٔ بپا مرا مقام رسوایی در

دنياك فلا تقمني مثله في آخرتك

دنیای خود پس برپا مدار مرا مانند آن در آخرت خود

واشفع لي أوائل مننك بأواخرها

و جفت ساز از برای من اولهای نعمتهای ترا با آخرهای آن

وقديم فوائدك بحوادثها ولا تمدد

و فایدهای قدیمت را بنوهای آن و مکش

لي مدا يقسو معه قلبي ولا تقرعني

مرا کشیدنی که سخت شود با آن دل من و مفرست مرا

قارعة يذهب لها بهائي ولا تسمني

مصیبتی که برود برای آن نیکویی من و مساز وارد بر من

خسيسة يصغر لها قدري ولا

پستی که کوچک شود برای آن قدر من و نر

ولا تنقضب بجهل

نقيصة يجهل من اجلها مكاني ولا

عيبى كه دانسته نشود بجهت ان جاى من و

ترعني دونها ابلس بها ولا خيفة

مترسان مرا ترسانيدنى كه نا اميد شوم بآن ونه خوفى كه

اوجس دونها اجعل هيبتي في

دردل من ترس درايد نزدان بگردان هيبت مرا در

وحذرني

وعيدك وحذري من اعذارك

بيم دادن تو وحذر كردن مرا از عذر خواستن تو

وانذارك ورهبتي عند تلاوة اياتك

وترسانيدن تو وخوف من نزد خواندن آيتهاى تو

واعمر

واعمر ليلي بايقاظي فيه لعبادتك

واباد كن شب مرا به بيدارى كردن من در آن از براى پرستش تو

وتفردي فيه بالتهجد لك وتجردي

وتنها بودن من در او بشب برخواستن براى تو ومجرد بودن من

بسكوني اليك وانزال حوائجي بك

بآرميدن من نزد تو وفرود آوردن حاجتهاى خود را بتو

ومنازلتي اياك في فكاك رقبتي

ومكرر سوال كردن من ترا در آزاد كردن كردن من

من نارك واجارتي مما فيه اهلها

از آتش تو وزنهار دادن من از آنچه در آنست اهل آن

مِن عذابك ولا تذرني في طُغياني

از عذاب تو و وامگذار مرا در طغیان من

عامِهًا ولا في غمرتي ساهيًا حتّى

سرگردان ونه در کوری وحیرانی خود بیخبر تا

حينٍ ولا تجعلني عظةً لمن اتّعظ

روزگاری ومگردان مرا پندی برای آنکه پند گیرد

ولا نكالًا لمن اعتبر ولا فتنةً لمن

ونه نکالی برای آنکه عبرت گیرد ونه فتنه برای آنکه

نظر ولا تمكر بي فيمن تمكر به

نظر کند ومکن مکر با من در آنچه مکر میکنی بان

ولا تستبدل بي غيري ولا تغيّر لي اسمًا

وبدل مکن مرا بغیر من ومده تغییر برای من اسم را

ولا تبدّل لي جسمًا ولا تتّخذني هُزُوًا

ومکن بدل برای من جسم را وفرا مگیر مرا هزو

لخلقك ولا سخريًّا لك ولا تبعًا

برای خلق خود ونه سخری از برای خود ونه پیروی کننده

الّا لمرضاتك ولا ممتهنًا الّا بالانتقام

مگر خشنودی ترا ونه خدمت فرموده شده مگر برای انتقام کشیدن

لك واوجدني برد عفوك وحلاوة

از برای تو وفیروز ساز مرا بخنکی عفو خود وشیرینی

رحمتك وروحك وريحانك و

رحمت خود واستراحت خود وريحان خود و

جنة نعيمك واذقني طعم الفراغ لما

بهشت نعمت خود وبچشان مرا مزه فارغ بودن براى انچه

تحب بسعة من سعتك والاجتهاد

دوست دارى بتوانكرى از توانكرى خود وجهد كردن

فيما يزلف لديك وعندك واتحفني

درانچه نزديك ميكرداند پيش تو ونزد تو وتحفه بفرست بمن

بتحفة من تحفاتك واجعل تجارتي

بتحفه از تحفهاى خود وبكردان تجارت مرا

رابحة وكرتي غير خاسرة واخفني

سود دهنده وباز كشتن مرا زيان نكننده وبترسان مرا

مقامك وشوقني لقاءك وتب علي

از مقام خود وآرزومند كن مرا بلقاى خود وبپذير برمن

توبة نصوحا لا تبق معها ذنوبا

توبه خالص باقى مكذار بان توبه كناهان

صغيرة ولا كبيرة ولا تذر

كوچك را ونه بزرك را ومكذار

معها علانية ولا سريرة وانزع

باآن توبه اشكارا ونه نهانى وبكن

الغل من صدری للمؤمنین واعطف

کینه را از سینهٔ من از برای مؤمنان و مهربان کن

بقلبی علی الخاشعین وکن لی

دل مرا بر فروتنان وباش برای من

کما تکون للصالحین وحلنی حلیة

همچنانکه هستی برای صالحان وبیارای مرا بزیور

المتقین واجعل لی لسان صدق

پرهیزکاران وبگردان برای من زبان راستی

فی الغابرین وذکرا نامیا فی الآخرین

در فروماندگان ویاد کردن بلندی در آخرین

یعنی آیندگان مرا بخوبی یاد کنند ۱۲

ووافِ

ووافِ بی عرصة الاولین وتمم

وببر مرا بعرصهٔ اولین وتمام کن

یعنی نایل کن مرا بعرصهٔ اولین را ۱۲

سبوغ نعمتک علیّ وظاهر کراماتها

تمامی نعمت خودرا برمن وپی درپی کن گرامی نعمتهارا

لدیّ واملأ من فوائدک یدی وسق

نزد من وپرکن از فایدهای خود دست مرا وبرون

کرائم مواهبک الیّ وجاورنی

بخششهای گرامی خودرا بسوی من وهمسایه گردان مرا

الاطیبین من اولیائک فی الجنان

بپاکیزه ترین از دوستان خود در بهشتهایی

الّتی زیّنتها لاصفیائك وجلّلتنی

که آراسته کردی آنرا برای برگزیده های خود وبپوشان مرا

شرائف نحلك فی المقامات

بزرگهای عطاهای جود در جایهای که

المعدّة لاحبائك واجعل لی عندك

اماده ساختهٔ برای دوستان خود وبگردان برای من نزد خود

مقیلاً آوی الیه مطمئناً ومثابةً

خوابگاهی که جای گیرم بان آرام گرفته و محل بازگشتن

اتبوّءها واقرّ عیناً ولاتقایسنی

که جای گیرم در آن وروشن کنم بان چشم را و مقایسه مفرما مرا

یعنی باندازهٔ گناهان مرا عقوبت مکن

بعظیما

بعظیمات الجرائر ولاتهلکنی یوم

بگناهان بزرگ وهلاک مکن مرا روزی

تبلی السرائر وازل عنّی کلّ شكّ وشبهة

که آزموده میشود پنهانها وزائل ساز از من هر شک وشبهه

واجعل لی فی الحقّ طریقاً من کلّ

وبگردان از برای من در حق راهی از هر

رحمةٍ واجزل لی قسم المواهب من

رحمتی وبسیار گردان برای من قسمتهای بخششها از

نوالك ووفّر علیّ حظوظ الاحسان

عطای تو ووافر گردان بر من بهرههای احسان

مِن افضالِكَ واجعل قلبي واثقاً بما

از افضال خود وبگردان دل مرا اعتماد کننده بانچه

عِندكَ وهمّي مستفرغاً لما هو لكَ

نزد تست واندیشهٔ مرا کار فرموده شده برای انچه او مر تراست

واستعملني بما تستعمل به خالصتكَ

وکار فرما مرا بانچه کار میفرمایی بان خالصان خودرا

واشرب قلبي عند ذهول العقول

وامیخته ساز بدل من نزد بیخبری عقلها

طاعتكَ واجمع لي الغنى والعفاف

طاعت ترا وجمع کن از برای من توانکری وپاک دامنی

والدعة والمعافاة والصحة والسعة

وراحت وبی نیازی وصحت وفراخی

والطمأنينة والعافية ولا تحبط

وآرام وعافیت وباطل مکن

حسناتي بما يشوبها من معصيتك

نیکوییهای مرا بانچه آمیخته شود بان از معصیت تو

ولا خلواتي بما يعرض لي من نزغات

ونه خلوتهای مرا بانچه عارض شود مرا از فسادها

فتنتك وصن وجهي عن الطلب إلى

آزمایش تو ونگاه دار روی مرا از طلب بسوی

آحدٍ مِنَ العالَمين وذُبَّني عَنِ التماسِ

کسی از عالمیان ومنع کن مرا از طلب

ما عِندَ الفاسِقين ولا تجعلني

انچه نزد فاسقانست ومگردان مرا

لِلظّالِمين ظَهيرًا ولا لهُم على محوِ

از برای ستمکاران هم پشت ونه مرا ایشانرا بر محو کردن

كِتابك يدًا ونصيرًا وحُطني مِن حيثُ

کتاب تو دستی ویاری دهندهٔ ونگاهبانی کن مرا از انجا

لا اعلم حِياطةً تقيني بها وافتح لي

که نمیدانم نگهبانی ونگاه داری مرا آن وبگشای برای من

ابواب توبتك ورحمتك ورأفتك

درهای توبهٔ خودرا ورحمت خودرا ومهربانی خودرا

ورِزقك الواسع انّي اليك مِن

وروزی خودرا که فراخست بدرستی که من بسوی تو از

الرّاغبين واتمم لي انعامك انّك

رغبت کنندگانم وتمام گردان برای من انعام خودرا بدرستی که تو

خيرُ المُنعِمين واجعل باقي عُمري

بهترین نعمت دهندگانی وبگردان باقی عمر مرا

في الحجّ والعُمرة ابتغاءَ وجهك يا ربّ

در حج وعمره برای طلب ذات تو ای پروردگا

العالمين وصلى الله على محمد واله

عالميان ورحمت كناد خداى بر محمد وال او

الطيبين الطاهرين والسلام عليه

كه پاكان وپاكيزكانند ودرود باد براو

وكان وعليهم ابد الابدين من دعائه

وبود وبرايشان هميشه هميشه از دعاى او

امنا من ولائه عون

عليه السلم في يوم الاضحى ويوم الجمعه

كه براو باد سلام درروز عيد قربان وروز جمعه

ميمونه ص

اللهم هذا يوم مبارك والمسلمون

خداوندا اين روزيست مبارك ومسلمانان

فيه مجتمعون في اقطار ارضك يشهد

درآن مجتمعند در اطراف زمين تو حاضرميشوند

السائل منهم والطالب والراغب

خواهنده ازايشان وطلب كننده ورغبت كننده

والراهب وانت الناظر في حوائجهم

وترسنده وتو نكرنده درحاجتهاى ايشان

فاسئلك بجودك وكرمك وهوان

پس سوال ميكنم ترا ببخشش تو وكرم تو واسانى

ماسالتك عليك ان تصلي على

انچه سوال ميكنم ترا برتو كه رحمت فرستى بر

مُحمّدٍ وآلهِ وأسئلك اللهمّ ربّنا

محمد وال او وسوال میکنم ترا خداوندا ای پروردکارما

بأنّ لك الملك ولك الحمد لا اله الا

بانکه مرتراست پادشاهی ومرتراست سپاس نیست خدایی مکر

انت الحليم الكريم الحنّان المنّان

تو بردباری وبزرکواری ومهربانی ونعمت دهندهٔ

ذو الجلال والاكرام بديع السّموات

خداوند بزرکواری وکرامی کردن نوبدیداورندهٔ آسمانها

والارض مهما قسمت بين عبادك

وزمین مرانچه را قسمت کردی میان بندکان

المومنين

المؤمنين من خيرٍ او عافيةٍ او بركةٍ

مؤمن خود از نیکویی یا عافیتی یا برکتی

او هدًى او عملٍ بطاعتك او خيرٍ

یا هدایتی یا عمل کردنی بطاعت تو یا نیکویی که

تمنّ به عليهم تهديهم به اليك

انعام کنی بآن برایشان که راه نمایی ایشانرا بآن بسوی تو

او ترفع لهم عندك درجةً او

یا بلند سازی برای ایشان نزد خود پایهٔ یا

تعطيهم به خيرًا من خير الدنيا

عطا کنی ایشانرا بآن نیکویی از نیکویی دنیا

حاصل معنی این فقرات از اسئلك
اللهم ربنا تا اینجا آنست که سوال میکنیم ترا
بانکه تراست ملک وحمد که هرگاه قسمت کنی
چیزی میان بندکان خود از خیر وعافیت وامثال
که مذکور شده است مرا نیز بهره کاملی از آن
روزی کن وانیکه مرا نیز بهره از آن بکن
اگرچه درکلام نیست اما مقدر است
بقرینهٔ مقام

ان توفر حظی ونصیبی منه

والاخرة واسئلك اللهم بان لك

وآخرت وسوال میکنم ترا خداوند باینکه مرتراست

الملك والحمد لا اله الا انت ان

پادشاهی وسپاس نیست خدایی مگر تو انکه

تصلی علی محمد وال محمد عبدك

رحمت کنی بر محمد وال محمد بنده تو

ورسولك وحبيبك وصفوتك

ورسول تو ودوست تو وبرگزیدهٔ تو

وخيرتك من خلقك وعلى ال محمد

واختیار کردهٔ تو از آفریدگان تو وبر ال محمد

الابرار الطاهرين الاخيار صلوة

که نیکوکاران پاکانند خیر رسانندهٔ رحمتی

لا يقوى على احصائها الا انت

که ندارد توانایی بر شمردن آن مگر تو

وان تشركنا في صالح من دعاك

وانکه انباز سازی ما را در کارهای شایستهٔ هر که خواند ترا

في هذا اليوم من عبادك المؤمنين

در این روز از بندگان مؤمن تو

يا رب العالمين وان تغفر لنا

ای پروردگار عالمیان وانکه بیامرزی ما را

وَلَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللّٰهُمَّ

وایشانرا بدرستی که تو بر هر چیز بغایت توانایی بارخدایا

إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي وَبِكَ أَنْزَلْتُ

بسوی تو قصد کردم بحاجت خود وبتو فرود آوردم

الْيَوْمَ فَقْرِي وَفَاقَتِي وَمَسْكَنَتِي

درین روز درویشی خود واحتیاج خود ومسکینی خود

وَإِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْثَقُ

وبدرستی که من بآمرزش تو ورحمت تو امیدوارترم

مِنِّي بِعَمَلِي وَلَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ

از من بکردار خود وهر آینه آمرزش تو ورحمت تو

اور

أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

فراخ تراست از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد وآل

مُحَمَّدٍ وَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي

محمد وبجود کبر رواکردن هر حاجتی که آن مراست

بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَتَيْسِيرِ ذَلِكَ

بقدرت تو بر آن وآسان بودن آن

عَلَيْكَ وَبِفَقْرِي إِلَيْكَ وَغِنَاكَ

بر تو وباحتیاج من بسوی تو وبی نیازی تو

عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْراً قَطُّ إِلَّا

از من پس بدرستی که من نمیرسم به نیکویی هرگز مگر

مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ

از تو ونمیکرداند ازمن بدی هرکز

اَحَدٌ غَيْرُكَ وَلَا اَرْجُوا لِاَمْرِ اٰخِرَتِي

کسی غیر تو . وامید ندارم برای امر اخرت خود

وَدُنْيَايَ سِوَاكَ اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّاَ

ودنیای خود سوای ترا خداوندا هرکه اماده شود

وَتَعَبَّاَ وَاَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ اِلٰى

ومهیا شده وتهیه کرده وساز شده ازبرای رفتن بسوی

مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهٖ وَنَوَافِلِهٖ وَطَلَبَ

آفریدهٔ بامید صلهٔ وعطاهای او وطلب

نَيْلِهٖ وَجَائِزَتِهٖ فَاِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتِ

بخشش او وعطای او پس بسوی تو ای مولای من بود

اَلْيَوْمَ تَهْيِئَتِي وَتَعْبِيَتِي وَاِعْدَادِي

امروز تهیه کردن من وساز کردن من وآماده ساختن من

وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَرِفْدِكَ

وآماده شدن من بامید عفو تو وصلهٔ تو

وَطَلَبَ نَيْلِكَ وَجَائِزَتِكَ اَللّٰهُمَّ

وطلب رسیدن بتو وعطای تو خداوندا

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُخَيِّبْ

پس رحمت بفرست بر محمد وال محمد ونومید مکردان

یعنی ان امیدم را که بتو دارم نومید مکردان

الیوم ذلك من رجائی یا من لا یخیّب

امروز آنرا از امید من ای آنکه منع نکند اورا

سائلٌ ولا ینقصه نائلٌ فانّی لم اٰتك

سوال کننده وکم نسازد اورا عطا کننده پس بدرستی که من نیامدم ترا

ثقةً منّی بعملٍ صالحٍ قدّمته ولا شفاعة

بجهة اعتماد از من بکردار شایسته که پیش فرستاده باشم آنرا ونه شفاعت

مخلوقٍ رجوته الّا شفاعة محمّدٍ

آفریده که امید داشته باشم آنرا مگر شفاعت محمّد

واهل بیته علیه وعلیهم سلامك

واهل بیت او بر او وبر ایشان درود تو

اتیتك مقرّاً بالجرم والاساءة الی نفسی علی

آمدم ترا اقرار کننده بگناه وبد کرداری بنفس خود

اتیتك ارجو عظیم عفوك الّذی

آمدم ترا امید دارم عفو بزرگ ترا که

عفوت به عن الخاطئین ثمّ لم

عفو کردی بآن از گناهکاران پس

یمنعك طول عكوفهم علی عظیم

بازنداشت ترا درازی ایستادن ایشان بر بزرگ

الجرم ان عدت علیهم بالرّحمة

گناه از آنکه مهربان شوی بر ایشان برحمت

یا عطا کنی بر ایشان

والمغفرة فيا من رحمته واسعة

وآمرزش پس ای آنکه رحمت او فراخ است

وعفوه عظيم يا عظيم يا عظيم

وعفو او بزرگست ای بزرگ ای بزرگ

يا كريم يا كريم صل على محمد وآل

ای بزرگوار ای بزرگوار رحمت بفرست بر محمد وآل

محمد وعد علي برحمتك وتعطف

محمد ومهربان شو بر من برحمت خود وشفقت کن

علي بفضلك وتوسع علي بمغفرتك

بر من بفضل خود وگشایش ده بر من بآمرزش خود

اللهم

اللهم إن هذا المقام لخلفائك

خداوندا بدرستی که این مقام از برای جانشینان تو

وأصفيائك ومواضع أمنائك

وبرگزیدهای تو وجاهای امینان تست

في الدرجة الرفيعة التي اختصصتهم

در پایهٔ بلندی که مخصوص ساخته ایشانرا

بها قد ابتزوها وأنت المقدر لذلك

بان بتحقیق ربودند آنرا وتو تقدیر کننده مر آنرا

یعنی مقام خلفا و مواضع امنای ترا بتحقیق بکر ربوده اند یعنی بنو امیه وغیر ایشان

لا يغالب أمرك ولا يجاوز المحتوم

مغلوب نمیشود امر تو ودرگذشته نمیشود آنچه واجب شده



مِن تَدبيرِكَ كَيفَ شِئتَ وَأَنّى شِئتَ

از تدبير تو هرگونه خواستهٔ وازهرجا خواستهٔ

وَلِما أَنتَ أَعلَمُ بِهِ غَيرُ مُتَّهَمٍ عَلى خَلقِكَ

وبراى انچه تو داناترى بآن متهم نيستى برآفريدگان خود

وَلا لِإِرادَتِكَ حَتّى عادَ صِفوَتُكَ

ونه براى ارادهٔ خود تا اينكه گرديدند برگزيدهاى تو

وَخُلَفاؤُكَ مَغلوبينَ مَقهورينَ

وجانشينان تو غلبه كرده شده قهر كرده شده

مُبتَزّينَ يَرَونَ حُكمَكَ مُبَدَّلاً

ربوده شده مى بينند حكم ترا تبديل كرده شده

وكتابك

وَكِتابَكَ مَنبوذاً وَفَرائِضَكَ مُحَرَّفَةً

وكتاب ترا فكنده شده وفريضهاى ترا تغيير داده شده

عَن جِهاتِ أَشراعِكَ وَسُنَنَ نَبِيِّكَ

از جهتهاى شريعتهاى تو وسنتهاى پيغمبر تو

مَترُوكَةً اَللّٰهُمَّ العَن أَعداءَهُم

ترك كرده شده خداوندا لعن كن دشمنان ايشانرا

مِنَ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ وَمَن رَضِيَ

از پيشينيان وپسينيان وهركه خشنود شد

بِفِعالِهِم وَأَشياعِهِم وَأَتباعِهِم

بكردار ايشان وپيروان ايشان وتابعان ايشان

يعنى دشمنان م

اللهم صل على محمد وال محمد انك

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال محمد بدرستی که تو

حميد مجيد كصلواتك وبركاتك

بسیار ستوده شده بزرکواری همچو رحمتهای تو وبرکتهای تو

وتحياتك على اصفيائك ابرهيم

ودرودهای تو بر برکزیدهای تو ابرهیم

وال ابرهيم وعجل الفرج والروح

وال ابرهیم وزودده فرج وراحت

والنصرة والتمكين والتاييد

والظفر

ونصرت ودست دادن وتقویت کردن

هم

لهم اللهم واجعلني من اهل

مرایشانرا خداوندا وکردان مرا از اهل

التوحيد والايمان بك والتصديق

توحید وایمان بتو وتصدیق

برسولك والائمة الذين حتمت

برسول تو وپیشوایان که واجب کردهٔ

طاعتهم ممن يجرى ذلك به وعلى

طاعت ایشانرا از انکه جاری میشود این باو وبر

يديه امين رب العالمين اللهم

دستهای او اجابت کن دعای مرا ای پروردکار عالمیان خداوندا

لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ

بازنميكرداند غضب ترا مكر برده بارى تو وبرنميكرداند

سَخَطَكَ اِلَّا عَفْوُكَ وَلَا يُجِيرُ مِنْ

قهر ترا مكر عفو تو وزنهار نميدهد از

عِقَابِكَ اِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنَجِّينِى

عقاب تو مكر رحمت تو ونميرهاند مرا

مِنْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ

از تو مكر زارى كردن بسوى تو ونزد تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنَا

پس رحمت بفرست بر محمد وال محمد وببخش مارا

يَا اِلٰهِى مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِى

اى خداى من از نزد خود كشادكى بتوانايى كه

بِهَا تُحْيِى اَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ

بآن زنده ميكنى مردهاى بندكانرا وبآن برمى انكيزانى

مَيْتَ الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكْنِى يَا اِلٰهِى

مردهٔ شهرهارا ٢ ومكردان هلاك مرا اى خداى من

يعنى شهرهاى مرده را از بى آبى وخشكى وغيران
زنده ميسازى بسبب آن آب وآبادانى ٢

غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِى وَتُعَرِّفَنِى الْاِجَابَةَ

از اندوه تا اينكه اجابت كنى مرا وبشناسانى مرا اجابت كردن

يعنى ظاهر ساز بر من كه دعاى من
مستجاب شده است ٢

فِى دُعَائِى وَاَذِقْنِى طَعْمَ الْعَافِيَةِ

در دعاى من وبچشان مرا مزه عافيت

إلى منتهى أجلي ولا تشمت بي عدوي

تا منتهای مدت من وشاد مساز بمن دشمن مرا

ولا تمكنه من عنقي ولا تسلطه

ومده دست اورا بگردن من ومسلط مکن اورا

علي إلهي إن رفعتني فمن ذا الذي

برمن خدای من اگر بلند کنی مرا پس کیست انکه

يضعني وإن وضعتني فمن ذا الذي

پست کند مرا واگر پست کنی مرا پس کیست انکه

يرفعني وإن أكرمتني فمن ذا الذي

بلند کند مرا واگر گرامی داری مرا پس کیست انکه

يهينني وإن أهنتني فمن ذا الذي

خوار کند مرا واگر خوار کنی مرا پس کیست انکه

يكرمني وإن عذبتني فمن ذا الذي

گرامی دارد مرا واگر عذاب کنی مرا پس کیست انکه

يرحمني وإن أهلكتني فمن ذا الذي

رحم کند مرا واگر هلاک گردانی مرا پس کیست انکه

يعرض لك في عبدك أو يسألك

فراپیش اید مر ترا دربارهٔ بندهٔ تو یا سوال کند ترا

عن أمره وقد علمت أنه ليس في

از امر تو وبتحقیق که دانسته ام انکه نیست در

حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما

حکم تو ستمی ونه در عقوبت تو شتابی وبدرستی که

يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج

شتاب نمیکند مگر کسی که بترسد از فوت شدن وبدرستی که محتاج نیست

الى الظلم الضعيف وقد تعاليت

به ستم مگر ناتوان وبتحقیق که برتری

يا الهي عن ذلك علوا كبيرا اللهم

ای خدای من از این برتری بزرگی خداوندا

صل على محمد وال محمد ولا تجعلني

واله

رحمت بفرست بر محمد وال محمد ومگردان مرا

للبلاء

للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا

برای بلا نشانه ونه برای عقوبت خود برپاشده

ومهلني ونفسني واقلني عثرتي

ومهلت ده مرا وببر اندوه مرا ودرگذران از من بسر درامدن مرا

ولا تبتليني ببلاء على اثر بلاء فقد

ولا تبتلني

ومبتلا مگردان مرا ببلایی بر عقب بلایی پس بتحقیق که

ترى ضعفي وقلة حيلتي وتضرعي

می بینی سستی مرا وکمی چاره مرا وزاری مرا

اليك اعوذ بك اللهم اليوم من

بسوی تو پناه میگیرم بتو خداوندا امروز از

غضبك فصل على محمد واله و

غضب تو پس رحمت بفرست بر محمد وال او و

اعذني واستجير بك اليوم من

پناه ده مرا وزینهار میجویم بتو امروز از

سخطك فصل على محمد واله واجرني

خشم تو پس رحمت بفرست بر محمد وال او وزینهار ده مرا

واسئلك امنا من عذابك فصل

وسوال میکنم ترا ایمنی از عذاب تو پس رحمت بفرست

على محمد واله وامني واستهديك

بر محمد وال او و ایمن گردان مرا و طلب هدایت میکنم بتو

فصل

فصل على محمد واله واهدني واستنصرك

وال محمد

پس رحمت بفرست بر محمد وال او و هدایت کن مرا و طلب یاری میکنم ازتو

فصل على محمد وال محمد وانصرني

پس رحمت بفرست بر محمد وال محمد و یاری ده مرا

واسترحمك فصل على محمد واله

وطلب رحمت میکنم ازتو پس رحمت بفرست بر محمد وال او

وارحمني واستكفيك فصل على

ورحمت کن مرا وطلب کارگذاری میکنم ازتو پس رحمت بفرست بر

محمد واله واكفني واسترزقك

محمد وال او وکارگذاری کن مرا وطلب روزی میکنم ازتو

فصلّ على محمّدٍ وآله وارزقني و

پس رحمت بفرست بر محمّد وال او وروزی کن مرا و

استعينك فصلّ على محمّدٍ وآله

طلب یاری میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمّد وال او

واعنّي واستغفرك لما سلف

ومدد کن مرا وطلب آمرزش میکنم از تو برای انچه کذشته

من ذنوبي فصلّ على محمّدٍ وآله

از کناهان من پس رحمت بفرست بر محمّد وال او

واغفر لي واستعصمك فصلّ

وبیامرز مرا وطلب نکاه داشتن میکنم از تو پس رحمت بفرست

على محمّدٍ وآله واعصمني فانّي لن اعود

بر محمّد وال او ونکاه دار مرا پس بدرستی که من باز نمیکردم

یعنی از کناهان باز کشتن را

لشيءٍ كرهته منّي ان شئت ذلك

بچیزی که ناخوش داشته آنرا از من اکر خواهی تو آنرا

یعنی باز کشتن را

يا ربّ يا ربّ يا حنّان يا منّان

ای پروردکار من ای پروردکار من ای مهربان ای نعمت دهنده

يا ذا الجلال والاكرام صلّ على

ای خداوند بزرکی وکرامی کردن رحمت بفرست بر

محمّدٍ وآله واستجب لي جميع

محمّد وال او واجابت کن برای من همه

ما سألتك وطلبت إليك ورغبت

انچه سوال کردم از تو وطلب کردم نزد تو ورغبت کردم

فيه إليك وأرده وقدّره واقضه

در آن بسوی تو وبخواه آنرا وتقدیر کن آنرا وحکم کن آنرا

وامضه وخر لي فيما تقضي منه

وروا کن انرا وخیر ده مرا در انچه حکم میکنی از آن

وبارك لي في ذلك وتفضّل عليّ

وبرکت ده مرا در آن ۲ وتفضّل کن بر من

به واسعدني بما تعطيني منه وزدني

بآن ونیکبختی ده مرا بانچه عطا میکنی مرا از آن وزیاد کن مرا

من فضلك وسعة ما عندك فانك

از فضل خود ووسعت انچه نزد تست پس درستی که تو

واسع كريم وصل ذلك بخير

واسعی وبزرگواری وپیوند کن آنرا بخیر

الآخرة ونعيمها يا ارحم الراحمين

اخرت ونعمت آن ای مهربان ترین مهربانان

ثم تدعو بما بدا لك وتصلّي على محمّد

پس دعا کن بانچه ۲ ظاهر شود مرترا ورحمت بفرست بر محمّد

وآله الف مرّة هكذا كان يفعل

وال او هزار مرتبه همچنین بود میکرده است

عليه السّلام و تصلّى ركعتين

براو باد درود وتصلى على محمد وآل محمد صلى الله عليه وآله وسلم تسليما

الفمرة هكذا كان يفعل عليه السلام

وكان من دعائه عليه السلام في دفاع

وبود از دعای او که براو باد سلام در دفع

التاسع والاربعون

كيد الأعداء وردّ بأسهم

کید دشمنان وردّ سختی ایشان

الهي هديتني فلهوت ووعظت

ای خدای من هدایت کردی مرا پس بیخبر بودم و پند دادی

فقسوت وأبليت الجميل فعصيت

پس سخت دل بودم وعطا کردی نیکویی را پس نافرمانی کردم

ثمّ عرفت ما أصدرت إذ عرّفتنيه

پس شناختم آنچه برگرداندی چون شناساندی بمن آنرا

فاستغفرت فأقلت فعدت

پس طلب آمرزش کردم پس درگذشتی پس بازگشتم

فسترت فلك الهي الحمد تقحّمت

پس پوشاندی پس مر تراست ای خدای من سپاس انداخته ام خودرا

أودية الهلاك وحللت شعاب

در وادیهای هلاک وفرود آمدم بشعبهای

تلف تعرّضت فيها لسطواتك

نیستی فرا پیش آمدم در آنها بر قهرهای تو

وبحلولها عقوباتك ووسيلتي

وبسبب فرود آمدن وادیها عقوبتهای ترا ووسیلهٔ من

اليك التوحيد وذريعتي انّي لم

بسوی تو یگانه داشتن تست ودست زدن من انست که من

اشرك بك شيئا ولم اتّخذ معك

شریک نساخته ام بتو چیزیرا وفرا نگرفته ام با تو

الها وقد فررت اليك بنفسي واليك

خدایی وبتحقیق که گریخته ام بسوی تو بنفس خود وبسوی تست

مفرّ المسيء ومفزع المضيّع لحظّ

گریزگاه بدکار وپناهگاه کسی که ضایع کننده است مر بهرهٔ

نفسه

نفسه الملتجئ فكم من عدوّ انتضى عليّ

نفس خودرا وپناه گیرنده است پس بسا از دشمنی که کشید بر من

سيف عداوته وشحذ لي ظبة

شمشیر دشمنی خودرا وتیز کرد برای من کارد

مديته وارهف لي شباحدّه

بزرگ خودرا وتنک کرد برای من کنارهٔ تیزی اورا

وداف لي قواتل سمومه وسدّد

وخیسانید برای من زهرهای کشنده خودرا وراست کرد

نحوي صوائب سهامه ولم تنم

بجانب من تیرهای راست خودرا وتخفت

عنّي عينَ حراستهِ وأضمرَ أن يسومني

از من چشم پاسبانی او ودردل آورد اینکه برساند مرا

المكروهَ ويجرّعني زعاقَ مرارتهِ

مکروه را وجرعهٔ دهد مرا از آب بسیار تلخ تلخی خودرا

فنظرتَ يا الهي إلى ضعفي عن احتمالِ

پس نظر کردی ای خدای من بسوی ضعف من از برداشتن

الفوادحِ وعجزي عن الانتصارِ ممّن

چیزهای گران وعجز من از انتقام کشیدن از کسی

قصدني بمحاربتهِ ووحدتي في

که قصد کرد مرا بکارزار خود وتنهایی من در

كثير

كثيرِ عددِ من ناواني وارصدَ لي

عدد بسیاری انکه بامن دشمنی کرد وکمین کرد برای من

بالبلاءِ فيما لم أُعمِلْ فيهِ فكري

ببلا درانچه بکار درنیاوردم درآن فکر خودرا

فابتدأتني بنصرك وشددتَ

پس ابتدا کردی مرا بیاری کردن خود ومحکم کن

ازري بقوّتك ثمّ فللتَ لي حدّه

پشت مرا بقوّت خود پس شکستی برای من تیزی اورا

وصيّرتهُ من بعدِ جمعٍ عديدٍ وحدهُ

وکردانیدی اورا از پس جمعی بسیار تنها

وَاَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا

وبلند کردی کعب مرا بر او وگردانیدی انچه

سَدَّدَهُ مَرْدُودًا عَلَيْهِ فَرَدَدْتَهُ لَمْ

راست کرده بود اورا باز کردیده شده براو پس باز گردانیدی اورا

يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يُسَكِّنْ غَلِيلَهُ

شفا نداده خشم خودرا وساکن نساخته حرارت تشنگی خودرا

وَقَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ وَاَدْبَرَ مُوَلِّيًا قَدْ

وبتحقیق که بدندان کرفت بر دستهای خود وپشت بر کردنده بتحقیق که

اَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ وَكَمْ مِنْ بَاغٍ

وعده خلاف کردند لشکرهای او وبسا از ستم کننده

بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَنَصَبَ لِي شَرَكَ

که ستم کرد مرا بکیدهای خود وبرپا کرد برای من دام

مَصَائِدِهِ وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ

صیدهای خودرا وگماشته بمن جستجوی

رِعَايَتِهِ وَاَضْبَأَ اِلَى اِضْبَاءِ السَّبُعِ

وَضَبَا اِلَى ضَبَا

رعایت خودرا ودر کمین نشست بسوی من کمین نشستن شیر

لِطَرِيدَتِهِ اِنْتِظَارًا لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ

برای شکار خود بجهة انتظار برای یافتن فرصت

لِفَرِيسَتِهِ وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بَشَاشَةً

ازبرای شکار کشته خود وحال انکه او ظاهر میکند برای من شکفتگی

الملق وينظرني على شدة الحنق فلما

وچاپلوسی ونگاه میکند مرا بر سختی کینه پس چون

رايت يا الهي تباركت وتعاليت

دیدی تو ای خدای من دائمی تو وبرتری تو

دغل سريرته وقبح ما انطوى عليه

فساد پنهانی اورا وزشتی انچه در نوردیده شده بر آن

اركسته لام راسه في زبيته و

نگونسار کردی اورا بمغز سرش در زبیه او و

رددته في مهوى حفرته فانقمع

باز گردانیدی اورا در محل افتادن گو او پس برگشت

بعد استطالته ذليلا في ربق

پس از سرکشی او خوار در ریسمان

حبالته التي كان يقدر ان يراني

دام او که بود تقدیر میکرد که ببیند مرا

فيها وقد كاد ان يحل بي لولا

در آن وبتحقیق که نزدیک بود که وارد آید بمن اگر نه

رحمتك ما حل بساحته وكم

رحمت تو بودی انچه فرود آمد بمیان سرا او وبسا

من حاسد قد شرق بي بغصته

از حسد برنده که بتحقیق در گلو گره کرد برای من غصهٔ خود را

وَشَجِيَ مِنِّي بِغَيْظِهِ وَسَلَقَنِي بِحَدِّ

واندوهگين شد از من بخشم خود وآزار كرد مرا به تيزى

لِسَانِهِ وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عُيُوبِهِ

زبان خود وطعنه زد بر من بتهمت زدن عيبهاى خود

وَجَعَلَ عِرْضِي غَرَضاً لِمَرَامِيهِ

وگردانيد ناموس مرا نشانهٔ براى تيرهاى خود

وَقَلَّدَنِي خِلَالاً لَمْ تَزَلْ فِيهِ

ودر گردن انداخت مرا صفتهايى كه هميشه بود در او

وَوَحَرَنِي بِكَيْدِهِ وَقَصَدَنِي

وطعنه زد مرا بكيد خود وقصد كرد مرا

بِمَكِيدَتِهِ فَنَادَيْتُكَ يَا إِلٰهِي مُسْتَغِيثاً

بمكر خود پس خواندم ترا اى خداى من فريادرس خواهنده

بِكَ وَاثِقاً بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ عَالِماً

بتو اعتماد كننده بزودى اجابت تو دانا

أَنَّهُ لَا يُضْطَهَدُ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ

باينكه ستمديده نميشود كسى كه جا گرفت در سايهٔ

كَنَفِكَ وَلَا يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَى

حمايت تو ونميترسد كسى كه پناه برد بسوى

مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي مِنْ

پناهگاه انتقام تو پس نگاه داشتى مرا از

انتظارك

باسه بقدرتك وكم من سحائب

شدت آن بقدرت خود وبسا از ابرهای

مكروه جليتها عني وسحائب نعم

مكروهی كه كشادی آنرا ازمن بابرهای نعمتهایی

امطرتها علي وجداول رحمة نشرتها

يسرتها

كه بباراندی آنرا برمن وجدولهای رحمتی كه پهن كردی آنرا

وعافية ألبستها وأعين أحداث

وعافيتی كه پوشاندی آنرا وچشمهای حادثهایی

طمستها وغواشي كربات

كه پر كردی آنرا وپردهای اندوههایی كه

كشفتها وكم من ظن حسن حققت

برداشتی آنرا وبسا از كمان نيكويی كه درست كردی

وعدم جبرت وصرعة انعشت

ونيستی كه تدارك كردی وافتادنی كه برداشتی

ومسكنة حولت كل ذلك انعاما

ودرويشی كه كردانيدی همه اينهارا ازروی انعام

وتطولا منك وفي جميعه انهماكا

وتفضل است از تو ودر همه اينها كوشش كردن است

مني على معاصيك لم تمنعك

از من بر نافرمانيهای تو بازنداشت ترا

إساءتي عن تمام إحسانك ولا

بدکرداری من از تمام کردن احسان تو و نه

حجزني ذلك عن ارتكاب

منع کرد مرا این از مرتکب شدن چیزهایی که

مساخطك لا تُسئل عمّا تفعل

محل غضب تست پرسیده نمیشوی از انچه میکنی

ولقد سُئلت فأعطيت ولم

وهر آینه بتحقیق که سوال کرده شدی پس عطا کردی و

تُسئل فابتدأت واستُميح فضلك

سوال کرده نشدی پس ابتدا کردی و طلب کرده شده فضل تو

فما أكديت أبيت يا مولاي إلّا إحسانا

پس اندک ندادی سرباز زدی ای مولای من مگر از احسان

وامتنانا وتطوّلا وإنعاما وأبيت

واکرام وتفضل وانعام وسرباز زدم

إلّا تقحّما لحرماتك وتعدّيا لحدودك

مگر از انداختن خود در محرمات تو وگذشتن از حدود تو

وغفلة عن وعيدك فلك الحمد

و بیخبری از بیم دادن تو پس مر تراست سپاس

إلهي من مقتدر لا يُغلب وذي

ای خدای من از آن توانایی که مغلوب نمیشود و خداوند

یعنی کار تو و عادت تو همیشه آنهاست
و کار من و عادت من همیشه اینهاست (۲)

اناة لا تعجل هذا مقام من اعترف

آهستکی که شتاب نمیکند این مقام کسیست که اعتراف کرده است

بسبوغ النعم وقابلها بالتقصير

بتمام نعمتها وبرابر کرده است آنها را بتقصیر

وشهد على نفسه بالتضييع اللهم

وکواهی داده است بر نفس خود بضایع کردن خداوندا

فاني اتقرب اليك بالمحمدية الرفيعة

پس بدرستی که من نزدیکی میجویم بسوی تو بملت محمد صلی الله علیه واله که بلند است

والعلوية البيضاء واتوجه اليك

وملت علوی علیه السلم که روشنست وتوجه میکنم بسوی تو

بهما ان تعيذني من شر كذا وكذا فان

بآنها اینکه در پناه کیری مرا از شر چنین وچنین پس بدرستی

ذلك لا يضيق عليك في وجدك

که این درشت نیست بر تو در جنب توانکری تو

ولا يتكاءدك في قدرتك وانت

ونمیکند کران ترا در جنب قدرت تو وتو

على كل شيء قدير فهب لي يا الهي

بر هر چیز بغایت توانایی پس ببخش مرا ای خدای من

من رحمتك ودوام توفيقك

از رحمت خود وهمیشکی توفیق خود

ما اتّخذه سلّماً اعرج به الى رضوانك

انچه فرا گیرم انرا نردبانی که بالا روم بآن بسوی خشنودی تو

وآمن به من عقابك يا ارحم الراحمين

وایمن گردم بآن از عقاب تو ای مهربان ترین مهربانان

الخمسون

وكان من دعائه عليه السلم في الرهبة

وبود از دعای او که براو باد درود در عقوبت پروردگار

اللهمّ انّك خلقتني سويّاً وربّيتني

خداوندا بدرستی که تو آفریدی مرا درست اندام وپروریدی مرا

صغيراً ورزقتني مكفيّاً اللهمّ

در کوچکی وروزی دادی مرا کفایت کرده شده خداوندا

انی

انّي وجدت فيما انزلت من كتابك

بدرستی که من یافته ام درانچه فرو فرستاده از کتاب خود

وبشّرت به عبادك ان قلت يا

ومژده دادی بان بندگان خودرا دراینکه فرموده ای

عبادي الذين اسرفوا على انفسهم

بندگان من آنانی که اسراف کرده اند بر نفسهای خود

لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله يغفر

نومید نشوید از رحمت خدای بدرستی که خدای میآمرزد

الذنوب جميعاً وقد تقدّم منّي

گناهانرا همگی وبتحقیق که پیش رفته است از من

ما قد علمت وما انت اعلم به منّی

انچه بتحقیق دانسته وانچه تو داناتری بآن از من

فیا سوأتا ممّا احصاه علیّ کتابك

پس ای وای بر رسوائی من از انچه شمرده است آنرا بر من کتاب تو

فلولا المواقف التی أؤمّل من عفوك

پس اگر نبودی موقفهائی که امّید دارم از عفو

الذی شمل کلّ شیءٍ لالقیت

که فرا گرفته است همه چیزرا هرآینه میانداخ

بیدی ولو انّ احدًا استطاع الهرب

بدست خود واگر اینکه کسی میتوانست که

من ربّه لکنت انا احقّ بالهرب منك

از پروردگار خود هرآینه بودم من سزاوارتر بگریختن از تو

وانت لاتخفی علیك خافیة فی

وتوئی که پنهان نیست بر تو پنهانی در

الارض ولا فی السمآء الّا اتیت بها

زمین ونه در آسمان مگر آورده آنرا

وکفی بك جازیًا وکفی بك

وپسندی تو جزادهنده وپسندی تو

حسیبًا اللهمّ انّك طالبی ان انا

حساب کننده خداوندا بدرستی که تو طلب کننده مرا اگر من

هربت ومدركي ان انا فررت فها

بكريزم ودريابنده مرا اكر من فرار نمايم پس اينك

انا ذا بين يديك خاضع ذليل راغم

من اين پيش تو ام فروتن خوار بينى برخاك مالنده

ان تعذبني فاني لذلك اهل وهو

اكر عذاب كنى مرا پس بدرستى كه من برآن سزاوارم وان

يا رب منك عدل وان تعف

اى پروردكار من از تو عدلست واكر دركذرى

عني فقديما شملني عفوك والبستني

از من پس از قديم فرو كرفته است مرا عفو تو و پوشانيده مرا

عافيتك فاسئلك اللهم بالمخزون

عافيت خود پس سوال ميكنم ترا خداوندا بانچه پنهان كرده شده است

من اسمائك وبما وارته الحجب من

از نامهاى تو ١ وبانچه پوشيده است آنرا پرده‌ها ٢ از

بهائك الا رحمت هذه النفس

جمال تو مكر رحم كنى اين نفس

الجزوعة وهذه الرمة الهلوعة

نالنده را واين استخوانهاى پوسيده زارى كننده را

التي لا تستطيع حر شمسك

ازآن نفسى كه طاقت ندارد كرمى آتش ترا

١ يعنى آن نامهائيكه پنهان كرده شده است از علم مردمان و كسى را علم بآن نيست

٢ يعنى جمال تو كه پردهاى انوار پوشانده است

فكيف تستطيع حرّ نارك والّتى

پس چکونه طاقت دارد گرمی آتش ترا وان نفسنی

لا تستطيع صوت رعدك فكيف

که طاقت ندارد آواز رعد تورا پس چکونه

تستطيع غضبك فارحمني اللهمّ

طاقت دارد غضب ترا پس رحم کن برمن خداوندا

فانّي امرؤ حقير وخطري يسير و

پس بدرستی که من مردی حقیرم وقدر من اندکیست و

ليس عذابي ممّا يزيد في ملكك

ونیست عذاب کردن من ازانچه زیاد کند در پادشاهی تو

مثقال ذرّة ولو انّ عذابي ممّا يزيد

همسنگ مورچه واکر اینکه عذاب من ازانچه میبود کم زیادتی کردی

في ملكك لسألتك الصّبر

در پادشاهی تو هرآینه درمیخواستم از تو صبر

عليه واحببت ان يكون ذلك

برآن ودوست میداشتم انکه بوده باشد آن

لك ولكن سلطانك اللهمّ

برای تو ولیکن پادشاهی تو بارخدایا

اعظم وملكك ادوم من

بزرکترانست وسلطنت تو جاویدتراست از

ان تزيد فيه طاعة المطيعين او

اینکه زیاد کند در آن طاعت طاعت کنندگان یا

تنقص منه معصية المذنبين

کم کند از آن گناه گناه کاران

فارحمني يا ارحم الراحمين وتجاوز

پس رحم کن بر من ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و درگذر

عني يا ذا الجلال والاكرام وتب

از من ای خداوند بزرگی و گرامی کردن و بپذیر توبهٔ

علي انك انت التواب الرحيم

مرا بدرستی که توی توبه پذیرنده مهربان

وكان من دعائه عليه السلام

و بود از دعای او که بر او باد درود

في التضرع والاستكانة

الحادي والخمسون

در تضرع وزاری

الهي احمدك وانت للحمد اهل على

ای خدای من سپاس میکنم ترا و تو برای سپاس کردن سزاواری بر

حسن صنيعك الي وسبوغ

نیکویی احسان تو بسوی من و تمامی

نعمائك علي وجزيل عطائك

نعمتهای تو بر من و بسیاری عطای تو

عِنْدِی وَعَلٰی مَا فَضَّلْتَنِی بِهٖ مِنْ

نزد من وبر انچه زیادتی دادی مرا از

رَحْمَتِكَ وَاَسْبَغْتَ عَلَیَّ مِنْ نِعْمَتِكَ

رحمت خود وتمام کردی برمن از نعمت خود

فَقَدِ اصْطَنَعْتَ عِنْدِی مَا یَعْجِزُ

پس بتحقیق که احسان کردی نزد من انچه عاجز است

عَنْهُ شُكْرِی وَلَوْلَا اِحْسَانُكَ

از آن شکر من واگر نبودی احسان تو

اِلَیَّ وَسُبُوغُ نَعْمَائِكَ عَلَیَّ مَا بَلَغْتُ

بسوی من وتمامی نعمتهای تو برمن نمیرسیدم

اِحْرَازَ حَظِّی وَلَا اِصْلَاحَ نَفْسِی

بجمع کردن بهرهٔ خود ونه بصلاح آوردن نفس خود

وَلٰكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِی بِالْاِحْسَانِ

ولیکن تو ابتدا کردی مرا باحسان

وَرَزَقْتَنِی فِی اُمُورِی كُلِّهَا

وروزی کردی مرا درکارهای من همگی

الْكِفَایَةَ وَصَرَفْتَ عَنِّی جَهْدَ

کارگذاری وگردانیدی ازمن مشقت

الْبَلَاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّی مَحْذُورَ

بلا وبازداشتی ازمن حذر کرده شده

القضاء الهي فكم من بلاء جاهد

قضا ای خدای من پس لبسا از بلایی مشقت رساننده

قد صرفت عني وكم من نعمة

که بتحقیق کردانیدی ازمن ولبسا از نعمت

سابغة اقررت بها عيني وكم

تمامی که روشن کردی بآن چشم مرا ولبسا

من صنيعة كريمة لك

از احسان بزرکی مرتراست

عندي انت الذي اجبت عند

نزد من توی انکه اجابت کردی نزد

الاضطرار

الاضطرار دعوتي واقلت عند

بیچارکی دعای مرا ودرکذراندی نزد

العثار زلتي واخذت لي من

بسر درآمدن ازلغزش من وکرفتی برای من از

الاعداء بظلامتي الهي ما وجدتك

دشمنان حق مرا ای خدای من نیافتم ترا

بخيلا حين سألتك ولا منقبضا

بخیل درهنکامی که خواستم ازتو ونه کرفته

حين اردتك بل وجدتك لدعائي

هنکامی که اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا برای دعای خود

سامعاً ولمطالبي معطياً ووجدت

شنونده وبرای مطلبهای خود عطا کننده ویافتم

نعماك علي سابغة في كل شان

نعمتهای ترا بر من تمام در هر حالی

من شاني وكل زمان من زماني

از حال خود وهر زمانی از زمان خود

فانت عندي محمود وصنيعك

پس تو نزد من ستوده ونیکویی تو

لدي مبرور وتحمدك نفسي ولساني

پیش من پذیرفته است سپاس میکند ترا نفس من وزبان من

وعقلي

وعقلي حمداً يبلغ الوفاء وحقيقة

وعقل من سپاسی که میرسد بوفا وحقیقت

الشكر حمداً يكون مبلغ رضاك

شکر سپاسی که بوده باشد مقدار خشنودی تو

عني فنجني من سخطك يا كهفي حين

از من پس رهایی ده مرا از خشم خود ای پناه من هنگامی

تعيبني المذاهب ويا مقيلي عثرتي

که عاجز کند مرا راهها وای درگذرنده من از لغزش من

فلولا سترك عورتي لكنت

پس اگر نبودی پوشاندن تو پوشیدنی مرا هرآینه بودم

یعنی وفای سپاس کردن میکند وحقیقت شکر بجای آوردن را

یعنی راههای که مختلف باشد وحیران باشم وندانم که راه حق کدام است یا مراد اینست که عاجز کند مرا طریق معاش

مِنَ المَفضُوحِينَ وَيَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصرِ

از رسوا شدهها وای قوت دهندهٔ من بیاری کردن

فَلَولَا نَصرُكَ اِيَّايَ لَكُنتُ مِنَ المَغلُوبِينَ

پس اگر نبودی یاری کردن تو مرا هرآینه بودم از غلبه کرده شدهگان

وَيَا مَن وَضَعَت لَهُ المُلُوكُ نِيرَ

وای انکه گذاشتهاند برای او پادشاهان نیر

المَذَلَّةِ عَلَى اَعنَاقِهَا فَهُم مِن

خواری بر گردنهای خود پس ایشان از

سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَيَا اَهلَ

قهرهای او ترسندگانند وای سزاوار

التقوى

التَّقوَى وَيَا مَن لَهُ الاَسمَاءُ الحُسنَى

پرهیزکاری وای انکه مراوراست نامهای نیکو

اَسئَلُكَ اَن تَعفُوَ عَنِّي وَتَغفِرَ لِي

سوال میکنم ترا اینکه درگذری ازمن وبیامرزی مرا

فَلَستُ بَرِيئًا فَاَعتَذِرَ وَلَا بِذِي

پس نیستم من بیگناه پس عذر بگویم ونه خداوند

قُوَّةٍ فَاَنتَصِرَ وَلَا مَفَرَّ لِي فَاَفِرَّ

قوت پس دادستانم ونیست گریزگاهی مرا پس بگریزم

وَاَستَقِيلُكَ عَثَرَاتِي وَاَتَنَصَّلُ

وازتو میخواهم که بگذری از لغزشهای من وعذر میگویم

إليك من ذنوبي التي قد أوبقتني

بسوی تو از گناهان خود که بتحقیق هلاک کردند مرا

وأحاطت بي فأهلكتني منها

و فرا گرفته اند مرا پس هلاک کردند مرا از آنها

فررت إليك رب تائبا فتب علي

میگریزم بسوی تو ای پروردگار من توبه کننده پس بپذیر توبهٔ مرا

متعوذا فأعذني مستجيرا فلا تخذلني

پناه گیرنده پس پناه ده مرا زینهار جوینده پس خوار مکن مرا

سائلا فلا تحرمني معتصما فلا

سوال کننده پس محروم مساز مرا چنگ در زننده پس

تسلمنی

تسلمني داعيا فلا تردني خائبا

خوار مکن مرا دعا کننده پس برمگردان مرا ناامید

دعوتك يا رب مسكينا مستكينا

خواندم ترا ای پروردگار من در حالتی که درویشم و زاری کننده

مشفقا خائفا وجلا فقيرا مضطرا

و ترسنده و هراسنده و بیمناک و فقیر و بیچاره

إليك أشكو إليك يا إلهي ضعف

بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من از سستی

نفسي عن المسارعة فيما وعدته

نفس من از شتاب کردن در آنچه وعده داده آن

أَوْلِيَآئِكَ وَالْمُجَانَبَةِ عَمَّا حَذَّرْتَهُ

دوستان خودرا ودوری کردن از آنچه بیم داده آن

اَعْدَآئِكَ وَكَثْرَةِ هُمُومِي وَوَسْوَسَةِ

دشمنان خودرا وبسیاری اندیشهای من ووسوسهٔ

یا اندوههای من

نَفْسِي اِلٰهِي كَمْ تَفْضَحُنِي بِسَرِيرَتِي وَكَمْ

نفس من ای خدای من رسوا مکن مرا به پنهانی من و

تُهْلِكُنِي بِجَرِيرَتِي اَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِي

هلاک مکن مرا بگناه من میخوانم ترا پس اجابت میکنی مرا

وَاِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ تَدْعُونِي

واگرچه هستم دیر جواب دهنده هنگامی که میخوانی مرا

واسئلك

وَاَسْئَلُكَ كُلَّ مَا شِئْتُ مِنْ

وسؤال میکنم ترا هرچه میخواهم از

حَوَآئِجِي وَحَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ

حاجتهای خود وهر جا که هستم میگذارم

عِنْدَكَ سِرِّي فَلَا اَدْعُو سِوَاكَ

پیش تو راز خودرا پس نه میخوانم سوای ترا

وَلَا اَرْجُو غَيْرَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ

وامید ندارم غیر ترا اجابت میکنم ترا اجابت میکنم ترا

تَسْمَعُ مَنْ شَكَا اِلَيْكَ وَتَلْقَى مَنْ

میشنوی شکوهٔ هرکه شکایت کرد بسوی تو وپیش می آیی هرکرا

تَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَتُخَلِّصُ مَنِ اعْتَصَمَ

که توکل کرد بر تو ورهانی هرکرا که دست زد

بِكَ وَتُفَرِّجُ عَمَّنْ لَاذَ بِكَ اِلٰهِي فَلَا

بتو وبرطرف میکنی بلارا ازهرکه پناه آورد بتو ای خدای من پس

تَحْرِمْنِي خَيْرَ الْاٰخِرَةِ وَالْاُولٰى لِقِلَّةِ

محروم مسازمرا ازخیر اخرت ودنیا بجهة کمی

شُكْرِي وَاغْفِرْ لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ

شکرمن وبیامرز برای من انچه میدانی از

ذُنُوبِي اِنْ تُعَذِّبْ فَاَنَا الظَّالِمُ

گناهان من اگر عذاب کنی پس منم ستمکار

اَلْمُفَرِّطُ الْمُضَيِّعُ الْاٰثِمُ الْمُقَصِّرُ الْمُضَجِّعُ

تقصیر کنندهٔ ضایع کنندهٔ گناه کار کوتاهی کنندهٔ تقصیر دارندهٔ

الْمُغْفِلُ حَظَّ نَفْسِي وَاِنْ تَغْفِرْ فَاَنْتَ

واگذارندهٔ عمدا بهرهٔ نفس خودرا واگر بیامرزی پس تو

وَكَانَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ مِنْ دُعَائِهِ

وبود رحیم ترین رحم کنندگانی از دعای او

عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِلْحَاحِ عَلَى اللّٰهِ تَعَالٰى

که براو باد درود درمبالغه کردن برخدای تعالی

يَا اللّٰهُ الَّذِي لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ

ای خدایی که پنهان نیست براو چیزی

في الأرض ولا في السماء وكيف

در زمين ونه در آسمان وچون

يخفى عليك يا إلهي ما أنت خلقته

پنهان باشد بر تو اى خداى من انچه تو افريدۀ آنرا

وكيف لا تحصي ما أنت صنعته

وچكونه ندانى انچه تو ساختۀ آنرا

أو كيف يغيب عنك ما أنت

يا چكونه غايب شود از تو انچه تو

تدبّره أو كيف يستطيع أن يهرب

تدبير كردۀ آنرا يا چكونه تواند كه بگريزد

منك من لا حياة له إلا برزقك

از تو آنكه نيست زندگى مراورا مگر بروزى تو

أو كيف ينجو منك من لا مذهب

يا چكونه رهايى مى يابد از تو انكه نيست راهى

له في غير ملكك سبحانك

مراورا در غير ملك تو پاكى تو

أخشى خلقك لك أعلمهم بك

ترسنده ترين آفريدگان تو مرترا داناترين ايشانست بتو

وأخضعهم لك أعملهم بطاعتك

وافتاده ترين ايشان مرترا عمل كننده ترين ايشانست بطاعت تو

وَأَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ

وخوارترين ايشان برتو كسيست كه تو روزى دهى اورا

وَهُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ سُبْحَانَكَ لَا يَنْقُصُ

واو بپرستد غير ترا پاكى تراست كم نميكند

سُلْطَانَكَ مَنْ أَشْرَكَ بِكَ وَكَذَّبَ

پادشاهى ترا انكه شرك آورد بتو وتكذيب كرد

رُسُلَكَ وَلَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ

رسولان ترا ونمى تواند كسى كه ناخوش دارد

قَضَاءَكَ أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ وَلَا يَمْتَنِعُ

قضاى ترا اينكه رد كند امر ترا وباز نتواند داشت خودرا

منك

مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ وَلَا

از تو انكه تكذيب كرد قدرت ترا و

يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ وَلَا يُعَمَّرُ

فوت نميشود از تو هركه بپرستد غير ترا وزندگى نمى يابد

فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ سُبْحَانَكَ

در دنيا انكه ناخوش داشت ملاقات ترا پاكى تو

مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ وَأَقْهَرَ سُلْطَانَكَ

چه بزرگست شان تو وچه قاهر است پادشاهى تو

وَأَشَدَّ قُوَّتَكَ وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ سُبْحَانَكَ

وچه سخت است قوت تو وچه جاريست امر تو پاكى تو

قضيت على جميع خلقك الموت

حکم کردی بر همه آفریدگان خود مرگ

من وحدك ومن كفر بك وكل

کسی که به یگانگی دانست ترا و هر که کافر شد بتو و همه

ذائق الموت وكل صائر اليك

چشنده اند مرگ را و همه گردنده اند بسوی تو

فتباركت وتعاليت لا اله الا انت

پس دایمی تو و برتری تو نیست خدایی مگر تو

وحدك لا شريك لك امنت بك

تنهایی تو انباز نیست امر ترا . گرویدم بتو

وصدقت

وصدقت رسلك وقبلت كتابك

و تصدیق کردم فرستاده گان ترا و پذیرفتم کتاب ترا

وكفرت بكل معبود غيرك

و کافر شدم بهر معبودی غیر تو

وبرئت ممن عبد سواك اللهم

و بیزار شدم از هر که پرستید سوای ترا خداوندا

اني اصبح وامسي مستقلا لعملي

بدرستی که من صبح میکنم و شام میکنم در حالتی که اندک میدانم مر کردار خود را

معترفا بذنبي مقرا بخطاياي انا

و اعتراف کننده ام بگناه خود و اقرار کننده ام بخطاهای خود و من

بِاِسْرَافِي عَلَىٰ نَفْسِي ذَلِيلٌ عَمَلِي

بسبب اسراف کردن خود بر نفس خود خوارم کردار من

اَهْلَكَتْنِي وَهَوَايَ اَرْدَانِي وَشَهَوَاتِي

هلاک کرده است مرا وخواهش من بهلاکت انداخته است مرا وآرزوهای من

حَرَمَتْنِي فَاَسْئَلُكَ يَا مَوْلَايَ

محروم ساخته است مرا پس سوال میکنم ترا ای مولای من

سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لِطُولِ

سوال کردن کسی که نفس او غافلست بجهت درازی

اَمَلِهِ وَبَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرُوقِهِ

آرزوهای او وبدن او بیخبر است بجهة آرمیدن رگهای او

وقلبه

وَقَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النِّعَمِ

ودل او گرفتار است به بسیاری نعمتها

عَلَيْهِ وَفِكْرُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ

براو وفکر او کمست برای انچه او

صَائِرٌ اِلَيْهِ سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ

گردنده است بسوی او سوال کردن کسی که بتحقیق غالب شده است

عَلَيْهِ الْاَمَلُ وَفَتَنَهُ الْهَوَىٰ

براو آرزو وگرفتار کرده است اورا خواهش

وَا[illegible]كَنَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا وَاَظَلَّهُ

ودست یافته است براو دنیا وسایه انداخته است براو

الاجل سؤال من استكثر ذنوبه

مرگ سوال کردن کسی که بسیار است گناهان او

واعترف بخطيئته سؤال من لا رب

واقرار کرده است بخطاهای خود سوال کردن کسی که نیست پروردگار

له غيرك ولا ولي له دونك ولا

مراورا غیر تو ونه دوستی مراورا سوای تو ونه

منقذ له منك ولا ملجا له منك

رهاننده مراورا از تو ونه پناهی مراورا از تو

الا اليك الهي اسئلك بحقك

مگر بسوی تو ای خدای من سوال میکنم ترا بحق تو

الواجب

الواجب على جميع خلقك وباسمك

که واجبست بر همه خلق تو وبنام تو

العظيم الذي امرت رسولك ان

که بزرگست ان نامی که امر کردهٔ رسول خودرا اینکه

يسبحك به وبجلال وجهك الكريم

تسبیح کند ترا بآن وبزرگی ذات بزرگوار تو

الذي لا يبلى ولا يتغير ولا يحول

که کهنه نمیشود وتغییر نمی یابد واز حال خود نمیگردد

ولا يفنى ان تصلي على محمد وال محمد

وفانی نمیشود اینکه رحمت بفرستی بر محمد وال محمد

وان تغنيني عن كلّ شيء بعبادتك

واينكه بی نياز گردانی مرا از هر چيزی بپرستش خود

وان تسلّی نفسی عن الدّنيا بمخافتك

واينكه تسلّی دهی نفس مرا از دنيا بترس خود

وان تثنيني بالكثير من كرامتك

واينكه بگردانی مرا به بسياری از كرامت خود

برحمتك فاليك افرّ ومنك اخاف

برحمت خود پس بسوی تو ميگريزم واز تو ميترسم

وبك استغيث واياك ارجو ولك

وبتو فريادرسی ميجويم وترا اميد دارم وترا

ادعو

ادعو واليك الجأ وبك اثق واياك

ميخوانم وبسوی تو التجا ميكنم وبتو اعتماد دارم واز تو

استعين وبك اؤمن وعليك

ياری ميجويم وبتو ايمان می آورم وبر تو

اتوكّل وعلى جودك وكرمك اتّكل

توكّل ميكنم وبر جود تو وكرم تو اعتماد ميكنم

وكان من دعائه عليه السّلام

الثالث والخمسون

وبود از دعای او كه براو باد درود

فی التذلّل لله عزّ وجلّ

در خواری نمودن برای خدای عزّ وجلّ

رَبِّ اَفْحَمَتْنِی ذُنُوبِی وَانْقَطَعَتْ

ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان من و بریده شده است

مَقَالَتِی فَلَا حُجَّةَ لِی فَاَنَا الْاَسِیرُ

گفتار من پس نیست حجّتی مرا پس منم اسیر

بِبَلِیَّتِی الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِی الْمُتَرَدِّدُ فِی

ببلیّهٔ خود درگرو بکردار خود تردّد کننده در

خَطِیئَتِی الْمُتَحَیِّرُ عَنْ قَصْدِی الْمُنْقَطَعُ

خطای خو متحیّر از مقصد خود مانده ام در راه

بِی قَدْ اَوْقَفْتُ نَفْسِی مَوْقِفَ الْاَذِلَّاءِ

بتحقیق بداشته ام نفس خودرا درجای ایستادن خواران

الْمُذْنِبِینَ مَوْقِفَ الْاَشْقِیَاءِ الْمُتَجَرِّئِینَ

گناه کاران درجای ایستادن بدبختان دلیری کنندگان

عَلَیْكَ الْمُسْتَخِفِّینَ بِوَعْدِكَ سُبْحَانَكَ

بر تو سبکی کنندگان بوعدهٔ تو پاکی تو

اَیَّ جُرْاَةٍ اجْتَرَاْتُ عَلَیْكَ وَاَیَّ

بکدام جرات دلیری کرده ام برتو وبکدام

تَغْرِیرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِی مَوْلَایَ ارْحَمْ

فریب دادن در مهلکه انداخته ام نفس خودرا ای مولای من رحم کن

كَبْوَتِی لِحُرِّ وَجْهِی وَزَلَّةَ قَدَمِی وَعُدْ

افتادن مرا بمیان روی من ولغزیدن قدم مرا و مهربانی کن

بحلمك على جهلي وباحسانك على

ببرده باري خود بر جهل من وبه نيكويي خود بر

اسائتي فانا المقر بذنبي المعترف

بدكرداري من پس من اقرار كننده ام بگناه خود اعتراف كننده ام

بخطيئتي وهذه يدي وناصيتي

بخطاي خود واين دست منست وپيش سر منست

استكين بالقود من نفسي ارحم

زاري ميكنم بقصاص كردن از نفس من رحم كن

شيبتي ونفاد ايامي واقتراب

پيري مرا وبآخر رسيدن روزهاي مرا ونزديك شدن

اجلي وضعفي ومسكنتي وقلة

اجل مرا وسستي مرا ودرويشي مرا وكمي

حيلتي مولاي وارحمني اذا انقطع

چاره مرا اي مولاي من ورحم كن مرا چون منقطع شود

من الدنيا اثري وامحى من المخلوقين

از دنيا نشان من ونيست شود از آفريدگان

ذكري وكنت في المنسيين

ياد من وبوده باشم در زمره فراموش شده گان



كمن قد نسي مولاي وارحمني عند

همچو كسي كه بتحقيق فراموش شده باشد اي مولاي من ورحم كن مرا نزد

وحالي

تغير صورتي اذا بلي جسمي وتفرقت

متغير شدن صورت من چون كهنه شود تن من وبپاشد

اعضائي وتقطعت اوصالي يا

اعضاي من وبريده شود پيوندهاي من اي

غفلتي عما يراد بي مولاي وارحمني

بيخبري من از آنچه اراده كرده شده است بمن اي مولاي من ورحم كن مرا

في حشري ونشري واجعل في ذلك

در زنده كردن من وبرانگيختن من وبگردان در آن

اليوم مع اوليائك موقفي وفي

روز با ياران خود جاي ايستادن مرا ودر

احبائك

احبائك مصدري وفي جوارك

دوستان خود جاي گذشتن مرا ودر همسايگي خود

مسكني يا رب العالمين كان

و آرامگاه مرا اي پروردگار عالميان بود

الرابع والخمسون

من دعائه عليه السلام في استكشاف الهموم

از دعاي او كه براو باد درود در طلب رفع غمها

يا فارج الهم ويا كاشف الغم يا رحمن

اي برطرف كننده اندوه ورفع كننده غم اي رحمن

الدنيا والآخرة ورحيمهما صل

دنيا وآخرت ورحيم در دنيا وآخرت رحمت بفرست

على محمد وآل محمد وافرج همي واكشف

بر محمد وآل محمد وكشايش ده اندوه مرا وبر طرف كن

غمي يا واحد يا احد يا صمد يا من لم

غم مرا اي يكتا اي يكانه اي بي نياز اي انكه نه

يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا

زايد وزاييده نشده ونيست مر او را همتا

احد اعصمني وطهرني واذهب بليتي

كسي نكهدار مرا وپاك كردان مرا وبر

واقرأ آية بليتي الكرسي و

و بخوان بليه مرا و

٢

المعوذتين وقل هو الله احد وقل

قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وبكوي

اللهم اني اسئلك سؤال من اشتدت

خداوندا بدرستي كه من سوال ميكنم ترا سوال كردن كسي كه سخت است

فاقته وضعفت قوته وكثرت

احتياج او وسست است قوت او وبسيار است

ذنوبه سؤال من لا يجد لفاقته

كناهان او سوال كردن كسي كه نمي يابد براي احتياج خود

مغيثا ولا لضعفه مقويا ولا لذنبه

فريادرسي ونه براي سستي خود قوت دهنده ونه براي كناه خود

غافر غيرك يا ذا الجلال والاكرام

امرزندهٔ غير تو ای خداوند بزرگی وگرامی داشتن

اسئلك عملا تحب به من عمل به

سوال میکنم ترا کرداری که دوست داری بآن هرکرا عمل کند بآن

ويقينا تنفع به من استيقن حق

ویقینی که نفع رسانی بآن کسی را که یقین داشته باشد حق

اليقين في نفاذ امرك اللهم صل

یقین ۲ در روان شدن امر تو خداوندا رحمت بفرست

على محمد وال محمد واقبض على

بر محمد وال محمد وقبض کن ۲ بر

الصدق

الصدق نفسي واقطع من الدنيا حاجتي

راستی نفس مرا وببر از دنیا حاجت مرا

واجعل فيما عندك رغبتي شوقا

وبگردان درانچه نزد تست رغبت مرا جهة آرزومندی

الى لقائك وهب لي صدق التوكل

بلقای تو وببخش مرا راستی توکل

عليك اسئلك من خير كتاب

بر تو سوال میکنم ترا از خیر نوشتهٔ

قد خلا واعوذ بك من شر كتاب

که بتحقیق گذشته است وپناه میگیرم بتو از شر نوشتهٔ

قد خلا اسئلك خوف العابدين

که بتحقیق گذشته است سوال میکنم ترا ترس عبادت کنندگان

لك وعبادة الخاشعين لك ويقين

مرترا وپرستش فروتنان مرترا ویقین

المتوكلين عليك وتوكل

توکل کنندگان برتو وتوکل

بك المؤمنين عليك اللهم اجعل

مؤمنان برتو خداوندا بگردان

رغبتي في مسئلتي مثل رغبة

رغبت مرا در سوال من مانند رغبت

اولياءك في مسائلهم ورهبتي

دوستان تو در سوال خودشان وترس مرا

مثل رهبة اولياءك واستعملني

مانند ترس دوستان تو وکار فرما مرا

في مرضاتك عملا لا اترك معه

در خشنودی تو کاری که ترک نکنم باآن

شيئا من دينك مخافة احد من

چیزی را از دین تو جهة ترس کسی از

خلقك اللهم هذه حاجتي

خلق تو خداوندا اینست حاجت من

فاعظم فيها رغبتي واظهر فيها

پس بزرک کن درآن رغبت مرا وظاهر ساز درآن

عذري ولقني فيها حجتي وعاف

عذر مرا وبیاموز دران حجت مرا وعافیت ده

فيها جسدي اللهم من اصبح له

درآن بدن مرا خداوندا کسی که صبح کرد مراورا

ثقة او رجاء غيرك فقد اصبحت

اعتمادی یا امیدی هست غیر تو پس بتحقیق صبح کردم من

وانت ثقتي ورجائي في الامور

وتوی اعتماد من وامید من در کارها

کلها

كلها فاقض لي بخيرها عاقبة و

همکی پس حکم کن برای من بهترین انها از روی انجام

یعنی کاری که عاقبتش از عاقبت کارهای دیکر بهتر باشد ۲

نجني من مضلات الفتن برحمتك

رهایی ده مرا از کمراه کنندکان فتنها برحمت خود

يا ارحم الراحمين وصلى الله

ای مهربان ترین مهربانان ورحمت کناد خدای

على سيدنا محمد رسول الله

بر خداوند ما محمد که رسول خداست

المصطفى وعلى اله الطاهرين

وبرکزیده وبر ال او که پاکانند

ومما الحق ببعض نسخ الصحیفة کان من تسبیحه

واز انچه ملحقست ببعض نسخهای صحیفه وبود از تسبیح او

اعنی زین العابدین علیه السلم

اعنی بزین العابدین که براو باد درود

سبحانك اللهم وحنانيك

تسبیح میکنم ترا خداوندا وطلب رحمت تو میکنم بسیار

سبحانك اللهم وتعاليت

تسبیح میکنم ترا خداوندا وبلنداست مرتبهٔ تو

سبحانك اللهم والعز ازارك

تسبیح میکنم ترا خداوندا وعزت جامهٔ تست

سبحانك اللهم والعظمة رداؤك

تسبیح میکنم ترا خداوندا وعظمت ردای تست

سبحانك اللهم والكبرياء سلطانك

تسبیح میکنم ترا خداوندا وبزرگی حجت تست

سبحانك من عظيم ما اعظمك

تسبیح میکنم ترا از آن بزرگی چه بزرگست بزرگی تو

سبحانك سبحت في الملأ الاعلى

تسبیح میکنم ترا تسبیح کرده شده در عالم بالا

تسمع وترى ما تحت الثرى سبحانك

می شنوی ومی بینی انچه درزیر خاکست تسبیح میکنم ترا

سبحانك

أَنْتَ شاهِدُ كُلِّ نَجْوى سُبْحانَكَ

توی حاضر هر رازی تسبیح میکنم ترا

مَوْضِعَ كُلِّ نَجْوى سُبْحانَكَ حاضِرَ

ای محل هر رازی تسبیح میکنم ترا ای حاضر

كُلِّ مَلَإٍ سُبْحانَكَ عَظِيمَ الرَّجاءِ

در هر کروهی تسبیح میکنم ترا ای انکه بزرکست امید باو

سُبْحانَكَ تَرى ما فِي قَعْرِ الْماءِ

تسبیح میکنم ترا می بینی انچه در ته آبست

سُبْحانَكَ تَسْمَعُ أَنْفاسَ الْحِيتانِ

تسبیح میکنم ترا می شنوی نفسهای ماهیانرا

فِي قُعُورِ الْبِحارِ سُبْحانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ

در تهای دریاها تسبیح میکنم ترا میدانی وزن

السَّمٰواتِ سُبْحانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ

آسمانها را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن

الْأَرَضِينَ سُبْحانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ

زمینها را تسبیح میکنم ترا می دانی وزن

الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ سُبْحانَكَ تَعْلَمُ

افتاب وماه را تسبیح میکنم ترا میدانی

وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَالنُّورِ سُبْحانَكَ

وزن تاریکی وروشنی را تسبیح میکنم ترا

نعلم وزن الفیء والهواء سبحانك

میدانی وزن سایه وهوارا تسبیح میکنم ترا

نعلم وزن الریح کم هی من مثقال

میدانی وزن بادرا که چنداست ان از مقدار

ذرة سبحانك قدوس قدوس قدوس

ذره ٢ تسبیح میکنم ترا قدوسی یعنی پاکی از عیبها ونقصها

سبحانك عجبا من عرفك کیف

تسبیح میکنم ترا عجب دارم ازکسی که شناخت ترا چگونه

لا یخافك سبحانك اللهم وبحمدك

نمیترسد از تو تسبیح میکنم ترا خداوندا ومشغولم بسپاس کردن تو

سبحان العلی العظیم

تسبیح خداوند بزرگ بلند

دعا وتمجید له علیه السلام

دعا وتمجیدیست مرا نحضرت ترا که براو باد درود

الحمد لله الذی تجلی للقلوب

سپاس مر خدایرا که آشکار شده است مر دلهارا

بالعظمة واحتجب عن الابصار

بعظمت وپنهان شده است از دیدها

بالعزة واقتدر علی الاشیاء

بعزت وتوانایی دارد بر چیزها

بالقدرة فلا الابصار تثبت لرؤيته

بقدرت پس نه دیده ها پای برجایند از دیدن او

ولا الاوهام تبلغ کنه عظمته

ونه وهمها میرسند بکنه بزرگواری او

تجبر بالعظمة والکبریاء واستعطف

اظهار بزرگی کرده است بعظمت وکبریا وردای خود کرده است

بالعز والبر والجلال وتقدس

بعزت ونیکوئی وبزرگی ومخصوص خود کرده است

بالحسن والجمال وتمجد بالفخر

بحسن وجمال واظهار شرف کرده است بفخر

والبهاء

والبهاء وتجلل بالمجد والالاء و

ونیکوئی ودرخشان شده است ببزرگی ونعمتها و

استخلص بالنور والضیاء خالق

مخصوص ساخته است بنور وروشنی آفریننده ایست

لا نظیر له وواحد لا ند له وواحد

که نظیر نیست مر او را ویگانه ایست که مانند ندارد ویکتاییست

لا ضد له وصمد لا کفو له واله

که ضد ندارد وبی نیازیست که همتا ندارد وخداییست

لا ثانی معه وفاطر لا شریک له

که نیست دوئمی با او وخالقیست که نیست انباز مر او را

ورازقٌ لا معين له والأوّل بلا زوالٍ

وروزی دهنده است که نیست یاری دهنده مراورا واوّلیست بی زوال

والدائم بلا فناءٍ والقائم بلا عناءٍ

ودایمیست بی فنا وایستاده ایست بی تعب

والمؤمن بلا نهايةٍ والمبدئ بلا

وامان دهنده است بی نهایت وآفریننده است بی

أمدٍ والصانع بلا أحدٍ والرّبّ بلا

زمان وصنعت کننده است بی کسی ۲ وپروردگاراست بی

شريكٍ والفاطر بلا كلفةٍ

انباز وآفریننده است بی مشقّت

والف

والفعّال بلا عجزٍ ليس له حدٌّ في مكانٍ

وبسیار کننده است بی عجزی نیست مراورا حدّی درمکان

ولا غايةٌ في زمانٍ لم يزل ولا يزول

ونه غایتی در زمان بوده است وخواهد بود

ولن يزال كذلك أبدًا هو الإله

وهمیشه خواهد بود همچنین همیشه خواهد بود اوست خدای

الحيّ القيّوم الدائم القديم القادر

زنده که بخود برپاست همیشه قدیمست وتوانا

الحكيم إلهي عُبيدك بفنائك

وحکیم ۲ ای خدای من بنده تست به آستان تو

سائلك بفنائك فقيرك بفنائك

سایل تست باستان تو محتاج تست بآستان تو

تقولها ثلثا الهی لك يرهب المترهبون

ای خدای من ترا میترسند ترسندکان

واليك اخلص المبتهلون رهبة

ولیسوی تو خالص کرده اند فریاد کنندکان ترسی

لك ورجاء لعفوك يا اله الحق

مرترا وامیدی مرعفوترا ای خدای برحق

ارحم دعاء المستصرخين واعف

رحم کن دعای فریادرس طلبان ترا وعفو کن

المستهلون ع

عن جرائم الغافلين وزد في احسان

از کنهان بیخبران وزیاد کن در نیکوی

المنيبين يوم الوفود عليك يا كريم

بازکشت کنندکان روزی که وارد شوند بر تو ای کریم

وفي دعائه عم في ذكر آل محمد عليهم السلام

وازدعای اوست براو باد درود در ذکر ال محمد براو باد سلام

اللهم يا من خص محمدا واله بالكرامة

بارخدایا ای انکه مخصوص ساخته است محمد وال اورا بشرف وبزرکواری

وحباهم بالرسالة وخصصهم

وعطا کرده است ایشانرا برسالت وخاص کردانیده است ایشانرا

بالوسيلة وجعلهم ورثة الانبياء

بوسیله بودن وگردانیده است ایشانرا وارثان پیغمبران

وختم بهم الاوصياء والائمة و

وختم کرده است بایشان جانشینان پیغمبران وپیشوایان را و

علمهم علم ما كان وما بقي وجعل

وآموزیده است ایشانرا علم انچه بوده است وانچه باقیست وگردانیده است

افئدة من الناس تهوي اليهم صل

دلهای چند از مردمان خواهش دارنده است بسوی ایشان رحمت بفرست

على محمد واله الطاهرين وافعل

بر محمد وال او که پاکانند وبکن

بنا ما انت اهله في الدين والدنيا و

با ما انچه تو سزاوار آنی در دین ودنیا و

الاخرة انك على كل شيء قدير

اخرت بدرستی که تو بر همه چیز توانایی

ومن دعائه عليه السلام في

واز دعای اوست که براو باد درود در

ذكر آدم عليه السلام

ذکر آدم براو باد درود

اللهم وادم بديع فطرتك واول

خداوندا وآدم نوپدید آمدهٔ افرینش تست ونخست

صل علی ادم

مُعترفٍ مِن الطّين بربوبیّتك وبکرِ

اعتراف کننده از گل به پروردکاری تو و

حجّتك علی عبادك وبرّیتك و

اوّلین حجّت تست بر بندکان تو ونیکوی تو و

الدّلیل علی الاستجارة بعفوك

وراه نماست بر پناه بردن بعفو تو

من عقابك والنّاهج سُبُل توبتك

از عقاب تو واشکار کننده است راههای توبهٔ ترا

والمتوسّل بین الخلق وبین معرفتك

ووسیله شونده است میان خلق ومیانهٔ شناخت تو

والّذی لقّنته ما رضیت به عنه

وانکسیست که تعلیم کردهٔ اورا انچه راضی شدهٔ باو ازاو

بمنّك علیه ورحمتك له والمنیب

بنعمت تو براو ورحمت کردن تو مراورا وبازکشت کننده است

الّذی لم یصرّ علی معصیتك وسابق

که ایستادکی نکرد بر عصیان تو وپیش ترین

المتذلّلین بحلق راسه فی حرمك

خوارکنندکان بتراشیدن سرخود در حرم تو

والمتوسّل بعد المعصیة بالطّاعة

ووسیله جوینده است بعد از معصیت بسبب طاعت

إلى عفوك وأبو الأنبياء الذين

بسوی عفو تو وپدر پیغمبرانست که

اجابتک

أوذوا في جنبك وأكثر سكان

آزار کشیده اند در راه تو وبیشتر ساکنان

الأرض سعياً في طاعتك فصل

زمین است از روی سعی در طاعت تو پس رحمت بفرست

عليه أنت يا رحمن وملائكتك

براو تو ای بسیار رحم کننده وفرشتگان تو

وسكان سمواتك وأرضك كما

وساکنان آسمانهای تو وزمین تو چنانچه

عظم حرماتك ودللنا على سبيل

بزرگ داشت حرمتهای ترا وراهنمایی کرد مارا بر راه

مرضاتك ويا أرحم الراحمين

خشنودی تو وای رحم کننده ترین از رحم کنندگان

دعائه عليه السلم في الكرب والإقالة

دعای اوست براو باد سلام در تنگی وبیزاری

اللهم صل على محمد وآله

إلهي لا تشمت بي عدوي ولا تفجع

ای خدای من شادمان مکن بمن دشمن مرا ودردناک مکن

بي حميمي وصديقي إلهي هب لي لحظة

بمن نزدیک مرا ودوست مرا ای خدای من ببخش مرا نگرستنی

مِن لَحَظاتِكَ تَكشِفُ عَنّي ما ابتَلَيتَني

از نگریستنهای خود که دفع کنی از من انچه مبتلا کردهٔ تو مرا

وَتَرُدُّني

بِهِ وَتُعيدُني اِلى اَحسَنِ عاداتِكَ

بان وبرگردانی مرا به نیکوترین عادتهای خود

عِندي وَاستَجِب دُعائي وَدُعاءَ

نزد من واجابت کن دعای مرا ودعای

مَن اَخلَصَ لَكَ دُعاءَهُ فَقَد ضَعُفَت

کسی که خالص ساخته است برای تو دعای خود را پس بتحقیق که سست شده است

قُوَّتي وَقَلَّت حيلَتي وَاشتَدَّت

قوت من واندک شده است چارهٔ من وسخت شده است

وَيَئِستُ

حالي وَاَيِستُ مِمّا عِندَ خَلقِكَ فَلَم

حال من ونومید شده ام از انچه نزد خلق تست پس نه

في رَدِّ قَديمِ ما انعَمتَ عَلَيَّ

نسخه

يَبقَ اِلّا رَجاؤُكَ اِلهي اِنَّ قُدرَتَكَ عَلى

مانده است مگر امید تو ای خدای من بدرستی که قدرت تو بر

كَشفِ ما اَنا فيهِ كَقُدرَتِكَ عَلى

دفع انچه من درانم همچو قدرت تست بر

ما ابتَلَيتَني بِهِ وَاِنَّ ذِكرَ عَوائِدِكَ

انچه گرفتار کردهٔ تو مرا بان وبدرستی که یاد مهربانیهای تو

يُؤنِسُني وَالرَّجاءَ في اِنعامِكَ

انس میدهد مرا وامید در انعام تو

وفضلك يقويني لاني لم اخل من

وفضل تو تقویت میکند مرا از برای انکه من خالی نبوده ام از

نعمتك منذ خلقتني وانت الهي

نعمت تو از آن زمان که آفریدهٔ مرا و تو ای پروردکار من

مفزعي وملجاي والحافظ والذاب

پناه من و ملجأ من و نکاه دار من و دفع کننده

عني المتحنن علي الرحيم بي المتكفل

از من مهربانی کننده بر من رحیمی بر من ضامن

برزقي في قضائك كان ما حل بي وبعلمك

روزی من در قضای تو انچه فرود آمده بمن و بعلم تست

ما صرت اليه فاجعل يا وليي و

انچه کردیده ام بسوی آن پس بکردان ای دوست من و

سيدي مما قدرت وقضيت علي

خداوند من از انچه تقدیر کردهٔ و قضا کردهٔ بر من

وحتمت عافيتي وما فيه صلاحي

و لازم ساختهٔ عافیت مرا و انچه در آن صلاح من

وخلاصي مما انا فيه فاني لا ارجوا

و خلاصی من از انچه من در آنم پس بدرستی که من امیدندار

لدفع ذلك غيرك ولا اعتمد فيه

از برای دفع آن غیر تو و اعتماد ندارم در او

إلا عليك فكن يا ذا الجلال والإكرام

مگر بر تو پس باش ای خدای بزرگ واکرام

عند أحسن ظني بك وارحم ضعفي

نزد بهترین گمان من بتو ورحم کن سستی مرا

وقلة حيلتي واكشف كربتي

وکمی چارهٔ مرا ودفع کن اندوه مرا

واستجب دعوتي وأقلني عثرتي

واجابت کن دعای مرا ودرگذار لغزش مرا

وامنن علي بذلك وعلى كل داع

وانعام کن برمن بآن وبر هرکه خواننده است

لك

لك أمرتني يا سيدي بالدعاء و

مرترا امرکردی مرا ای خداوند من بدعا و

تكفلت بالإجابة ووعدك الحق

ضامن شدی اجابت را ووعدهٔ تو حق است

الذي لا خلف فيه ولا تبديل

که نیست خلاف کردن در او ونه بدل کردن

فصل على محمد نبيك وعبدك و

پس رحمت بفرست بر محمد پیغمبر تو وبندهٔ تو و

على الطاهرين من أهل بيته و

بر پاکان از اهل بیت او و

اَغِثْنِی فَاِنَّكَ غِیاثُ مَنْ لا غِیاثَ

فریادرس مرا پس بدرستی که تو فریادرس آنی که نیست فریادرسی

لَهُ وَحِرْزُ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ وَاَنَا الْمُضْطَرُّ

مراورا و پناه آنی که نیست پناه مراورا و من آن بیچاره ام

الَّذی اَوْجَبْتَ اِجابَتَهُ وَكَشْفَ ما بِهِ

که واجب کرده تو اجابت اورا و دفع کردن انچه اوراست

وفرج عنی

مِنَ السُّوءِ فَاَجِبْنی وَاكْشِفْ عَنّی

از بدی پس اجابت کن مرا و دفع کن از من

وَفَرِّجْ وَاَعِدْ حالی اِلی اَحْسَنِ ما

وگشایش ده وبرگردان حال مرا به بهترین انچه

كانَتْ عَلَیْهِ وَلا تُجازِنی بِالْاِسْتِحْقاقِ

بود حال من بر آن و پاداش مده مرا باستحقاق

وَلٰكِنْ بِرَحْمَتِكَ الَّتی وَسِعَتْ

ولیکن برحمت خود که گنجایش دارد

كُلَّ شَیْءٍ یا ذَا الْجَلالِ وَالْاِكْرامِ صَلِّ

همه چیزی را ای خداوند بزرگ وگرامی داشتن رحمت بفرست

عَلی مُحَمَّدٍ وَعَلی آلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ وَاَجِبْ

بر محمد وبر ال محمد وبشنو واجابت کن

یا عَزیزُ

ای عزیز

ومن دعائه عم فيما يخافه ويحذره

واز دعای اوست که بر او باد درود درانچه میترسید وحذر میکرد

الهي انه ليس يرد غضبك الا حلمك

ای خدای من بدرستی که نمیگرداند غضب ترا مگر حلم تو

ولا ينجي من عقابك الا عفوك

ورها نمیسازد از عقاب تو مگر عفو تو

ولا يخلص منك الا رحمتك والتضرع

وخلاصی نمیدهد از تو مگر رحمت تو وزاری کردن

اليك فهب لي يا الهي فرجا بالقدرة

بسوی تو پس ببخش مرا ای خدای من گشایش بقدرتی

التي بها تحيي ميت البلاد وبها تنشر

که بآن زنده میسازی مرده شهرها را وبآن برمی انگیزی

ارواح العباد ولا تهلكني يا الهي

جانهای بندکانرا وهلاک مساز مرا

غمّا حتى تستجيب لي وعرّفني الاجابة

وبشناسان مرا اجابت

يا رب وارفعني ولا تضعني وانصرني

ای پروردگار من وبلند کن مرا وپست مکن مرا ویاری ده مرا

وارزقني وعافني من الآفات يا رب

وروزی ده مرا وعافیت ده مرا از آفتها ای پروردگار من

إِن ترفعني فمن يضعني وإِن تضعني

اگر بلند کنی مرا پس که پست کند مرا واگر پست کنی مرا

فمن يرفعني وقد علمت يا إِلهي أن ليس

پس که بلند کند مرا وبتحقیق که دانسته ام ای خدای من اینکه نیست

في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة

در حکم تو ستمی. ونیست در عقاب کردن تو شتابی

إِنما يعجل من يخاف الفوت ويحتاج

بدرستی که نمیکند شتاب مگر آنکه بترسد از فوت شدن و محتاج است

إِلى الظلم الضعيف وقد تعاليت

بظلم ضعیف وحال آنکه بتحقیق که تو برتری

عن

عن ذلك يا سيدي علوا كبيرا

از آن ای خداوند من برتری بزرگی

رب لا تجعلني للبلاء غرضا ولا

ای پروردگار من مگردان مرا برای بلا نشانهٔ و نه

لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني

برای عقوبت خود برپای کرده شدهٔ و مهلت ده مرا و به براندوه مرا

وأقلني عثرتي ولا تتبعني بالبلاء فقد

و درگذران بسر درآمدن مرا و بلا در پی بلا مکن مرا پس بتحقیق

ترى ضعفي وقلة حيلتي فصبرني

می بینی سستی مرا وکمی چارهٔ مرا پس صبرده مرا

فانی یارب ضعیف متضرع الیک

پس بدرستی که من ای پروردگار من ضعیفم زاری کننده بسوی تو

یارب واعوذ بک منک فاعذنی

ای پروردگار من و پناه میگیرم بتو از تو پس پناه ده مرا

واستجیر بک من کل بلاء فاجرنی

و زینهار میجویم بتو از هر بلایی پس زینهار ده مرا

واستتر بک فاسترنی یا سیدی

و در پرده میشوم بتو پس بپوشان مرا ای خداوند من

مما اخاف واحذر وانت العظیم

از انچه میترسم و حذر میکنم و تو بزرگی

اعظ

اعظم من کل عظیم بک بک بک

بزرگتر از هر بزرگی بتو بتو بتو

استترت یا الله یا الله یا الله یا الله

در پرده شده ام ای خدای ای خدای ای خدای ای خدای

یا الله یا الله یا الله یا الله صل علی محمد و

ای خدای ای خدای ای خدای ای خدای رحمت بفرست بر محمد و

ال محمد الطیبین وسلم کثیرا

ال محمد که پاکیزگانند و درود کن بسیار

ومن دعائه فی التذلل للامام زین العابدین

واز دعای اوست در خواری

علیه السلام

مولای مولای انت المولی وانا العبد

مولای من مولای من تو مولایی و من بنده

وهل یرحم العبد الا المولی مولای

وایا رحم میکند بنده را مگر مولا مولای من

مولای انت العزیز وانا الذلیل

مولای من تو عزیزی و من خوار

وهل یرحم الذلیل الا العزیز مولای

وایا رحم میکند خوار را مگر عزیز مولای من

مولای

مولای انت الخالق وانا المخلوق

مولای من تو آفریننده و من آفریده شده

وهل یرحم المخلوق الا الخالق

وایا رحم میکند آفریده شده را مگر آفریننده

مولای مولای انت المعطی وانا

مولای من مولای من تو عطاکننده و من

السائل وهل یرحم السائل الا

سایل وایا رحم میکند سایل را مگر

المعطی مولای مولای انت العظ

عطاکننده مولای من مولای من تو بزرگی

وانا الحقیر وهل یرحم الحقیر

ومن خورد وایا رحم میکند خورد را

العظیم مولای مولای انت

مگر بزرگ مولای من مولای من تو

المغیث وانا المستغیث وهل یرحم

فریادرسی ومن فریادرس جوینده وایا رحم میکند

المستغیث الا المغیث مولای

فریادرس جوینده را مگر فریادرس مولای من

مولای انت الباقی وانا الفانی

مولای من تو باقی ومن فانی

وهل یرحم الفانی الا الباقی مولای

وایا رحم میکند فانی را مگر باقی مولای من

مولای انت الدائم وانا الزائل و

مولای من تو دایمی ومن زایل و

هل یرحم الزائل الا الدائم مولای

ایا رحم میکند زایل را مگر دایم مولای من

مولای انت الحی وانا المیت وهل

مولای من تو زنده ومن مرده وایا

یرحم المیت الا الحی مولای

رحم میکند مرده را مگر زنده مولای من

مَولایَ اَنتَ القَوِیُّ وَاَنَا الضَّعیفُ

مولای من تو توانایی ومن ضعیف

وَهَل یَرحَمُ الضَّعیفَ اِلَّا القَوِیُّ

وایا رحم میکند ضعیف را مکر قوی

مَولایَ مَولایَ اَنتَ الغَنِیُّ وَاَنَا

مولای من مولای من تو مال داری ومن

الفَقیرُ وَهَل یَرحَمُ الفَقیرَ اِلَّا الغَنِیُّ

بی مال وایا رحم میکند بی مال را مکر مال دار

مَولایَ مَولایَ اَنتَ الکَبیرُ وَاَنَا

مولای من مولای من تو بزرکی ومن

الصَّغیرُ وَهَل یَرحَمُ الصَّغیرَ اِلَّا الکَبیرُ

خورد وایا رحم میکند خورد را مکر بزرک

مَولایَ مَولایَ اَنتَ المالِکُ وَاَنَا

مولای من مولای من تو خداوندی ومن

المَملُوکُ وَهَل یَرحَمُ المَملُوکَ اِلَّا

بنده وایا رحم میکند بنده را مکر

المالِکُ مَولایَ مَولایَ اَنتَ القادِرُ

خداوند مولای من مولای من تو توانایی

وَاَنَا العاجِزُ وَهَل یَرحَمُ العاجِزَ

ومن ناتوان وایا رحم میکند ناتوان را

ومن دعائه الا القادر عليه السلام

واز دعای اوست مکر توانا که براو باد سلام

في الايام السبعة في يوم الاحد

در روزهای سبعه دعای روز یکشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

بسم الله الذي لا ارجو الا فضله ولا

[illegible]ی که امید ندارم مگر بفضل او و نه

اخشى الا عدله ولا اعتمد الا قوله

میترسم مگر عدل او را و اعتماد ندارم مگر بگفتار او

ولا

ولا امسك الا بحبله بك استجير

و نمی چسبم مگر بریسمان او بتو زینهار میجویم

يا ذا العفو والرضوان من الظلم

ای خداوند عفو و خشنودی از ستم

والعدوان ومن غير الزمان وتواتر

و جور واز حادثهای زمان و پی درپی شدن

الاحزان ومن انقضاء المدة قبل

وطوارق الحد[illegible]

اندوهها واز منقضی شدن مدت پیش از

التأهب والعدة واياك استرشد

تهیه کرفتن وساز کر[illegible]

لما فيه الصلاح والاصلاح وبك

بسوی انچه در آن صلاح باشد واصلاح وبتو

استعين فيما يقترن بالنجاح و

یاری میجویم در انچه نزدیک شود بآن رستگاری و

الانجاح واياك ارغب في لباس

وفیروزی دادن وبترا رغبت دارم در پوشاندن

العافية وتمامها وشمول السلامة

عافیت وتمام کردن آن وفروگرفتن سلامت

ودوامها واعوذ بك يارب من

ای پروردگار من از

همزات الشياطين واحترز بسلطانك

وسوسهای شیطانان وپرهیز میکنم بپادشاهی تو

من جور السلاطين فتقبل ما كان

از ستم پادشاهان پس بپذیر انچه بوده است

من صلاتي وصومي واجعل غدي

از نماز من وروزه من وبگردان فردای مرا

وما بعده افضل من ساعتي و

وانچه بعد از انست بهتر ازین ساعت من و

يومي واعزني في عشيرتي وقومي

روز من وعزیز کن مرا درمیان خویشان من وقوم من

واحفظني في يقظتي ونومي فانت الله

ونگاه دار مرا در بیداری من وخواب من پس تو خدای

خیر حافظا وانت ارحم الراحمین

بهترین نگاه دارنده وتو رحیمترین رحم کنندگانی

اللهم اني ابرا اليك في يومي هذا

خداوندا بدرستی که من بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این

وما بعده من الاحاد من الشرك

وانچه پس از آنست از یکیهای از شرک

والالحاد واخلص لك دعائي

[illegible]ص میگردانم برای تو دعای خودرا

واقیم نفسی علی طاعتك رجاء للاثابة

تعرضا للاجابة واقيم على طاعتك

بجهة فراپیش آمدن اجابت را ومی ایستم بر طاعت تو

رجاء للاثابة فصل على محمد خير

امید داشتن مر ثواب دادن ترا پس رحمت بفرست بر محمد بهترین

خلقك الداعي الى حقك واعزني

خلق تو که خواننده است بسوی حق تو وعزیز کن مرا

بعزك الذي لا يضام واحفظني

بعزت تو که ستم کرده نمیشود ونگاه دار مرا

بعينك التي لا تنام واختم

بچشم خود که خواب نمیکند وختم کن

بالانقطاع اليك أمري وبالمغفرة

منقطع شدن بسوی تو کار مرا و با آمرزش

عمري انك انت الغفور الرحيم

عمر مرا بدرستی که تو آمرزنده مهربان

وكان من دعائه عليه السلام في يوم الاثنين

و بود از دعای او که بر او باد سلام در روز دوشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله الذي لم يشهد احدا حين

سپاس مر خدای را که حاضر نساخت کسی را هنگامی که

فطر السموات والارض ولا اتخذ

آفرید آسمانها را و زمین را و نه گرفته است

معينا حين برأ النسمات لم يشارك

مددکاری را هنگامی که خلق کرد آدمیان را شریکی داشته نشده است

في الالهية ولم يظاهر في الوحدانية

در خدایی و یاری کرده نشده است در یکتائی

كلت الالسن عن غاية صفته

کند شدند زبانها از نهایت صفت او

والعقول عن كنه معرفته

و عقلها عاجز شدند از کنه معرفت او

وتواضعت الجبابرة لهيبته وعنت

وفروتنی کردند جباران مرهیبت اورا وخواری نمودند

الوجوه لخشيته وانقاد كل عظيم

رویها مرترس اورا وگردن نهاده است هر بزرگی

لعظمته فلك الحمد متواترا متسقا

مر بزرگی اورا پس مرتراست سپاس پی درپی پیوسته

ومتواليا مستوثقا وصلواته على

وپی درپی مستحکم ورحمتهای خدای بر

رسوله ابدا وسلامه دائما سرمدا

رسول اونا همیشه ودرود او دایم جاودان

اللهم

اللهم اجعل اول يومي هذا صلاحا

خداوندا بگردان اول روز مرا این روز صلاح

واوسطه فلاحا واخره نجاحا

ومیان اورا فیروزی وآخر اورا رستگاری

واعوذ بك من يوم اوله فزع واوسطه

وپناه میبرم بتو از روزی که اول او ترس است ومیان او

جزع واخره وجع اللهم انی

بی تابی وآخر او درد است خداوندا بدرستی که من

استغفرك لكل نذر نذرته

آمرزش میخواهم از تو برای هر نذری که نذر کرده ام آنرا

وَلِكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَكُلِّ عَهْدٍ

و هر وعدهٔ که وعده کرده ام آنرا و هر پیمانی

عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ اَفِ بِهِ وَاَسْئَلُكَ

که بسته ام انرا پس وفا نکرده ام بآن و سوال میکنم ترا

فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي فَاَيُّمَا

درباره حقهای بندکان تو نزد من پس هر

عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ اَوْ اَمَةٍ مِنْ اِمَائِكَ

بندهٔ از بندکان تو یا کنیزی از کنیزان تو

كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلِمَةٌ ظَلَمْتُهَا اِيَّاهُ

بوده باشد مراورا پیش من حقی که بستم برده باشم ان حق را ازاو

فِي نَفْسِهِ اَوْ فِي عِرْضِهِ اَوْ فِي مَالِهِ اَوْ

در نفس او یا در ناموس او یا در مال او یا

فِي اَهْلِهِ وَوَلَدِهِ اَوْ غِيبَةٍ اغْتَبْتُهُ

در اهل او و فرزند او یا غیبتی که غیبت کرده باشم اورا

بِهَا اَوْ تَحَامُلٍ عَلَيْهِ بِمَيْلٍ اَوْ هَوًى

بآن یا بچیزی که بار کرده باشم براو بسبب میلی یا خواهشی

اَوْ اَنَفَةٍ اَوْ حَمِيَّةٍ اَوْ رِيَاءٍ اَوْ عَصَبِيَّةٍ

یا تکبری یا رشکی یا ریائی یا نفصی

غَائِبًا كَانَ اَوْ شَاهِدًا وَحَيًّا كَانَ

غایب باشد یا حاضر و زنده باشد

أو ميتاً فقصرت يدي وضاق

یا مرده پس کوتاه شده باشد دست من وتنگ شده باشد

وسعي عن ردّها اليه والتحلّل منه

طاقت من از رد کردن آن بسوی او وکشودکی خواستن از او

فأسألك يا من يملك الحاجات

پس سوال میکنم ترا ای آنکه خداوند حاجتهاست

وهي مستجيبة لمشيّته ومسرعة

وآنها [illegible] مرخواسته اورا وشتابنده اند

الى ارادته ان تصلّي على محمّد وعلى

بسوی ارادهٔ او آنکه رحمت کنی بر محمّد وبر

ال

آل محمّد وان ترضيه عنّي بما شئت

آل محمّد واینکه خشنود سازی اورا از من بآنچه خواسته

وتهب لي من عندك رحمة انّه

وببخشی مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که

لا تنقصك المغفرة ولا تضرّك

کم نمیکند ترا آمرزش وضرر نمیکند ترا

الموهبة يا ارحم الرّاحمين اللّهمّ

بخشش ای مهربان ترین مهربانان خداوندا

أولني في كلّ يوم اثنين نعمتين

عطا کن مرا در هر روز دوشنبه دو نعمت

منك ثنتين سعادة في اوله

از تو دوتا نیکبختی در اول آن

بطاعتك ونعمة في اخره بمغفرتك

بسبب طاعت تو ونعمتی در آخر آن بآمرزش تو

يا من هو الا اله ولا يغفر الذنوب

ای آنکسی که او خدایست ونمی آمرزد گناهانرا

ومن دعائه سواه ع في يوم الثلثا

واز دعای اوست که سوای او بر او باد سلام در روز سه شنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible] خدای بخشنده مهربان

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا

سپاس مر خدایرا وسپاس سزاواری چنانچه سزاوار اوست سپاس

كثيرا واعوذ به من شر نفسي ان

بسیاری وپناه میبرم باو از شر نفس خود بدرستی که

النفس لامارة بالسوء الا ما رحم

نفس هرآینه بسیار امرکننده است ببدی مگر آنکه را رحم کند

ربي واعوذ به من شر الشيطان

پروردگار من وپناه میبرم باو از شر شیطان

الذي يزيدني ذنبا واحترز به

الى ذنبي صح

که میفزاید مرا گنا[illegible] باو

مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ فَاجِرٍ وَسُلْطَانٍ جَائِرٍ

از هر گردن کش گناه کاری و پادشاه ستمکاری

وَعَدُوٍّ قَاهِرٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ

و دشمن قهر کننده خداوندا بگردان مرا از

جُنْدِكَ فَإِنَّ جُنْدَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ

لشکر خود پس بدرستی که لشکر تو ایشان غلبه کنندگانند

[illegible] اجْعَلْنِي مِنْ حِزْبِكَ فَإِنَّ حِزْبَكَ

[illegible]دان مرا از گروه خود پس بدرستی که گروه تو

هُمُ [illegible]لِحُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ

[illegible] از خود

بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ وَأَدْرِرْ لِي وَعَلَى يَدَيَّ

بان از حال ایشان و روان گردان برای من و بردست من

أَرْزَاقَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَارًا أَتْقِيَاءَ

روزیهای ایشانرا و بگردان ایشانرا نیکوداران پرهیزکاران

بُصَرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَ

بینندگان شنوندگان اطاعت کنندگان برای تو و

لِأَوْلِيَائِكَ مُنَاصِحِينَ وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ

مر دوستان ترا نصیحت کنندگان و همه دشمنان ترا

محبین
دوستداران مخلص

مُعَانِدِينَ وَمُبْغِضِينَ آمِينَ اَللّٰهُمَّ

عناد دارنده و کینه ورزنده اجابت کن دعای مرا خداوندا

اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِي وَاَقِمْ بِهِمْ اَوَدِي

سخت کن بایشان بازوی مرا وراست کن بایشان کجی مرا

وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَزَيِّنْ بِهِمْ

وبسیار کن بایشان شمار مرا وزینت ده بایشان

مَحْضَرِي وَاَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَاكْفِنِي

مجلس مرا وزنده دار بایشان یاد مرا وکفایت کن مرا

بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَاَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي

بایشان درغیبت من ویاری ده مرا بایشان برحاجت من

وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَيَّ حَدِبِينَ

وبگردان ایشانرا برای من دوستاران وبرمن مهربانان

مقبلین

مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ

روی آورندگان راستان برای من فرمان برداران

غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ

نه عصیان کنندگان ونه بدکنندگان ونه مخالفت کنندگان

وَلَا خَاطِئِينَ وَاَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ

ونه خطا کنندگان ویاری ده مرا بر تربیت ایشان

وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

وادب آموزاندن ایشان ونیکوئی کردن ایشان وبخش مرا ازنزد تو

مَعَهُمْ اَوْلَادًا ذُكُورًا وَاجْعَلْ ذَلِكَ

با ایشان اولاد دیگر نرینه وبگردان آنرا

خيراً لي واجعلهم لي عوناً على ما سألتك

خير براى من وبكردان ايشانرا براى من يارى دهنده بران چيزكه طلبيدم ازتو

واعذني وذريتي من الشيطان الرجيم

وپناه ده مرا وفرزندان مرا از شيطان لعين

فانك خلقتنا وامرتنا ونهيتنا و

بدرستى كه تو آفريدى مارا وامر كردى مارا ونهى كردى مارا و

رغبتنا في ثواب ما امرتنا ورهبتنا

ترغيب كردى مارا در ثواب آنچه امر كرده مارا وترسانيدى مارا

عقابه وجعلت لنا عدواً يكيدنا

عقاب آن وگردانيدى براى ما دشمنى كه كيد ميكند مارا

سلطته

سلطته منا على ما لم تسلطنا عليه

تسلط دادى اورا از ما برآنچه تسلط ندادى مارا برآنچيز

منه واسكنته صدورنا واجريته

از او وساكن ساخته اورا در سينهاى ما وروان كرده اورا

مجارى دمائنا لا يغفل ان غفلنا

در رهگذرهاى خونهاى ما غافل نميشود اگر غافل شويم

ولا ينسى ان نسينا يؤمننا عقابك

وفراموش نميكند اگر فراموش كنيم ايمن ميسازد مارا از عقاب تو

ويخوفنا بغيرك ان هممنا بفاحشة

وميترساند مارا بغير تو اگر قصد كنيم بگناه رسوائى

شَجَّعَنَا عَلَيْهَا وَإِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ

دلیر میسازد مارا بران واکر قصد کنیم بعمل شایسته

ثَبَّطَنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ

بازمیدارد مارا ازان متعرض میشود مارا بخواهشها

یعنی خواهشها پیش مای آورد

وَيَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدَنَا

وبرپا میکند برای ما بشبهها اکر وعده میدهد مارا

كَذَبَنَا وَإِنْ مَنَّانَا أَخْلَفَنَا وَإِلَّا تَصْرِفْ

دروغ میکوید مارا واکر آرزو میفرماید مارا خلاف میکند باما واکر برنکردانی

عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا وَإِلَّا تَقِنَا خَبَالَهُ

ازما کید اورا کمراه میسازد مارا واکر نکاه نداری مارا ازفساد او

يَسْتَزِلَّنَا اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا

می لغزاند مارا خداوندا پس مقهور ساز سلطنت اورا ازما

بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ

بسلطنت خود تا منع کنی اورا ازما بسبب بسیار

الدُّعَاءِ لَكَ فَنُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي

خواندن مرترا پس برکردیم از کید او در

الْمَعْصُومِينَ بِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كُلَّ

نکاه داشته شدکان بتو خداوندا بخش مرا هرچه

سُؤْلِي وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي وَلَا تَمْنَعْنِي

مطلب من است وبرار برای من حاجتهای مرا وبازمدار ازمن

الإجابة وقد ضمنتها لي ولا تحجب

اجابت دعا را وحال آنکه بتحقیق ضامن شده آنرا برای من ومنع مکن

دعائي عنك وقد امرتني به وامنن

دعای مرا از خود وحال آنکه بتحقیق امر فرموده مرا بآن وانعام کن

عليّ بكل ما يصلحني في دنياي

بر من بهر آنچه بصلاح آورد مرا در دنیای من

وآخرتي ما ذكرت منه وما

واخرت من آنچه یاد دارم ازان وآنچه

نسيت او اظهرت او اخفيت او

فراموش کرده ام یا اظهار کرده ام یا اخفا کرده ام یا

اعلنت او اسررت واجعلني في

آشکارا کرده ام یا پنهان کرده ام وبگردان مرا در

جميع ذلك من المصلحين بسؤالي اياك

المفلحين س

همه این احوال از آنهایی که مصلح اند بسبب سوال من ترا

المنجحين بالطلب اليك غير الممنوعين

وظفر یابندگان بمطلب خود بسبب طلب کردن بسوی تو وممنوع نیستند

بالتوكل عليك المعوّذين بالتعوّذ

از توکل بر تو وعادت فرموده شده به پناه جستن

بك الرابحين في التجارة عليك المجارين

بتو سود برنده اند در تجارت کردن بر تو پناه برنده اند

من الظلم بعدلك والمعافين من البلاء

از ظلم بعدل تو وعافیت یافته اند از بلا

برحمتك والمغنين من الفقر بغناك

برحمت تو و توانگر شده اند از فقر بتوانگری تو

والمعصومين من الذنوب والزلل

ونگاه داشته شده اند از گناهان ولغزش

والخطاء بتقواك والموفقين

وخطا بنگاه داشتن تو ۲ وتوفیق یافته شده اند

للخير والرشد والصواب بطاعتك

برای خیر وراه راست یافتن وصواب بطاعت تو و

المحال

المحال بينهم وبين الذنوب بقدرتك

مانع درآمده است میان ایشان ومیان گناهان بسبب قدرت تو

التاركين لكل معصيتك الساكنين

ترک کننده اند مرهر معصیت ترا ساکنند

في جوارك اللهم اعطنا جميع ذلك

درهمسایگی تو خداوندا عطاکن مارا همه آنها

بتوفيقك ورحمتك واعذنا من

بتوفیق خود ورحمت خود وپناه ده مارا از

عذاب السعير واعط جميع المسلمين

عذاب آتش وعطاکن جمیع مسلمین

والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات

ومسلمات ومؤمنين ومؤمنات را

مثل الذى سألتك لنفسى ولولدى

مانند آنچه سوال كردم ترا براى نفس خود وبراى اولاد خود

فى عاجل الدنيا وآجل الآخرة انك

در حاضر دنيا وآينده آخرت بدرستى كه تو

قريب مجيب سميع عليم عفو

نزديك اجابت كننده شنونده بسيار داننده عفو كننده

غفور رؤف رحيم وآتنا فى

آمرزنده مهربانى بخشاينده وعطا كن مارا در

الدنيا

الدنيا حسنة وفى الآخرة حسنة

دنيا عطيهٔ نيكو ودر آخرت عطيهٔ نيكو

وقنا عذاب النار وكان من دعائه عليه السلام

ونگاه دار مارا از عذاب آتش وبود از دعاى او كه بر او باد سلام

لجيرانه واوليائه اذا ذكرهم

السادس والعشرون

از براى همسايگان ودوستان هر گاه ياد ميفرمود ايشانرا

اللهم صل على محمد وآله وتولنى فى

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبخود گير مرا در باب

جيرانى وموالىّ العارفين بحقنا و

همسايگان من ودوستداران من كه شناسانند بحق ما و

المنابذين لأعدائنا بالفضل ولايتك

وجنك كنند كانند با دشمنان ما بهترين نحوى كه كارها بخود ميكيرى

ووفقهم لإقامة سنتك والأخذ

وتوفيق ده ايشانرا براى برپاداشتن طريقهٔ تو وفرا كرفتن

بمحاسن أدبك في إرفاق ضعيفهم

خوبهاى طور تو درهموارى بضعف ايشان

وسد خلتهم وعيادة مريضهم و

وبستن رخنهٔ فقر ايشان وديدن بيمار ايشان و

هداية مسترشدهم ومناصحة

راه نمودن راه جوى ايشان ونصيحت كردن

مستشير

مستشيرهم وتعهد قادمهم وكتمان

مشورت كنندهٔ ايشان وديدن ازسفرامدهٔ ايشان وپنهان كردن

أسرارهم وستر عوراتهم ونصرة

رازهاى ايشان وپوشيدن عورتهاى ايشان وياری كردن

مظلومهم وحسن مواساتهم بالماعون

ستم رسيدهٔ ايشان وخوب مواسات كردن ايشان بمدد كردن

والعود عليهم بالجدة والإفضال

ونفع رسانيدن برايشان بعطيه واحسان

وإعطاء ما يجب لهم قبل السؤال و

وعطا كردن آنچه واجبست برايشان پيش از سوال و

عورت چیزیست که باید پوشانید ازعیبها وماننده آن ۱

مواسات کردن بکسی آنست که اورا باخود برابر سازند در چیزها ۲

بعضی گفته اند که ماعون چیز چند است که در خانهها میباشد وعاریت دادن آنها متعارفست مانند دیک وتبر وغیر وحاصل معنی بنابرین آنست که درین چیزها بالیشان مواسات کنم یعنی ایشانرا باخود درآنها مساوی دانم ۲

اجعلني اللهم اجزي بالاحسان

و بگردان مرا خداوندا چنانکه پاداش دهم به نیکوی

مسیئهم واعرض بالتجاوز عن ظالمهم

بد کنندهٔ ایشان و درگذرم بعفو از ستمکار ایشان

واستعمل حسن الظن في كافتهم واتولى

و بکار دارم نیکویی گمانرا درباره همه ایشان و باز دهم

بالبر عامتهم واغض بصري عنهم

به نیکویی بجال تمام ایشان و بپوشانم چشم خودرا از ایشان

عفة والين جانبي لهم تواضعا و

از روی پاکدامنی و نرم گردانم جانب خودرا برای ایشان از روی فروتنی و

ارق على اهل البلاء منهم رحمة و

و رقت کنم بر انها که گرفتار بلااند از ایشان از راه رحمت و

اسر لهم بالغيب مودة واحب

ظاهر سازم برای ایشان در غیبت دوستی را و دوست داشته باشم

یا مراد اینست که پنهان داشته باشم
در دل خود دوستی ایشان را

بقاء النعمة عندهم نصحا واوجب

بقای نعمت را نزد ایشان از باب خلوص و واجب کنم

لهم ما اوجب لحامتي وارعى لهم

برای ایشان انچه واجب میکنم برای خویشان خود و رعایت کنم برای ایشان

یعنی آنچه را خواستم که نسبت با ایشان چنان
باشد ایشان نیز نسبت بمن چنان باشند

ما ارعى لخاصتي اللهم صل على

انچه رعایت میکنم برای خاصان خود خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ

محمد وال او وروزی کن مرا مانند این

مِنْهُمْ وَاجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا

از جانب ایشان وبگردان برای من کاملترین بهره ها درانچه

عِنْدَهُمْ وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي

نزد ایشان است وبیفزای ایشانرا بینایی در حق من

وَمَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَ

وشناسایی بفضل من تا انکه نیکبخت شوند بسبب من و

أَسْعَدَ بِهِمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

نیکبخت شوم بسبب ایشان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ

السابع والعشرون

وبود از دعای او که بروباد سلام برای مردم سرحد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ ثُغُورَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او واستوار کن سرحد

الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ وَأَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ

مسلمانانرا بعزت خود وتقویت کن حمایت کنندگان انهارا بقوت خود

وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَتِكَ اللَّهُمَّ

وکامل ساز عطاهای ایشانرا از عطیه خود خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ وَاشْحَذْ

رحمت بفرست بر محمد وال او وبسیار کن عدد ایشانرا وتیز کن

أَسْلِحَتَهُمْ وَاحْرُسْ حَوْزَتَهُمْ وَامْنَعْ حَوْمَتَهُمْ

صلاحهای ایشانرا ونگاه دار اطراف ایشانرا ومحکم کردان نواحی ایشانرا

وَأَلِّفْ جَمْعَهُمْ وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ وَوَاتِرْ بَيْنَ

وجمع کن جمع ایشانرا وتدبیر کن کار ایشانرا وپی درپی برسان

مِيَرِهِمْ وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤَنِهِمْ

توشهای ایشانرا وبه تنهایی خود کارگذاری کن مایحتاج ایشانرا

وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ وَأَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ

وياری ده ايشانرا بنصرت ومدد کن ايشانرا بصبر

وَالْطُفْ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

ولطف کن با ایشان در مکر خداوند رحمت بفرست بر

محمد

[illegible]

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ

محمد وال او وبشناسان ايشانرا انچه جاهلند بان

وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَبَصِّرْهُمْ

وتعليم كن ايشانرا انچه نميدانند وبنما بايشان

مَا لَا يُبْصِرُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

انچه نمی بینند خداوندا رحمت بفرست بر محمد

این سه فقره اگر چه ترتیب اند در معنی وغرض تاکید است

وَآلِهِ وَأَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ

وال او وفراموش کردان ایشانرا نزد رسیدن ایشان بدشمن

یعنی نگهبانان سرحد را

ذِكْرَ دُنْيَاهُمُ الْخَدَّاعَةِ الْغَرُورِ

ياد كردن دنياشانرا كه بسيار مكر كننده وفريب دهنده است

وَامْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَتُونِ

ومحو ساز از دلهاشان بخاطر آمدنهای مال فتنه کننده

وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصْبَ أَعْيُنِهِمْ وَلَوِّحْ

وبگردان بهشت را برابر چشمهای ایشان وظاهر ساز

مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا

از بهشت بهر دیدهای ایشان آنچه مهیا ساختهٔ در آن

مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكَرَامَةِ

از مسکنهای جاوید ومنزلهای کرامت

وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَالْأَنْهَارِ الْمُطَّرِدَةِ بِأَنْوَاعِ

وحوریان نیکو رویان ونهرهای روان شده بانواع

الْأَشْرِبَةِ وَالْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ

آشامیدنیها ودرختهای سر بزیر انداخته

بِصُنُوفِ الثَّمَرِ حَتَّى لَا يَهُمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ

باصناف میوها تا قصد نکند کسی از ایشان

بِالْإِدْبَارِ وَلَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ عَنْ قِرْنِهِ

به برگشتن وگفتگو نکند باخود از گریختن

بِفِرَارٍ اللَّهُمَّ افْلُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ

مانند خود خداوندا بشکن باین دشمن ایشانرا

وَاقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ

وبگیر از ایشان ناخنهای دشمنانرا وجدائی فکن میان ایشان

وَبَيْنَ اَسْلِحَتِهِمْ وَاخْلَعْ وَثَائِقَ اَفْئِدَتِهِمْ

ومیانه سلاحهای ایشان وبکن بندهای دلهاشانرا

وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ اَزْوِدَتِهِمْ وَحَيِّرْهُمْ

ودورکن میانه دشمنان ازوقهای ایشان ومتحیر سازایشانرا

فِي سُبُلِهِمْ وَضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ

درراههاشان وگمراه گردان ایشانرا ازجهتشان

وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ وَانْقُصْ مِنْهُمُ

وببر ازایشان مددرا وکم کن ازایشان

الْعَدَدَ وَامْلَأْ اَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ

عدد را وپرکن دلهاشانرا ازترس

واقبض

وَاقْبِضْ اَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاخْزِمْ

وفراهم آر دستهاشانرا ازگشادن وچاک کن

اَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ

زبانهاشانرا ازحرف زدن وپراکنده سازبسبب ایشان

مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ

آنانراکه ازپی سرایشانند وبیدل سازبسبب ایشان هرکه عقب ایشان است

وَاقْطَعْ

وقطع کن

یعنی بسبب گرفتاری وکشتنه ایشان آنانکه ازعقب ایشانند بیدل وترسان شوند

بِخِزْيِهِمْ اَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اَللّٰهُمَّ عَقِّمْ

ببسبب خواری ایشان طمعهای هرکه بعدازایشانست خداوندا اززاهیدن بازدار

اَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَيَبِّسْ اَصْلَابَ

رحمهای زنان ایشانرا وخشک کن پشتهای

رجالهم واقطع نسل دوابهم وانعامهم

مردان ایشانرا وقطع کن نسل چهارپایان ایشانرا وانعام ایشانرا

یعنی نطفه دراو بهم نرسد ۲

لا تاذن بسمائهم فی قطر ولا لارضهم

دستوری مده اسمان ایشانرا ۲ در باریدن ونه زمین ایشانرا

فی نبات اللهم وقو بذلک محال

در روییدن خداوندا وقوی کردان باین دیار

اهل الاسلام وحصن به دیارهم و

اهل اسلامرا ومحکم ساز باین دیار ایشانرا و

ثمر به اموالهم وفرغهم عن محاربتهم

بسیار کن باین مالهای ایشانرا وفارغ ساز ایشانرا از کارزار با دشمنان

لعبادتک وعن منابذتهم للخلوة بک

برای عبادت کردن تو واز جنگ کردن با ایشان برای خلوت گزیدن با تو

حتی لا یعبد فی بقاع الارض غیرک

تا پرستیده نشود ۲ در بقعهای زمین غیر تو

ولا تعفر لاحد منهم جبهة دونک

وبرخاک مالیده نشود برای کسی از ایشان پیشانی سوای تو

اللهم اغز بکل ناحیة من المسلمین

خداوندا بدار بجنگ هر ناحیه را از مسلمانان

علی من بازائهم من المشرکین و

با هر که در برابر ایشانست از کافران و

آمْدِدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ

مدد ده ایشانرا بفرشتگان از نزد خود پی هم در آینده

حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ اِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ

تا دفع کنند دشمنانرا تا منتهای خاک

قَتْلًا فِي اَرْضِكَ وَاَسْرًا اَوْ يُقِرُّوا

کشته شده در زمین تو واسیر شده یا اقرار کننده

بِاَنَّكَ اَنْتَ اللهُ الَّذِى لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

باینکه توی تو خدای که نیست خدایی مگر تو

وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اَللّٰهُمَّ وَ

تنهایی تو نیست شریک مر ترا خداوندا و

اعم

اَعْمُمْ بِذٰلِكَ اَعْدَائَكَ فِى اَقْطَارِ الْبِلَادِ

فرو گیر باین دشمنان خود را در اطراف شهرها

مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ

از هند و روم و ترک و خزر

طایفه انداز ترک

وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزَّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ

وحبشه و نوبه و زنگ و سقالبه

طایفه انداز حبشه

وَالدَّيَالِمَةِ وَسَائِرِ اُمَمِ الشِّرْكِ

و دیالمه و باقی طایفهای کفر

الَّذِينَ تَخْفَى اَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ

که پنهانست نامهای ایشان و صفتهای ایشان و تحقیق

احصیتهم بمعرفتك واشرفت

کشمرده ایشانرا بشناسایی خود ومطلع شده

علیهم بقدرتك اللهم اشغل المشرکین

برایشان بقدرت خود خداوندا مشغول ساز کافرانرا

بالمشرکین عن تناول اطراف

بکافران از گرفتن اطراف

المسلمین وخذهم بالنقص عن

مسلمانان وبگیر ایشانرا بکم گرفتن از

تنقصهم وثبطهم بالفرقة عن الاحتشاد

کم کردن مسلمانان وبازدار ایشانرا به پراکندگی از گرد آمدن

فان اولیاءك لا خوف علیهم ولا

پس بدرستی که دوستان تو نیست ترسی برایشان ونه

هم یحزنون اللهم اصلح لی دینی

ایشان اندوهگین میشوند خداوندا اصلاح کن برای من دین مرا

فانه عصمة امری واصلح لی

پس بدرستی که نگاه دارنده کار منست واصلاح کن برای من

آخرتی فانها دار مقری والیها

آخرت مرا پس بدرستی که آخرت سرای قرارگاه منست وبسوی اوست

من مجاورة اللئام

الحیوة زیادة لی فی کل خیر

حیات را زیادتی برای من در هر خیری

والوفاة راحة لی من کل شر اللهم

و وفات را راحتی برای من از هر شری خداوندا

صل علی محمد خاتم النبیین وتمام

رحمت بفرست بر محمد آخر یا بهترین پیغمبران وتمام

عدة المرسلین وعلی آله الطیبین

شمار مرسلان وبر ال او که پاکیزکانند

[illegible] واصحابه المنتجبین

[illegible] ان او که برکزیدکانند

وهب لی فی الثلثاء ثلثا لا تدع

وببخش مرا در این سه شنبه سه چیز مگذار

لی ذنبا الا غفرته ولا غما الا

برای من گناهی مگر اینکه بیامرزی اورا ونه اندوهی مگر اینکه

اذهبته ولا عدوا الا دفعته

ببری اورا ونه دشمنی مگر اینکه دفع کنی اورا

بسم الله خیر الاسماء بسم الله

بنام خدای بهترین نامها وبنام خدای

رب الارض والسماء استدفع

پروردگار زمین وآسمان دفع میکنم

كُلَّ مَكْرُوهٍ أَوَّلُهُ سَخَطُهُ وَاسْتَجْلِبْ

هر ناخوشی که اول آن غضب او باشد ومیکشم

كُلَّ مَحْبُوبٍ أَوَّلُهُ رِضَاهُ فَاخْتِمْ لِي

هر پسندیدهٔ که اول آن خشنودی خدای باشد پس ختم کن برای من

مِنْكَ بِالْغُفْرَانِ يَا وَلِيَّ الْإِحْسَانِ

از جانب خود بآمرزش ای ولی احسان

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَرْبِعَاءِ

واز دعای اوست که بر او باد سلام در روز چهارشنبه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا

سپاس مر خدای را که گردانیده است شب را لباس

وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ

وخواب را آسایش وگردانیده است روز را

نُشُورًا لَكَ الْحَمْدُ أَنْ بَعَثْتَنِي مِنْ

زنده گردانیدنی مر تراست سپاس برانکه برانگیختی مرا از

مَرْقَدِي وَلَوْ شِئْتَ جَعَلْتَهُ

خوابگاه من واگر میخواستی میگردانیدی آنرا

سَرْمَدًا حَمْدًا دَائِمًا لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا

جاویدان سپاسی دایم که منقطع نشود هرگز

ولا يحصى له الخلائق عددا اللهم

ونه شمارند آنرا آفریدگان شمار کردن خداوندا

لك الحمد ان خلقت فسويت وقدرت

مر تراست سپاس برانکه آفریدی پس درست کردی وتقدیر کردی

وقضيت وامت واحييت

وحکم کردی ومیراندی وزنده کردی

وامرضت وشفيت وعافيت

وبیمار کردی وشفا دادی وعافیت دادی

وابليت وعلى العرش استويت

وبر عرش نشستی

وعلى الملك احتويت ادعوك دعاء

وبر پادشاهی احاطه کردی میخوانم ترا خواندن

من ضعفت وسيلته وانقطعت

کسی که سست است وسیلهٔ او وبریده شده است

حيلته واقترب اجله وتدانى

چارهٔ او ونزدیک شده است اجل او ونزدیک شده

في الدنيا امله واشتدت الى

در دنیا امید او وسخت شده است بسوی

رحمتك فاقته وعظمت لتفريطه

رحمت تو حاجت او وبزرگ شده است برای تقصیر کردن او

حسرته وكثرت زلته وعثرته

حسرت او ولبسیار شده است لغزش او وبسر درآمدن او

وخلصت لوجهك توبته فصل

وخالص شده است ازبرای ذات تو توبهٔ او پس رحمت بفرست

على محمد خاتم النبيين وعلى اهل

بر محمد آخر یا بهترین پیغمبران وبر اهل

بيته الطيبين الطاهرين وارزقني

بیت او که پاکیزکانند وپاکان وروزی کن مرا

شفاعة محمد صلى الله عليه واله

شفاعت محمد رحمت کناد خدای براو وال او

ولا

ولا تحرمني صحبته انك انت ارحم

ومحروم مسازمرا از صحبت او بدرستی که توی تو مهربان ترین

الراحمين اللهم اقض لي في الاربعاء

مهربانان خداوندا بجای آور برای من در این چهارشنبه

اربعا اجعل قوتي في طاعتك و

تقوتي

چهار چیز بگردان قوت مرا در طاعت تو و

نشاطي في عبادتك ورغبتي في

نشاط مرا در عبادت تو ورغبت مرا در

ثوابك وزهدي فيما يوجب لي الیم

ثواب تو وبی رغبتی مرا در انچه واجب میکرداند برای من دردناک

عِقابِكَ اِنَّكَ لَطِيفٌ لِما تَشاءُ

عقوبت ترا بدرستی که تو مهربانی مر آنرا که خواهی

ومن دعائه عليه السلام في يوم الخميس

وازدعای اوست که براو باد سلام در روز پنج شنبه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي اَذْهَبَ اللَّيْلَ مُظْلِماً

سپاس مر خدا را که برد شب را در حالتی که تاریک بود

بِقُدْرَتِهِ وَجاءَ بِالنَّهارِ مُبْصِراً بِرَحْمَتِهِ

بقدرت خود و آورد روز را روشن برحمت خود

وكساني

وَكَساني ضِياءَهُ وَاَنا في نِعْمَتِهِ اَللّٰهُمَّ

وانا في نعمته

وپوشانید مرا روشنایی آن و منم در نعمت او خداوندا

فَكَما اَبْقَيْتَني لَهُ فَاَبْقِني لِاَمْثالِهِ وَصَلِّ

پس چنانچه باقی داشتی مرا برای آن پس باقی دار مرا برای مانندهای آن و رحمت بفرست

عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا تَفْجَعْني فيهِ

بر پیغمبر محمد وآل او و دردناک مکن مرا در این

وَفي غَيْرِهِ مِنَ اللَّيالي وَالْاَيّامِ بِارْتِكابِ

و در غیر این از شبها و روزها بسبب ارتکاب

الْمَحارِمِ وَاكْتِسابِ الْمَآثِمِ وَارْزُقْني

حرامها و کسب کردن گناهان و روزی کن مرا

خيرَهُ وخيرَ ما فيهِ وخيرَ ما بعدهُ

خير آنروز وخير آنچه دراوست وخير آنچه بعد ازاوست

واصرِف عنّي شرَّهُ وشرَّ ما فيهِ وشرَّ

وبگردان ازمن شر آنرا وشر آنچه دراوست وشر

ما بعدَهُ اللّهمّ إنّي بذمّةِ الإسلامِ

آنچه پس از آنست خداوندا بدرستی که منم بپیمان اسلام

أتوسّلُ إليكَ وبحرمةِ القرآنِ

توسل میجویم بسوی تو وبحرمت قرآن

أعتمدُ عليكَ وبمحمّدٍ المصطفى

اعتماد میکنم [illegible]

صلّى اللهُ عليهِ وآلهِ أستشفعُ لديكَ

رحمت کناد خدای براو وآل او شفاعت میجویم بسوی تو

فاعرفِ اللّهمّ ذمّتي التي رجوتُ

پس بشناس خداوندا پیمان مرا که امید داشته ام

بها قضاءَ حاجتي يا أرحمَ الرّاحمينَ

بآن برآمدن حاجت خودرا ای مهربان ترین مهربانان

اللّهمّ اقضِ لي في الخميسِ خمساً

خداوندا بجای آر برای من در روز پنجشنبه پنج چیز

لا يتّسعُ لها إلّا كرمُكَ ولا يطيقُها

[illegible] کرم تو [illegible]

الا نعمك سلامةً اقوى بها على

كمر نعمتهاى تو سلامتى كه قوى باشم بآن بر

طاعتك وعبادةً استحق بها جزيل

طاعت تو وعبادتى كه سزاوار شوم بآن بسيارى

مثوبتك وسعةً فى الحال من الرزق

ثواب ترا وفراخى در حال از رزق

الحلال وان تؤمننى فى مواقف

حلال واينكه ايمن گردانى مرا در جايگاه هاى

الخوف بامنك وتجعلنى من

خوف بامن خود بگردانى مرا از

طوارق

طوارق الهموم والغموم فى حصنك

در آمدنهاى اندوهها وغمها در حصار خود

صل على محمد وعلى آل محمد واجعل

رحمت بفرست بر محمد وبر آل محمد وبگردان

توسلى به شافعاً يوم القيمة

وسيله جستن مرا بآن شفاعت كننده روز قيامت

نافعاً انك انت ارحم الراحمين

سود دهنده بدرستى كه توى تو م[illegible] ترين مهربانان

ومن دعائه عليه السلم فى يوم الجمعة

از دعاهاى او بر او باد سلام در روز جمعه

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشاینده مهربان

الحمد لله الاول قبل الانشاء و

سپاس مر خدایرا که اولست پس از آفریدن و

الاحياء بعد فناء الاشياء العليم

وزنده گردانیدن بعد از فنای چیزها داناییست

الذي لا ينسى من ذكره ولا ينقص

که فراموش نکند کسی را که یاد کند اورا وکم نمیکند

من شكره ولا يخيب من دعاه

از کسی که شکر کند اورا و نومید نمیکند کسی که خواند اورا

ولا يقطع رجاء من رجاه اللهم

وقطع نمیکند امید کسی را که امید داشته باشد بار خدایا

اني اشهدك وكفى بك شهيدا

بدرستی که من گواه میگردانم ترا وبسنده ی تو از برای گواهی

واشهد جميع ملائكتك وسكان

وگواه میگیرم همه فرشتگان ترا وساکنان

سمواتك وحملة عرشك ومن بعثت

آسمانهای ترا وبردارندگان عرش ترا وهر آنکه فرستادی

من انبيائك ورسلك وانشأت

از پیغمبران تو و رسولان تو وآفریده

مِن اصنافِ خلقِكَ اَنّي اَشهدُ اَنّكَ

از اصناف خلق تو . راکه گواهی میدهم که توئی

انتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا انتَ وحدكَ

تو خداوندی نیست مگر تو یگانهٔ توئی

لا شريكَ لكَ ولا عديلَ ولا خُلفَ

نیست انبازی مر ترا و نه مانندی و خلاف کردن نیست

لِقولِكَ ولا تبديلَ واَنّ محمّداً

از قول تو و نه تبدیل و بدرستی که محمد

صلّى اللهُ عليهِ وآلِهِ عبدُكَ

رحمت خدا بر او باد و بر آل او که بنده تو است

ورسولك

ورسولُكَ ادّى ما حمّلتَهُ الى العبادِ

و رسول تست رسانید آنچه حمل کرده بودی ادا بسوی بندگان

وجاهدَ في اللهِ عزّ وجلّ حقّ الجهادِ

و کارزار کرد در راه خدا که عزیز است و بزرگ است آنچه حق کارزار

واَنّهُ بشّرَ بما هو حقٌّ من الثوابِ

و آنکه او مژده داد بآنچه آن حق است از ثواب

وانذرَ بما هو صدقٌ من العقابِ

و بیم داد و آنچه آن راست است از عقاب

اللّهمّ ثبّتني على دينِكَ ما احييتني

خداوندا ثابت دار مرا بر دین تو مادامی که زنده داری

وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ

ومیل مفرمای دل مرا بعد ازانکه راه نمودی مرا و بنجش

لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ

مرا از نزد خود رحمت کنی بدرستی که تویی تو بسیار

الْوَهَّابُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

بخشنده رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد

وَاجْعَلْنِي مِنْ اَشْيَاعِهِ وَشِيعَتِهِ

و قراربده مرا از تابعان او و پیروان او

وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِ وَوَفِّقْنِي

و حشر کن مرا در گروه او و توفیق ده مرا

لِاَدَاءِ فَرْضِ الْجُمُعَاتِ وَمَا

برای بجا آوردن فرض جمعات و آنچه

اَوْجَبْتَ عَلَيَّ فِيهَا مِنَ الطَّاعَاتِ وَ قَسَمْتَ

واجب ساخته بر من در آنها از طاعتها و قسمت کرده

لِاَهْلِهَا مِنَ الْعَطَاءِ فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ

از برای اهل آنها از عطا از روز جزا

اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

بدرستیکه تویی تو عزیزی و حکیمی

دعاء و هم بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ في يوم السبت

دعا بنام خداوند بخشنده مهربان در روز شنبه

بسم الله كلمة المعتصمين و

بنام خداوند کلمه چنگ درزدگان و

مقالة المتحرزين واعوذ بالله

گفتگوی پرهیز کنندگان وپناه میبرم بخدای

تعالى من جور الجائرين و

تعالی از ستم کنندگان و

كيد الحاسدين وبغي

کید حاسدان واز حسد درگذشتی

الظالمين واحمده فوق

الظالمان وسپاس می کنم اورا از بالای

حمد الحامدين اللهم انت

سپاس سپاس کنندگان خداوند تو

الواحد بلا شريك والملك

یگانه بی انبازی وپادشاهی

بلا تمليك لا تضاد في حكمك

بی آنکه پادشاه کرده باشند عنادکردنی نیست در حکم تو

ولا تنازع في ملكك واسئلك

[illegible]

ان تصلي على محمد عبدك

[illegible]

وَرَسُولِكَ وَاَنْ تُوزِعَنِي مِنْ شُكْرِ

ورسول تو وانكه در دل اندازي مرا از شكر

نَعْمَائِكَ مَا تُبَلِّغُ بِهِ غَايَةَ رِضَاكَ

نعمتهاي انچه برساني مرا بسبب نهايت خوشنودي خود

وَاَنْ تُعِينَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَلُزُومِ

وانكه ياري دهي مرا بر طاعت خود ولزوم

عِبَادَتِكَ وَاسْتِحْقَاقِ مَثُوبَتِكَ

عبادت خود واستحقاق ثواب خود

بِلُطْفِ عِنَايَتِكَ وَتَرْحَمَنِي

بلطف عنايت خود ورحم كني مرا

وصدنا

وَتَصُدَّنِي عَنْ مَعَاصِيكَ مَا اَحْيَيْتَنِي

بازداري مرا از معصيتهاي خود چندانكه زنده داري مرا

لِمَا يَنْفَعُنِي مَا اَبْقَيْتَنِي وَاَنْ تَشْرَحَ

براي انچه سود ميدهد مرا چندانكه باقي داري مرا وانكه كشاده سازي

بِكِتَابِكَ صَدْرِي وَتَحُطَّ

بكتاب خود سينه مرا وفرود ري مرا

بِتِلَاوَتِهِ وِزْرِي وَتَمْنَحَنِي السَّلَامَةَ

بخوندن ان بار كران مرا وانكه عطا كني سلامتي را

فِي دِينِي وَنَفْسِي وَلَا تُوحِشَ

در دين من ونفس من وانكه وحشت زده مكني

بي أَهلَ الأُنسِ وَتُتِمَّ

...از اهل انس مرا وانکه تمام کن

إِحسانَكَ فيما بَقِيَ مِن عُمري

احسان خودرا در آنچه باقی مانده است از زندگی من

كَما أَحسَنتَ

چنانکه احسان کرده

فيما مَضى مِنهُ يا أَرحَمَ

در آنچه گذشته است از آن ای رحیم ترین

الرّاحِمينَ

رحم کنندگان

آمین

... سنة ٧٥٤ ... وصلى الله ... محمد وآله ...



